

۸۲

ساموئل اسمایلز

ترجمه - علی دشتی

اِخْتِیَارِ بِنَفْسِکِ

ناشر
کتابفروشی اس‌سیما

چاپ پنجم
تیرماه ۱۳۳۳

فهرست مندرجات

یادداشت ناشر -	سوان سپاس بقلم ابراهیم رمضانی	صفحه ۳	الی-
مقدمه	قلم جان آقای علی اصغر حکمت	> ۲	> ۸
دیباچه	قلم مترجم کتاب	> ۹	> ۱۲
فصل اول	اعتماد بر مس	> ۱۳	> ۴۲
» دوم	ارباب سعی و کوشش «مضرعین و مکتشم»	> ۴۳	> ۷۰
» سوم	سه چینی گر بر برگ	> ۷۱	> ۹۳
» چهارم	سعی و ثنات	> ۹۴	> ۱۲۱
» پنجم	تصادفات و فرصتها	> ۱۲۲	> ۱۵۶
» ششم	نقاشان و حجاران	> ۱۵۷	> ۱۷۶
» هفتم	طبقه اشراف و کار	> ۱۷۷	> ۱۸۶
» هشتم	بشت کار و شجاعت	> ۱۸۷	> ۲۰۸
» نهم	مردان کار	> ۲۰۹	> ۲۲۵
» دهم	کیفیت استعمال مال	> ۲۲۶	> ۲۴۰
» یازدهم	در تهدید و تربیت بر مس	> ۲۴۱	> ۲۷۲
» دوازدهم	پیشوا	> ۲۷۳	> ۲۸۵
» سیزدهم	اخلاق	> ۲۸۶	> ۳۰۶

یادداشت ناشر

کتاب اعتماد بنفس تألیف نویسنده بزرگ انگلیسی
دکتر سموئیل اسمایلز که ضخامت توانای آقای دشتی چندین
سال قبل بر زبان فارسی ترجمه شده بود در کشورها پیش از
آن مشهور است که نیازمند معرفی باشد و کسی نیست که
صفحه چند از آن را بخواند و از اندرزهای سیار سودمند و
عالمانه فیلسوف انگلیسی فائده معنوی نبرده باشد

چون سحر این کتاب نفیس بایاب شده بود کتابخانه
این سینا که بمنظور طبع کتب مهم و نافع تأسیس یافته است
چاپ پنجم آن را در دسترس هم میهنان عزیز میگذارد و -
بدیوسایه از دانشمند بر گوار آقای دشتی که بدون مصایمه
طبع جدید این کتاب و کتاب های «حادو» و «سایه» که
حاوی قسمتی از معالای ادبی و اجتماعی ایشان است بایس
کتابخانه واگذار فرمودند سپاسگزاری میماید

ابراهیم رمضانی
مدیر کتابخانه ابن سینا

مقدمه

چند سطر در خصوص کتاب و مؤلف آن

قلم آقای میرزا علی اصغر خان حکمت

کتابی که از نظر خوانندگان عظام میگردد یکی از شاهکارهای ادبی قرن هیجدهم مسیحی است که نه تنها در ادبیات انگلستان بلکه در صف آثار فکریه و رشحات قلمی نویسندگان بزرگ عالم مقامی ممتاز دارد این کتاب که موسوم به «سلف هیلپ» Self Help یعنی «یاری بخود» یا اعتماد بنفس زاده فکر یکنفر از نویسندگان جلیل القدر انگلیسی است که بواسطه این کتاب نام او معروف شرق و غرب گشته است، در تربیت عملی و تعلیم اخلاق مردانه و پرورش لیاقت و جدوجهد نوع انسانی بهترین معلم و مربی میباشد و بطوریکه در شرح احوال مؤلف آن خواهیم خواند بعالم السنه عالم ترجمه و در همه جا بحسن قبول پذیرفته شده و در دلها و خاطرها جا گرفته است

عموماً کتابهایی که دانشمندان و اخلاقیون ملحاط تربیت اخلاقی انشاءنوع نگاشته اند یا صرفاً بیان حقایق راهنمه

علمی و بطری است که بایستی آنرا مطالعه و تدقیق نمود و بالتالی در طایع مقبول و مطبوع واقع نمیشود و حقایق سرد و خشک در دایقه تلخ و خواننده را کسل مینماید یا در طی لافافه حکایت و افسانه است که اگر چه ملالت خاطر ایجاد نمیکند ولی روح را از حقیقت سیط دور ساخته و ذهن را گمراه مینماید ولی این کتاب در عین اینکه مشتمل بر حقایق اخلاقی صریح و ساده میباشد، نقدی مهیج و دلپذیر برشته تحریر در آمده و نقدی با شواهد و امثال دگر وقایع و سرگذشتهای حقیقی آمیخته شده که به خواننده را ملول مینماید و به او را دروادی تخیلات افسانه سرائی سرگردان میکند.

بایانی ساده و اشائی روان دردلهای افسرده و خاطرهای خمول روح حدیث و مشاط را میدمد و اعصاب مرده را رنده میکند.

در مملکت ما که ترویج مبادی سعی و عمل و تشویق اصول کار آمدی و هنر مندی بیش از هر جا ضرورت دارد ترجمه و انتشار اینگونه مؤلفات و مخصوصاً این کتاب کمال احتیاج است و حای سی تأسف بود که تا کنون برای نقل و شر آن بین فارسی زبانان اهمتامی که باید مدول نموده اند و هر چند جسته جسته از مقدمه یا بعضی از فصول آن ترجمه هائی شده

و کم و بیش انتشار یافته است ولی تا این تاریخ ترجمه کامل و تمام آن هنوز انجام نیافته و در معرض طبع و نشر گذاشته شده بود و این بسنده رهی همواره آرزو مند بودم که وقتی به انتشار این کتاب در زبان فارسی موفق گردم

چون سابقاً فاضل دانشمند آقای دشتی به ترجمه آن منادرت فرموده و با اشائی سلیس و منسجم که مخصوص قلم ایشان است آنرا بحلیه زبان فارسی در آورده بودند ارایه در بدو تأسیس مجله تعلیم و تربیت ارایه می نمودم که احاره دهند ترجمه آن کتاب بطور مستقل در ضمیمه آن محله طبع و شریاد ایشان نیز که همواره تشویق اهل وطن را به حد و جهد و علو همت شیوه و مسلک خود قرار داده اند این مسئول را اجابت فرموده و علاوه در ترجمه سابق تجدید بطری کرده و آنرا در محل استعاده خواندگان محله قرار داده اند اکنون که سال دوم محله تعلیم و تربیت پایان میرسد طبع آن کتاب بیر ناخر رسیده و چقدر مایه مسرت خاطر این بنده است که بالاخره بمقصود ادبی خود موفق و کامیاب گردیده ام

امیدوارم این خدمت حقیر برای اهل وطن و مخصوصاً جوانان محصل منافع بزرگ را متضمن بوده و ارتطام و اندرر های این کتاب شریف بهره ور شوند و بندهای آنرا دستور

رید کابی قرارداد و همواره در پی مقاصد شریفه و مطالب عالیّه
 بکوشش و جهد بر آیند، حریر خود بر دیگری تکیه نکنند تا
 در زید کی سعید و کامیاب و برای ملک و ملت نافع و سود دهند
 و برای آیندگان نمونه و سرمشق باشند. در خاتمه شرح و احوال
 دکتر سمایلر مؤلف حلیل القدر کتاب را از دائرة المعارف
 انگلیس نقل می نماید

دکتر سموئیل سمایلز

Dr Samuel Smiles

تولد ۱۸۱۲ ، وفات ۱۹۰۴

دکتر سموئیل سمایلز نویسنده انگلیسی در ۲۲ سالگی در ۱۸۱۲ در هدیگتن از شهرهای اسکاتلند متولد گردید، او بررکتربین فرزندان پدر خود بود که در موقع مرگ یازده فرزندان وی باقی ماند و تکفل همه آنها با وسائل اندک مرعهده مادرشان محول گردید، روح اعتماد بنفس و تربیت شخصی را که در کلیه آثار قلمی دکتر سمایلز دیده میشود میتوان تا حدی به جدیت و نشاط مادر او منسوب داشت، زیرا که وی در این سحیه سر مشق و نمونه نزرگی برای فرزند خود بود، تحصیلات ابتدائی در مدرسه هدیگتن نموده و سپس در ایورسیته ادین ترو داخل گردید و در آنجا به تحصیل علم طب مشغول گشت و در ۱۸۳۲ فارغ التحصیل شد ابتدا در موطن خویش به طبابت پرداخت ولی چون اهالی آنجا سه هزار اسکاتلندی صحیح المزاج بودند و هفت نفر دیگر بگریز ما وی رقابت میکردند و برا در این رشته پیشرفتی حاصل نگردید، ناچار کسر عایدات

خود را از راه تدریس شیمی و از طریق چیر نویسی برای مطبوعات محلی حیران میکرد تا عاقبت کار بکلی از شغل طبابت کنار جسته و تمام اوقات خود را مصرف روزنامه نویسی نمود و از ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۴ در شهر لیدز روزنامه‌ای باسم «تایمس لیدز» دائر کرد، از آن تاریخ هر چند که رید گاهی روزنامه‌نگاری را نیز ترك گفت ولی گاهگاه برای محلات مقالاتی مینوشت از ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۴ در اداره راه آهن لیدز و ترسك بمنشی‌گری مشغول شد و از ۱۸۵۲ تا ۱۸۶۶ در اداره راه آهن جنوب شرقی مستخدم گردید. در طول مدتی که در شهر لیدز اقامت داشت موقع را مفتتنم شمرده و شرح حالات مردمان بر رگ و مهم را که بعدها ترجمه احوالشان را تحریر نمود مطالعه کرد، در این محال بود که با جورج استفسر آشنا شد و در سال ۱۸۵۷ کتابی در تاریخ احوال وزید گاهی او موسوم به لایف (Life) طبع و نشر کرد. این کتاب بقدری قبول عامه حاصل نمود که در سال اول پنج مرتبه چاپ شد و مقدمه تألیفات سمایلر بود که همه را در شرح وزید گاهی صنعت گران نامی و ترجمه احوال پیشوایان حرف مختلفه تحریر نموده است

این مؤلفات عبارتست از «حیة مهندسیں در سه جلد» بیوگرافی صنعت گران ۱۸۶۳، «جیمبس بریدلی و صنعت

گران اولیه ۱۸۶۴»، «سرگذشت بولتن ووات ۱۸۶۵»، «زندگانی تماش تلگرد ۱۸۶۷»، «زندگانی بکنفر عالم طبیعی اسکاتلندی ۱۸۷۶»، «روبرت دیک ۱۸۷۸»، «خورج مور ۱۸۷۸»، «مردان اختراع و صنعت ۱۸۸۴»، «زندگانی وریج ۱۸۸۷»، «بکنفر طابع و رفقاییش ۱۸۹۱»، «جاسمین ۱۸۹۱»، «حووریا وجود ۱۸۹۴»

مهمترین تألیفی که او را شاهکار دکتر سمایلز قرار داده اند یعنی کتاب «سلف هِلپ Self Help» یا «اعتماد به نفس» در ۱۸۵۹ معروض ظهور رسید، ارایین کتاب که سراسر درمباحث اخلاقی علمی است در سال اول بیست هزار نسخه فروش رسید و تا سال ۱۸۲۹ یعنی سی سال بعد مقدار فروش آن یکصد و پنجاه هزار نسخه بالغ گشت و در آن تاریخ به هفده زبان ترجمه شده بود، این مطبوعیت فوق العاده و کثرت انتشار مؤلف را تشویق نمود که به تحریر و تألیف کتبی دیگر از همان مقوله مادرت نماید، پس سه کتاب دیگر بر تألیف کرد ارایین قرار

۱- «کَرکتر Character» سحیه» در سال ۱۸۷۱

۲- «تْرِیف Thrif» اقتصاد» در سال ۱۸۷۵.

۳- «دیوَنی Duty» وظیفه» در سال ۱۸۸۰

علاوه بر این مؤلفات، دکتر سمایلز را دو تألیف دیگر

در تاریخ است که یکی در تاریخ ایرلند و دیگری در تاریخ هیوژمات هاست .

مؤلفات این نویسنده عظیم النطیر بسادگی و سلاست و قوت تعبیر موصوفت لکن کثرت اشتها و انتشار آن بواسطه درسهای عملی است که در ضمن تحریر ایراد نموده و رویهمرفته سعی میکنند که سحایای مردانگی و کارآمدی را در ذات اسان تربیت نماید و اصول مسئله ریدگانی را تعلیم دهد .

پاداش خدماتیکه این مؤلف جلیل القدر نموده بود

ارطرف ایورسیته ادینبرو در سال ۱۸۷۸ بدرجه L. S D نایل گردید و پادشاه سرستان در سال ۱۷۹۷ نشان صلیب ار رتبه سنت ساوا ناو اعطا نمود و در سن سود و دو سالگی در شانزدهم آوریل ۱۹۰۴ در شهر کیگستن وفات کرد

طهران - اسفند ۱۳۰۵

علی اصغر حکمت

دیباچه

میدانید من چقدر باین کتاب مدیونم 'زندگانی عقلی و روحی من فقط نتیجه مطالعه این مجموعه همیس است که امروز فارسی آن شما تقدیم میشود .

کتاب اعتمادنفس اولین کتابی است که روح مرا تکان داد و ارسات بطالت و لاقیدی و تنلی که شالودهٔ زندگانی ایام صاوت من بود بیروم کشید

کتاب خیلی نوشته میشود کتابهای خوب ، مفید ، شیرین و دلپذیر زیاد است ، ولی کتابهایی که به عمق روح شما فرورود و بطور محسوسی در افکار شما ایجاد کند و بعد از خواندن آن تعبیر محسوسی در طرر تفکر و بالنتیجه در خط مشی زندگانی خود مشاهده کنید کم است

کتاب ' Self Help - یاری خود ' سموئیل سمایلر بعقیدهٔ نده یکی از آنهاست بعد از مطالعه و ترجمهٔ آن در سال ۱۳۳۳ هجری قمری این عقیده در من راسخ تر شد ، ربرادری سوشتجات مورین و فصلاء مصری مشاهده کردم يك حس

قدردانی زیادیست باین کتاب موجود و حتی یکی از عوامل
بهت فکری خود آرا محسوب داشته‌اند.

در این کتاب از طلا کردن مس یا حاصر کردن ارواح
مردگان یا تسحیر اجنه چیزی نیست.

همچنین در اینجا از فلسفه و فیریک و شیمی و سایر علوم
طبیعی یا فنون ریاضی صحبت نمیکند

این کتاب میخواهد خواننده را بر دگانی عملی و بحیات
حقیقی دیا بردیک و باشواهد و ادله ما و بهما بد که بردیکترین
راهی برای وصول سعادت و برای موفق شدن در جنگ
زیدگانی اعتماد بنفس است

از اول کتاب تا آخر آن فقط این فکر تعقیب میشود که
قسمت اعظم سعادت یا بدبختی بشر مربوط بحود آنها است ،
مربوط سعی و محاهدت ، مربوط بممارست و تمرین ، مربوط
باستقامت و قوه اراده خود شخص است

این نظریه معرراست بدلائل و شواهد تاریخی ، سیره
رجال بررگ علم و سیاست ، مکتشبین و محترعین ، متمولین
و شعراء بررگ و بطوری این شواهد ریاداست که بعد از خواندن
آن عقیده شما بصدقه و اتفاق ، نقصا و قدر سست و نقوای دانی
و فصایل روحی بیشتر میگردد

معقیده من این کتاب یکی از بهترین کتابهای است
برای مطالعه ایرانیان طبقه منور و مذهب ما موطنند از این
قبیل افکار و مؤلفات را زیاد در جامعه منتشر و تبلیغ نمایند،
زیرا در زمینه اخلاق و فضایل جامعه ما خلأ مهیب و بررکی
موجود است افکار صوفیانه، ضعف هس، تلون و عدم استقامت
و ثبات، اتکاء بغیر، انتظار کمک و مساعدت از دیگران بر جامعه
مستولی و درست نقطه صد مللی هستیم که این کتاب از افراد
آنها بحث میکند

ما از هر حیث عقب و متاخریم و بدبختانه در اخلاق که
قوه و اهمیت آن در عالم اجتماع و در ترقی ملل و تقدم افراد
بیش از هر چیزی و بمنزله شالوده سایر قوای مولد تمدن و بررکی
ملل است، بیش از همه ضعیف هستیم پس باید مساعی طبقه
مبور در این نقطه بیشتر باشد و متأسفانه کمتر کتابی از این قبیل
در جامعه نشر شده است!

بکته قابل تعجب این است که همین کتاب تا کنون
چندین مرتبه در ایران ترجمه شده است و موفق با تمام و نشر
کامل آن شده اند در حریده تربیت که بقلم مرحوم دكاه الملك
نوشته میشود يك قسمت آن ترجمه و چاپ شده است در یکی
از حراید عهد مظفر الدین شاه که بدبختانه اسمش را بیرونش

کرده‌ام اندکی از آن مرشد که شاید يك فصل آن بیزای تمام
 برسیده باشد در شش مرهٔ محله آفتاب که تقریباً چهارده
 سال قبل در اصفهان شرمی شد در تحت عنوان (وسائل رستگاری)
 قریب سه فصل آن ترجمه و نشر گردید و چهار سال قبل در
 پاورقی میهن هفتگی ترجمهٔ خود سده تافصل چهارم یا پنجم
 منتشر گردید

این کتاب را نده ده سال قبل ترجمه کردم و در پنجشنبه
 ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ از ترجمهٔ آن فارغ شدم، ولی آن ترجمه
 قدری کتاب را خلاصه کرده بود لذا امروز با همهٔ گرفتاری
 و اشتغال، به تقاضای اداره کنندگان محلهٔ تعلیم و تربیت و بطر
 با احساس لزوم شر این کتاب ترجمهٔ آن مبادرت شد و امیدوارم
 مثل سایر دفعات طبع این کتاب بیمه کاره نماید

طهران ۲۰ رمضان ۱۳۴۳-۲۵ فروردین ۱۳۰۴

علی دشتی

فصل اول

اعتماد به نفس

قیمت هر مملکتی متوقف بر قیمت
امراد آن کشور است

ستوارت مل (۱)

ما بقوایی بیش از اندازه لزوم
اهمیت میدهم و باسان کمتر

دررائیلی (۲)

اعتماد به نفس اساس هر استگاری و هر پیشرفتی است .
اگر اکثر افراد ملتی بدان فصیلت آرایش یا فتنه آن ملت در درگاه
و توانا میشود و سرارتقاء و توانائی اوفقط داشتن همان حاصلت
است زیرا در این صورت عزم اسان قوی و در صورت اتکاه
بدیگری ضعیف میشود مساعدتهائی که از خارج بشخص میرسد
عالماً پشت کار و قوه محاهدت او را ضعیف میکند زیرا در این
حالت اسان موحی برای سعی و کوشش نمی یابد مخصوصاً

۱- جون ستوارت مل Mell یکی از مصلحه مشهور انگلیس

است ۱۸۰۶

۲- دررائیلی Desraeli (اول سکسپلید دررائیلی) یکی از

مشهورترین رجال سیاست انگلیس است که ملقب به « کبیر » بیرمیشاد

۱۸۵۴-۱۸۸۱

در صورتیکه مساعدتهای خارجی از حد لزوم تجاوز نکند، در این وقت بکلی اعصاب سست و روح عزم و قوه سعی در اسان میبرد. بهترین شرایع و قوانین غیر از این فایده ای ندارد که اسان را در زندگانی خود مختار و با آزادی میدهد که بخوابیدن تکیه کرده و زندگانی خود را اداره نماید. ولی بشر همیشه خیال میکند که سعادت و آسایش او را قوانین تأمین مینماید، نه رفتار و مساعی خود او. از این رو شرایع و قوانین را علت تقدم خود دانسته و اصلاح همه شئون خود را از آن منتظر است اما امروز تقریباً این نظریه تعمیم پیدا کرده است که قوانین غیر از این فایده ای ندارد که مردم آزادی و امنیت و امکان این را میدهد که بتوانند بکسب و کار خود مشغول شوند. قوانین و شرایع خوب در تحت اراده و مامداری لایق و با کفایت، فقط با افراد اجازه میدهد که از نتیجه رحمت خود استفاده کنند، اما دیگر تشل را فعال و مساعی، مسرف را مقتصد، و نادان را دانا نمیکند، هر قدر هم عادل و خوب باشد. بهبودی زندگانی افراد و ترقی آنها موقوف به مت و اعمال خود آنها و داشتن حصائلی است که در این کتاب ذکر خواهد شد.

حکومت هر ملتی نمونه ای است از احلاق و عقلیات افراد آن ملت و یک تناسب کاملی مابین آن دو موجود است لذا

فکر حکومت اگر بلند تر و مرتقی تر نباشد تنزل خواهد کرد و اگر بارتر نباشد ترقی خواهد کرد تا به حد متوسط ادراکات ملت خود برسد. حکومت هر ملتی دارای اخلاق عمومی همان ملت است؛ هر طوری که اخلاق ملت مقتضی است حکومت هم بهمان شکل است. تجربه نشان داده است که قوه و اقتدار ملل بیشتر مربوط به روحیات و اخلاق افراد آنها است نه حکومت و دولت آنها. و همچنین، تمدن هر ملتی فقط عبارت از ارتقاء عقلی افراد آن ملت است پس تقدم هر ملتی نتیجه مستقیم علم و سعی و ثبات افراد ملت و تأخر آن مولود کسالت و تنسلی افراد است

اگر قدری تعمق کنیم می بینیم مقاصد یا واقعیاتی را که به ملتی سست میدهیم در حقیقت مقاصدی است که در وجود یکعده از افراد آن ملت متمکن است و اگر بوسائل قوانین بخواهیم از آن مقاصد حلو گیری کنیم بشکل دیگر و از گوشه دیگر سر بدر می آورد، تا وقتی که اساساً روحیات و طبایع ملت تغییر نکرده باشد پس برون برستان که می خواهند وطن خود را اصلاح کنند لازم است که بحای اصلاح سیاست و قوانین و طرز حکومت آن، در صدد اصلاح افراد باشند و افراد را برای اصلاح شئون زندگی خود قادر نمایند

تقدم و ترقی هر شخصی منوط بر کیفیت حکومت بر خویشتن است، دیگر طرز تسلط حکام اهمیت ندارد، زیرا رقیت و نندگی هوا و نفسیات ند است. آنکسیکه ننده جهل خویشتن است ننده است، ملتی که به نندگی کردن نهاده است هیچ قسم تغییر در قوایین و در اشخاص و طرز حکومت نمیتواند او را آزاد کند، اساس متین آزادی ملل متوقف بر اینست که هر فردی از افراد ملت موفق باصلاح شئون خود شده باشد تنها سند آزادی و استقلال ملل، ترقی فردی است (ستوارت مل) در این باب میگوید «استنداد هیئت حا که اینقدر هامصر بنخواهد بود، اگر افراد ملتی قائم بنفس و مستقل باشند» (ولیم دراکن) یکی از برر کترین مدافعین استقلال ایرلند در اولین مجمع وطنی (دبلن) اظهار داشت «هر وقت کلمه استقلال را شنیدم وطن و هموطنانم در پیش چشم محسم شد و خیلی شیدم که با مساعدت دیگران با استقلال خود نائل خواهیم شد اعتراف میکنم که من هم در آرزوی مساعدت دیگران بودم ولی امروز شما میگویم که استقلال مادی و معنوی ما کاملاً مربوط بحود ماست. بعقیده من پرداختن ما بعلم و صنعت و استفاده از وسائل موجوده خود، ما را به تقدیمی نائل ساخت که قلابدان برسیده بودیم و مهمترین عامل تقدم ما این شد که انداً اتکاء

بیست (یا کی) میگوید تمام فایده علوم ایستکه اسان را به حکمت‌های بالاتری دلالت میکند که تحصیل آنها فقط متوقف بر ملاحظه و تعمق و بصیرت شخصی است و ثبوت به ما نشان داده است که کار و عمل در تکمیل اسان بیشتر مؤثر است تا علم، یعنی شون رید گابی اسان با کار و کوشش و ثبات وجدیت در و به بهودی میگذارد، نه تامل و مطالعه و درس و اشتغال

چون سر مشق‌های الی بیشتر از هر چیزی مؤثر در اطوار شری است یعنی اسان بیشتر از راه چشم و با اصول تقلید و متابعت چیر یاد میگیرد، کتابهائی که متصنر سوانح عمری مشاهیر است، مفیدترین کتابهای دنیا است حتی آنکه بعضی تراحم مشاهیر را بعد از کتب آسمانی بهترین و بالاترین کتابها میداند، زیرا در آن کتابها با کمال و صوح و خواننده تسایح در خشنده اعتماد به نفس، ثبات، قوت عزم، پشت کار، علوهمت و سایر فضائلی که اساس ارتقاء رجال بر رک دنیا شده است نشان میدهد و میفهماند که اسان از اتکاء بخود و بوسیله حاصلت های چندی میتواند در ردیف رجال بر رک دنیا در آید مسلم است علماء و رجال من و رؤساء اجتماعی از میان طبقه مخصوصی بیرون نیامده اند، از کلمه فقرا و قصور اغنیاء، از مدرسه و از دکان، و از کارخانه و مزرعه علی السواء ممکن است نواع علم و ادب

و من ظاهر شوند. کی میتواند شمارد اشخاص زیاد و نامعدودی را که از بیست ترین درجات زندگانی بذروه ارتقاء رسیده اند و با اتکاء بقوت عزم و اراده خم نشدنی خود از مصائب عالم بهر اسبیده، بلکه غالباً مصائب و متاعب بیش از هر چیزی محرک همت و عزم آنها شده و فقر و گرسنگی آنها را با استقبال زندگانی نزرگ سوق داده و بمقصود خود نائل شده اند. اشواهد این قضیه بدرجهای زیاد است که قابل شعر دن نیست.

حرمی نیلر شاعر معروف عصر خود که در میان انگلیسیها ملقب است به «دهان طلائی» و سرریشاردار کویت^(۱) مخترع ماشین ریسمانافی و مؤسس کارخانههای پنبه و لوردانتردن^(۲) قاصی القصة انگلستان و توربر^(۳) نقاش مشهور و غیر هم اردکان سلمانی قدم هر سه اشتهار و بررگی کداشتند

بطور تحقیق اصل و نسب شا کسپیر معلوم نیست اما همه میگویند پدرش قصاب بوده است و خودش بیر در طمولیت پشم شانه میرده است. یا چنانکه بعضی میگویند در یکی ارمدا رس مستخدم بوده و بعد منشی شده است. لکن در هر صورت در این باعه بررگ تمام تحریرات شر جمع شده بود، مثل اینکه خود

۱- sir Richard Argwet (۱۷۹۲-۱۷۳۲)

۲- Aenterdin (۱۸۳۲-۱۷۶۲)

۳- Turner مشهورترین معورین انگلیسی است در تصویر

او تمام حرفه‌ها را داشته و مدت‌ها در هر يك از آنها کار کرده است در صورتیکه به هیچيك از آن حرفه‌ها پرداخته بود ولی هوش و قریحه سرشار و سرعت انتقال و مطالعه و تحریرات او را نوشتن قطعاتی متوفق ساخت که تا امروز هم جزء شاهکارهای عالم ادب محسوب میشود و تسلط شدیدی بر افکار و عقاید ملت انگلیس دارد.

از میان طبقه کارگراشخاص زیادی پیدا شدند که قابل ذکرند از جمله (بوندلی) مهندس، (کوک) ^(۱) دریانیمای معروف و بورس ^(۲) شاعر و ارمیان طبقه بناها (بن‌حنس) که عمارت لنکلن را ساخته و (ادوارد) مهندس و (هیوملر) عالم طبقات الارص و (تلفرد) مهندس و (ال کنتهام) مؤلف و نقاش از طبقه بحارها (اسکو حوس) و (هریس) سازنده کرومومتر و (جون هینتر) فیزیولوژی دان و (رمنی) مصورو (اوبی) مصور و پروفیسور (لی) معلم السه شرقی و (جون حنس) نقاش وار میان طبقه حولا (سمس) ریاضی دان، (ناکن) نقاش، (ملنر) (آدم و بگر)، (جون ستر)، (ولس) حیوان شناس، دکتر (لونکستن) سیاح مشهور (تاها) شاعر ارمیان طبقه کفش دور

۱ - Cook از مشهورترین دریانمایان انگلیسی است که دور

کره گردش کرده و بر استرالیا مسلط شد (۱۷۰۸-۱۷۹۶)

۲ - Burns شاعر اسکاتلندی (۱۷۵۹-۱۷۹۶)

سر (کلودسلی شول) ادمیرال مررکه، (ستر جیون) عالم الکتریستیه، (سموئیل درو) مؤلف، (جیورد) نویسندہ جریدہ کورنرلی رویو، (بلمفید) شاعر، (ولیم کاری) و (موریس) دو مبلغ مشہور، و ارمیاں ہمیں طبقہ چندی قبل (توماس ادورد) برخاست کہ تمام علوم طبیعی را فرا گرفت درحالتیکہ مشغول حرفہ خود بود، یکنوع از متحجرات جزء کشفیات اوست کہ علماء طبیعی آنرا *Praniza Edwards* پرایرا ادواردسی) باسم او نامیدند ارمیاں طبقہ خیاط (حون ستو) مورخ، (جکسن) مصورو پهلوان شجاع، سر (حون هکسود) و آدمیرال (هس) بیرون آمد و این شخص احیر در جریرہ (دیت) شاگرد خیاطی بود و اتفاقاً یک کشتی جنگی مقابل آنجا لنگر انداخت و او با بعضی از جوانان برای تماشای کشتی بطرف ساحل دویدند، در آنجا شوق زیادی در او تحریک و سوار قائفی شدہ خود را بکشتی جنگی رسانیدہ، داو طلب خدمت بحریہ شد و قبول گردید و پس از چند سال بہ منصب امیر البحر و بالاترین درجات افتخار و شرف نائل شد خلاصہ چنانکہ ملاحظہ میکنید ارمیاں این طبقات رحال علم و ادب و سیاست بیرون آمدند مشہورترین کسی کہ ارمیاں صنف خیاط طاهر شد (اندرو حکسن) رئیس جمہور اتارونی است کہ معروف بعقل

و تدبیر بود. میگویند وقتی بطلب معضلی راجع بتاریخ زبده گانی خود درواشنگتن اررمان حیاطی تارباست جمهور و در جائی را که در این میانه طی کرده است نمود که تمام مجلس را صدا درآورده و همه میگفتند «ارحیاطی تارباست جمهور» این شخص همیشه سرزش و تعرض دشمنان خود را با حوادث معیده تاریخی جواب میداد؛ روزی میگفت «بعضی مرا تحقیر میکنند که حیاط بوده ام من در خیاطی هیچ ننگ و عاری نمی بینم، وقتی من حیاط بودم با مامت و مهارت مشهور بودم و همیشه لباسهای مشتریان خود را سر وقت و موعده آنها میدادم، علاوه بر این که سعی میکردم کاملاً آنها را از حیث دوخت و برش از خود راضی کنم» (۱)

۱- در ایران نسب بیشتر اهمیت میدهد تا قوا و لیاقت ذاتی لذا حتی اشخاصی هم که سعی و لیاقت و کفایت خود بمقامات عالی میرسد نسب حقیر خود را سعی میکنند مخفی نماید، شعرا و متملکین هم بجای اینکه کفایت و لیاقت شخصی او را موضوع مدح قرار دهند بدون سبب شروع بساختن نسب نامهای بی حقیقت میکنند، مثلاً مورخین سلاطین قاجاریه بجای اینکه استعداد ذاتی آقامحمدخان را مثلاً موضوع مدح قرار دهند تاسه پشت او را شاه میخواهند در صورتیکه اهمیت آقامحمدخان در این بود که پدرش پادشاه است بلکه در این بود که باقوای خود مالک تاج و تخت ایران شد مخصوصاً حربه های آزاد و مستقل و مولد ثروت حقیر است، ربا برداری که «اهل اداره» هستند بیشتر اهمیت میدهد و رود بر حاضرند دختر خود را با آنها بدهد همچنین بحاضر دارم شخصی یکی از رفقا میگفت پدرش حیاط بوده است، آن شخص محترم متعجب شد و سعی میکرد با دلایل ثابت کند که پدرش حیاط نبوده و پیشکاری یکی از اعیان درجه اول بوده است

(کاردینال ولسی نزرگ) پسر قصابی بود از جمله اشخاصی که در اختراع ماشین بخارید طولانی داشتند (نیو کمین) و (وت) و (ستفنس) میباشند که اولی آهنگر، دومی بجار و سومی وقاد بود بویک برر کترین نقاشان روی چوب از کارگران معادن دعال سسک بود (وسلی) فیلسوف و کرو (هن) باحدای ماهر کارگریکی ارسعائس، هرشل فلکی مشهور بی رن بودند، (فرادای) تا س بیست و دو سالگی مشغول حلد کردن کتب بود ولی امروز اطرار اول فلاسفه طبیعی شمار و حتی بر استادش سر (همفری داوید) تعوق دارد

ار حمله اشخاصی که تقدم علم هیئت مرهون رحمت آبهاست کوپرنیک و کپلر و دالمروینوس و لایلاس است که اولی پسر نابوای لهستانی، دومی پسر شراب فروش آلمانی و سومی از اطفال سر راهی است که بر روی پله های کلیسای سنت ران پاریس اورا پیدا کردند و در حانه یک رن شیشه گر تربیت شد و چهارمی و پنجمی فلاح راده های فقیری بودند که در نهایت در حه تسکدستی با سعی و کوشش خود شهرت و مقامی را احرار کردند که گمجهای دنیا میتواند با آنها برابری کند و شاید اگر متمول بودند باین مقام شامخ علم و معرفت

نمی رسیدند

در مملکت انگلیس بیشتر اولاد کشیشان و روحانیون مشهور و سرز شدند مثل (دراک) و (لسن) از رجال مشهور بحریه: (ولستس)، (ین)، (لفیر) و (مل) از طبقه علماء (رن)، (ریملدن)، (ولسن)، (ولگی) از نقاش های مزرگ، لورد هرديك و كلنل ادوارد و مازور هدرس از کسانیكه در جنگهای هند مشهور شدند، (ادیس)، (ئمن) و (نیں) در اشاء

استیلاء دولت انگلیس بر هندوستان مرهون لیاقت و کفایت عده معدودی است از طبقه متوسطه مانند (کلیو) و (رن) و (هستنس) که سابقه آنها در زحمت و کار و کارخانه ها بوده است غیر از ملت انگلیس تواریخ سایر ملل بیرپراست ارا این قبیل رجالی که فقرا را با کوشش خود مفتخر نمودند پایهای مشهور ما مانند گریگور هفتم سکستوس پنجم و آدریانوس ششم ارحانواده های فقیر بودند میگویند آدریانوس در ایام جوانی بدرجهای فقیر بود که نمیتوانست برای مطالعه خود چرای تهیه کند لذا دروس خود را در روشنائی چراغ کوچه حاصر میکرد (۱).

۱- چقدر شبیه است احوال این شخص به ابی نصر فارابی که ما بهایت فقر و تسکستی بآن درجه اعظم و فلسفه باطل گردید می گویند قسمت اعظم شب را در مطالعه می گذراند ولی از چراغ عیس و قراول کوچه استفاده می کرد برای اینکه خود نمی توانست چراغی برای مطالعه تهیه کند

حسرت طبعیدان معروف سویی پسرداغی بود که در ایام صباوت و جوانی تمام چیرهائی که میبایستی موجب ضعف همت او گردد مانند فقر، مرض، پرتی حواس برای او جمع بود ولی هیچکدام را اینها مانع سعی و عمل و اشتها را و بگریزد. همچنین پطرامس که پسر مرد فقیری اراهل (یکاری) و در صباوت کار او کوسمند چرانی بود از حرفه خود متنفر شده به باریس فرار کرد، بعد از تحمل مشقتها و سختیها بعنوان نوکری وارد کالج ناوارشد، ولی هر دقیقه و هر فرصتی را صرف درس و مطالعه مینمود، تا پس از اندک مدتی از مشهور ترین رجال عصر خود گردید (و کولین) شیمی دان معروف باغابی بود که از شدت فقر میگویند وقتی در مدرسه درس میخواند مانند آیه ای که تمام بدش را پوشاند لباس نداشت ولی آیات هوش بر پیشانی اش خوانده میشد، معلمش وقتی میخواست سعی او را تمجید کند ناو میگفت «آفرین بر من، این حد و جهد را از دست مده، روزی خواهد رسید که لباس خوبی مثل لباس پادشاهان کلیسا بپوشی». یکی از صاحبان دو احابه مدرسه رفته خیلی از قوت ناروی او حوشش آمده بود، او را برای سائیدن بعضی اردواها استخدام کرد ولی اندک ناو اجازه رفتن مدرسه نمیداد، او هم دو احابه را ترك کرده به پارس رفت، آنجا

باعلم درواخانه ها رفته خواست مستخدم شود کسی قبولش نکرد، بکلی بیچاره و مستأصل شد، گرسنگی و رحمت او را از پای درآورده ناخوش کرد، بعضی ارادات ترجم بمریضخانه اش فرستادند و یقین داشتند جان سلامت بدر نخواهد برد ولی دست تقدیر برای او آیندهٔ زیبایی تهیه کرده بود، لذا پس ارانك مدتی شفا یافته و ثاباًند و احانه ها مراجعه نمود و بالاخره در یکی از دواخانه ها مستخدم شد، بعد از چندی به (فرکروی) شیمی گر معروف معرفی شد و استاد مرور مراتب لیافت و فصل او را مارداسته در تکریم و احترام او فروگذار نکرد منشی مخصوص خویشش نمود و پس از مرگ استاد در تدریس شیمی جانشین او گردید و در سال ۱۸۲۹ از ناحیهٔ (کلوادو) انتخاب و بمجلس شوری درآمد

در فراسه بیش از انگلستان اسان صاحب منصبان بررکی مصادف میشود که از ست ترین مراتب نظامی به برترین درجات قشونی نائل شدند (هش Hoch از مشهور ترین سر-داران جمهوری) و امیر و پیشگرو Pichégru تاس بودند، هش پیش سینه لباسهای نظامی را درست میکرد و از قیمت آن کتابهای مربوط بعلوم خفك را میخرید، امیر از خانه پدرش درس شاترده سالگی فرار کرده بدو آمو گرفتاری، بعد و کر

کارگری و سپس مستخدم پوست فروشی شده و بعد از آن داوطلب خدمت نظامی گردیده ، یکسال بگذشت که فرمانده قسمت مهمی گردید. همین طور کلانر، افاور، سوشی، وکتور، لان سولت، ملسان، سن سیر، درلون، مورا، اوگرو، سیر، بی، چیزی که هست بعضی از آنها سرعت ترقی کردند و بعضی باثباتی سن سیر پسر دبای بود که وارد سواره نظام شد و بعد از یکسال بدرجه سلطانی رسید، و بکتور دوک بلو بو به سال ۱۷۸۱ وارد توپخانه شد، در حوادث قبل از انقلاب از ارفشون بیروش کردند و اربندو خنک باز وارد قشون شده در اندک مدتی وارد ارکان حرب و رئیس قسمت شد. مورا (۱) پدرش صاحب مهمانخانه بود، وارد سواره نظام شد، بواسطه عدم اطاعت بیروش کردند ثاباً وارد و برودی بدرجه سرهمگی رسید، بی (۲) سن هیجده سالگی وارد نظام شد، ژنرال کلانر حریره و تهوور او را پسندیده او را درجه بدرجه ترقی داد تا سن بیست و پنج سالگی آخودان ژنرال شد اینها کسانی بودند که سرعت پیشرفتند

مارشال سولت (۳) شش سال درتایمسی باقی ماند تا وکیل

۱- دائمی ناپلئون اول و پادشاه ناپل و یکی از سردارهای معروف
مراغه است

۲- مارشال بی از سردارهای ناپلئون (۱۷۶۹-۱۸۱۵)

۳- ۱۷۶۹-۱۸۵۱

چپ شد وقتی وزیر خارجه شد شروع کرد بخواندن جغرافی برای اینکه اطلاعی از این علم بداشت و خیلی لدت میبرد. مارشال ماسه^(۱) چهارده سال در قشون خدمت کرد و هنوز به درجه و کیلی نرسیده بود، باوجود اینکه بعد از آن ترتیب درجات سلطانی و باوری و سرهنگی و سرتیپی را تا مارشالی طی کرد. میگفت رسیدن بدرجه و کیلی خیلی بیشتر مستلزم زحمت و مشقت برای من بود تا تمام این درجات این درجات نظامی هنوز هم در فراسه معمول است. مارشال رندون که وزیر جنگ شد در طفولیت برای طبل ردن وارد قشون شد و در ورسایل صورت او باطلی که دست دارد موجود است که خواهش خودش کشیده شده این چیزهاست که آتش شوق و غیرت را در افراد نظام فراسه روش کرده آنها را با امید رسیدن بدرجه مارشالی (اگر بگوئیم امپراطوری) مداخلی و ادا می نماید.

این کتاب گنجایش ذکر اسامی تمام آن اشخاصیکه سعی و همت شخصی و باوجود مصاعب با محدود رستگار شدند ندارد. این اشخاصی را که اسم بردیم برای نمونه بود، نه اینکه تصور کنید اینگونه اشخاص قلیل الوجودند و میشود از روی

۱- از مرد کترین سرداران ناپلئون بود (۱۷۵۸-۱۸۱۷)

این عده قیاس کرد. خیر این عده دست تمام آنکسای که بهمت و اقدام ذاتی، ازپست ترین درجات بمقامات بلندی رسیدند غیر قابل دگر است. بدرجه ای اینگونه اشخاص زیاد هستند که میتوان گفت این يك قاعدهٔ عمومی و بدیهی است که هر کس دنبال مقصودی برخاست و باهمت و سعی آنرا خواست و از کار خسته شد بمقصد خود خواهد رسید و وقتی باحوال دسته ای که سعی خود بمقاماتی رسیده اند نظر میافکیم می بینیم سختی های اولیه ارشروط و لوازم موفقیت آنهاست

در مجلس شورای انگلیس ریادند از این قیل اشخاص که در میان ارباب صنایع و حرف پرورش یافته اند برترن (Brotherton) و کیل ناحیهٔ سلورد در طی بطقی که در پارلمان می کرد شرح مصاعب و رحمانی که در کارخانه پنبه، وقتی که در آنجا کار کرده بود، داده و گفت من آنوقت مصمم شدم تمام سعی و کوشش خود را در اصلاح شئون کارگران مصروف سازم، همینکه بطق او تمام شد سرژا کوپ گرایهم برخاست و گفت من تاکنون نمیدانستم برترن تا این حد از طبقات نار له است ولی امروز افتخار من بصویت مجلسی ریاد گردید که این- گونه اشخاصی که سعی و اهتمام خود ازپست ترین درجات جامعه بصوف بررگان وارد میشوند در آن هستند.

مسترلند سای و کیل سندرلند در حواب مخالفین سیاسی خود بطق میکرد و رنگانی خود را شرح میداد که درس چهارده سالگی پدرش مرد، کلاسکورا ترک و به لیورپول رفت و چون احارت حمل و نقل کشتی را نداشت بدهد کاپیتان کشتی راضی شد که بحای پول مسافرت در مدت سفر رعال سنگهارا عربال کند، در لیورپول همت هفته بدون کار معینی رنگانی کرده شها در بیانان میخواست و بقدرسد حوع هم قوتی تحصیل نمیکرد، پس ار آن در یکی ار کشتیها مستخدم شده و درس ۱۹ سالگی ریاست یکی ار کشتیها نائل شد و ار ۲۳ سالگی دربارا رها کرد و بجد و جهد و پشت کار خود شروع به پیشرفت نموده است

طیر این، پیشرفت مستر ولیم حکس و کیل نورث است که پسر جراحی بود در لکستر و بعد ار فوت پدرش در ۱۲ سالگی محسوراً ار مدرسه بیرون آمد، در کارخانه شانه رور چهارده ساعت کار میکرد، بعد از مردن صاحب کارخانه و تعطیل آن در دایرة محاسباتی مستخدم شد و در آنجا بدائرة المعارف بریتانی دست یافته و شب ها را بمطالعة کتاب مذکور وقت میکرد اید بعد ار چندی افتاد بحط تعارت و پیشرفتهای مهمی

نمود باین قسم در تمام دریاها کشتی های اودرحرکت بود و با تمام ممالك دنیا علاقه تجارتی داشت .

مشابه آن ، پیشرفت مستر «ر. گدین» (۱۷۷۴-۱۸۲۳)

Gobden) است که پسر باعانی بود و ارایام صاوت او را به لندن فرستادند ، در یکی از معارفه ها مستخدم شد ، خیلی باهوش و باحریره و خوش اخلاق و پرمطالعه بود ، غالباً معلمش او را از کثرت خواندن و مطالعه منع میکرد ولی او اطاعت نمیکرد و دماغ خود را پرمیکرد از جواهر علوم میکه در کتب بود همین طور بکارهای مختلفه مشغول بود تا وارد مسائل سیاسی شد و خود را وقف آن کار کرد . میگویند اولین خطابه ای که خواند بدرجه ای بد و مستهجن بود که قابل استماع یکنفر هم نبوده اما آنقدر ممارست و مشق کرد تا یکی از مشهور ترین وقوی ترین و مؤثرترین خطبا گردید و حتی سر روبرت پیل مشهور نیز او را تمجید میکرد .

خلاصه هیچکس شرافت و محدث نمیرسد مگر با سعی و رحمت و هیچکس نمیتواند این مقصود را با کسالت و تنبلی تحصیل نماید دست و سر اسان اسان را متماد و داشتمند میکند اگر شخص در میان ثروت نزرک شده باشد مشهور نخواهد شد مگر با مستحقان تمول وارث میرسد ولی داش

ولی دانش و فصل فقط نرحمت و کوشش تحصیل میشود متمول
 میتواند کسی را برای انعام کارهای خود اجیر کند ولی نمی
 تواند کسی را استخدام کند که بجای او فکر کند علم و فصیلت
 و همچنین شهرت آن قابل خریدن نیست هیچگونه شهرتی
 بدون سعی و کوشش بدست نمی آید، خواه طالب شهرت
 متمول باشد یا مثل (درو) Dreuv و (گیفورد) که در دکان
 کفش دوری خود درس میخواندند و علم تحصیل میکردند یا
 هیوملر که در اثناء سنگ کشی کسب علم مینمود، فقیر
 و بی بصاعت باشد

تمول و آسایش از لوازم ترقی نیست والا این همه رجال
 دنیا از میان فقر و رحمت طاهر نمیشدند برعکس شخص
 متمول و آسوده چون محصور نیست با سختیها مقاومت کند قوه
 عزم و اراده و اقدام در او تربیت نمیشود اگر فقر و تنگدستی
 دشمن انسان است اعتماد بنفس او را دوست میکند که همراه
 خود عزم و اراده و اقدام و قوه مبارزه و بالنتیجه طهر و مجد را
 بیاورد تا کسی^(۱) فیلسوف میگوید مردم به قیمت تمول
 و به قدر قوای ذاتی خود را میدانند تمول را بیش از اندازه
 و قوای ذاتی خود را کمتر از آنچه لازم است دارای قدر و قیمت

واهمیت میدانند.

ثروت اسان راهمیشه به تنسلی و بوالهوسی که طبیعت اسان بیز بدان مائل است سوق میدهد. لذا متمولیی که اعتنائی مآسایش و راحتی خود نکرده و ارزحمت در راه ملک و ملت خود بهراسند شایسته همه گونه اکرام و تعظیم هستند. میگویند یکی از صاحب منصفان متمول در جنگ اسپانی ما فرقه خود در باتلاقی فرو رخت. طریقی آنجا گفت ۱۵ هزار لیره سالیانه باتلاق فرو میرود همین چندی پیش بود که سواحل سواستاپول و محافل هند و شس های سوزان سودان سالت و فداکاری فوق العاده اشراف و متمولین انگلیسی را که در راه محد و شرافت خود و وطن، خود را به محاطره انداخته بودند مشاهده کرد

متمولین هم ار پیروی طریق علم و فلسفه دور یفتاده اند، ماکس پدر فلسفه جدید، وستر، بویل Boyle، گاویدیش Gavendish، تالبوت Tdlbot همه از طبقه اعیان بودند که زحمت تحصیل علم را بر خود هموار نمودند (رس) ملقب بود به مکایسین اشراف و اگر از طبقه اشراف سود مالا ترین در حات را درین مخترعین مائل میشد میگویند بدرجه ای در آهنگری ماهر بود که شخصی که او را بمیشاحت ارا و حواش

کره رئیس کارخانه آهنگری او شود. نلسکونی که این شخص
متمول با دست خود ساخته است تا امروز هم عجیب ترین
و بهترین نلسکونهاست

اما نکته قابل توجه این است که این اعیان و اشراف
انگلیس غالباً سیاست و ادب بیشتر مائل هستند البته پیشرفت
در این دورشته هم متوقف بر سعی و کوشش و ممارست است
وزیر یارئیس یش از اغلب مردم کار دارد و جدبیت و اهتمام
محتاج است مثل پالمرستون Palmerston ، ارل درسی
Derby روسل Russell دررائیلی و کلادستون^(۱) هر کسی
این رجال را شناخته است میداند بدرجهای کارهای آنان متر ا کم
بود که مجبور بودند شب و روز کار کنند .

یکی از مشهورترین رجال سیاست انگلیس با اتفاق همه
سرر برپیل (Peel) است که در ممارست و تعقیب کارهای
دماغی حارق العاده بود . چهل سال پارلمانرا اردست بداد و در
طی کارهای پارلمانی مشاعل ریادی داشت که کثرت و عظمت
آن غیر قابل تصدیق است . میگوید دست بهر کاری رد آبرا
تمام کرد . از نطقهای او بحوبی معلوم است که چقدر تنوع
و استقصاء داشته و هر رشته ای را که صحبت میکرد کاملاً آبرا

۱- این چند نفر همه از رجال اول انگلیس میباشند که منصب

ریاست و ررائی بیر رسیدند .

مطالعه کرده و ارجحیات آن مسبوق بود. در کارهای دماغی خیلی افراط میکرد و برعکس بصحت مزاج و کارهای شخصی خود اهمیت نمیداد. بر تمام معاصرين خود در بلندی فکر و قوت استدلال و محدود کردن مستمعين خود برتری داشت هر قدر پاس میگذاشت معلومات و اطلاعات او وسیع تر و خود او و بردارتر و حمل تر میشد و تا دم مرگ دماغ او برای قبول افکار جدیده حاضر بود از افراط و تند روی احزاب دست چپ خودش میآمد ولی تعصب هم عقل او را جامد نکرده بود که مثل سایر پیر مردان غیر از تقالید و عادات و افکار قدیمه چیری را قبول نکنند.

از جمله اشخاصی که در کار خستگی نمیفهمید چیست و شایسته است صرب المثل سعی و کوشش باشد لورد بروکهام^(۱) است که بیش از شصت سال مدوړه معاصر از لحاظ فقه و ادب و سیاست و علم خدمت کرد از سر سموئیل روملی کار تازه ای خواستند متعذر شد که وقت ندارد ولی گفت «لورد بروکهام را بچسبید که از برای هر چیزی وقت تازه ای ایجاد میکند» علتش باین بود که نمیگذاشت یک دقیقه وقت از بیهوده تلف شود وقتی سومی که مردم در آن سن دست از کار میکشند

۱- یکی از سیاسیون و خطباء و مؤلفین مشهور انگلستان است

رسیدگار پررحمتی شروع نمود یعنی وارد مطالعه و بحث در
 نوامیس نور گردید و احاثش پیر مقرون بموفقیت گردید
 ومشهورترین علماء لندن وپاریس آراء او را تصدیق کردند ودر
 همان تاریخ مشغول طبع کتاب مشهور خود راجع بعلماء وادباء
 عصر جورج سوم بود و در مجلس لرد ها بیر عصویت داشته
 بو طایف خود قیام مینمود

میگوید سدنی اسمیت ناو گفته بود خوب است اقلانکار
 هائی که ارعهده کمتر ارسه هر بر میآید مشغول شود اما او
 به ارزیادتی وبه ار مشقت کارهای خویش رو گرداں نمود علاوه
 بر اینکه در هر کاری مقید باتقان و کمال آن بود

ار حمله اشخاصیکه در ریاد کار کردن و همه کار
 ها را خوب انجام دادن کمتر بطیر دارد سر بلور لیتون
 (Sir Balwer Lytton) است که هم شاعر، هم نیا تر بويس،
 هم مورخ، هم نویسنده ومؤلف، هم خطیب وهم سیاسی بود
 این شخص ابدأ در استراحت نمود و اهمیتی بحستگی نمیداد
 در میان مؤلفین انگلیسی کمتر کسی در کثرت تألیفات و در
 عین حال خوبی آن ناوی همسری میکند مشارالیه ار متمولین
 بود که در مهد تنعم پرورش یافته بود ولی پشت پا نرزد گانی
 کسالت آمیر متنعمین رده و حیات آمیخته بریح و رحمت

مؤلفین را در پیش کشید. تألیفات اولیه او بی ارزش و سخیف بود و مردم بادیدهٔ تحقیر بدو مینگریستند ولی عزم او را راستی بگرفت و آنقدر ممارست و مواظبت و تعقیب کرد تا در صف مؤلفین درجه اول درآمد (۱)

ار حمله اشخاصیکه شایسته است سر مشق دیگران شود دزرائیلی Cesraeli مشهور است که بعد و جهد شخصی به برترین مقامات اجتماعی رسید اولین کتابی که نوشت خیلی جلب تحقیر مردم را برانگیخته و مشارالیه کردند طرز تحریر و تألیف را تعمیر داده و سه جلد کتاب دیگر نوشت که الحمله حاکی از وجود فصل و هنری در نویسنده اش بود وقتی وکیل شده بود در اولین نطقی که در پارلمان کرد دست

۱- غالباً نویسنده های ما (ایران) وقتی چیزی می نویسند با اصرار و تمنا اشخاص را به تعریف و تشویق وادار میکنند و به منتها درجه از انتقاد می ترسند در صورتیکه اساس اصلاح معلومات مملکتی مخصوصاً انتقادات است از بیانات آنها معلوم میشود که باین وسیله تشویق می شوند مکرر اتفاق افتاده است که مقالاتی نوشته و ناداره روزنامه می فرستند و خواهش میکند محسن تشویق درج شود، یا اینکه دیگری را شایع قرار میدهد و شعبان واسطه بدیر خریده میبوسد برای تشویق ملائی نوشته اش را چاپ کنید یکی از ادما وقتی نوشته خود را نشان میداد از من خواهش میکرد که انتقاد مکن برای اینکه من از کار دلسرد میشوم، این تفاوت دو روح قوی و ضعیف را نشان میدهد که یکی از مسخره و استهزاء و انتقاد های تحقیر آمیز از میدان در برفته سهل است آنرا وسیله اصلاح معائب خود قرار میدهد و دیگری انتقاد او را از کار دلسرد میکند

بهر جمله آن حضار خندیده و استهرا میکردند، اما در آخر بطق خود گفت «من بخیلی از کارها دست زدم و آنقدر ممارست کردم تا در همه آنها موفق و رستگار شدم، در آینده بر دیکی حواهم دید پارلمان سراپا برای اصغاء مطالب من گوش شده است» و راستی هم اینطور شد که به تنها پارلمان بلکه تمام دنیا میخواست مطالبی که از دهان او بیرون میآید بشنود. این مجد و سیاست و اشتها را فقط با سعی متواصل و مآل اندیشی و بصیرت خود بدست آورد. اگر در کاری موفق نمیشد، مثل این جوانان سست اراده ای که يك شکست نکلی آنها را از میدان اقدام بیرون نمیکند مأیوس نمیشد و ارقوه عزم او میکاست بلکه عزم را با حرم و تدبیر مقرون نموده به نقاط اشتباه و حط خود پی میرد و معایب کار را اصلاح مینمود و روحیات مستمعین خود را کاملاً بدست آورده خطابه را ممارست کرده و دماغ خود را پر کرده بود از اطلاعات و معلومات زیادی که او را از مشهورترین رجال سیاست و خطابه نمود

از بیانات سابق بحونی معلوم میشود که پیشرفت و رستگاری در هر کاری متوقف بر سعی و عمل خود شخص است و در طی این کتاب شواهد دیگری خواهید خواند که این نظریه را کاملاً اثبات نماید در عین حال ما منکر این نیستیم

که انسان محتاج کمک و مساعدت دیگران نیرمیشد هر-
کسی در تہدیب و تربیت خود از طفولیت تا زمان پیری محتاج
دیگران است و بہترین اشخاص کسانی هستند کہ یکی
و مساعدت دیگران را دربارہ خود فراموش نکنند

میگویند مسیوالکسی در کوئل^(۱) کہ یکی ارجحا
و اشراف فراسہ بود در سن بیست و یک سالگی بریاست محکمہ ای
در ورسایل دعوت شد ولی چون میداشت کہ لایق این کاریست
و این منصب را از لحاظ عنوان حیوادگی ناومیدهندرد کرد و مصمم
شد با سعی و حدیث خود را لایق این مقام نماید لذا فراسہ را
ترک و با دوست خود کوستاو دو بومون ناآزوبی مسافرت کرد
کوستاو دو بومون میگوید «تو کوئل حنساً دشمن تنسلی است
ہیچ وقت او را بکار نمی بینید، بہترین صحتہا در بطرا و صحتی
است کہ از آن فائدہ عائد شود، منحوس ترین ایام بعقیدہ او
ایام تعطیل است، از فوت ہر یک دقیقہ محروم میشود» خود
تو کوئل یکی اردوستانش مینویسد «اسان نارندہ است از
کار نمیتواند فارغ باشد، مخصوصاً در ایام جوانی باید در جہاد
باشد، مخصوصاً جہاد داخلی اسان در این دنیا مثل مسافری

۱- یکی از بررگترین بوسیدہ های سیاسی قرن ۱۹ فراسہ

است، در مسائل احتماہی بیرافکار و بطریبات صائی دارد (۱۸۰۵ -

است در مملکتی که هر قدر پیش برود سرد تر میشود ، پس ناچار است بر سرعت و حرکت بفراید والا مرگ باسم سرما او را احاطه خواهد کرد بدترین امراض روح سردی است قوای عقلی و بدنی ما تنهائی برای مقاومت این دشمن کافی نیست ، باید ارکمک سایرین بیراستاده کرد ،

نو گوئل بطور قطع اعتماد بنفس را از فرائض اولیه هر شری میداند ولی در عین حال منکر قدر و قیمت و مساعدت سایرین نیست لذا خودش مساعدتهای عقلی (کر کورلی) و کمک های ادبی (ستوفل) را همیشه حق شناسی کرده مگر کورلی مینویسد « من بحیلی اشخاص از ناست امور فرعیه مدیوم ولی منادی اولیه را که اساس سلوک است بنو مدیوم ، کمک و مساعدت های رش در مواظت دروس و اعمالش بیر قدر شناسی کرده و معتقد است زن فاصله اسم شوهر خود را بلند و احلاق او را عالی میکند ، برخلاف زن سلیطه که شوهر را حقیر و بست مینماید و در این باب میگوید « من بحیلی از رجال را دیدم که در مرء و محبا و فصلا محسوب میشدند ، فقط برای اینکه ربهای آنها آنها را باین راه انداخته نه بطور ارشاد و تحذیر که علامت تسلط زن است بر مرد ، بلکه فقط از این راه که ربهای آنها مائل مکار های خوب

و اعمال بجایانه بودند ، و همچنین اشخاص زیاد دیگری می شناسیم که دائماً باشهامت هستند و استعداد ترقی در آنها زیاد بود ولی بواسطه اخلاق زنهایشان رذل و پست شده و هیچ اهمیتی بشئون وطن خود نمیدادند مگر اینکه منافع شخصی آنها مقتضی شود.

خلاصه ، عواملی که در اخلاق بشر مؤثر واقع می شود زیاد است علم، عمل، حرف و صحبت، سرمشق های عملی و تقلید، رفقا ، همسایگان و بالاخره تمام دنیا، حاصرو عائب، همه اینها مؤثر در اخلاق افراد است ولی هر قدر تأثیر اینها شدید باشد کوشش و مساعی افراد و اعتماد بر حویشتن قادر تر و مؤثر تر از تمام عوامل خارجی است در اصلاح شئون زندگی آنها

فصل دوم

ارباب سعی و کوشش - مخترعین و مکتشفین

از امر ورده مد علم و عمل بردیا سیادت میکند

«د سلعدی»

آثار فکری و عمل معترعی که ارطقات بار له

پیدا شده اند از مملکت انگلیس بردارید ببینید

چه نا قی میانه ؟ «از تر هلس»

سعی و کوشش یکی از صفات برجسته ملت انگلیس

است ، عظمت وطن و بررگی ملت آنها مرهون همین حاصلتی

است که در تمام افراد آنها اررار ع و آ هنگر گرفته تا عالم و مؤلف

مو حود است . این فصیلت تنها به ترقی و سعادت افراد خدمت

نکرده است ؛ بلکه به تنقیح شرایع و قوانین و تهذیب اخلاق

عمومی آنها کمک نموده است کوشش در کار همیشه با انجام

وطیبه و فرائض مقرون و با سعادت و رستگاری همراه است

شهه ای نیست که هیچ بانی در ذائقه اسان لذیدتر از نایکه

مساعی عقلی و حسدی از تهیه کرده باشد نیست سعی و عمل

اساس هر پیشرفتی است اسان با همین يك وسیله ار حصیص

جهالت و توحش بدوره تمدن و عمران رسید کار ار فرائض

و تکالیف حتمیه اسان است ، بر تمام اعضاء و حوارج اسان این حقیقت نقش بسته ، فقط تنسل های بالایی و حق ناشناس آنرا مشقت تصور میکنند در مدرسه عمل ما سان گراسها ترین پندها و مواعظ را میآموزید کار هیچوقت ارشأن شخص نمیکاهد ، هر قدر هم شخص بوسعت علم و مومدرک موصوف باشد هیوملر میگوید « حتی پر مشقت ترین کارها پراس است از لذت و مصلح حال مادی و معنوی شخص کار کی است و بهترین معلمها است و مدرسه کار بعد از دیات مؤثر ترین مدارس است در اصلاح اخلاق و شئون حیاتی شخص » این شخص معتقد بود که صنعت بیشتر از تمام وسایل معاش (رراعت ، تجارت ، سیاست) مهدب اخلاق و مقوی نیبه افراد است

ارامثله ای که قبالا راجع بکار گرانی که در علم و تجارت و ادب و صایع ممر رشدید د کر کردیم بحوبی مدلل میشود که کوشش بر همه مصاعب غالب میشود و در هر کاری خطر و رحمت بیشتر باشد رستگاری در آن لدید تر است

اختراعات و اکتشافات

شهه ای در این بیست که عظمت و ارتقاء مللد یا مروهون اختراعات و اکتشافات است و این اختراعات و اکتشافات را مردمانی از طبقات پائین بحامعه خود تقدیم کرده اند اگر نتیحه

فکر و قریحهٔ این دسته را از هر جامعه‌ای برداریم برای آن جامعه چیری باقی نمی‌ماند صنایع مهمه که طرز رد گابی دیبارا تعمیرداد و کلیهٔ لوازم و آسایش و راحتی بشر از لباس، حوراک، اثاث البیت، شیشه پنجره گرفته تا قوهٔ کار و برق، کشتی بخار و راه آهن، تمام مولود فکر و رحمت و کوشش این دسته ارشراست

ماشین بخار - این ماشین در عصر ما اختراع شده ولی مدء پیدایش فکر آن ارقربهایر نعاور میکند و قدم بقدم پا بر صه و خود گذاشت و مثل سایر مخترعات افراد ریادی بر روی آن رحمت کشیدند یکی میآمد فکر میکرد و رحمت میکشید و به نتیجه میرسید، دومی از نتایج رحمت دیگری استفاده کرده عمری در تکمیل آن میگدراید، سومی کارهای بیمه تمام سابقین را تعقیب میکرد، بهمین نحو تا بعد از چند قرن ماشین بخار موجود شد

فکری که (هیرو) اسکندرابی ۱۳۰ سال قبل از مسیح در محیلهٔ خود پرو رانیده بود، بعد از دوهر ارسال فراموشی دوباره رنده شد و با سعی و کوشش يك دسته از ارباب سعی و پس از مقاومت نامصاعب و سختی های فوق التصور، قدم بعالم وجود گذاشت و در اطراف این پادشاه ماشین ها اشخاص نزرگی مانند

(ساوری) مهندس، (بیو کمس) آهنگر، (کولی) شیشه گر، (لوتیر) صنعتگر، (سمیتون) مهندس و (جیمس و ت) ایستاده اند که تمام عمر خود را ثبات و استقامت خستگی پایداری صرف ایجاد و پیدایش آن نموده اند.

جیمس و ت^(۱) جیمس و ت یکی از پرکارترین رجال دنیا است، سواحد رند گانی او ثبات میکند (چنانکه تجربه هم ثابت کرده است) که هر کسی که دارای قوا و مریای طبیعی باشد میتواند منشأ آمال بر رک واقع شود، بلکه کسی میتواند کارهای بر رک کند که قوا و استعداد خود را با حداقت و بصیرت و با پشت کار و کوشش و ممارست صرف احاطه یک چیز کند در زمان جیمس و ت اشخاص عالم تر از او زیاد بودند ولی هیچکدام از آنها علم و کوشش خود را مثل جیمس و ت مصروف کارهای مفیده نکردند

جیمس و ت کار و کوشش خود را قبل از همه چیر متوجه نقطه مقصود و پیروی نتیجه میکرد و قوه انتباه خود را که اثر تمام قوای عقلی اسان متوقف بر نمو آن میباشد پرورش داد. چه خوش گفته است «اد گورت» که «فرق مابین عقول بشر بیشتر متوقف بر اختلاف قوه انتباه است تا سایر قوای عقلی»

جیمس وت ارایام طفولیت با علم آشنا بود زیرا پدرش آلات و ادوات ریاضی و فلسفی و نجوم را درست میکرد لذا در ایام صاوت علم ماطر و مرایا و هیئت را فرا گرفت، خیلی ضعیف و لاعرب بود و بهمین مناسبت فیربولوژی را درس خواند شیفته گردش در صحرا بود و همین باعث شد که تاریخ و علم سات را بخواند. وقتی از او خواستند از کی سارد برای اینکه حرفه پدرش را پیش گرفته بود، بهمین مناسبت با نهایت چالاکی علم ایقاع را خوانده و در اندک مدتی از کی با نهایت اتقان و درستی تهیه نمود علت اینکه در خط اختراع ماشین بخار افتاد این بود که برای کالج کلاسکوار او خواستند نمونه ای از ماشین بخار «نیو کم» درسب کنند، بلافاصله شروع کرد بمطالعه و درس بوامیس حرارت و بخار و میکائیک و نتیجه آن در ماشین بخاری که بعدها ساخت ظاهر گردید

اختراع ماشین (وت) ده سال عمر خود را صرف ساختن ماشین بخار نمود که در حال اکتشافات و اختراع بود.

در طی این مدت به نتیجه مسرت بخشی نرسید و از هیچ طرف تشویق و ترغیبی نمیدید و محبور بود امور زندگی خود را از راه حرفه پدری یا مساحت اراضی یا مهندسی راه و حجر کانال اداره کند، در او احرامر «متی ماتس» کمک اورسید و بر خود حتم

کرد ماشین «وت» را برای تحریک سایر ماشین ها بکار برد. پس از آن ماشین مربوط دست سایر مخترعین رسیده اصلاحات زیادی بر آن وارد ساختند که امروز تقریباً بهر کاری میخورد گندم آرد میکند، کتاب چاپ میکند، کشتی را راه میبرد، قطار راه آهن را حرکت میدهد، پارچه میافد، حمل انتقال میکند، اراضی را شخم میرد، خلاصه تمام ماشینها و ادواتی که محتاج قوه هستند حرکت میآورد

یکی از بهترین تحسیناتی که در ماشین مربوط وارد ساختند اینست که آنرا مناسب کشیدن واگوهای راه آهن نمودند «تووتیک» باین اصلاح دست رد و «حرج ستیفنس» وپسرش آنرا با تمام رسانیدند. میتوان گفت این خود اختراع مستقلى است که اول لحاظ تأثیر آن در تمدن و عمران را اختراع (وت) ترجیح دارد

کارخانه یکی از بزرگترین نتایج اختراع (جیمس وت) پنبه کارخانه های پنبه است که موحد آن بدون تردید (سرریچارد کریت) است که قوه تدبیر و پشتکارش بیشتر شایسته تحسین و تمجید است تا اختراع او اما بعضی اشخاص هستند که مردم همواره افتخار اختراع را نمیخواهند بآنها منسوب دارند، چنانکه بعضی هنوز ماشین بخار را از مخترعات (وت) نمیدانند

و شاید نسبت (ار کریت) ماشین ریسمان بافی همان سست و ت است ماشین بخار و سست ستیفنس است با اختراع راه آهن، برای اینکه از سوانق رحمت و اختراعات بیمه کاره سابقین خود استفاده نمود و این اختراع بر رگ از او سرزد میگویند سی سال قبل از ار کریت (لوپس پو) نامی امتیاز انحصار ماشین ریسمان بافی را گرفت ولی چون ماشین او کامل نبود از بین رفت همچنین میگویند شخصی (بوهایس) نام ماشین ریسمان بافی را اختراع نمود ولی گویا موفق شد در هر حال مسلم است که هر اختراعی بمحیله خیلی اراشخاص خطور کرده و هر کسی بپرفدمی کم و بیش در ایجاد آن برداشته است، نایکی که تفوق عقلی او زیاد تر بوده است پیدا شده مولود فکر و رحمت سایرین را برابر چشم گذاشته و ما زحمت و فکر خود آنرا کامل نموده و اختراع حقیقی پای بر سره وجود گذاشته است آنوقت داد و فریاد همه سابقین بلند شده و تیرت همت و اشتقا و ملامت را بمخترع بزرگ پرتاب کرده اند

مخترع ماشین بر گردیم به (ار کریت) - این شخص سال ۱۷۳۲ در پریستون متولد شد، فامیلش فنج رییس منتها درجه فقیر و او را تمام سیزده نفر اولاد حیوانده اش کوچکتر بود ابتدا بمدرسه رفت، حتی تا آخر عمر بخوبی اراعه ده نوشتن برمی آمد، حرفه او دلا کی بود وقتی آنرا یاد گرفت در (بلتی)

يك دكان زیرزمینی گرفت و يك تابلو بر روی آن نصب کرد که بر روی آن نوشت «شتايد مسلمانى زیرزمینی که هر سرى را با ده شاهی اصلاح میکند» سایر سلمانی ها محصور شدند اجرت معمولی را پائین آوردند، او ثاباً احرت را نصف سابق اعلان نمود، پس از چند سال این حرفه را ترك و بمسافرت و فروختن موی عاریه که در آن تاریخ معمول شده بود و تهیه رنگهای شیمیائی برای خصاص مومشعول گردید و با وجود اینها بیش از قوت و مایحتاج ضروری خود نمیتوانست تهیه کند.

در همان اوقات موی عاریه تعبیر کرده و او محصور شد حرفه خود را ترك و ساختن ادوات صنعتی پرداخت در آن اوقات برای اختراع ماشین حج ریزی خیلی تجربه و امتحان میکردند او تصمیم گرفت که خود را در این میدان افکنده و برگردد مگر اینکه موفق شده باشد و قتل را آبهم مدنی وقت خود را صرف اختراع ماشینی که دائماً در حرکت باشد نموده بود بعد از اینکه مشعول اختراع ماشین حج ریزی شد بدرجه ای سرگرم آن شد و سایر کارها منصرف گردید که در اندك مدتی هر چه پول جمع کرده بود همه را اردست داده و بحال فقر و پیریشانی افتاد ریش برای اینکه ارا این سودا منصرف شده و مشعول کاری شود که بتواند نان خود را تهیه کند تمام

ادوات و نقشه‌ها و افرار او را مخفیانه جمع کرده و آتش انداخت، بدرجه‌ای این عمل او را بحشم آورد و متأثر ساخت که بلافاصله زن خود را طلاق داد

در همان اوقات برای ساختن آلتی که بتواند دائماً در حرکت باشد ساعت‌سازی موسوم به (کای) را بطرف خود جلب کرد. بعضی میگویند کای او را باختراع ماشین ریسمان‌بافی راهنمون شده، بعضی دیگر میگویند مشاهده آهنی سرخ که آنرا برای نازک کردن و مستطیل شدن ارمیان دواستوانه رد میدادند او را متوجه اختراع ماشین بچ‌ریسی بوسیله قرقره‌ها هدایت نمود. چگونه موفق باختراع این ماشین شده است نمیدانیم، همین قدر معلوم است که قسمتی تمام عمر خود را صرف اینکار کرد تا بایجاد آن موفق گردید و کای فقط کمکی که باو کرد این بود که مطابق دستور و نقشه او این ماشین را درست کرد. اما در بکار انداختن و رائج کردن ماشین خود دچار مصائب و سختی‌های بی‌حدی گردید، برای اینکه صنعتگران همیشه با اختراعات جدید که با راز حرفه آنها را کساد میکند مخالف و شدیداً مقاومت میکنند لذا محصور شد و وطن خود را ترك و به بونتهام برود

در این اوقات بحال اسفا کی ارفقرو پیرشانی رسیده بود؛

حتی بعضی ها مجبور شدند با وصقه بدهند تا پاره حوائج خود را از قبیل لباس رفع کنند. از خانواده «ریت» استمداد جست آنها مبلغی باو دادند بشرط اینکه در منعت شریک باشند ولی آنطوریکه خیال میکرد ماشین کامل نبود، سرمایه از بین رفت، این دفعه از «سترت و تیه» که مخترع ماشین خورابافی بود استمداد جست او قدر و قیمت ماشین مزبور را دانسته و با وی شرکت نمود ماشین مزبور را بکار ادا کنند نخست با قوه اسب و سپس بوسیله آب ماشین مزبور حرکت میافتاد.

از کریت دست ارا اصلاح و تحسین ماشین خود برداشت زیرا هنوز کامل شده و فایده اش کم و محارحش زیاد بود پس از مدتی زحمت و کوشش سکی موفق به تکمیل و اتمام آن گردید و همبیکه موقع چیدن ثمره رحمتش در رسید سایر صنعتگران برسد او قیام نموده در برابر چشم مأمورین انتظامی بکارخانه او ریخته آنرا در هم شکستند دیگر در بازار ریسماهای کارخانه او را و خود بیکه بهتر و ارزانتر بود می خریدند و کار صدیت را بحائی رسانیدند که او را بمحکمه کشیده و امتیاز او را لغو نمودند، دیگر مالیاتی هم که دولت ارباب حق امتیاز او بر کساییکه ماشین او را بکار میاد احتند معین کرده بود نمیدادند بعد از فتح شرکت خود با سترت رفت، از آنجا نیز

مهاجرت نمود و در لنگشیر و در بیشیر و بیولدنارک کارخانه های دیگر برپا نمود و در اندک مدتی مصنوعات او در تمام بازارها رائج و در درجه اول خوبی و کمال شد و تعیین روح این قبیل مصنوعات بدست او افتاد

ارکریت یکی از باعزم ترین و باهمت ترین و ثبات ترین رجال کار است بدرجه ای کارهای او زیاد بود که مجبور بود از هشت ساعت قبل از ظهر تا به ساعت بعد از ظهر کار کند در سن پنجاه سالگی به تحصیل محو و صرف زبان خود و اصلاح خط و کتابت خود شروع نمود پس از هیجده سال از ساختن اولین ماشین خود بدرجات عالیّه نائل شد حاکم در بیشیر گردید، جورج سوم لقب شوالیه باو داد و در سال ۱۷۹۲ در گذشت، بعد از آنکه با انگلستان صنعتی داده بود که باعث عمران و ثروت آن گردید

اگر سایر صنایعی که باعث ثروت و ثمول ملت انگلیس گردیده است مراجعه کنیم می بینیم اشخاص خیلی عادی از طبقه کارگر و صنعتگران آنرا ایجاد کرده اند مانند (سرت)، (بلر)، (تنت)، (مرشل)، (کت)، (پیل) و (اسورت) که بعضی از احلاف آنها بعدها در سیاست بزرگ مشهور شدند مانند خانواده پیل

خانواده این خانواده در اوایل قرن ۱۸ پیداشد، رئیس آنها فلاحی بود موسوم به روبرت پیل در حوالی بلکبرن و املاک اطراف آن

به بافتن پارچه های پنبه و کتان معروف است و خود زارعین سیربدان میپردازی را نیز از اکتشافی به رفع حوائج آنها ایست لذا در ایام بیکاری به ساحی مشغول میشوید روبرت پیل هم چرخ در خانه خود نصب کرده بود ولی دائماً شخص کارآمد و پشت کارداری بود. فکرش دائماً متوجه نقش و نگار انداختن در پارچه بود و ابتدا آنرا با بشقاب و اتو بر روی پارچه تحریر نمود و دید نقشیکه بر بشقاب کشیده بود با فشار بر روی پارچه طبع شد، بعد از تحریر و اصلاحات زیاد موفق با اختراع ماشینی برای طبع منسوجات گردید، بلافاصله زراعت را ترك و در یکی از قریه های مجاور بلکبرن شروع کرد به طبع منسوجات با کمک و پشت کار خود و پس از آن که در فعالیت کمتر ارا سودید در طرف چند سال دارای چندین کارخانه و صد ها نفر عماله شدید

سر روبرت پیل سر روبرت پیل اول از پدرش پشت کار و کوشش را وارث برده و قتی که از پدرش جدا شد تمولی نداشت، نادانی خود و شخص دیگری موسوم به ولیم تیس شرکت نمود و سرمایه آنها فقط با صد لیره بود که اغلب آن مال تیس

بود و روبرت پیل هم بیشتر از ۲۰ سال نداشت ولی دماغ و معر
پیران محرب را دارا بود، لذا مکار بزرگی دست رد با همین
سرمایه آسیای خراب و مررعه محاور آرا خرید و آرا را مدل
مکار حانه چاپ منسوحات نمودند .

بعد از آنکه مدتی يك كار حانه بح ریسی را بدان صمیمه
کردند، وضع رید گانی آنها از قصیه دیل بحوبی معلوم میشود
ولیم تیس مایل بود روبرت پیل را در حانه خود قبول کند باین
شرط که هفته هشت شلن ارباب حوراک و ممرل بدهد. پس از
چندی ولیم تیس این مبلغ را کم داشته و خواست يك شلن
در هفته اضافه کند، روبرت پیل قبول نکرده و کار اختلاف منحرب
با اتصال آنها اریکدیگر گردید ولی پس از چند روری باین شکل
با یکدیگر کنار آمدند که فقط بیم شلن روبرت پیل اضافه کند
تیس دختر کوچک هفت ساله ای داشت که طرف علقه پیل شده
ولدا پس از ده سال صبر و انتظار آرا اردواح کرد که بهترین
مساعدا پیل بود، برآ پیل سواد نداشت و او محاسبات و مکاتبات
شوهر را بعهده گرفت. این دختر مادر سر روبرت پیل سوم که
رئیس الوراء انگلستان شد میباشد و در سال ۱۸۰۳ در لندن
فوت شد، بعد از آنکه شوهر خود را بدرجه بارونی رسانید
تیس و پیل و سایر شرکاء مدتها مکار خود ادامه داده و در

تقدم و پیشرفت دائم بودید ولی پیل در سعی و عمل و از حیث بصیرت و مهارت در خرید و فروش و در دقت و مواظبت و موشکافی در کار بررأس شرکاء قرار گرفته بود و این نکته را باید فراموش کرد که سعی و کوشش این شرکت تنها مصروف اصلاح و تحسین مصنوعات خود و آرا در درجه اول مصنوعات قرار دادن نبود، بلکه شئون حیاتی کارگران خود را نیز اصلاح نمود و باین وسیله شهرت شرافتمندانه هیب آنها گردید

یکی از مرایای سرور و پیل این بود که کاملاً متوجه هر اختراع جدیدی بود که بحد در تحسین و تکمیل مصنوعات خود او میخورد موقعیکه شخصی ماده ای را برای سمیدی و آهار دادن پارچه پیدا کرد پیل اختراع او را بملع گرافی خرید و کارخانه خود را در رأس تمام کارخانه های طمع منسوجات قرارداد.

ارحمله مؤسسی صنایع (ولیم لی)

ماشین جوراب
بافی

کشیش مخترع ماشین جوراب است

که در یکی از قراء تو تنهام ارحانواده

خیلی فقیری متولد و بمدرسه کمربیح بعنوان تحصیل و بوکری داخل شد (۱۵۷۹) و بعد منتقل گردید بمدرسه سنت ژان و در آنجا دیپلم ماکالوره آرا در علوم گرفت و در سال ۱۵۸۶ برتسه

معلمی در علوم نائل گردید

وقتی ماشین حوراب نافی را اختراع کرد کشیش قریه (کلورتون) بود و میگویند عاشق دختری شد که بواسطه اشتعال بجوراب نافی چندان ناو توحهی میکرد ولیم لی نیز تصمیم گرفت ماشینی اختراع کند که بکلی جوراب نافی زبهارا منسوح کند سه سال در اختراع این ماشین رحمت کشید. تمام اسباب آنرا با دست ساخت ، حتی بعضی از آنهارا محبور بود از چوب درست کند زیرا در آن تاریخ هنوز صنایع در منتهای درجه انحطاط بود؛ بعد از موفق شدن خدمت کلیسار ارها کرده و در همان قریه ماشین را بکار انداخت عده ای از اقربا و دوستان خود را بآموخت و برای ایسکه مراحم و حمایب ملکه الیراست که عشق معرطی سافس حورابهایی ابریشمی داشت تحصیل نماید به لندن آمد و به بعضی از درباریان ماشین را نشان داد؛ از حمله لورد «هنسدن» بود که شمشای آن اکتفا نکرده و طرر عمل را بیر آموخته و در حضور ملکه آنرا نمایش داد ولی چندان جلب توجه ملکه را نکرد ، بلکه میگویند ملکه اعتراض کرد که این ماشین يك عده زیادی از زبهارا بیکار و اربان خوردن خواهد انداخت ولیم لی از این پیش آمد مرعوب شده تصمیم گرفت مملک خود را ترك گوید در این وقت «سلی»^(۱) وزیر هابری چهارم

از او تقاضا کرد که به (روان)^(۱) آمده مشغول کار شود و با هالی
بیر تعلیم دهد برای اینکه شهر مر بوردر آن تاریخ بیش از سایر
شهرهای فراسه مر کر صنایع و کارخانه بود ولیم لی دعوت
وزیر فراسه را قبول و در سال ۱۶۰۵ با برادرش یعقوب و هب هم
ار کار گران خود بفراسه رفت در (روان) خیلی اروی حس
استقبال شد و شروع کرد بعمل و خوشبختی بدو روی آورد ولی
بدبختانه پس از مدتی هابری چهارم که حامی و پناهگاه او بود
کشته شد مشارالیه برای حفظ حقوق خود بپاریس آمد که
در محاکم آنجا حق امتیاز خود را ثابت کند، ولی چون پرستان
بود کسی بدو اعتمائی ننمود، لذا در نهایت فقر و بدبختی در پاریس
مرد و برادرش با هفت نفر کارگر خود فوراً با انگلستان مراجعت
نموده و با شخصی استون نام شرکت نمود و در بورون شروع
کردند بکار و پیشرفت زیادی نمودند و پس از اندک مدتی
بدرجه ای ماشین مر بوررائج و متداول گردید که یکی از مروج
مهم صنایع انگلستان بشماردند

یکی از متفرعات ماشین خوراب ماشین

حاشیه های توری است که بدو (فرست)

ماشین حاشیه های
توری

و (هلمس) آنرا اختراع کردند یعنی

۱- Roen یکی از مشهورترین شهرهای صنعتی و مواصله ۸۷

میل در شمال شرقی پارس واقع شده است

ماشین جوراب را با تغییراتی مدل ماشین تور بافی کردند و نژودی بیرشایع گردید، یعنی در کمتر از سی سال بیش از ۱۵۰۰ ماشین بکار افتاد و قریب ۱۵۰۰۰ عمله باینکار مشغول شدند ولی بعد از جنگهای زیاد که در آن تاریخ اتفاق افتاد این صنعت عاطل شده و پس از مدتی بکلی مد تعییر کرده و مصوعات مر بورار رواج و رونق افتاد ولی پس از چندی (حون هتکوت Heat coat) ماشین جدیدی برای اینکار اختراع کرد که اقسام مختلفه و مرعوب آنرا درست میکرد و تا با مرور هم رائج و معمول است در سال ۱۷۸۳ در یکی از بواخی (دریشیر) **جون هتکوت** متولد شد پدر و مادرش بگداشتند زیاد در مدرسه بنامد، او را برد بول ساری فرستادند که صنعت مر بوررا بیامورد مدت زیادی بگذشت که صنعت مر بوررا فرا گرفته و در استعمال آلات و ادوات صنعتی مخصوصاً ماشین جوراب بافی مهارتی سرا پیدا کرد و ار همان وقت در فکر اصلاح ماشین جوراب افتاده، هر وقت فرصتی پیدا میکرد بدان دست میرد و تمام فکرش متوجه اختراع ماشینی بود که بتواند حاشیه هائی مثل آبهائی که در فراسه با دست میافند بیرون بدهد و ساختن يك همچو ماشینی بواسطه اشکال زیادی که در ترکیب احراء مختلفه داشت و مثل ماشین جوراب بافی

حیلی ساده بود محتاج هوش زیاد و صبر و مواظبت و استقامت
سیار بود و هتکوت تمام این مزایا را داشت آدمی بود دقیق،
کم حرف، لجوج، وفداکار و پراز امید، لذا موفق با اختراع
ماشینی شده که امتیاز احصار آنرا درس ۲۴ سالگی دریافت
زش بیر کمتر ار او در اتمام این ماشین جد و جهد داشت
بعد از چند سال زحمت شش زش ار او پرسید « کار میکند؟ »
حواب داد « حیر باید آنرا مار کنم و اربو سوار نمایم » در این محارن
بیچاره بی اختیار شروع کرد بگریه کردن ولی پس از چند روز
هتکوت با قیافه پر از امید برد وی آمده و یک قطعه حاشیه که
توسط همان ماشین ساخته شده بود آورده و بهمسر خود
شان داد

هتکوت هم مثل اغلب مخترعین در بدو امر دچار
اشکال تراشی شد، نمیخواستند اجازه احصار او بدهند ولی
مشارالیه محاکمه کرد و وکیلش برای اثبات حق او مجبور
شد به (نوینهام) رفته مدتی در کارخانه مانده کیفیت ترکیب
و سوار کردن و کار کردن آنرا یاد گرفت و ماشین را بیدر محکمه
حاضر نمود و مقابل قصات شروع نمود بعمل و تحقیق در مخترعات
موکل خود قصات اردقت ماشین و رحمت دماغی مخترع آن
حیرت کرده حکم برای اوصادر کردند

بعد از صدور احازة انحصار هتکوت دید بیش از ششصد ماشین از روی ماشین وی ساخته شده و مشغول کار است لذا دولت احاره داد که از ماشینهای مزبور مالیات بگیرد و از این راه دخل سرشاری نمود این ماشین سرعت عجیبی متداول گردید و قیمت حاشیه های طوری در مدت ۲۵ سال از هر متر مربع پنج لیره بیک شلینگ تنزل کرد و حد متوسط درآمد سالیانه این رشته مصنوعات بچهار میلیون لیره بالغ گردید و قریب ۱۵۰۰۰۰ کارگر باین کار مشغول بودند.

با وجود اینکه پیدایش این اختراع اینهمه کارگرا بکار انداخته بود کارگرها بخیال اینکه این ماشینها مان آنها را قطع کرده است متحد شدند که تمام این ماشینها را خراب کنند، سال ۱۸۲۰ مابین معلمین کارخانه های حوراب بافی و حاشیه بافی قسمت جنوبی عرب و کارگران برائی روی داد، کارگران تجمع نموده و کلیه ماشینها را از کار انداختند ولی دولت مداخله کرده رؤسای آنها را بردار انداخت بعد از آن دیگر علناً باحلال مبادرت نکرد و محفیانہ دائماً در تخریب ماشینها میکوشیدند و چون ماشینهای مزبور خیلی نازک و دقیق است با اندک صدمه ممکن است آنها را از کار انداخت علاوه بر اینکه محل این ماشینها دور از آبادی و سهولت قابل هجوم بود مخربین

در حوالی نونینهام که مر کر این عمل بود، شاه جمع نمودند و در تحت ریاست شخصی موسوم به (بدلد) دست بدسیسه و تخریب و افساد زدند و با کمال خسارت طول زمستان ۱۸۱۱ را مشغول عمل بودند و باعث خرابی ریادی گردیدند. صاحبان کارخانه محصور شدند ماشینها را با نادی و بمواقع مستحکم و غیر قابل هجوم انتقال بدهند. ارتاریح آن وقایع استنباط میشود که این دسته مخرب ارفقدان محازات سخت جری شده و در تمام ولایات شمالی و مرکزی روش تحریمی آنها سرایت کرده باعث خسارات ریادی گردیدند. اتحاد و تنائی آنها بکلی سری و تصمیم گرفته بودند اطاعت مطلق ار رؤساء خود داشته باشند و هر کس مقاصد جمعیت را برور دهد محکوم باعدام شود و حکم از مر کر جمعیت بحراب کردن تمام ماشینهای ماهوت و چیت و جوراب و حاشیه و غیره و کشتن صاحبان کارخانه صادر گردید و همینطور مشغول عمل بودند که دولت بتوقیف عدّه ریادی از آنها مبادرت و بعضی از آنها را بیر اعدام کرد تا پس از چند سال شعله این فتنه خاموش گردید.

از جمله کسانی که در این اعتصاب خسارت کشیدند هتکوت بود که شی نامشعل بکارخانه اور بخته و تمام ماشینها و مصنوعات او را که ده هزار لیره تخمین میشد آتش

ردند ده نفر آنها را دولت گرفت و هشت نفر آنها به اعدام
 سوق داده شد. هتکوت دعوی ده هزار لیره نمود، حکم برله
 او صادر گردید، وجه مربوط را بر داشته رفت به تیورتون
 و آنجا عمارت نزرکی خریده و قریب سیصد ماشین مختلف
 در آنجا کار گذاشت و کوره آهن ریزی برپا داشت که
 ادوات رراعتی در آن میریختند و مدتها سعی خود را مصروف
 این کار کرد که آلت شخم را با بحار راه بیندازد و در سال
 ۱۸۳۲ بدرست کردن این حیث بحاری موفق گردیده امتیاز
 انحصار آن را برار دولت دریافت نمود تا قبل از پیدا شدن
 خیش (فولر) بهترین حیثها بود

خلاصه مشارالیه شخص بررگی بود، فکر ثاقف،
 بطر مآل اندیش و هوش سرشار را ناحب عمل و رحمت توأم
 داشت، نامات و صداقت و اصاف و استقامت موصوف و چون
 با کوشش و رحمت خود ترقی کرده بود از اشخاص ساعی
 حوشش آمده و هر جوانی را در میان کار گران خود رحمتکش
 و ساعی میدید تشویق و تقویت می نمود با وجود کارهای
 زیادی که داشت شروع کرد بخواندن زبان فراسه و ایتالی
 و بحوبی هر دو را آموخته بمطالعه تألیفات مهمه مشغول شد

در کارخانه او بیش از دو هزار کارگر بودند که همه او را دوست میداشتند و مانند پدری باو احترام میکردند، زیرا توجه مخصوصی بصحت و راحتی کارگران خود داشت و پیشرفت در کار و تمول شفقت و عطوفت و اسابیت را از قلش نمرده. بلکه اهتمامش بمقراء و یردستان زیاد گردیده بود. برای اولاد کارگران خود مدرسه ای تأسیس نمود که بدو آشش هر ار لیره صرف آن نمود. خیلی شاش و خوش محصر و خوش سلوک بود و سال ۱۸۳۱ (ارتی ورتون) منتخب گردید و سی سال در پارلمان بوکالت مشعول بود. بعد ارایکه بواسطه پیری ار وکالت کناره گرفت هزار و سیصد هر ار کارگران دوات نقره و قلم طلائی باو تقدیم کردند و سال ۱۸۶۱ در ۷۷ سالگی فوت شد در صورتیکه اسم با افتتاحاری برای اعقاب خود بارت گذاشت.

در اینجا بی مناسب بیست ار مخترع

ژاکارد (۱) بررگ دیگری که در شهرت کمتر

ار هنکوت بیست، اگرچه بحوشبختی

آن نائل شد، صحت کیم و آن ژاکارد است که در شهر

لیون ار حابواده حیلی فقیری متولد شد، وقتی سس رشد رسید

پدرش او را برد صحافی گذاشت ولی دائماً مایل صنعت بود
لذا بعضی پدرش توصیه کردند مطابق سلیقه و قریحه او رفتار
کند، پدرش میراوارارد چاقوسازی شاگرد نمود که بواسطه
بدحلقی برودی از برد وی بیرون آمده، برد حروف سازی
شاگرد شد پس از مرگ پدر مجبور شد، بحرفه پدرش
یعنی حولائی مشغول شود و در این صحن بحاطرش رسید که
ترکیب کارگاه پارچه بافی را اصلاح و بهتر کند و درایه مکر
نکار افتاد، مدرجه ای که خود را بیرو فراموش کرد و وقتی ملتفت
خود شد که فقر و پریشانی او را احاطه کرده بود لذا کارگاه
های خود را فروخت، قروض خود را ادا نمود مقارن همین
اوقات متأهل شده بود و مجبور گردید برای گذران یومیه
حانه خود را بفروشد بعد مدتی بی پیدا کردن کاری دوید
و کاری گیرش نیامد، برای اینکه همه خیال میکردند او
آدم تامل و خیالاف و غیر عملی است تا ناچاره برد طناب بافی
برای خود کار پیدا کرد و درش درلیون مانده با ساختن کلاه
های حصیری امرار معاش میکرد دیگر حسری از او بیست تا
بعد از چند سال که چرخ درست کرد برای بافتن پارچه های
مطرز و منقش و چرخ مرور بدرجه ای رائج گردید که پس از
ده سال قریب چهار هزار کارگاه از آن درلیون ایجاد شد.

انقلاب کبیر فراسه در این اثناء ظاهر شد، ژاکارد داوطلب خدمت نظام گردید، دست از کار خود کشید و بدرجه و کیلی بر رسید و اگر پدرش در یکی از جنگها بر اثر چشمش کشته نمیشد نظام را ترك نمیکشت بعد از بیرون آمدن از نظام نزد همسر خود برگشت و روزی در نزدیکی از صنعتگران اجرت گرفته کار میکرد و شهابخانه بر میگشت، در راه تکمیل و اصلاح خود میکوشید روزی مستأجر خود بر سیل حکایت از اینکه بواسطه فقر نمیتواند اختراع خود را تکمیل نماید شکایت میکرد، مستأجر مرور برای اتمام اختراع او و حوه کافی بوی داد و بعد از سه ماه کار گاه کامل و بدیع خود را به عالم و خود آورد که در نمایشگاه ۱۸۰۱ در پاریس آن را نمایش داده و دولت باو شان بخشید کار بو^(۱) وزیر مخصوصاً به لیون آمده او را ملاقات و باین اختراع مفید نافع تهنیت گفت

سال بعد اداره صایع حایره قابل توحهی برای ماشین تور بافی معین کرد ژاکارد بعد از سه هفته ماشین مرور را تمام کرد این خبر بگوش پاپلئون رسید، او را پاریس احضار و از او چنان که شایسته يك مخترع مرد کی است پدیدرایی

ہمود و دو ساعت نا او در موضوع مخترعاتش صحبت کرد و او را بمؤسسہ فنون فرستاد، ژاکارد ادواتی بدان اصابہ کرد کہ از ہر حیث عمل را آسان و کامل مینمود و اولین قطعہ ای کہ بماشین مربوط یافت بہ ژوزفین رن بپلٹون تقدیم ہمود بپلٹون حیلی خوشحال شد و بماہرترین صنعتگران امر کرد چند ماشین ارروی همان ماشین ساختہ و بخود ژاکارد تقدیم ہمود ژاکارد ہم آہا را گرفتہ و بلیون رفت ولی در لیون مصادف با مصائی کہ ہر مخترعی ار مواجہ بآن نا گیر است گردید، صنعتگران لیون بحیال ایسکہ ماشین های او آہا را ارمان خوردن حواہد انداخت تجمع ہمودہ و تصمیم گرفتند او را بکشند و ماشینہای او را بشکنند و او را بطرف رودخانہ کشیدہ عرق کنند ولی تقدیر بجاش داد

بس ار اندک مدتی رفتہ رفتہ قدر و قیمت او معلوم واستعمال دستگاہ او رائج شد بعدی کہ در سال ۱۸۳۳ بر حسب احصائیہ (لیون فوشہ) بہ ۶۰۰۰۰ بالغ گردید ژاکارد بعد از ایہا در کمال سکون و آرامی رید گانی کرد و در سال ۱۸۲۰ بمدا ل افتحار ار طرف دولت فراسہ نائل و سال ۱۸۳۴ فوت شد و محسمہ او را ریختند ولی بعد ار او حویشاو بداش دچار فقر و مسکنت شدید.

ما میتوانیم شرح احوال عده زیادی از مخترعین را اینجا بنویسیم که همه آنها دچار ملایا و مصائب و بدبختی های شدید شدند و قبل از این که ثمره رحمت و مساعی خود را بچشند در گذشته ولی آنچه که در گذشت تصور میکنیم کافی باشند. فقط لازم است این فصل را با نام یکی از مخترعین بر رک احیر ختم کنیم

هلمس در ملهوس (آلراس) سال ۱۷۹۶

هلمن متولد و در سن ۲۵ سالگی با پدرش

وارد کارخانه پنبه شد و از آنجا منتقل

شد به پاریس و مشغول خواندن ریاضیات گردید چون بعضی از حویشاوندانش میخواستند کارخانه نج رسی دائر کنند او را در یکی از کارخانه های نج رسی گذاشتند که در اندک مدتی تمام آنچه را که لازم است از کیفیت اداره کارخانه و سوار کردن ماشین و غیره را آموخت و برگشت به آلراس و کارخانه را اداره کرد ولی پس از مدتی بواسطه حوادث تجارتنی کارخانه مرمور بسته شد، او هم بحانه پدری خود در ملهوس مراجعت نموده اوقات بیکاری خود را صرف ایجاد ماشین گیل دوری مسکرد که بیست سوزن باهم حرکت کند و پارچه را مطرر کند، بعد از شش ماه موفق باحتراع آن شد

و در نمایشگاه سال ۱۸۳۴ آن را نشان داده از طرف دولت
 بمدا ل طلا و نشان افتخار مفتخر شد بعد از آن بـیر احتـراعات
 ربادی کرد که مهمتر ار همه ماشین شانه است

ارچند سال هلمس در این فکر بود که ماشینی برای
 تصفیۀ پنبه درست کند که بتواند قبل از رشتن الیاف بلند
 و کوتاه آن را ار هم جدا کند. برای این عمل ماشینی موجود
 بود اما غیر کامل و پر ضرر. جمعیت ساجی آلاس پنح هرار
 فرانك حائره قرار داده بود برای کسیکه موفق باین خدمت
 شود هلمس باینکار مساعدت کرد ولی نه بطمع پول ریرا اولاً
 بواسطه تمول رش چندان محتاج بود و ثانیاً معتقد بود که
 شخص پول دوست نمیتواند کار های بزرگ بکند، بعد از
 ایسکه چندین سال مشغول اینکار بود و اموال خود را صرف
 آن نمود کارش بحائی رسید که از رفقایـش تقاضای مساعدت
 کرد و در این بین رش در کمال یأس از موفقیت او مرد بعد
 از مرگ او با انگلستان رفته در منچستر بمونه ای درست
 کرده و در بعضی کارخانها بکار انداخت ولی پسندیده نبود،
 از اینرو با کمال یأس بخانه خود مراجعت کرده و دیگر
 چندان امیددی نداشت يك شب که در خانه خود بشسته وبه -
 بدبختی مخترعین فکر میکرد، متوجه دختر هایش شد که

داشتند سر خود را شاه میزدند ، بخاطرش اینعکس حطور کرد
 که اگر ماشینی ساردشیه شاه که رشته های بلند را همراه
 خود آورده و در مراجعت رشته های کوتاه آنرا پس بزند مطلوب
 بدست آمده است روی این زمینه عمل نمود و پس از مدت
 کوتاهی ماشین مطلوب را اختراع کرد و این همان ماشینی
 است که با معاومت آن میتوان با يك شل پنبه قریب ۴۰۰ لیبره
 حاشیه ساخت متعاقب ظهور این اختراع شش هزار صاحبان
 کارخانه های پنبه لنکشیرسی هزار لیبره بوی تقدیم کردند که
 اجازه بدهد ماشین او را بکار بیندازند کارخانه های بشم ریزی
 عین این ملمع را بوی دادند تجارتخانه مرشل بیست هزار
 لیبره بوی داد که اجازه بدهد آنرا در کتان استعمال کنند .
 همین ترتیب ثروت بر او مثل سیل جاری شد ولی او چندان
 استفاده ای از ثروت نکرده و برودی در گذشت

فصل سوم سه چینی گربزرگ

یالیزی، بتگر، ودگود

نات واستقامت بهتر ادرم است ،
نات واستقامت پایه واساس هر لذت
وهرقونی است وامید هم چنانچه ما
صروثات توام باشد ناهت آسایش
روح بخواهد بود

» ژون رسکی «

بهترین نمونه صبر و استقامت و ثبات در تاریخ چینی
سارهاست که ما از آن میانه سه نفر را انتخاب کردیم . برنارد
یالیزی فرانسوی حوهای فردریک تکر آلمانی و پوشیاود
کوود انگلیسی

ساحتش ظروف سفالی ساده ارقدیم معمول ومیان اغلب
ملل متداول بوده است ، اما تاریخ^۱ سفالهای لعاب دار ومینادار ،
حیلی متأخر است و رده^۲ ملل متداول سوده است ، توسکافی ها
این صنعت را میداستند و مصنوعات آنها در عهد او گشت
بورن طلا خرید و فروش میشد وهنور در موره ها نمونه ای
از آن یافت میشود

ار حمله مللی که باین صنعت مشهور بودید عربهای اسپانی بودند که کارخانه های آنها در حریره میورقا^(۱) در سال ۱۱۱۵ هنگام استیلای اهالی پیزا^(۲) بدست آنها افتاد که بعضی ظروف لعاب دار آنرا برای علامت فتح و ظفر در کلیسا های خود گذاشته و تا هنوز هم باقی است بعد از دو قرن ایتالیائیها براین صنعت را از عرب تقلید نموده وریده کنند آن در ایتالی (لوکاد لارویا) محصمه ساز فلوراسی بود که (وزاری) در وصف آن میگوید «هیچوقت از کار حسته نمیشود، شب و روز کار می کند، پای خود را از نرس سرما در سدی که پر از حاك اره است محفی نموده و کار میکند و تمحی هم ندارد کسانی که نمیتوانند تحمل سرما و گرما کنند و ناموانع و مشکلات مقاومت نمایند در هیچیک از رشته های ریدگانی موفق و مصور نمیشوند، آنهائیکه خیال میکنند با سهولت و آسانی رستگار میشوند خود را گول میرند، ریرا رستگاری و شهرت ناحواب و استراحت بدست نمیآید» اما لوکا با وجود اینهمه از صنعت خود حتی بقدر اداره امور معیشت خود بیر استفاده نمیکرد لذا در این خیال افتاد

۱- (میورقا) Mojorca یکی از جزایر بحر اقیانوس متوسط مقابل

شه حریره اسپانی

۲- Pisa یکی از شهرهای ایتالی

که محسمه ها را ارماده نرم تر از مرمر درست کند و منی
براین خیال از گل درست کرده و آنرا با آتش محکم میکرد
ولی در این صدد برآمد که ماده ای پیدا کند که بعد از ردن
بگل و عرصه داشتن آن حرارت ، آب شده و مثل روع در
حسم سفال حورود برود پس از رحمت زیاد و امتحانات بسیار
بکشف آن موفق و پس از آن ماده ای پیر برای رنگ کردن
پیدا نمود و مصنوعات او با رنگهای مختلف قشک در اروپا
رواح یافته و قیمت های گراف فروش میرسید ، در آن تاریخ
در فرانسه فقط سفال ساری متداول بود و اندک از این صنعت
اطلاعی نداشتند تا مرد عزم و استقامت و باغفه شهیر پالیسی
ظاهر شد

برنارد پالیسی در جنوب فرانسه سال

برنارد پالیسی ۱۵۱۰ متولد شد، والدینش پدری

فقر بود که نتوانستند او را بمدرسه

کداشته تعلیم دهند پدرش شیشه گر بود، صنعت پدر را

باصمام خواندن و نوشتن و تصویر آموخت و رنگ کردن شیشه

را بر خود بصنعت پدری افزود درس هیجده سالگی بواسطه

عدم رواح مصنوعات مر بورخانه پدر را ترك و بی روق و روری

بحسب نظر گاسکونی و پس از آن نواحی شمالی فرانسه

و از آنجا به هولند و آلمان رفته و مدت دهسال در گردش و انتقال بود، پس ارایین مسافرت طولانی بوطن خود برگشته متأهل شده در شهر سنت اقامت نموده برگ کردن شیشه و مساحت کردن اراضی مشغول بود ولی رفته رفته که خانواده اش زیاد شد دچار تنگدستی گردید و برای تکثیر دخل در این صدد بر آمد که سهال را روع و رنگ داده چینی درست کند در صورتی هاین خیال افتاد که ارضعت مر بورختی از کیفیت حمیر کردن کل هم اطلاعی نداشت ولی بلندی همت همه این چیزها را در نظر اول سهل نمود

میگوید پالیسی روری يك كاسه ایتالیائی بدیع قشنگی را دید و تقدری از آن خوشش آمد که شوق ساختن بطیر آن در او پیدا شد شاید هزارها افراد بشر آن کاسه را دیده بودند ولی منظره آن در هیچیک ار آن ها این اثر را نکرد برای اینکه پالیسی در صدد تبدیل صنعت و حرفه خود بود و بطور حتم اگر مجرد بود میرفت بایتالی و صنعت مر بور را بی درد سر یاد میگرفت ولی چون بای نندرن و بیجه بود موادی که بنظرش ممکن بود بخورد سهال مرود حاضر ساخته، ظروف سهالی بر حریده آنها را شکسته بر هر کدام موادی ناثر کیسات

مختلفه رده و در کوره گذاشت ولی بعد از پختن کامل آن معلوم شد مواد مزبوره بر هیچ کدام خوب شده است نتیجه تلف شدن ظروف و دواها و هیرم و تصییع وقت، امتحان را تحدید نمود و ثاباً کوره ای ساخت و یک مشت دوا و مقداری ظروف و هیزم با حرام کرد خلاصه اینقدر تجربه و امتحان را تکرار کرد تا فقر و پریشانی مرا و مستولی شد و دیگر قادر بادامه آن حال خود بود، نار مشغول کار اولی خود (مساحت اراضی و تلویس شیشه و نقاشی) شد و همی که مقداری پول جمع میکرد امتحانات و تجربیات خود را ارسر میگرفت، اخیراً بواسطه گرابی سوخت محبور شد در کوره ای که خیلی از شهر دور بود عملیات خود را اجرا کند، بعد از اتمام عمل با دید فائده ای حاصل نکرده است ولی از همان دقیقه بار تحدید تجربه تصمیم نمود

ارقصا در همان ایام دولت خواست بمکراهای اطراف (سنت) را برای وضع مالیات مساحت کند، پالیسی مأمور این کار شد، از این ممریول قابل توحهی بدست آورد، بار شروع با امتحانات خود نمود، قریب سی طرف سعالین حرید، همه آنها را شکسته و با مواد مختلفه لعاب رده در یکی از کوره های شیشه پری گذاشت که ار شدت حرارت یکی از آنها آب

شده و بحورد طروف رفته بود، اگرچه هنوز لعاب سفید را پیدانکرده بود ولی دریچهٔ امید بررویش بارشده و دو سال دیگر را در امتحان گذرایید تا تمام و حوهی را که از راه مساحت اراضی تحصیل نموده بود اردست داد و مصمم شد که آخرین امتحان را کرده و دیگر قصیه را رها کند مقدار زیادی طرف خرید و قریب سیصد قطعه حاصر نمود، بر هر يك از آن ها مواد مختلفه ای رده و در کورهٔ شیشه پری گذاشت وقتی که کوره ها را نار کرد فقط یک قطعه از آنها را موافق میل خویش دید، یعنی مواد روی آن آب شده و بحورد سفال رفته بود و وقتی سرد شد خیلی سفید و شفاف و قشک بود، آن را برداشته سمت خانه دوید و برن خودشان داد و بر ديك بود از خوشحالی دیوانه شود. اما این حمیر و دواى مطلوب بود فقط شوق ورعت او را تحريك نموده از سردی و مأیوسی وی جلوگیری نمود و او را برای تحمل و مشقاتی که قلم از وصف آن عاجز است آماده ساخت

بعد از این که این دستگیری را مشاهده کرد پرتو امید بر او تابیده و مصمم شد که این دفعه بطور اساسی وارد عمل شود، لذا کوره گری را احیر کرد که مطابق دستور العمل او طروف مختلفه بسارد و بحای احترت تمام لباس و اثاثیهٔ خود را باوداده

و خود بر همه ماند آخرین دوستی که درسنت برای او باقی مانده بود، اگرچه بعقل و تدبیر پالیسی معتقد نبود ولی چون با مامت و درستکاری او عقیده داشت، متکمل مخارج شش ماه خانه او شد، تا طر و فش از کوره بیرون بیاید ولی این دفعه قسمت داخلی کوره را از سنگهای (وولکانی) ساخته بود که همیشه حرارت کوره شدید شد سنگها از هم پاشیده و تکه های آن تمام طر و فرا شکست و معیوب ساخت ولی خوشحانه دواها بر طر و آب شده و بخورد آنها رفته بود مردم بیهوده همان طر و شکسته و معیوب اقبال کردند ولی چون میخواستند ارزان بخرند پالیسی بهروحت و ترسید شهرت و اسم او را حرا ب کند. خودش میگوید «با وجود تمام مصائب و حرمانها روح امید در من نمرده بود لذا نهایت خوشروئی و شاشت از مردم ملاقات میکردم. من روزها و شبها در مقابل کوره خود ریز باران و طوفان میایستادم و غیر از صدای حشرات و گربهها هیچ صدائی مرا تشویق و تقویت نمی کرد، بعضی اوقات دیگر طاقت ایستادن ریز باران و طوفان برایم باقی نمی ماند، آن وقت دیوانه وار بر ار گل و سیل بطرف منزل میدویدم و امروز از حیات و سحت جانی خود در مقابل این همه آلام و حوادث متعجبم

میگویند مدتی متلاً به مالیخولیا شد و سر گذاشت
 میانان خودش می گوید « بدرحهای لاعرشده بودم که وقتی
 نند حوراب می ستم بعد از دو قدم نند حورابم می آمد پائین
 و تا میچ پایم باین میافتاد » خویشان و دوستان همه شروع
 کردند توبیخ و ملامت و سررش او، لذا محبور شده دست از
 این عمل برداشته بکارهای خود مشغول شود. قریب یکسال
 که سرو وضع خود را درست کرد و زبان مردم راست، باز
 برگشت بکار محبوب خود. تجربه و عمل را از سر گرفت تا
 بالاخره پس از هشت سال تکمیل و اتمام آن موفق شد،
 در صورتیکه ده سال هم در کشف و پیدا کردن آن ربح برده
 بود باز ربح و استقامت و تجربه معلومات و آفری پیدا نموده،
 خواص ترکیبات و ماهیت حاکمهای مختلفه و کیفیت ساختن
 کوره ندهین سفال همه را در مدرسه عمل آموخت و پس از ۱۸
 سال رحمت توانست خود را چینی گر بگوید و مصنوعات او
 قیمت های خوب فروش میرسد و خانواده اش تآسایش و رفاهیت
 رسیدند

با وجود همه اینها پالیسی باین حد اکتفا کرده همیشه
 در راه تکمیل و اتقان صنعت خود کار می کرد، از جمله مدرس
 و مطالعه کائنات طبیعی پرداخت که بتواند اشکال آن ها را

بر طروف خود نقش کند و بوفون مشهور اعتراف میکند که
 مشارالیه در علوم طبیعی ید طولائی داشت و مصنوعات او امروز
 از بواذر و جواهر کمیاب محسوب شده بقیمت های گراف
 بهروش میرسد چندی قبل شقامی از کارهای او که دواورده
 گره قطر داشت صد و شصت و دو لیره درلند بهروش رفت
 تصاویری که بر مصنوعات او هست همه از خود حیوانات و نباتات
 سنت است و در نهایت طرافت و اتقان و دقت میباشد

شبه ای از رحمت و خدماتیکه در راه اکتشاف صنعت
 خود کشید نقل کردیم ولی بدبختی او هنوز ناستها نرسیده بود
 زیرا مشارالیه پروتستان بود که در آن تاریخ در جنوب فرانسه
 با آنها صدمیت میکردند پالیسی بیرجسور و صریح الاحلاق
 بود و از شر آراء و عقاید خود بیم نداشت دشمنانش برصد
 او قیام کرده و او را در محس مرده و محس کردند و شورشیان
 بکارخانه او ریخته و تمام طروف را شکستند و بعد از آن
 تقاضای سوراندن خود او را کردند ولی (مومراسی) او را از
 مرگ نجات داد ولی نه از لحاظ احترام او یا مدهش بلکه
 فقط برای اینکه صنعتگر ماهری چون وی وجود داشت که
 فرش قصر بزرگ و فحیم او را تهیه کند لذا امر شاهانه
 صادر و او را مخترع مخصوص پادشاه قرار داد ، از ایروار

محکمه و محس خلاص شده و سنت بر گشت ، اما حابه و کارخانه خود را حراب و عارت شده و مصنوعاتش را هم خرد و شکسته یافت ، لذا اقامت سنت را ترك گفته پاریس رفت و در نویلری منزل گرفت و برای مومراسی و مادر شاه کار میکرد (۱)

پالیسی در اواخر ایام عمر برای راهنمایی هموطنان و اینکه محصور نشود تحرییات او را از سر بگیرد کتابی در صنعت خود نوشته دقائق و رموزش را در آن حا شرح داد همچنین در رراعت و مررعه و تاریخ طبیعی نیز تألیفاتی دارد و در تاریخ طبیعی کنفراس های زیادی داده است

اخیراً کتابی نوشت برصد کیمیا (اکسیر) و نجوم (یعنی سعدو محس و سایر آثار کواکب) و سحر و سایر حرافات مردم برصد او هیجان کرده و او را متهم بکفر و بدقه نموده در سن ۷۸ سالگی بمحس باستیلش انداختند و باو خاطرشان کردند که اگر ار عقاید خود بر بگردد کشته خواهد شد ولی او همان سماحتی را که پیدا کردن چیمی داشت در ثبات عقیده شان داد هابری سوم بمحس رفته او را صیحت نمود

۱ - چندی قبل یکی از عشاق آثار پروتستان موسوم به (شارل رید) کوره های پالیستی را کشف و مقداری از قالب های او را که اشکال سادات و حیوانات بر روی آن بود و علامت صنعتی پالیستی را داشت پیدا کرد

و گفتم ما تو را از کشتار هولناک نجات دادیم و چون چهل و پنج سال بملت خدمت کرده‌ای میل ندارم محصوراً تراندست مردم سپارم که رنده رنده سوزانندت، در این حال خوب است از عقیده خود برگردی.

پالیسی در جواب هاری سوم گفت من کاملاً حاضر و آماده هستم زندگانی خود را در راه خدا و عقاید دینی خود بر باد دهم، شما میگوئید بحال من دلتان میسوزد من هم دلم بحال شما میسوزد که میگوئید «ملت مرا محصور میکند» این کلام شاید از دهان پادشاه شنیده شود به شما و نه ملت شما نمیتوانید مرا از عقیده خود منصرف کنید، و خودم میدانم چگونه میروم

پالیسی بعد از یکسال توقف در حس دارفانی را وداع گفت و باین طرف جمیع و تأثیر انگیز حیات شخصی که در عمت و استقامت و اقدام بطیر داشت با آنها رسید

دومین صنعتگر مشهور جوهان فردریک

تکرآلمانی است که در ۱۶۸۰ متولد

و در سن ۱۲ سالگی در برلن در

دواخانه ای شاگرد شده و از همان ایام صاوت شیمی عشق

جوهان
فردریک تنگر

مخصوصی داشته و غالب ایام بیکاری خود را صرف تحارب مینمود و تنها مقصودش پیدا کردن کیمیا (اکسیر) بود. بعد از چند سال مدعی پیدا کردن کیمیا شد و در مقابل استاد شیمی خود بحماعتی امتحان داده و با تردستی مس را در مقابل آنها مندل مطلا کرد و همه را فریب داده کاملاً معتقد بعمل خود نمود. شهرت او در همه آلمان پیچیده از گوشه و کنار بطرف او هجوم آوردند، حتی شاه بیرمایل بملاقات او شد، زیرا يك قطعه طلائی را که خیال میکردند از مصنوعات او است دیده بود و در این صدد افتاد که بدینوسیله حراة پروس را پراز طلا نماید برای ایسکه پروس در آن تاریخ خیلی محتاج پول بود.

پادشاه پروس باین خیال افتاد که او را در قلعه‌ای محس و محورش کند برای او طلا سارد، تکر هیده و از نرس رسوائی سا کس فرار کرده و شاهزاده سا کسوی که در آن وقت (او گوست قوی) نام داشت پناهند شده شاهزاده سا کسوی از ورود او سخت حشود شده او را محفیابه و تحت الحفظ به (درسدن) فرستاد در آنجا همه نوع احترام و تکریم باو میکردند ولی تحت الحفظ بود.

در همان اوقات شاهزاده سا کسوی محبور شد به لهستان

برود، به تنگرمکتوبی نوشت و تفصا کرد کیفیت طلا کردن مس را باو یاد بدهد، او هم شیشه‌ای که پر بود از مایع سرح رنگ فرستاد که هر معدنی را در حال دوب مدخل بطلا خواهد کرد. (پرنس درست و درستنرک) شیشه را گرفته و با یک دسته سوار بطام بورشو آمد شاهزاده‌ها کسومی مصمم شدند بلافاصله تجربه کند، او و پرنس هر دو محرمانه داخل اطاقی شدند و دو لنگ چرمی بکمر بسته، پشت کوره شسته، مس را آب کردند و مایع را بر آن ریختند ولی در مس اندک تغییری حاصل نشد. تنگرمکتوب گفت بود که باید نایت صاف و پاک و قلبی حالی از آرایش باین عمل دست برند و شاهزاده چون شب گذشته با جمعی از اشرار مصاحبت نموده عدم توفیق خود را در طلا کردن مس منسوب بآن نمود و روز بعد بار تجربه را تکرار کرد و بار هم موفق نشد لذا حیلی حشمگین شد و مصمم شد بتنگر را با وسایل قهریه بافشاء سر کیمیا محصور نماید و باین وسیله خود را از افلاس نجات دهد این خبر که به تنگرم رسید مصمم شد فرار نماید، قراولها را افعال کرد و بحاک اطیش گریخت ولی مأمورین شاهزاده‌ها کسومی او را تعاقب و در حاک اطیش گیر آورده در قلعه کوچگستی در تحت مراقبت شدید محبوسش کردند و باو اطلاع دادند که حراة دولت

تهی شده و ده فوج لهستانی چندماه است حقوق بگرفته منتظر طلای او هستند خود شاهراده ساکسوی نیز ملاقات او آمد و صریحاً بوی فهماید که اگر طلارادرست نکند گشته خواهد شد

چند سال گذشت که به تنگر نواست طلارادرست کند و نه کسی او را کشت در آن تاریخ پرتعالیه اطروف چینی از هندوستان می آوردند و تقریباً هم وزن طلا فروش میرسید یکی ارشیمی گره های معتر موسوم به (چربوس) که خیلی در بطر (پرس و رستنرک) و شاهراده ساکسوی محترم بود ناو پیشنهاد کرد که بجای پیدا کردن کیمیا چینی سازد پیشنهاد این شخص عالم تنگرا تکان داده و فکر او را متوجه این عمل نمود و از همان روز شروع به امتحان و تجربه کرد و مدتی بدون اخذ نتیجه در این راه عمر تلف نمود روزی جهت او قدری حاک سرح برای ساختن بوته آورده بودند، تنگر دید این گل بعد از حرارت شدید مدخل ماده ای میشود شبیه شیشه و بعد شبیه چینی میشود، اما آب و ربک و شفافی چینی را فاقد است، چینی سرح را باینطر زانفاق کشف کرد و شروع کرد ساختن و فروختن آن اما از این فکر خارج شد که باید چینی سفید باشد

برای پیدا کردن ماده چینی بزمدها مشغول امتحان و تجربه بود و بالاخره آنرا هم مصدغه کشف کرد. روری که میخواست دسته موهای عاریه را مطابق معمول آن زمان بر سر گذارد دید سگین ترار معمول است، سب آنرا اربو کر خود سؤال کرد، گفت بواسطه ماده نرمی است که لای آن پاشیده اند و آن حاك مخصوصی بود که دارای ماده (کاولین) بود. تنگترش آمد حاك مربوط را در معرض امتحان در آورد و نتیجه اش این شد که موفق با کتشافی شد که مراتب اارکیمیا نافع تر بود. در اکتوبر سال ۱۷۰۷ اولین طروف چینی را به شاهزاده ساکسونی تقدیم نمود او خیلی خوشنود شده امر کرد تمام لوازم و اسبابی که برای تنگتر لارم است آماده کنند که اکتشاف خود را تکمیل نماید، تنگتر هم مستخدمینی که لارم بود احیر نمود و مشغول کار شد.

شاهزاده ساکسونی بعد از اینکه پیشرفت کار و روح مصنوعات تنگتر را دید در ۱۷۱۰ امری صادر کرده که يك کارخانه دولتی برای چینی سازی تأسیس نموده بیابیه پادشاه را به لائینی تر حمه نموده با اغلب اروپا پافر ستادید که چون ساکسون حسارات ریادار حگك سوئد برده است، فردريك او گوشت توحه خود را معطوف و حنگهای ارضی مملکت نموده و صنعتگران ماهری را

مأمور کار نموده و اراین روی يك قسم چینی سرح را برای او ساختند که بمراتب بهتر از چینی های هندوستان است (۱) و کمی هم چینی سفید درست کرده اند و صنعتگران سایر ممالک را دعوت میکنند که بیایند در سا کسوی و مشغول کار شوند ، هم مزد خوب دریافت خواهند کرد و هم تحت حمایت پادشاه خواهند بود ، اراین بیایه بحونی معلوم میشود که اختراع تکر چیلی در پتر شاهرا ده سا کسوی و ملتش بر رک و دیقیمت حلوه کرده بوده است

مؤلفین آلمان میگویند شاهرا ده سا کسوی چیلی تکر را تکریم و تعظیم نموده اورا مدیر تمام کارخانه های چینی ساری دولتی نموده و ملقب نارویی بیر مفتخرش ساخت. البته او مستحق این اکرام و تعظیم بود ولی رفتار شاهرا ده با تکر یکی مابین این اکرام و تعظیم بود زیرا دو نفر دیگر را بر آنها گماشته بود که بمنزله مدیر بودند و تکر فقط رئیس چینی سارها بود ، علاوه بر اینکه با او مثل اسیر رفتار میکردند ، همیشه تحت نظر و تحت الحفظ و محاط به نظامیان بود ، حتی شب هم که میخواست بخوابد در اطاق را بر او قفل میکردند تکر اراین طرز سلوک تنگ آمده چندین مرتبه پادشاه نوشته تصرع و زاری کرد ،

۱ - کلیه ظروف چینی و زاپویی در آن تاریخ باسم هندی مشهور

بود ، شاید سسش بیر این بود که ارداه هندوستان ناروپا میرسید

در یکی از کاغدهایش پادشاه مینویسد «من خود را وقف صنعت چینی سازی میکنم و بیش از هر مخترعی کار میکنم و رحمت میکنم و چیری از شما نمیخواهم غیر از آزادی، اما پادشاه گوش شنوائی برای قبول تقاضای او نداشت و بلکه حاضر بود هر چه لقب یا پول میخواهد بوی بدهد ولی آرادای را از او دریغ دارد

مدتی برای منوال بگذشت، شکرار ریدگانی به تنگ آمد، به استعمال مسکرات مشغول شد، کارگران از وی تقلید کردند، براع و مناقشه بین آنها برخاست، مکرر قصیه محتاج مداخله سپاهیان شد و خون از این رویه دست برداشتند همه آنها را در (بر کستیرک) حس نموده و مثل اسیران با آنها رفتار میکردند در این اثنا شکر مریم و مشرف بمرگ شد، پادشاه بر او ترحم کرده از ترس اینکه این سده مفید و رحمتکش اردشش بدرود احاره داد در کالسکه نامستحط گردش رود، بعد از این تریب کمی حالش خوب شد و باو احاره دادند در (درسدن) اقامت نموده و پادشاه در مکتوب آوریل ۱۷۱۴ باو وعده داد بزودی آرادش سارد ولی این وعده خیلی دیر بود زیرا شکر بعد از چند سال دیگر که در کمال دلت و بدبختی عقلی و حسدی بواسطه استعمال مسکرات، ریدگانی کرد در گذشت،

روز وفات این شخص که باعث تمول و ثروت ساکس شد ۱۳ مارس ۱۷۱۹ بود و بیش از ۳۵ سال عمر نداشت و با کمال سکوت و تحقیر مانند سگی او را در مقبره جوس در (میسن) دفن کردند.

اما کارخانه های چینی ساری که سبب ثروت ساکس و پادشاه آن شد موضوع تقلید کلیه ملوک اروپا گردید، ۱۴ سال قبل از انکشافات تنگ چینی های غیر محکم و نژادی در سنت کلو میساختند ولی چینی محکم و متینی که تنگ کشف کرد خیلی بهتر از آن بود. در (سور) بیر کارخانه هایی برای این صنعت در ۱۷۷۰ تأسیس شد که یکی از سرشارترین منابع ثروت فرانسه محسوب میشود، زیرا بهتر از سایر نقاط اروپا میسازد



سومین چینی گر بررگودا انگلیسی
ودگود است که کمتر از آن دوه صدمه و ریح برد
 ولی بیشتر رستگار و موفق شد زیرا زمان
 او متناسب تر و قدر دان تر از زمان آن دوه بود

تا اواسط قرن ۱۸ انگلستان از سایر ممالک اروپا در صنعت عقب تر بود، در (ستفوردشیر) چینی میساختند ولی خندان قابل ملاحظه سود و انگلستان چینی های خوب را از

خارج وارد میکرد. دوهزار چینی ساز از نورمیرك آمدند ولی کارهای مهم اساسی نکردند و چینی هائی که در ستفوردشیر ساخته میشد خاکی رنگ و بدتر کیفیت بود. و روی هم رفته صنعت چینی سازی در انگلستان تا قبل از ورود گود که در ۱۷۳۰ متولد شد ترقی نداشت و این شخص اگرچه بیش از ۶۴ سال زندگی نکرد ولی این صنعت را در انگلستان تکلی تغییر داده و با مهارت و کوشش خود آنرا را احاطه در آورده، یکی از منابع مهم ثروت انگلستان نمود.

و د گود یکی از آن اشخاصی است که گاهگاهی ارمیان توده ظاهر شده و عملا سعی و کوشش را با آنها یاد میدهند و بلکه سرمشق رند گامی افراد و اسباب عرت و آبروی ملت خود میشوند. پدرش ۱۳ اولاد داشت، ار همه کوچکتر و د گود بود در سن یارده سالگی که یتیم شد فقط بیست لیره بدو ارث رسید و در آنوقت در مدرسه کوچکی خواندن و نوشتن تحصیل میکرد، او را از مدرسه بیرون آورده و در کارخانه سفال سازی برادرش گذاشتند بعد از مدتی متلا به آبله شد که در نتیجه آن رانوهاش متلا به مرضی شد که بالاخره محبور شدند بای راست او را از رانو قطع کنند (کلادستون) میگوید «بعید بیست که علت اشتها و وسوسه او همان مرض پا و بالاخره بریدن

پای اوشده باشد، زیرا همین حادثه باعث شد که نتواند اعصایش را مثل دیگران نگارند اداخته، مانند سایر کارگران انگلیس يك کارگر در بنگ و فعالی باشد. لذا معذور شد بکار دیگر بپردازد و نفقه و فکریه خود متوسل شده آنرا صرف پیدا کردن سر صنعت چینی نماید و سراوار حسادت صنعتگران یونان شد، گفتیم و دگودامندا در کارخانه برادرش کار میکرد، پس از آن چندی بحرفه های کوچک دیگر پرداخت و بالاخره در ۱۷۵۹ کارخانه ای در (برسلم) تأسیس و شروع کرد بساختن همان چینی های ناقص کم قیمت (ستفوردشیر) و برای ایسکه مصنوعات خود را ارحیث شکل و آب و رنگ و منات و سحتی بهتر کند، بخواندن شیمی پرداخت و اوقات بیکاری را در امتحان انواع خاک ها و مواد مربوطه و روعها صرف می نمود و خیلی بحدت هوش و دقت ملاحظه موصوف بود در میان انواع خاکها خاک سیاهی را دید که ماده (سلکا) در آن هست و بواسطه تکلیس سفید میشود، بعد از آن ملاحظه و امتحان بنظر رسید که اگر سلکارا با خاک چینی سرح مخلوط کند، طروف آن بواسطه تکلیس سفید میشود همیطور هم شد دیگر چیری که باقی مانده بود این بود که روعنی پیدا کند بحورد این طروف رفته و آنها را کاملاً مثل چینی یا خود چینی بکند، بعضی همان

طروفی شود که بعدها مشهور شد بطروف چینی اسکلیسی و بر سایر اقسام چینی ترجیح پیدا کرد.

ود گود هم مثل پالیسی در پیدا کردن این صنعت و ساختن کوره و ندهین طروف خیلی رحمت کشید ولی بقدر او طولانی نشد زیرا امتحانات خود را پشت سر هم و سرعت میکرد بعد از تحریات و تلف کردن مقدار زیادی مال و وقت بطریقه ندهین و ساخت ماده دهنی لازم موفق گردید و مدتی بمر صرف تحسین و انتقام و تکمیل آن نمود و مصنوعات او در تمام انگلستان و اروپا رواج یافت و يك رشته صنعت مفید و ثروت رانی برای کشور انگلیس تهیه نمود

رجال بررگی از ارباب سیاست به ود گود مساعدت کردند برای میر ملکه شارلوت ، يك دست طرف چیمی ساخت که بعدها مشهور شد به «چینی ملکه» و خود او ملقب شده «چیمی گر ملکه» و آن لقب را سایر القاب «ررگ» مملکتی ترجیح داد چیریکه اساس تعجب همه شده بود این بود که هر طرفی را باو میدادند بی کم و کاست بطیر آرا در ست میکرد سر هم لتون یکی از طروف قدیمه هر کولانوم را باو داد که عیناً مثل آن ساخت يك طرفی در همان اوقات در لندن بمعرض فروش گذاشته شد که یکی از شاهزاده حامیها آنرا بهر اورو هشتصد

لیره خرید، و دگود با ۱۵۰۰ لیره پنجاه ظرف شبیه آنرا ساخت که اگر چه به کمتر از این قیمت فروخت ولی ثابت کرد که صنعتگر انگلیسی میتواند مثل صنعت گران سایر ملل کار کند.

و دگود برای صنعت خود شیمیگر و نقاش و سیاری از ارباب صنایع و فنون را استخدام کرد، مصنوعات او، اشکال و صور بدیعه مریب شده و بواسطه امتحانات زیاد صنعت تلویس چینی را که مدت ها بود ازیں رفته بود ریده کرد. معلم خدمت نموده و اسم خود را باختراع بارو مقلد می ساخت

در هر کاری که منتهی بنفع مملکت میشد بی اختیار اقدام میکرد اوسب ایحاد ترعه نربت و لنکر گاه آن کردید کار خابهای او بدر حهای مشهور شد که ارا قظار اروپا برای تماشای آن مسافرت میکردند در شبیه رحمان او چیمی ساری انگلستان مشهور و یک رشته مهمی ارا صادرات آرا تشکیل داد که در سال ۱۸۵۲ بیش از ۸۴،۰۰۰،۰۰۰ قطعه ظروف چینی ارا انگلستان بخارج حمل گردید.

اینگونه اشخاص یعنی امثال پالیسی و پتگر، و دگود را باید قانیدین صنعت بلکه پادشاهان مدیت حواند، زیرا ثبات و استقامت آنها در مقابل امتحانات حسته کسده و مصائب

طاقت کداز و شجاعت و مردناری آن ها در مقابل یأس
و ناامیدی و مساعی متوالی و جستگی بپدیدر آن ها کمتر از شهامت
و رشادت قشویی که افتخار آن ها در مدافعه از مصنوعات ارباب
صنعت است نیست.

فصل چهارم

سعی و ثبات

بی‌نیاز کسی خواهد بود که اگر ساعت
دملی او بریزد خم شده آنرا دانه‌دانه
جمع کند «داووان» (۱)

اعل کارهای نزرگ با وسایل خیلی ساده و عادی انجام
گرفته است در راه ریدگانی وسایل تحریر فراوان ، ریرا
راهی است که همه از آن عبور کرده‌اند، آسان می‌تواند از حیط
یا صواب رفتار دیگران اندر بگیرد

يك نكتة مسلم و بدیهی و غیر قابل تردیدی که در
ریدگانی هست اینست که پیشرفت و موفق شدن مربوط با اقدام
و ثبات است ، فعال تر و با ثبات ترین اشخاص بطور حتم بهر
و طهر بردیکتر است

عالم مردم می‌گویند سعادت کور است ، امیداند در
منزل کی برود سعادت کور نیست ، آنکسایکه این حرفها
را می‌زنند کورند ، اگر بریدگانی مردمان سعی و عمل بطور

۱- داووان (D, Avnont) یکی از شعرای انگلیسی (۱۵۰۵-

افکنیم می بینیم آنکه بیشتر کار کرده و استقامت به خرج داده و بیشتر رحمت کشیده سعادت در خانه او را کوفته است، همان طوری که امواج و نایدها مانا حدای ماهر موافق هستند اسان به درر گترین مقاصد مشری ممکن است نائل شود، به واسطه قریحه و هوش فوق العاده، بلکه فقط با وسایل و قوای معمولی ماسد هوشیاری و دقت، سعی، مواظبت، استقامت و اصرار هوش فوق العاده مستلزم بی اعتنائی مابین قوی و وسائل است از این رو درر گترین اشخاص دنیا کسانی هستند که فقط بهوش و قریحه خود تکیه نکرده و به ممارست و کوشش اعتماد نموده اند بعضی قریحه و هوشهای فوق العاده را فقط صورت کامل قوای عادی و معمولی میدانند یکی از رؤسای مدارس ژبی را قوه سعی گفته فستر^(۱) آنرا قوه ای تعبیر نموده است که اسان بوسیله آن آتش خود را روشن میکند و بوفون^(۲) شهر آن را فقط عمارت از صر و ثبات دانسته است

شکی نیست در اینکه بیوتن^(۳) یکی از هوش های

۱- J Foster یکی از مؤلفین انگلیس (۱۷۶۸-۱۸۰۹)

۲- Buffon یکی از مشهورترین علماء طبیعی و ادعیه و فزیولوژیست

نویسندگان قرن ۱۸ م را سه است (۱۷۰۸-۱۷۸۸)

۳- Newton از مشهورترین فلاسفه طبیعی انگلیسی (۱۶۴۲-۱۷۲۷)

سرشار تند بود ولی از او سؤال کردند چطور این اکتشافات زیاد از نو سرزد حواب داد. «تاأمل مستمر در آنها» در جای دیگر کیفیت بحث و تنوع خود را اینطور شرح می دهد «من بك موضوع را برابر خود گذاشته، آنقدر در آن فکر میکنم تا بتوانم آن مانند بحر بناب و کم کم مانند رور روشن شود». بیون مشهور شد مگر بواسطه کوشش و مواظبت و اگر از علمی حسته میشد تفریح و رفع خستگی خود را در اشتغال بعلم دیگر جستجو میکرد. بدکتر ستلی گفت «من فقط با سعی و صبر و استقامت خود موفق شدم بعالم خدمت کنم» بعضی ارمشاهیر و مدققین چون نتائج خارق العاده سعی و ثنات را دیدند در وجود قریحه یا موهبت (ژنی) مشکوک شدند زیرا دیدند همه اعمال ممکن است مولود سعی و عمل و استقامت باشد (ولتر) می گوید فاصله بین اشخاصیکه قریحه هوش فوق العاده دارند و آنهاییکه فاقد آن هستند، تقریباً غیر مرئی است. نکاسا^(۱) میگوید همه مردم میتواند شاعر و خطیب باشند.

۱- Beccatia یکی از سیاسیون ایتالی است که در موضوع اصلاح قصاص و وحوب تعلیم عمومی و برای تقلیل جرائم کتاب نوشته است (۱۷۳۸-۱۷۹۴)

رینلدر^(۱) میگوید «همه کس میتواند نقاش و حجار بشود» برای اینکه همه چیز مربوط سعی و عمل است و حتی نوابغ و صاحبان قرائح فوق العاده بپیش از همه رحمت میکشند و متصف سعی و مجاهدت هستند، معذالك نمیتوان منکر آثار قرائح و عرائر فطری شرشد، اگر اسان دارای يك قریحه مخصوص باشد میتواند مانند شکسپیر یا بیوتن تهورن^(۲) یا میکلائز^(۳) شود ولو هر قدر هم سعی و کوشش نماید

ولتون^(۴) شیمیگر منکر هر گونه سوع و قریحه فوق العاده ای در خود بود و تمام بشرف های خود را منتسب سعی و عمل می نمود. خون هنتر^(۵) میگفت «عقل من مثل کندوی عسل پر از طنین درهم و برهمی است ولی در عین حال پر است از انتظام و سکون و فاجر ترقت و لدید ترین

۱- Sir. J. Reynolds ادبرد کترین نقاش های انگلستان

(۱۷۹۲-۱۷۲۴)

۲- Beethoven مشهورترین موسیقی دانهای اروپا است که

در پروس متولد و در سن سال ۱۸۲۷ فوت شد

۳- M Angelo یکی از حجار های مشهور ایتالی است

(۱۵۶۳-۱۴۷۴)

۴- Dalton یکی از طبعیون و ریاضی دانهای مشهور است

(۱۸۴۴-۱۷۶۶)

۵- Hunter حراح و میونولوژی دان معروف (۱۶۸۵ -

(۱۷۵۹

اطعمه دیا »

وقتی شرح حال مخترعین و مکتشبین و مؤلفین و صنعتگران بررک و مشهور مراجعه کنیم، خواهیم دید آنها فقط با قوه سعی و کوشش به مقصود خود نائل شده و نا عمل و مجاهدت همه چیز را حتی اوقات خود را مبدل بطلا نموده اند در راییلی بررک میگوید « برای پیشرفت در یک کار یا یک مقصود باید آن موضوع را تحت نظر و بحث و دقت در آورد و تمام مطالعات و تشنات خود را روی آن زمینه قرارداد کسانی که دیا را تکان داده اند در مواهب طبیعی نابعه سوده اند بلکه بر عکس قوای عقلیه آنها از حد معمول و متوسط تجاوز نمیکرده ولی یک صفت ممتاز بوده اند ثبات و استقامت »

عالمی دیده شده اشخاص بلید و کند فهم در میدان رند گانی از مردمان با هوش و دکی پیش افتاده اند ، فقط برای اینکه بلید ها بقوای سعی و عمل تکیه کردند و از کیه ، قوه هوش ، یک مثل ایتالیائی میگوید « کسی که آهسته برود بیشتر میتواند برود »

استقامت و ثبات اولین شرط رستگاری است ، سروربرت پیل را میتوان مایه افتخار مجلس سمای انگلستان گفت و سبب اشتها و قوه بلاغت و فصاحت او فقط این بود که پدرش

از ایام کودکی او را بر میری قرار میداد و محورش میکرد
 ارتحالاً بطق بکنند و مواعطی را که روز يك شنبه شنیده است
 پس بدهد، از اوائل امر پیشرفت او خیلی کم بود ولی تائکرار
 و ممارست قوهٔ ذا کره و انشاء او بدرجه ای رسید که میتوانست
 خطابهٔ مفصلی را کلمه بکلمه پس بدهد. در مجلس اعیان انگلستان
 با بلاغت توصیف ناپذیری مخالفین خود را ساکت و دلائل
 آنها را درهم می شکست

ممارست و تکرار آثار عجیبی دارد که ماعالاً بواسطه
 عادت کردن به رؤیت آنها متوجه اهمیت آن نمیشویم، مثل
 «واجتس و یولون» یا «تار خیلی» نظر شما سهل میآید، زیرا
 می بینید پنجه های نواریده آن پشت سر هم با سیم ها ماری
 کرده و انداء رحمت فکر کردن و تشخیص پرده ها و صداها
 را متحمل میشود، در صورتیکه موسیقی دان باید عمری را
 صرف مشق و تکرار این عمل بکند تا مثل آب پنجه های او
 بروی سیم ها روان شود. میگوید جوانی از استاد موسیقی
 پرسید برای آموختن و یولون چقدر وقت لازم دارد گفت
 «بیست سال و روزی ۱۲ ساعت مشق»

آیا کسی میداند رحمت هنرپیشه گان و اکتورها

چقدر است ' میگویند تا کلیونی^(۱) قبل از مازی کردن رول خود ، دو ساعت تمام آن را ممارست میکرد و بعد اردو ساعت از هوش میرفت ، میآمدند لباس های او را در میآوردند و آب بر صورتش میزدند تا بحال میآمد ، بعد از ختم نمایش باز دچار این حمله میشد .

بالا رفتن اربردان رستگاری خیلی ماطف و کندی صورت میگردد ، نتایج بر رگه را یکمرتبه بدست اسان نمیدهند ، هر کسی باید به ترقی و پیشرفت تدریجی راضی باشد سر ترقی و رستگاری در این است که اسان در راه حصول آن نتواند صبر نماید . اسان باید بدر پاشد و بعد صبر کند و آبیاری نماید تا موقع درو آن برسد

اسان نمیتواند با صبر و بردباری تا مال خود برسد مگر اینکه سعی کند روح او آرام و عاشق باشد سعی و آرامش روح و عشق بمقصود نه عشر علت و وسیله پیشرفت است . هیچ لدنی برابری نمیکند با لدنی که یکمرتبه کار گر ار کار خود مسرد در صورتیکه کار خود عشق داشته باشد میگویند (سدی سمث) مشهور وقتی کشیش یکی ارقراء بود این کار را شایسته خود میداد است ولی تصمیم گرفت که تمام مساعی

Taghioni - ۱ یکی از آکتریس های مشهور ابطالی است

(۱۸۸۳-۱۸۰۰)

خود را صرف آن نماید. خودش می گوید « مصمم شدم که این حرفه را دوست بدارم و آن را از پیش ببرم. این تصمیم خیلی بهتر از اظهار اشمئزاز و بلند پروازی است »

آنکسایکه در کارهای عمومی یا اجتماعی هستند بیش از هر چیزی محتاج صبر و امید هستند زیرا اغلب آنها رمین را شحم زده و بدر را پاشیده و قیل از تمام شدن برهها و آمدن بهار و درو کردن نتایج زحمت خود اربین رفته اند در اینگونه مواقع هیچ چیز بهتر از امید و بردباری نیست؛ زیرا اسانرا برای تحمل متاعب و مصاعب آماده میکند

کاری، مبلع مشهور بواسطه همین امید ثبات کارهای پر رحمت خود را ماحنده و مسرت احام میداد و ار همین روی بر همگان فائق شده میگویند وقتی در هندوستان بود سه هر منشی را بکارهای خود مشغول میداشت (ورد) و (مرشام) هم همراه او بودند و بهمت این سه هر کالج سمر پور تأسیس و شانرده مر کر و غظ و ارشاد ایحاد و توراۃ به ۱۶ زبان هندوستانی ترجمه گردید و يك انقلاب ادبی بر رگی در هندوستان برپا نمود این شخص هیچوقت ارسب خود و حقارت حرفه بدری خویش منفعل بود روزی بر سر میر نائب السلطنه دعوت داشت؛ یکی ار صاحبمنصان ار رفیق خود آهسته پرسید کاری

گفتش دور بوده است ؟ کاری ملتفت شده گفت : خیر نشده
پینه دوز بودم میگویند در ایام صاوت مالای درختی رفته بود
که آنرا بپوند برید، از مالای درخت افتاد و پایش شکست ،
مدتی در ستر افتاده مشغول معالجه شد، همینکه ار ستر مرض
بر حاست بالا فاصله رفت مالای درخت و مقصود سابق خود را
اجام داد رویه مشارالیه در کلیه امور رندگانی همیطور بود،
دست از کاری بر میداشت تا آنرا تمام نمیکرد

دکتر یونک^(۱) عقیده اش این بود هر کاری دیگران
نکنند اسان میتواند انجام دهد. خود دکتر مر بور بیر همین
اصل را در زیدگانی تعقیب میکرد روری نایکی از سوار های
ماهر مشهور سوار بر اسب شد، در بین راه دیواری رسیدند، سوار
مر بور اسب خود را از بالای دیوار جهایید دکتر یونک هم
خواست همان کار را بکند از اسب بر می افتاد از جای برخاسته
و دوباره اسب را بر جهایید، باز از اسب افتاد ولی ایندفعه
فر رتر از جای برخاسته و سوار شد و دفعه سوم موفق شد اسب
را از روی دیوار حستن دهد

طیر آنرا (اودوبون)^(۲) برای خود قتل میکند چندین
سال رحمت کشیده و قریب دویست تصویر از پرندگان مختلفه

۱- Young یکی از فلاسه انگلیس است (۱۷۷۳-۱۸۲۹)

۲- Audubon یکی از امریکائیهای است که در حیوان شناسی

شعه طيور مشهور است (۱۷۸۰-۱۸۵۱)

کشیده و مجموعه‌ای درست کرده بودم که نتیجه چندین سال زحمت من بود. می‌خواستم بمسافرتی روم آنرا در صندوقی گذاشته یکی از رفقایم سپردم. بعد از چند ماه که مراجعت کردم و در صندوق را باز کردم مظهره ایرا تماشا کردم که تمام بدنم را مرتعش کرده و سرم گیج و چشمم سیاهی رفت دیدم دو موش بر روی یک صندوق رخنه نموده و تمام او را قرا جویده بر بر ریز کرده اند. تا چند روز مثل اشخاص مریض در يك اعماء و سادات عمیقی فرو رفته بودم ولی بعد از تفکر زیاد وجود تکان دادم، تفنگ و قلم و کاعد خود را برداشته بطرف جنگل رفته و کار را از سر گرفتم و خیلی خوشمود بودم از اینکه صورتهای صحیح تری خواهم کشید و غلط های سابق را تصحیح خواهم کرد و پس از سه سال تمام آنجیر هائی را که اردست داده بودم تهیه کردم.

طی این برای بیوتن اتفاق افتاد. سکس شمع روشنی را روی يك دسته او را قرا مهم که محتوی یادداشتها و حساب هائی که مولود چندین سال رحمت و کوشش فیلسوف بود انداخت و او را قرا مرور آتش گرفت میگویند این واقعه خیلی او را صدمه زد و در حقای که صحت مراجعی او را منحرف نمود و تا مدتی هوش و فهم او ضعیف شده بود.

کارلیل^(۱) عیناً دچار همچو مصیبت حزن انگیزی شد شخصی جلد اول کتاب «انقلاب فرانسه» او را عاریه خواست که مطالعه کند بعد از مدتی کارلیل فرستاد و کتاب را مطالبه کرد. شخص مزبور جواب داده بود که کتاب را من فراموش کرده و بر میں اطلاق انداخته بودم خدمتکار خانه خیال اینکه از او راق ماطله است آنرا سوراخیده تصور کنید نویسنده ای که عمر خود را در تألیف کتابی صرف میکند از شنیدن همچو جوابی و از بین رفتن نسخه منحصر به فرد جلد اول کتاب خود چه حالی پیدا خواهد کرد اما کارلیل مأیوس نشده و مصمم شد نقوۀدا کره فشار آورده و آنرا ارسر بنویسد. کسایکه کتاب مزبور را خوانده اند بعلو همت و قوت عزم او اعتراف میکنند



در احوال و سیر مخترعین بیش از سایرین نمونه های سعی و ثبات کوشش و استقامت دیده میشود حرج ستفنس Stephenson قبل از موفق شدن با تمام لکوموتیف پانزده سال در تحصیل و تکمیل آن عمر صرف نمود جیمس وات سی سال

۱ - Carlyle یکی از مشهور ترین و نادوق ترین نویسندگان

انگلیس است (۱۸۹۰-۱۸۸۱)

در اختراع و تکمیل ماشین محار عمر گذرآید. در تمام انواع علوم و صنایع شواهد زیادی از سعی و ثبات موجود است که از آنها لذیذتر تاریخ استخراج آثار بینوی و اکتشاف خواندن خطهای میخی آهست که بعد از زمان اسکندر طرز خواندن و نوشتن آن بکلی متروک شده بود.

يك نظامی انگلیسی موسوم به (رولسن) در جرء مستخدمین کمپانی هند شرقی بود و در حوالی کرمشاه به خطوط میخی مصادف شد که آنها را استنساخ نمود. از جمله خطوطی که بر کوه بیستون بود و به زبان پهلوی و آشوری و سکیته بود، استنساخ نمود و از مقابله معلوم و مجهول آنها بایکدیگر یکقسمت از مجهولات حروف میخی کشف و حروف هجاء آنها را ترتیب داده به لندن فرستاد که بر جال علم عرصه شده و بحث و تدقیق نمایند در آن تاریخ اساتید فرنگستان اطلاعی از علوم شرقی و مخصوصاً اینگونه خطوط نداشتند فقط یکی از مستخدمین سابق کمپانی هند شرقی موسوم به (بورس) که مدتی مشغول بحث و استقصاء در این کار شده و تا يك درجه بر موفق محل مسئله شده بود، به رسوم و به نقوش مر سوله رولسن مراجعه نمود و با وجود آنکه هر گرد بیستون برفته و خط آنها را ندیده بود پاره خطها در آن یافته و به رولسن اطلاع داد، رولسن بر بعد از تطبیق با خطوط بیستون

دیدحق نابورس است و خطاهای خود را اصلاح کرد در این
 اثناء شخص سومی موسوم به (لیرد)^(۱) پیدا شد و خطوط
 زیادی از این قبیل حاصر نمود که دائره بحث آنها توسعه یابد
 لیرد بدو آمشی یکی اورو کلای داد گستری لندن بود در
 سن ۲۲ سالگی بمشرق مسافرت کرد و قصدش این بود که
 سواحل فرات را سیاحت کند در این مسافرت خطرناکی که
 میبایستی از میان قبایل وحشی عرب بگذرد فقط یک نفر رفیق
 داشت ، ولی بواسطه حسن محاوره و خوش محصری و شاشت
 و علو همت سالماً از میان آنها رد شده به حرا به های بینوی
 رسید و شروع نمود بحریات و گنجهای تاریخی گراسها از
 آنها استخراج کرد که تا بحال یک نفر اینقدر آثار تاریخی
 نتوانسته است کشف کند و اگر قطعات مستخرجه اورا پهلوی
 هم بچسبند ، دو میل مربع را پر خواهد کرد بحبه و خلاصه
 این آثار را به لندن فرستاد و در موزه بریطانی حای داده شد
 بعد از قرائت آنها دیدند بخصوص تاریخی توریه راجع به سه -
 هزار سال قبل کاملاً مطابقت دارد لیرد باین اکتفا نکرده بلکه
 يك كتاب بررک عظیم الشانی بر درهمین موضوع نگاشته

۱- Layadr - مکتشف حرا به های بینوی و سمیر انگلیس در

اسبانی و اسلامول (۱۸۱۸-۱۸۹۰)

است که دلیل بر علو همت و منتهی درجه سعی و ثبات او می باشد.

یکی از اشخاصیکه باید او را صرب -

بوفون المثل سعی و ثبات قرارداد بوفون مشهور است که میگوید مواهب فوق العاده

همانا صبر و ثبات است در جوانی قوای طبیعی و مواهب او خیلی عادی بلکه کمی پست تر از حد متوسط و طبعاً تنبل بود و بطور حتم اگر متمول بود مشغول عیش و خوش گذرانی میکردید ولی همان ایام جوانی خود را از تسلیم شدن به هوی و هوس نگاهداری نمود و دست از لذایذ و حوші برداشته مشغول درس و مطالعه شد و وقت را گنج محدودی فرص نمود که سراواریست به حساب آن را تلف کند بوفون دید یک قسمت از عمر او در نتیجه دیر بیدار شدن از خواب تلف میشود و چندین مرتبه تصمیم گرفت که صبح زود از خواب بر حیرد و موفق نگردد به بو کر خود متوسل شد ، با و وعده داد هر روز یک ساعت قبل از ساعت شش صبح او را بیدار کند يك فرانك با و خواهد داد ، اما از طرف دیگر وقتی بو کرش میخواست او را بیدار کند خود را با حوشی میرد یا اوقات تلخی نموده بد گوئی میکرد بو کر بد بخت دید علاوه بر اینکه روزی يك فرانك

گیرش نیامده ، سرزش و توبیخ و اوقات تلخی آقایش را برای خود تهیه نموده است ، مصمم شد هر طور هست روزی یکفرانك را تحصیل کند . یکروز هر قدر باراناش ^(۱) اصرار کرد بر-بحاست ، او هم بلافاصله يك طرف آب سرد پر از بیه آورده و در رختخواب اربانش ریخت ، بوفون هم فوراً از رختخواب بیرون جست و با همین اصول بوکر بوفون او را عادت داد که صبح رود ، از خواب برخیزد بوفون خودش می گوید من سه یا چهار حلد از کتاب تاریخ طبعی خود را به بوکر مدیونم

این علامه بر درگ مدت چهل سال روزی ۱۱ ساعت مشغول درس و تألیف بود ، تا رفته رفته سعی و عمل ملکه او شد و مورخ حیات او مینویسد « بوفون ارتضیح و تنقیح نگارش هاو تألیفات خود حسته بمیشد و برای این که عبارت مؤلفات او ساده و سهل و روان باشد چندین مرتبه آن را تنقیح و تصحیح و پاک و نویس میکرد . یکی از کتاب های خود را قلم از فرستادن بمطبعه یارده مرتبه تعمیر داد و تنقیح نمود » بلندی

۱- ارباب جمع رب و استعمال آن در مورد له غلط است ولی اصطلاحاً و بر حسب استعمال شایع و متداول زبان فارسی صحیح و بمعنی آقا و صاحب ملك است بمعنی مفهوم لغوی خود را از دست داده و بمعنی اصطلاحی متناسب نامعی لغوی پیدا کرده است

همت را تفصیلت نظم و ترتیب در کارها و در اوقات خود ضمیمه کرده بود. خودش میگوید « قریحه و هوش اگر ترتیب و تنظیم توأم بشود سه ربع قوت و اثر خود را از دست میدهد » تمام شهرت و ترقیات بوفون نتیجه زحمت و سعی و ثبات اوست

مادام بکر میگوید « بوفون میگفت قریحه و موهبت فقط عبارت است از این که اسان هوش خود را بیک نقطه یا یک موضوع متوجه سازد او در تألیف هر کتابی بدو آ خیلی کسل و حسته و ملول میشد ولی استقامت بخرج میداد و نوشته های خود بیک مرته، دو مرته، سه مرته مراجعه و تجدید نظر میکرد و در این مراجعه محطوط شده لذت میبرد » آنچه از از تاریخ حالش استنباط می شود این است که بوفون متلاً بمرصی شدید بود و این تألیفات را با وجود مرص مربوط باحاجت و سایید



در میان شعرا و ادبایر نمونه های زیادی
والترسکت (۱) از ثبات و سعی دیده میشود از جمله
والترسکت شاعر و نویسنده معروف
اسکاتلندی است که حیات نویسنده گی خود را از زمانی شروع

کرد که برد يك و كیل عدلیه منشی و ثبات بوده ، کار های او يك هج و يك نواحت و خسته کننده بود ، روزها مشغول این کار و شبها را که آزاد بود به مطالعه و درس میپرداخت ، هر وقت میخواست کتابی بخرد محور بود علاوه بر کار های معمولی قریب صد صفحه بیشتر چیر نمویسد ، تا از مرد کار فوق العاده ، کتاب مطلوب خود را بخرد

و الترسکت بعد ها همیشه افتخار باین میکرد که خیلی کار میکند و مخالف بود با آنهایی که معتقد بودند هوش و قریحه اسان را ارکار بی نیاز میکند و معتقد بود که قوای عقلیه شخص بایر داحتس بکار تقویت میشود

وقتی منشی محکمه ایدسرك شده بود ، قبل از صرف ناشتا مشغول نوشتن شعرو شرهای خود میشد و بعد ، محکمه میرفت ، در حقیقت اوقات کار خود را دو قسمت کرده بود يك قسمت صرف کارهای اداری و يك قسمت دیگر آن صرف تصنیف و تألیف میشد و الترسکت با خود شرط کرده بود که معیشت خود را از راه دیگر تحصیل کند ، به از راه نوشتن و تألیف خودش می گفت من مصمم شده ام که تألیف را بمنزله تعلیمی و کار را بمنزله عصاره شناسم و در زندگی باین دومی تکیه کنم و از منافع تألیف زندگی بکنم

مواظبت و دقت در حفظ اوقات خود جزء ملکات اوشده بود و اگر این تنظیم را در اوقات خود مراعات نمیکرد موفق به تصنیف این همه کتب دیقیمت نمی شد مثلاً مصمم بود که جواب هر نامه ایرا همان روز رسیدن نامه بدهد (اگر مطالب مکتوب مستلزم تأخیر بود) و فقط باین وسیله توانست جواب تمام مکاتیب وارده را بدهد . ساعت ۵ صبح (۷ قبل از ظهر) از جواب برمیخواست ، يك ساعت را مشغول تراش و شستن صورت و پوشیدن لباس بود ، ساعت شش باطابق تحریر خود میرفت ، تمام کتابها و اوراق لازمه با بهترین نظم روی میرش چیده شده بود ، مشغول کار میشد تا درمیان ساعت ۱۰ و ۹ اهل خانه برای صرف بیم حاشت دور میر جمع میشدند با وجود سعی و کوشش و معلومات وافر که در نتیجه سالها درس و مطالعه تحصیل کرده بود اندک در وی آثاری از عرو و بحوث موجود بود بلکه غالباً می گفت جهل و عدم اطلاع من در هر کاری که اقدام میکنم مانع بر رگ من میشود

حقیقت بر رگی و همچنین تواضع حقیقی همین است زیرا هر قدر اسان معلوماتش زیادتر شود اهتمام و توجهنش بسست شخص خود و معلومات خود کم می گردد میگویند شاگردی بخدمت استاد خود رفته و اجاره مرخصی گرفت

ریر تصور کرده بود در علمی که تحصیل کرده کامل شده است .
 استاد بوی گفت من از این دعوی توحیلی در عجم ریرا من
 هنوز در مرحله ابتدائی این علم هستم هر کس ارسر چشمه
 علم و معرفت لی تر کرده باشد تصور می کند بآخرین مراتب
 علم و حکمت رسیده است ، اما عالم و حکیم واقعی همیشه
 بنقص معلومات خود اعتراف می نماید ، چنان که نیوتن
 می گوید بر سواحل دریای معرفت من فقط بحجم صدق هائی
 مشغولم .



در میان مؤلفین درجه دوم هم اشخاص زیادی هستند
 که شایسته اند ثبات و کوشش آنها سر مشق و موه باشد . ار
 جمله (دون برتون) مؤلف کتاب «محاسن انگلستان وولس»
 و کتابهای دیگری در فن معماری مشارالیه در کله محقری
 در (کنستون) متولد شد ، پدرش نابوائی بود بواسطه خسارت
 مالی ریادی دیوانه شد و او ار طعولیت معمولیت که صاحب
 مهمانخانه ای بود سپرده شد و مدت پنج سال برد اوسر برده
 کارش فقط ریختن شراب در بطری ها بود ، در پایان این مدت
 باحوش شد و عمویش او را ار برد خود راند و فقط دو لیره در
 حبیش داشت که مرد خدمت پنج ساله او بود همت سال پیر

باحال آوارگی و بدبختی رند گانی کرد و در این مدت بمشقات و صدماتی دچار شد که قلم ار شرح آن عاجز است اما در طی این مدت در تحصیل معرفت سعی وافیه نمود و بائل هم شد. خودش میگوید «در خانه محقری زندگانی میکردم و شهای رستان بواسطه نداشتن آتش در رختخواب مشغول درس و مطالعه بودم» پیاده مسافرتی به (ناث) نمود و در مراجعت بکلی بر همه و بدون کفش بلند بر گشت، در یکی از میکنده های زیرزمینی مستخدم شده و در نتیجه ۱۸ ساعت کارشانه روری بعد از مدتی باحوش شد و چون خط او خوب و متقن شده بود آبخارا رها کرده و بر د یکی اورو کلاه عدلیه با هفته ای ۱۵ شلن مستخدم شد و اوقات فراغت خود را تحصیل داد به رفتن بکتاب خانه ها و مطالعه کنسی که قوه خرید آبخارا نداشت و اراین راه معرفت زیادی اندوخت در سن ۱۸ سالگی کتابی نوشت موسوم به «مساعی بیرارو» و ارا آن پس افتاد بحط تألیف و تصنیف تا مدت پنج سال مؤلفات چاپ شده او بالغ بر ۸۷ جلد است که مشهورترین آنها «آثار کلیسای لندن» است و در ۱۴ مجلد بهترین یادگار سعی و عمل و ثبات اوست

از حمله لودن^(۱) است که شاگرد باغبانی بود و هفته ای

۱ - Loudon گیاه شناس معروفی است که در رراعت و گیاه شناسی تألیفات مهمه دارد (۱۷۸۳-۱۸۴۳)

دوشب تمام را مصروف درس و مطالعه مینمود و زبان فرانسه را آموخت و کتابی در سیره و احوال ایلر د^(۱) نگاشت و خیلی به ترقی و پیشرفت عمول و حریص بود در سن بیست سالگی در دفتر یادداشت خود نوشت «اینك» ۲ سال از عمر من میگذرد شاید يك ثلث ایام زندگی من سپری شده باشد اما کاری که برای نوع خود احام داده ام چیست؟ این سنج فکر اریك جوان بیست ساله عجیب است بعد از تکمیل زبان فرانسه بحوایان آلمانی مشغول شد و در اندك مدتی آرا ایر کامل نمود بعد ر مینی احاره نمود و مطابق اصول ر راعت اسکاتلندی در آن اصلاحاتی نمود و فوائد بررگی برد دو مرتبه تمام اروپا را گردش کرد تا از اوصاع ر راعتی آحا مسوق شود و نتیجه سیاحت خود را در آنسیکلوییدی مشهور خود که کمتر بطیر دارد ثبت نمود



درو (Drew) بسر کار گر فقیری بود،

سموئیل درو پدر او و برادرش را مدرسه گذاشت،

برادرش در مدرسه پیشرفت کرده ولی

درو بواسطه بازیگوشی و شیطنت و ولگردی کاری از بیش

۱- Abelard یکی از علماء قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی است

(۱۱۴۲-۱۰۷۹)

سرد پدرش او را در سن هشت سالگی از مدرسه بیرون آورده، در معدن روی گذاشته و در سن ده سالگی او را بکفش دوری سپرد که کفش دوزی یاد گیرد، در اینجا خیلی زحمت و رنج کشیده و چندین مرتبه مصمم شد فرار کند و به دردان دریائی ملحق شود هر قدر با سن میگذاشت خود سری و ولگردی او بیشتر میشد، تا اینکه بدردی و قاچاقچیکری مشهور گردید در ۱۷ سالگی فرار کرده و مصمم بود در یکی از کشتی های حنکی مستخدم شود، اگر چه باینکار موفق نشد ولی بنواحی پلیموت^(۱) رفته، آنجا بواسطه عشق به محاطره و ماجراجوئی و پیدا کردن بول به فرار دادن امتعه از گمرک پرداخت و از این راه بزرگ بود بهلاکت رسید يك کشتی تجارتی وارد بندر شد، قاچاقچیهها دودسته شدند، یکدسته در خشکی برای کشیک و تحویل گرفتن امتعه ماندند و یکدسته با کشتیهای کوچک برای حمل احساس قاچاق بطرف کشتی رفته و سموئیل در در این دسته بود ناد های شدیدی شروع کرد بوریدن، کلاه یکی از آنها را باد برد (درو) خواست آنرا بگیرد و موازه قایق اردست رفته و ارو به شد، سه نفر عرق شدید و مابقی سحت بقایق چسبیدند ولی قایق هم داشت در آب فرو میرفت، ناچار

۱ - Plymouth یکی از سادر انگلیس و ۲۶۴ میل در شمال

عربی لندن واقع است

قایق را رها کرده و شنا بردا حتمند. تا خشکی دومیل را داشتند،
 با حان کنند سه هر آنها سالم ساحل رسیدید و بر سنگی شسته
 و ارسر ما بردیک بهلاکت بودند تا بعضی از رفقای آنها مطلع
 شد و بدادشان رسیدید

همین کفش دوری که بدردی و قاچاقچیکری بار آمده
 بود مبدل شد بیک مبلغ متدین فاصل و یک مؤلف نارع ریرا
 بعد از این که پدرش از قصیه مسوق شد او را بخانه خود عودت داد
 و بواسطه مواعظ و هائج آدم کلرک برادر است افتاد و در این صمن
 فوت برادرش او را تکان داده و حریان فکری او را عوض نموده،
 تعقل و ممانت بحای سبکسری و هررگی در او متمکن شد،
 و چون سواد مختصر ایام طفولیت را بکلی فراموش کرده بود
 شروع کرد بدرس خواندن و بعد از چند سال رحمت سواد خواندن
 و نوشتن او کامل گردید و افتاد بمطالعه کتب و اقتباس از آنها
 راجع باین قسمت ارزیدگانی خود میگوید «من هرچه پیشتر
 مطالعه میکردم بیشتر سادایی خود پی میبردم رعیت من بمطالعه
 زیاد شده بود و وقت کافی برای آن نداشتم، ریرا تمام روز من
 میبایستی صرف تحصیل معاش شود ولی معدالک از هر فرصتی
 استفاده میکردم همگام صرف بهار کتاب را بار کرده و روزی ه
 صفحه میخواندم،» در این اوقات مطالعه مقاله فلسفی (لوك)

در موضوع فهم ذهن او را متوجه فلسفهٔ هاوراء الطبیعه نموده و باین کار مبادرت کرد و با مبلغ مختصری که استاد کفاش او باو میداد رندگی میکرد. یکی از همسایگانش مبلغی باو قرص داد و ادوات لازمۀ کفاشی خریده مستقلاً مشغول کار شد و سر سال کلیهٔ قرص خود را داد. او قبل از هر چیز میل داشت در کارهای خود مستقل باشد و از قرص بمنتها درجه میترسید؛ لذا احياناً شها سریشام بر زمین میگذاشت. باوجود اینحال از پرورش قوای عقلی خود غفلت نمیکرد، در علم هیئت و تاریخ مخصوصاً هاوراء الطبیعه خیلی رحمت کشیده و پیشرفت نمود. رحمت او در رشته احیرریاد بود زیرا بقدر کفایت کتاب در این موضوع موحد بود. خودش میگوید: «این راه سختی است که من می بمایم ولی مصمم شده ام این راه را بروم و ممرل برسم»

علاوه بر کفاشی و تاریخ و علم هیئت و فلسفه الهی سیاست و وعظ هم مشغول شد. دکان او کلوب سیاسیون قریه اش شده بود، اگر هم آنها نمیآمدند او سر اعشان میرفت و خیلی باینکار مشغول شده بود و لذا يك قسمت وقتش را تلف کرده و احياناً محصور بود تا نصف شب در دکان خود کار کند. در یکی از شبهایی که درد کان خود مشغول کار و دوحش کش بود پسر بچه ای دهان سوراخ قفل گذاشته و فریاد زد: «کفش دورش

کار کن و روزراه برو، خود درو میگوید «اگر طبایچه بگوش من خالی کرده بودید مثل توبیخ این طفل مؤثر نمیشد. کفش را از دست انداخته و بخود گفتم راست میگوید من باید این عادت و لگردی رور را ترك گویم تا این صدا را ثانیاً نشوم این صدای بچه که اطراف خدا بود من آموخت که کار امروز را بعدا بیکسم» ارا این بعد سیاست را رها کرده مشغول کسب و کار خود شده اوقات بیکاری و تعطیل را صرف مطالعه و کارهای علمی می نمود بعد از آن متأهل شده و مائل مگفتن شعر شد در همین اوقات کتاب (باین) موسوم به «عصر عقل» منتشر شده و جلب توجه فصلارا نمود سموئیل درو انتقادی بر آن نوشت و بقول بعضی، کتاب «عصر عقل» او را نویسنده و مؤلف نمود زیرا بعد از آن کتب متعدده ای نوشت که از حمله آنها کتابی است راجع به حاود و نقاء روح این کتاب که درود را اوقات کفش دوزی نگاشته بود و به بیست لیره فروخت و برای او يك مبلغ قابل توجهی شمار میرفت تا کمون چندین مرتبه بطمع رسیده و هورهم از کتب دیقیمت شمار میرود این پیشرفت و دستگیری در امر تألیف او را مانند سایر نویسندگان قاره بدوران رسیده معرور و متکبر ساخت و تا بعد از اشتهار تألیف و نویسنده گی هم دست از حرفه و کسب خود برداشت،

حلولی در کاش را بادیست خود حاروب میگرد، در صدد و خیال این بود که ارفلمش ارتراق کند، بلکه اعتمادش به درفش و سوره کفاهی خود بود و تمام اوقات تعطیل و بیکاری را صرف خواندن و تألیف میکرد ولی رفته رفته شهرت داشمنندی او زیاد گشته و سگارش بعضی جراند و کتابها دعوت شد و بکلی مشغول سگارش جراند و محلات گردید و کتاب دبیقیمی بر در تاربع وطن خود تألیف کرد در و تا آخرین دقایق حیات خود میگفت من از نازلترین درجات ریدگانی شروع کرده و بالاخرین مراتب ریدگانی رسیدم مگر با سعی و استقامت و ممارست و اقتصاد

از حمله کسایکه به ممارست و ثبات

هوم (۱) سعی و پشتکار موصوفند جورف هوم

انگلیسی است که بدو مادرش او را

که از کوچکی یتیم شده بود درد جراحی گذاشته و پس از مدتی بعنوان جراحی مستخدم یکی از کشتیهای تجارتی که به هندوستان آمد و شد داشت گردید و چندین مرتبه بهند سفر نمود و در همین حال پس کشتی رانی را آموخت و در یکی از مسافرتها بیک کشتی مصادف شد که دچار طوفان شده

و با حدای آن بیر دیوانه گردیده بود . هوم سفینه را در دست گرفته و آنرا نجات داد هوم بعد از چند سمر هند وارد خدمت کمپانی هند شرقی شد و با نشاط و جد و جهد خود احترام و توجه روسای خود را بخود جلب نمود ، سال ۱۸۰۳ وارد خدمت سپاه شد و چون در اثناء اقامت هندوستان ریان هندی را بخوبی یاد گرفته بود شعل مترحمی را بوی دادند بعد از مدتی ریاست اطباء لشکری بوی معول شد و در عین حال ریاست تهیه آذوقه سپاه و پرداختن احرت عملحات را بیر عهده دار بوده ، پس از بیست سال با ثروت سرشاری با انگلستان برگشت ولی نه برای اینکه آسوده در کمچی نشسته و از تمول خود مشغول عیش و عشرت شود ، بلکه بحسب خویشان فقیر خود را اداره نموده و بهر کدام از آنها سرمایه داده و بکار واداشت و خود بیر شروع کرد سیاحت شهرهای صنعتی انگلستان و بعد از آن سیاحت شهرهای سایر ممالک بیگانه برای مطالعه در اوضاع اقتصادی و روحی آنها سال ۱۸۱۲ وکیل و وارد پارلمان شد و مدت سی سال بر در پارلمان کار کرد اولین نطقی که در پارلمان کرد راجع به تعلیم عمومی بود و تا آخرین روزی که در پارلمان عضویت داشت باین مسئله و بعضی از مسائل عمومی دیگر مانند اصلاح محاسن و تأسیس بانکهای اقتصادی و آزادی

تجارت و توسعه دائره انتخاب مجلس شوری اهمیت داده و فکر خود را منحصر باین مسائل ساخته بود اگر چه ناطق زبردست و فصیحی نبود ولی هر موضوعی را که تعقیب میکرد دست از آن بر نمیداشت و صحبتهای او در هوس سامعین خیلی مؤثر واقع میشد زیرا او را شخصی مدقق و اثبات و مستقیم و بی عرض تشحیص داده بودند محالغیش با اکثریت آراء بر او غلبه نمیکرد و ولی او صحبتهای خود را با هیجان و حرارت تعقیب مینمود و در این راه فوایدی که منظور بود بدست میآورد

کارهای او خیلی زیاد ولی همه آنها را انجام میداد شش ساعت قبل از ظهر از خواب بر میخواست ، اوراق پارلمان خود را مهیا و مرتب میساخت ، عدای خود را میخورد و قریب بیست نفر اشخاص مختلفه ای که با وی کار داشتند ملاقات میکرد و آنوقت میرفت مجلس ، احیاناً مجلس تا سه ساعت بعد از نصف شب طول میکشید ولی او اندک آنرا ترك نمیکرد خلاصه این شخص مباشر کارهای بزرگ شد ، هیچوقت از کار خسته نمیشد ، غالباً اعضاء پارلمان بر صد او قیام کرده او را مسحره میکردند و او از رو برفته و عزمش در هم نمیشکست و آنقدر قوت قلب داشت که مقاصد خود را تعقیب نماید و عاقبت مشاهده کند که همه صحت آراء و عقاید او را تصدیق نمایند

فصل پنجم

تصادفات و فرصتها

لوازم و اسباب رستگاری

عقل و دست به تنهایی نمیتواند از عهده
همه کارها برآید هر کاری اسباب و لوازم
دارد همانطوریکه دست محتاج امر است
عقل هم محتاج لوازم است «ماکن»
فرصت پیردالی است که موی پشت سر
او ریخته و موی پیشانی آن ریاده است
اگر از حلو او در آمدی او را میگیری ولی
اگر گذاشتی رد شد ناوخواهی رسید
«مثل لاتیسی»

اثر صدقه و اتفاق در کارهای بر رگ حیلی کم و نامحسوس
است راه حقیقی و پیشرفت سعی و ثبات است، اغلب چیزهایی
را که معمولاً با اتفاق و تصادف دست میدهند معلول رحمت
و ممارستهای طولانی است، میگویند ولس نقاش وقتی تابلوئی
را تمام میکرد میرفت دور میایستاد و با قلم موئی که بر سر عصا
صب کرده بود صورت را آهسته لمس نموده تغییرات حرئی
میداد هر کس میتواند قلم بر سر عصا گذاشته و تابلو را اصلاح
کند، این کار صدقه نیست، ممارست و مراولت و مهارت او را

با ینکار قادر مینمود

هوشیاری و سعی دو صفت لازم کارگر حقیقی است
 اشخاص بزرگ ممکن نیست از هیچ کاری هر قدر هم کوچک
 باشد غفلت کنند یا از کار و تکرار و ممارست حسته شوند
 میگویند میکلائیر معروف برای یکی اردوستان حکایت میکرد
 که «بعد از اینکه شمارفتید ایندخای تابلورا اینطور بارک کردم؛
 آنهارا اندکی پرونگ، خای دیگر را کم رنگتر یا پهن تر»
 رفیقش گفت اینها کارهای جرئی است میکلائیر باو گفت «صحیح
 است ولی کارهای بزرگ و کلی مر کب از کارهای کوچک
 جرئی است» گویند (بیکولایوس) دستور دیکابی فنی خود را
 این قرار داده بود که هر کاری اسان میکند باید آنرا متقن
 و کامل انجام دهد از او پرسیدند این اسم بلند را چگونه تحصیل
 کردی گفت «بایمکه در هیچ کاری اهمال و بی اعتنائی روا نداشتهم»
 بعضی اکتشافات را مردم تصادف و اتفاق بست میدهند،
 در صورتیکه اگر نه که قضیه نگاه کنیم می بینیم این تصادف
 و اتفاق عبارت از فرصت مناسبی بوده که شخص کاری و هوشیار
 آنرا اردست بداده است مثلا سقوط سیب در مقابل نیوتن باعث
 این شد که فیا سوف مر بورقانون حادیه را کشف کند ولی آیا
 سیب تنها مقابل نیوتن در میان افتاده است؟ سقوط سیب برای

بیوتن که سالها در کشف علت ثقل و باموس حاذبه فکر کرده بود فقط حکم يك اشاره بود که افکار او را متوجه حقیقت این موضوع نمود کی گمان میکرد که حقایق کف صابون (یابك) را بکشف تحلیل نور هدایت خواهد کرد؟ غالباً تصور میکنند رحال بررگ همیشه متوجه امور بررگ هستند در صورتیکه قضیه برعکس است، رحال بررگ امور جرئی و کوچک را بقدر امور بررگ و کلی اهمیت میدهند

همه مردم مثل هم ناشیاء نگاه نمیکند، فرق و تفاوتی که میان افراد بشر هست در قوه ملاحظه و دقت و انشاء است يك صرب المثل روسی میگوید «شخص عاقل و فاقد قوه انشاء غالباً در خنک گذر می کند ولی هیرم پیدا میکند» اشخاص بی فکر و بی ملاحظه حوادث و موضوعهای مهم را سرسری نگاه کرده و از آن استفاده نمیکند، در صورتیکه اشخاص عاقل و فکور بهر چیز جرئی و در هر بیش آمد مختصری دقیق میشوند شاید برای هر ارها اشخاص اتفاق افتاده است که جسم ثقیلی را دیده اند که بر سمانی بسته و در هوا حرکت کرده مرتناً باین سمت و آن سمت میرود ولی هیچکس از مشاهده این منظره مثل گالیله استفاده نکرده زیرا مشارالیه در سن ۲۸ سالگی یکی از قندیلهای کلیسای پیرا را باین شکل دید و بعد از پنجاه

سال فکرو تعقیب موفق با اختراع ساعت شد
 گالیله وقتی شنید که یکنفر هولیدی آلتی به کویت
 مورس هدیه داده است که اگر با آن نگاه کنند اشیاء بعیده
 بنظر بردیک میآید همین يك حیرت کافی بود که مشارالیه قوای
 فکری خود را بکار بیندازد و پس از مدتی با اختراع تلسکوپ
 باطل شود

میگویند سموئیل برون مدتها فکر میکرد در ساختن
 پلی برای رودخانه توپد که هم متین و هم کم خرج باشد، اتفاقاً
 عنکبوتی را دید که بر یکی از تارهای خود که ارد درختی بدرختی
 کشیده بود راه میرفت و عبور مینمود متعاقب این مشاهده
 بحاطرش رسید که ممکن است با کشیدن طنابهای محکم یا
 رنجیرهای متین را اینطور رود تا بطرف حسری ترتیب داد
 این فکر را بعد از مدتی مطالعه بمقام عمل درآورد و پل معلق
 مشهور را برودخانه کشید

برونل (Brunel) تونل زیررود تایمر را ارموریانه که
 چوب یا رمین را سوراخ و اطراف آنرا با لعاب لرحی اندود
 میکند آموحت و آن تونل عجیب را در تایمر احداث نمود
 شخص بیدار و هوشیار را مشاهده هرچیز کوچک استفاده
 میکنند کریستف کلمب در سفر اول خود طعیان و شورش

ملاحان خود را به شان دادن يك دسته علف بر روی آب خاموش کرد کی تصور میکرد که کوه ها و صخره های عظیم کلسی را حیوانات دره بینی ایجاد کرده اند؟ همیشه چیرهای بررگ مولود چیزهای كوچك است علت پیشرفت صنایع و علوم فقط توجه بمسائل حرثی و امور طاهر آبی اهمیت است علوم و صنایع امروزه که باین عظمت رسیده نتیجه يك سلسله تجارب و ملاحظات قرون سالعه است که عالباً در بدو امر فائده آن اکتشافات پیر معلوم بوده است از فرانکلین پرسیدند فائده آن اکتشاف تو که میگوئی قوه برق و حادثیت یکی است چه میباشد؟ گفت این اکتشاف مثل طفل بررگ خواهد شد و فائده آن را خواهید دید

چه کسی تصور می نمود که پی بردن (کلمسی) بحر کت عضلات قورباعه در صورتیکه بدو فلز مختلف متصل شود منتج نتیجه بررگی مثل تلگراف خواهد شد و دنیا را مثل اعضاء بدن بهم متصل نماید

آلات بررگی که کارخانه های عظیم را اداره کرده و کشتی ها را حرکت میدهد بواسطه قطرات آبی است که حرارت آب را امتداد داده و بالاخره تبدیل سحار میشود و همین قطرات با آن کوچکی که دارا هستند اگر در ظرفی محصور

شوند دارای قوتی خواهند بود که بر قوت چندین اسب میچربند
 رلرله هائی که رح میدهد نتیجه همین قوه است که در
 جوف زمین تولید میگردد میگویند (مار کیروستر) وقتی که
 در یکی از حصارهای لندن محبوس بود بواسطه بلیدن شدن
 سرپوش طرفی که پر از آب حوش بود بموضع بخار بی برده
 و در این مسئله دقت زیاد نمود و ملاحظات خود را در کتاب
 موسوم (بعضر اختراع) تدوین کرد

پس اراو (سودی) و (یو کمس) قدم بعرصه وجود گذاشته
 و نظریات او را تعقیب کرده و بحائی رسانیدند

ار دست دادن فرصت و حوادث ناگهانی را عنیمت شمردن
 یکی از علل بررگ پیشرفت است هر کس مستعد احام دادن
 يك کار گردید ناچار فرصتهائی روی خواهد داد که راه وصول
 بمقصود را برای او آسان میکند و اگر هم فرصتی دست ندهد
 شخص زیرك میتواند فرصت را برای خود ایجاد نماید

تنها وسیله ترقی، تحصیل در مدارس عالییه نیست زیرا
 اغلب علماء و مخترعین و سایل تحصیل را نداشته و فقط بواسطه
 روبروشدن با حوادث سخت و مشکلات طاقت و رسا ناآن مقام
 رسیده اند و همانطور بهترین صنعتگران دارای اسباب درستی
 سوده اند کار گر ماهر بواسیله هوش و حدیث خود مهارت پیدا

میکند نه بوسیله اسباب و آلات.

ار (اوپی) نقاش معروف پرسیدند که این رنگها را
 بچه چیرمی آمیری که این قدر طریف و قشنگ میشود، جواب
 داد باهوش و فکر خود البته هر صنعتگر ماهری باید همینطور
 باشد (فرگوس) بایک کارد کوچک يك ساعت چوبی را درست
 نمود این کارد کوچک در دست هر بچه یافت میشود منتهی
 هر بچه فرگوس بخواهد شد و همانطور فیلسوف معروف بیوتن
 بوررا بوسیله يك دره بین و يك قطعه کاعد تحریر کرده و باصل
 الوان پی برد

میکویند یکی از علماء (ولستون) عالم طبیعی را دیدن
 کرده و از وی درخواست نمود محلی را که در آنجا نا اکتشافات
 بر رگ موفق شده است بوی شان دهد، او بر دست عالم مر بور
 را گرفته و باطاقی که عیار چند عدد شیشه و ساعت و چند ورق
 کاعد و میران الحرارة کوچککی در آن بود برده و گفت اینها
 هستند وسایلی که در اکتشافات خود استعمال نموده ام
 (ستوئر) ترکیب الوان را از ناله های پروانه فرا گرفته
 و وقتی گفته بود میدادید من چقدر مدیون این حیوان کوچک
 می باشم

و واکن بایک قطعه زغال نقاشی آموخته و همانطور

بيوك دروا گرفتند اين وسعير از كج و تخته‌هاى درهمچ و سيله را بداشته است

فرگوس بيز بهمين نحو نقشه آسمان را برداشته، يعنى شمها از شهر بيرون رفته و در پشت ميخوايد و بعد سبب ستارگان را بوسيله يك تسييح ميران ميگرفت و همانطور (جبرو) كه برد كفش دورى مستخدم بود مسائل رياضى را روى يك قطعه چرم بعد از آنكه آرا صيقلى ميمود حل ميكرد و تنهوس ستاره شناس معروف خسوف و كسوف را روى دسته يك خيش رراعتى حساب مينمود

پيش آمدهائى كه مادر دريدگانى خود آنها را عايدى ميداديم فرصتهائى در رگى است براى كسى كه آنها را عنيت شمرد

(لى) يروف سور معروف، بحارى بيش سود رورى اورا به كليسا دعوت كردند كه صندليهاى آبخارا اصلاح نمايد، او يك كتاب نحو در لغت عربى با قيمت مناسبى حريده و مشغول آموختن آن زمان گرديد و نقدري در تحصيل عربى رحمت كشيد كه بالاخره معلم اين زبان شد او (ادمنده تون) پرسيدند كه توبچه فقيرى بودى چگونه موفق بحواندن كتاب اصول نيوتن در زبان لاتنى شدى، حواب داد «هر كس توانست حروف هخارا بحواند قادر بر حواندن همه چيز خواهد شد» سروالتري-

اسکات اهر کاری که در آن داخل میشد استفاده نموده و بر معلومات خود میافزود . وقتی مأموریتی یافت که مجبور بود (اسکس) را گردش کند ، در آنجا با اشخاصی که حکم ۱۷۴۵ را مشاهده کرده بودند آشنا شده و معلومات زیادی ارایشان فرا گرفته و اساس تألیفات خود قرارداد . در ایام پیری اسی او را لگد زد و دیگر نتوانست راه برود و مابین واسطه خانه نشین گردید ولی معدالک تنلی را دشمن میداشت و مشغول تألیف بود (سرود آحرین سراینده) را که موجب شهرت فوق العاده او شده است در همان ایام سروده و جزء اولش را در طرف سه روز با تمام رسانیده است

اولین چیزی که «ریستلی» را متوجه موضوع شیمی ساحت مشاهده الوان محتلفی بود که در گارهایی که از مایعات احتمال یافته متصاعد و بعد خاموش میشود موحود است و قتیکه این قصیه را کشف کرد درس چهل بود و حیری از علم شیمی هم نمیداشت . برای پی بردن باین علت کتب ریادی را روبرو کرد و بعضی آلات را برای تحریر به ایسکار ساخته و مقدری تحریرهای مختلف نمود که بالاخره از رحمت او علمی مستقل سام شیمی کاری تولید گردید و در همان وقت (شیل) اراهایی سوئد گارهای بسیاری را کشف کرد در صورتیکه غیر از چند

عدد شیشه هیچ وسیله نداشت

(سرهمفری داوی) با امتحانات سیار مررگ و خطیری شروع کرد در صورتیکه نزدیکنمردو اساز مستخدم بود و غیر از چند دیگر کوچک و وسایل مختصر هیچ اسبابی نداشت. اتفاقاً روری يك كشتی فراسوی نرديك وطن داوی عرق شد و حراح كشتی نجات یافته و با داوی آشنا گردید و یکی از آلات لایرانوار را بوی هدیه داد داوی خیلی از این هدیه خوشوقت شده و آنرا برای تحریر ماهیت حرارت استعمال نمود

«فرادای» حاشی داوی اولین امتحان الکتریسیته را که احام داد بوسیله يك شیشه کهنه بود و عجیبتر این است که موجب میل او به علم شیمی فقط بطقی بود که داوی در مدرسه سلطنتی ایراد نمود این شخص مرد یکمصر صحاف مستخدم بود روری یکی از رؤسای مدرسه مرور بدکان او رجوع کرده دید فرادای در اسیکلوپیدی (دائرة المعارف) مشغول مطالعه بحث الکتریسیته میباشد چون او را در تحصیل این علم راعب یافت بوی اجازه داد که وارد مدرسه شود فرادای از آن وقت داخل مدرسه شده و چهار کمرا اس سرهمفری داوی را استماع نموده و آنهارا تدوین کرد و بوی نشان داد. داوی چون آنها را صحیح یافت خیلی تعجب کرد که مستخدم صحافی آنها هم باین حوایی چگونه توانسته است آنها را بدون غلط طبط و مرتب نماید

روزی مرادای به همفری داوی اظهار داشت که میل دارد اوقات خود را فقط صرف تحصیل شیمی نماید داوی او را اراینکار منع نمود ولی او قبول نکرد و عاقبت معاون سر همفری گردید و صحاف بجای دو اساریعنی (سر همفری داوی) نشست. داوی وقتی که بیست مرحله ار عمر خود را طی نموده در یادداشت خود نوشته است «من دارای ثروت و زور و سبب عالی بیستم ولی اگر خداوند بمن محال داد بقدری ملت خود را خدمت نمایم که ار عهدئیک ثروتمند مقتدر و دارای حسب و سبب بریاید» این شخص میتواست کلیه قوای عقلی خود را صرف موضوعی نماید که آنرا شروع نموده بود و هر کس دارای این صفت باشد البته میتواند نتایج بیکو برد کلریج^(۱) در وصف او گوید «عقل داوی مثل شمشر هم برم است و هم صلب» از مصادمه نمیشکند و میرسد، با هر مشکلی مواجه میشد آنرا حل مینمود داوی دارای فکر بلند و هوش تند و صرو برداری است ولی قوه نظم و تدقیق در آن کم بود»

کوریه^(۲) مشهور فقط در سایه سعی و دقت و کوشش و مواظت بآن مقام رفیع علم و شهرت رسید آیا میدادید چه چیز او را بحواندن تاریخ طبیعی مایل نمود؟

فقط مشاهده یک حلد از تاریخ طبیعی بوفون در ایام طفولیت

۱- Coloridge از شعرای انگلیسی (۱۷۷۲-۱۸۳۷)

۲- Cuvier از علمای طبیعی فرانسه (۱۷۴۹-۱۸۲۷)

از همان روزی که این کتاب را دید شروع کرد به نقل و ترسیم صور کتاب و ملون کردن آنها بموجب شروع کتاب ، وقتی در مدرسه بود معلمینش کتاب « نظام طبیعت » لینیوس گیاه شناس را باو یاد دادند ، تا ده سال تمام مایملک اوار تاریخ طبیعی فقط این يك جلد کتاب بود . کویه برد خانواده ای که کنار ساحل منزل داشتند معلم شد ، روزها کنار ساحل قدم میرد و مشاهده یکی از حیوانات رخواه او را بمطالعه و تدقیق در کلیه این قسم حیوانات تشویق نمود و بعدها باین فن معروف گردید . در مدت سه سال مشغول مقابله بین حیوانات دریائی و فوسیل های متحرره گردید و مباحث دقیقمندی برای تدوین و طبقه بندی انواع حیوانات نمود

ار این مسئله بحوبی واضح میشود که صدقه و اتفاق راه رستگاری و پیشرفت بیست ، پیشرفت در هر کار و هر فنی فقط نتیجه رحمت و کوشش و تدبیر و مواظبت و دقت و تنظیم در امور است اگر بهترین اتفاقات و مصادفات را بدست يك شخص مهمل تنبل بدهید منتج کوچکتترین نتیجه بیست ، زیرا شخص تنبل و حامل از هیچگونه مصادفات استفاده و استنماط نمیماید اشخاص فعال و باهوش همیشه از پیشآمد استفاده میکنند ، کوچکتترین فرصت را مفت از دست نمیدهند .

حیمنسوت مخترع ماشین بخار وقتیکه بخاری میکرد و امور

رید گانی خود را از این راه تأمین مینمود مشغول خواندن شیمی شد و از یک ریگر سویسی زبان آلمانی آموخت ستفنس علم حساب و مساحت را در دل شب و قتی ماشین بخار را آتش میکرد آموخت و مسائل حسابی را در حین خوردن غذا با کچ روی واکون های زغال حل میکرد میگویند دالتون (Dalton) تاسنابها میرفت مدرسه تحصیل میکرد و زمستانها میرفت کمک پدرش مشغول رراعت میشد و بارفقای مدرسه خود مسابقه داشت و پولی که یکمرتبه از این مسابقه برد شمع تمام فصل زمستان او را تأمین نمود و تا دورور قل ارمرکش رصد های جوی را بر میداشت و عده رصد هائی که ثبت نموده بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ میشود

ارباب سعی و عمل از اوقات کوچک و رائد خود که معمولاً صرف کارهای بیهوده میشود استفاده میکنند شخصی که قوای عقلیه اش در حد معمولی و متوسط باشد اگر روزی یکساعت را صرف خواندن درسی نماید دهساله درین علم کامل میشود باید یکساعت عمر بدون فائده عقلی یا مادی سری شود، میگویند دکتر (ماردن کود) لوکره تیوس^(۱) را در صحن رفتن از خانه این مریض به عیادت مریض دیگرتر حمله ۱- (Locretius) کتاب اشعار فلسفی شاعری است که بهمین اسم موسوم و در یک قرن قبل از میلاد رید گانی میکرده است

نمود . دکتر دارون^(۱) تقریباً همه کتب خود را باین طریق تألیف نمود . دکتر بوری^(۲) زبان فرانسه و ایتالی را در طی رفتن بخانه شاکرداش آموخت . کرک هویت یونانی را در اثناء رفتن اداره و مراجعت یاد گرفت . نویسندۀ کتاب یکی از رجال بزرگ سیاست را میشناسد که لاتینی را در حین بردن تحریرات مدقتر ارباش که یکی از تحارمازار میچستر بود آموخت . دگسو در فواصل عدا های مختلفه ای که بر سر میر میآوردند کتاب ضخیمی تألیف نمود . مادام دو ژانلی^(۳) يك قسمت از تألیفات خود را در ضمن دقائق کمی که در انتظار شاهزاده حاسمی که بر دش درس میخواند نوشت الیاهو بوری (Boritt ۱۸۱۱ - ۱۸۷۹) که آهنگر مشهوری معروف است ۱۸ زبان قدیم و جدید را میدانست غیر از ۲۰ فرع لغات اروپائی ، این شخص در ضمن آهنگری که تنها وسیله معیشت او بود تمام این السه را آموخت تنها سرمایه گراسهای ما وقت است و اگر وقت دیگر بر نمیکرد ، اگر پول و ثروت اسان اریس برود شخص میتواند

۲- (Darwin) یکی از اطباء انگلیسی است که در ۱۷۳۱ متولد و در ۱۸۰۲ فوت شده و عمر اشارل دارون صاحب فلسفه معروف است

۱- (Burney) موسیقی دان انگلیسی که تاریخ عمومی موسیقی را تألیف نموده است (۱۷۵۲-۱۸۴۰)

۲- (M, oe@Genlis) از زبان نویسنده فرانسه ، صاحب ۹۰ حله تألیفات (۱۷۴۶-۱۸۳۰)

باسعی و اقتصاد دوباره ثروت اندوزد ولی اگر وقت اردست رفت
بهیچ وسیله و حیلہ ای نمیتوان آنرا دوباره بدست آورد ملسکتون
هر ساعتی را که بیهوده تلف میکرد آنرا درد فتر یادداشت خود
ثبت مینمود که بحای آن بر سعی و کوشش خود بپردازد
میکویند چند نفر برای ملاقات (بکستر) بدفترش رفتند و برسم
تعارف باو گفتند «میترسیم وقت شمارا صایع کرده باشیم» جواب
داد «حقیقتاً شما وقت مرا تلف کردید»

بعضی اشخاص در راه اتمام و اتقان عمل خود حقیقتاً
رحمات فوق التصوری متحمل شدید مثلاً بیوتن کتاب
(کربولوژی) خود را پانزده مرتبه نوشت گس یادداشتهای خود را
۹ مرتبه از سر بگاشت، (هل) در مدت چندین سال روزی ۱۶
ساعت کار میکرد و وقتی از مطالعه حقوق خسته میشد بمطالعه
ریاضیات و فلسفه روع خستگی میکرد هیوم وقتی تاریخ
اسکستان را مینگاشت روزی ۱۳ ساعت وقت خود را صرف
نوشتن مینمود. منتسکیو شخصی گفت «تو این کتاب را در
اندک مدتی میخوانی ولی من موی سر خود را در بکارش آن
سفید کرده ام»



یکی از امور مفیده ای که غالب علماء و نویسندگان آنرا

تعقیب نموده اند نت و یادداشت کردن هر فکر تازه‌ای که در مخیله آنها ظاهر شده و یا هر مطلب تازه‌ای که در جایی خوانده‌اند، ریرا نمیشود بحافطه اعتماد نمود لورد ماکن بعد از مرگش چند کتاب خطی از خود باقی گذاشت که بر پشت آنها نوشته بود « افکار با کهای اینجا نوشته میشد تا بعد استعمال شود »

بای سمت که با پدرش صحافی میکرد هر کتابی را میخواند آنرا خلاصه نموده و انتقاد میکرد و تا آخر عمر این رویه را از دست نداد و کتابهایی که باین اسلوب از وی بیاد کار مانده است معدن علم و معرفت شمار می‌آید (۱) حوون هوئتر (۲) بواسطه

۱- حوون معاطر دارم مطالعه این چند سطر راجع باحوال بای سمت مرا به ترجمه همین کتاب و بالتبعه بحط مطالعه و تحریر انداخت در آن تاریخ من خیلی کم کتاب میخواندم و قادر بسوشتن و ترجمه نبودم و اندک تصور میکردم بالاخره در این خط خواهم افتاد ، حوون این چند سطر مرا تشویق کرد که کتاب اعتماد بنفس را خلاصه نمایم و آنرا درسی صفحه (تقریباً با اندازه صفحات همین کتاب) خلاصه کردم بعد دیدم از این سی صفحه چیزی مفهوم نمیشود و قدری آنرا بسط دادم، قریب هشتاد صفحه شد، باز دیدم روحی که در این کتاب هست و بواسطه امثله و شواهدی که دارد اسان را تکان میدهد ، در خلاصه ای که من نموده ام موجود نیست لذا برای دفعه سوم آنرا معصل ترجمه کردم که يك قسمت آن در یکی از حراید طهران بطور باورقی چاپ و امروز همین آنرا بسط خواستگان میرسانم از نتیجه همین خلاصه کردن و بعد بسط دادن آن اشاء بچکانه و پر از کاکت من کمی پخته گردید و سبب فکر من که خیلی باتفاق و بصحت معتقد بود و لذا از بطالت و تسلی مطلق معصوم نمیشد

یامت (۴ د)

ضعف قوه حافظه هر مطلب و فکر تازه ای را ثبت میکرد و عقیده اش این بود که کسی که کتابی بخواند و مطالب آنرا که در ذهنش باقی مانده است یادداشت نکند مثل تاحری است که صورت ثبت مال التجاره خود را نداشته باشد

در این موقع بی ماسست بیست شمه ای از احوال هوشر نویسیم این شخص فقط ارسن بیست سالگی شروع تحصیل نمود، تا این سن در کلاسکو به بحاری اشتغال داشت برادرش در لندن معلم تشریح بود، هوشر به برادر ملحق و در تشریح عملی باو معاونت نمود ولی بواسطه میل و شوق طبیعی برودی بر او فائق آمد و او اولین کسی است در انگلستان که خود را وقف تشریح مقابل نمود و مجموعه ای که درست نمود و بعد هدایت اوون با بیست سال رحمت آنرا هدون و مطم کرد دارای ۲۰۰۰۰ فقره و موضوع است که تا کمون یک فرد موفق بجمع آوری این مقدار شده است باوجود اینها در خانه طبابت و در مریصخانه و در قشون جراحی میکرد و در فن خود که هر اس میداد و در منزل بیر مدرسه تشریح را اداره میکرد تا تمام این کارها چندین جلد کتاب تألیف نمود تنها فقط چهار ساعت میجواید و یک ساعت هم بعد از غذا بدون این ترتیب ممکن بود از عهده این همه کار بر آید از او پرسیدند سر موفقیت

ورستکاری توجیست ، جواب داد من در مقابل هر کاری قیلا میایستم و تأمل میکنم اگر ممکن بیست نزدیکش میروم و اگر ممکن بود بدان شروع میکنم و دست ار آن بر میدارم تا تمامش کنم . هوتر بعضی اوقات نکار هائی دست میرد که معاصر بنش آرا بیهوده و بی مصرف تصور میکردند مثلاً میگفتند هوتر عمر خود را بیهوده در مطالعه نموشاح آهوتلف نمود ولی او از این مطالعه بکیفیت قص وسط شرائین پی برد و حرأت او را در اعمال حراحی زیاد کرد حتی سستن بیج یکی از شرائین فرعی مادت و مریضی را از مرگ نجات داد

از حراحی هوتر سخن گفتیم بی اختیار
 آمبروارپاره (۱) میاد حراح مشهور فرانسوی افتادیم که
 یکی از بهترین نمونه های هوش و ثبات
 و اقدام و مواظبت است

این شخص در ۱۵۰۹ در لاوال متولد شد خانواده اش
 بدرجه ای فقیر بودند که نتوانستند او را بمدرسه بفرستند و
 سوکری برد کشیش ده گذاشتند که هم بانی بخورد و هم شاید
 چیری بیاموزد ولی آقای کشیش او را بخدمت قاطر خود و سایر
 کارهای پست منزل گماشت بطوریکه دیگر وقتی جهة درس

برای اوباقی نماید در همین اوقات جراح مشهور (کوتو) را به لاوال برای حراحی سنگ مثانه خواستند پاره در میان تماشاچیان بود، وقتی (کوتو) ارکار خود فارغ شد پاره عزم کرد جراح شود بعد از این تصمیم ار خدمت کشیش خارج شد و نزد لاکسی که حراحی هم میکرد نو گرشد، در زیر دست ارباب جدیدش رك زدن و دندان کشیدن و پاره ای از این قبیل عملیات کوچک را آموخت پس ار چهار سال پیاریس رفت و در مدرسه طب مشغول تحصیل گردید و امور معیشت خود را از دلاکی اداره میکرد. پس ار چندی معاون مریضخانه (هوتل دیو) شد و صرب المثل حسن سلوك و سعی و کوشش گردید، بدرجه ای که رئیس مریضخانه مریضهای خیلی سخت را سرپرستی و مواظبت او تسلیم مینمود بعد اتمام شدن مدت لارمه تحصیل بمعلمی مدرسه و حراحی در قشون مون موراسی معین گردید اما فرقی که با سایر حراحها داشت این بود که بمعلومات تلقینی مدرسه و کتاب اکتفا نکرده، دائماً در حکمت صحت خود فکر میکرد و میخواست طرق دیگری در معالجه اتحاد کند که براحتی بیماران بر دیگرتر باشد، در آن تاریخ رفتار حراحها بامر صبی رفتار دشمن نادشمن بیشتر شامت داشت و محرو حین اردست آنها دچار شکنجه و عذاب بودند،

مثلاً وقتی میخواستند حوی را که اراضات گلوله حاری است نند بیاورند با روغن جوش نند می آوردند یا برف الدم را با آهن سرح جلو گیری میکردند اگر میخواستند عصوی را برسد با کارد سرح شده در آتش میریدند . پاره هم بدو آهن اصول را تعقیب میکرد ولی روزی چون روغن جوش حاضر داشت زخم یکی از مجروحین را با بعضی صمادهای صد التهاب بست و تمام شب را در فکر این محروح بود که مبادا حالتش بدتر شود صبح که سر کشی محروحین رفت دید حالت آن شخص بهتر از سایرین است لذا از همان روز رویه را در معالجه محروحین گلوله تعبیر داد و بعد از آن اصلاح دیگری مهمتر از اولی در جراحی نمود و آن این بود که در برف الدم بحای داع کردن شرائین را می بست ، بواسطه همین انداع کلیه جراحین بر صد اوقیام نموده او را سچل و سخاوت رأی متهم نموده و گفتند چون زبان لاتینی و یونانی نمیداند باین اقدامات مخالف اصول و منادی طبابت و جراحی مبادرت نموده و برای اثبات مدعای خود چند عبارت لاتینی و یونانی نقل میکردند (مثل بعضی طلاب یا فرنگی مآب های ما که وقتی مستأصل میشود يك عبارت عربی یا فراسه ذکر میکنند و تصور میکند برهان قاطع است) اما پاره در مقابل تمام این

هيا هو يك حواب داشت و آن عمل جلب رصايت مجروحين بود، همه او را دوست ميداشتند و غير او کسی را برای معالجه خود نمی پذیرفتند؛ پاره بعد از سه سال خدمت در قشون با شهرت کامل بپاریس برگشت و حراح مخصوص پادشاه گردید

وقتی شارل پنجم با قشون اسپانیولی متس^(۱) را محاصره نمود عده مجروحین زیاد گردید، دوک دو گیزا را شاه استدعا کرد پاره را آنگاه بفرستند، شاه بپراستدعای او را اجابت نمود و پاره بعد از رحمت و مشقات خود را به متس رسانید، سران سپاه قدم او را گرامی شمرده و سران را بعدادار شنیدند و حرو و رود او را یادردید «مادیگر از رخمهای مهلك خود اندیشاك نیستیم زیرا دوست ما بما بر ديك است»

سال بعد در شهر هدن بود که دوک ساووا آنرا فتح نمود (پاره) را بپرناسارت برد ولی پاره بعد از معالجه چند نفر از سران سپاه بدون فدیة آزاد گردید.

بعضی از علمای معاصر بوی اصرار کردند نتایج اعمال و تجارت خود را بنویسد مشارالیه بپرمبادرت به تحریر نمود و ۱۸ جلد کتاب از طرار اول کتب مفیده نگاشت که همه آن بر بود از حوادثی که تجربه آنها را تأیید نموده بود

با وجود آنکه پرتستانی بود بعنوان حراج مخصوص پادشاه درد دربار فراسه پذیرفته شد شارل بهم شب واقعه سنت بارتلمی فرستاد او را نزد خود آورده و در ربع کسیکه اسباب آسایش و نجات هزارها افراد است بیهوده تلف شود و پس از چند سال بمرگ طبیعی مرد

یکی از اشخاصیکه بدون خستگی در

ترقی طب کوشید هاروی (Harvey)

هاروی

۱۶۵۸-۱۵۷۸) مکتشف دوره دموی

مکتشف دوره

است هاروی قبل از اینکه اکتشاف

دموی

خود را اظهار دارد هشت سال مشغول

امتحان و مطالعه بود، وقتی این عقیده خود را با طرز خیلی ساده و دلائل مقنعه ایراد نمود از هر طرف فریاد مخالفت و توهین بلند شد. هاروی برای کشف این مسئله مهمی که پس از بیست و پنج سال حرم حقایق و مادی ثابته علم طب گردید بدو اچار هر گویه ادیت و اهات و بی اعتنائی گردید مردم خیال میکردند او مرتکب قبیح ترین اعمال شده و آراء او مخالف با تئوریه و انجیل و دیانت و اخلاق و تمام عقائد و رسوم محترم بشری است. بعضی او را دیوانه داشته معاشرت و مصاحبتش را ترك کردند، کلیه دوستان و اقوامش او را رها نمودند و حالش

خیلی بد شد ولی بعد از چند سال دفاع و محاذله نخست عقول
واسعه تصدیق وی مبادرت کردند و کم کم جرء مادی مسلمه
گردید .

رحمانی که ادوارد جنر (۱۷۴۹ -

ادوارد جنر (۱) (۱۸۲۳) در راه اکتشاف مهم و مفید
مکتشف آبله گاوی خود متحمل شد بمراتب ار رحمت
هاروی بیشتر است همه کس مسئله

آبله گاوی و مطلبی که در افواه ربهای شیر فروش شایع است
شنیده اند که هر کس ار گاو آبله بگیرد دیگر مبتلا به آبله
نخواهد شد قبل ار جنر شنیده بودند . اما کسی بمکرامتجان
صحت و سقم این مسئله بیفتاده بود . اولین دفعه که ادوارد جنر
این مطلب را از زبان دختری شنید در مسئله دقیق شده و مشغول
مطالعه اطراف مسئله گردید بدو آ آرا مابعضی ار اطباء میان
گذاشت ولی آنها اورا مسحره نموده وبوی فهایدند که اگر
دفعه دیگر حرأت کرده و یک همچو مطلب سخیمی را مطرح
کند ار مجمع و منزل خود بیروش خواهند کرد جنر آرا
با جون هو تر فیر لوزی دان معروف میان گذاشت ، مشارالیه
بوی گفت با گمان و احتمال میشود قضیه را قبول یارد نمود ،

باید با کمال صبر و بردباری امتحان کرد این پند عزم و ارقوی نمود از همان روز شروع بکار نمود و تلقیح آبله گاوی را بمعرض امتحان در آورده و بیست سال تمام آنرا امتحان کرد تا عقیده اش کاملاً مآں حارم گردید اول در بسرحود تجربه کرد و نتیجه تجارت خود را در کتابچه کوچکی منتشر نمود و در آنجا ذکر کرد که ۲۳ نفر را بماده آبله گاوی تلقیح نموده است و هیچیک از آنها نه با معاشرت و نه با تلقیح دیگر مبتلا نآبله شدند در دو امر کسی ناواعتنا نکرد ولی همینکه او را در دعوی خود حدی یافتند قیامی برصد او پیا کردند و قتیکه حصر بلدین برای آبله گاوی آمد تمام اطباء برصد او قیام کردند، در مدت سه ماه اقامت بلدین یک نفر برای کوبیدن آبله ناو مرا حعه نکرد لذا محصوراً از بلدین رخت برست مخالفینش انتشارات مصحک و عجیبی برصد او میدادند مثلاً میگفتند حنرمی خواهد بشر را به بهائتم مدد کند کشیشها بر منابر و کلیساها صراحتاً میگفتند این يك عمل شیطانی است، حتی بعضی افراد حرأت کرده میگفتند هر کس این آبله را بکوبد اولادش از شکل آدمی برگشته و شبیه بگاو خواهد شد، اگر کسی این آبله را بکوبیده بود مردم در کوچه ها بوی سنگ میبنداشتند و او خود همه مخالفتها عقیده نآبله گاوی روز بروز شایع تر شد و اول

کسی که اقدام او باعث تقویت عقیده حس و در هم شکستن عوای
احمقانه عوام گردید و هر حامی از طبقه اشراف بودید که اطفال
خود را با این آئله تلقیح کردند بعد از اینکه اطباء و طبقه متفکر
مایل تصدیق و ادعان شدید بعضی از اطباء خواستند افتحار
این کشف مهم را براروی بگیرند ولی نتوانستند و حق حس
ثابت شد و بحقوق مادی و معنوی خود رسید در زمان حیاتش
در تمام ممالک اروپا منتشر گردید او را بلمدن دعوت و بوی
نوشتند که دحل سالیانه او ۲۰۰۰۰ لیره خواهد شد ولی حس
رد کرده و بلمدن پیامد

از حمله کسانی که در طب اکتشاف

سرشارل مهمی نموده و بدو مواحه با انکار

و اعتراض شد و بعد از اینکه استهزاء

و تمسخر مخالفین را باقوه برهان درهم شکست، مدعی اکتشاف

پیدا کرد و بالاخره آنها را بر مغلوب و همه را بفصل و افتحار

اکتشاف خود معترف ساخت سرشارل است که در مجموعه

عصی اکتشافات مهم نموده اطلاعاتی که قبل از این شخص

را جمع مجموعه عصی و وظائف آن در دست علماء و اطباء بود

حیای مختصر و غیر قابل اعتماد بود و از حد معلومات دیموکر تیس

و انکسا کوراس (قرن ۲ قبل از میلاد) تجاوز نمی کرد سرشارل

از ۱۸۲۱ شروع کرد نشر رسائل و مباحثی را بحسب این موضوع که همه آنها متکی بکوش و تحقیقات و امتحانات کامله بود سرشارل اول کسی است که قائل شد اعصاب شوکی در طبیعه مختلف یعنی حس و حرکت را احاطه میدهند، ارتقاء مجموعه عصبی را اریست ترین حیوانات تا اسان او شرح داد و چهل سال تمام این موضوع را تعقیب نمود تا اطلاعات مفید و اساسی بمعالم طب و فیرلوزی تقدیم نمود

از جمله اشخاصیکه باید در سعی و همت

ولیم هرشل کوشش و مواظبت سرمشق حیوانان

شود ولیم هرشل است که در حالت فقر

و فاقه برای کسب رزق با انگلستان آمد و در موریك نظام مستخدم

شد روزی دكتر مولر از موریك او میگذشت از وی بپرسید او

حوشش آمد، بوی تكلیف کرد که در خانه وی منزل کند،

قبول کرد و كوچكترین وقت و فرصت را برای استفاده از

کتابخانه دكتر معتم میشمرد در همین اوقات ارك بررگی

برای کلیسای هلیفكس ساخته بودند و هرشل برای بواحت

آن نامرد شد مقارن همین اوقات اکتشافاتی در علم هیئت رح

داد که محرك شوق و میل هرشل گردید و مصمم شد در این

علم وارد شود، بدواً تلسکوبی اریکی اردو ستاش عاریه گرفت
 و با آن برصد مشست، بعد حواست تلسکوبی بحرد ولی قیمتش
 خیلی زیاد بود، ار همان ساعت عزم کرد خود ساختن تلسکوب
 مدارت نماید کسایکه میداند تلسکوب های منعکس
 چیست و برای ساختن آئینه آن چقدر رحمت و معلومات فی
 لارم است با اهمیت و عظمت اقدام و تصمیم هر شل متوجه میشود
 هر شل بعد از رحمت زیاد ساختن تلسکوبی بطول قدم موفق
 شد و بوسیله آن اقمار و حلقه رحل را دید و باین پیشرفت اکتفا
 نکرده و چندین تلسکوب ۷ قدمی و ده قدمی و اخیراً يك
 تلسکوب بیست قدمی ساخت وقتی که تلسکوب ۷ قدمی
 میساخت بیش از دو بیست مرتبه آینه آنرا عوض کرد و باین نهایت
 دقت و مواظمت و قوه تحمل او را در رحمت مصائب شان میدهد
 و در طی این مدت امور رید گانی خود را از راه موسیقی اداره
 می نمود او را بوس وسعت فلك و حد وسط حرکت آنرا هر شل
 کشف کرده و بحمیت عامی شاهشاهی انگلستان فرستاد،
 شهرت او در السه و افواه پیچید مجمع علمی خدمات او را
 بر رک داشت و جورج سوم او را بمعهم مخصوص سلطنتی نمود
 و با این رفعت مقام ارتباط و افتادگی او کاسته شد اگر
 هر شل آدم کم عزم و بیست همتی بود بعد از ایسکه به لقمه نانی

از راه موسیقی رسید هر گرجیال ترقی میافتاد، از کتابهای
 دکتر مولر استفاده نمیکرد، اکتشافات علم هیئت او را نکان میداد،
 مساحت نلسکوب عزم نمیکرد و بالنتیجه این مرائب عرت
 و شرف و دررگی را نمی پیمود و مثل صدها هزار موسیقی دان
 عادی و متوسط بدون اسم و شهرت از دنیا میرفت

یکی دیگر از اشخاصیکه در کوشش

و استفاده کردن از فرصت و نااندازی

و نام سمیت

سنگهای آنجا بود چند مرتبه بیرمأمور مساحی معادن رعال
سنگ آنجا شد، این مأموریت ها فرصتی بود برای مطالعات
بہتر و کسب معلومات ریادتری راجع باوصاع ژئولوژی آنجا
حتی در سن ۲۳ سالگی مصمم شد نقشہای نزدیک دهد کہ طبقات
زمین را نشان دهد

در انسانی کہ بعضی زمینہار ابرای حفر ترعہ مساحی میکرد
دید طبقاتی کہ بالای رعال سنگ واقع شدہ است افقی نیست
بلکہ متمایل بمشرق است این ملاحظہ در دودشت متواری
دیگر تأیید شد ثانیاً مأمور مطالعہ اراضی ویلر وانگلمند و انتخاب
محل حفر ترعہ شد و درین مأموریت مشاہدات سابقہ اش تأیید
گردید و ملاحظہ کرد کہ صحور قسمتہای عربی انگلستان
مائل شرق و جنوب شرقی است و سنگهای زمینی سرح کہ
بالای طبقات رعال سنگ قرار گرفته است از زیر طبقات رس
و آہک عبور میکند و آنہا زیر طبقہ رس و سنگهای آہکی زرد
قرار گرفته است و این دو طبقہ بیر در قسمت شرقی انگلستان
زیر رسوبهای ناشیری واقع شدہ است و مشاہدہ کرد کہ ہریک
ازین طبقات متضمن یکموع مخصوصی فوسیل ها و حیوانات
متحجرہ اسب و بعد از تأمل و تفکر طولانی این نتیجہ ای کہ
قبل از وی کسی استنباط نکرده بود بدست آورد کہ حیوانات

مبحیره درهريك اراين طبقات نشان ميدهد كه وقتي آنجا
 قعر دريا بوده و هر طبقه رسي و شني و رواسب تماشيري و سنگ
 بري كقسمت مخصوصي از تاريخ رمين دلالت ميكند

بعد اراين استنباطات تمام فكرود كرس متوجه طبقات
 رمين بود و شروع كرد ساختن نقشه ژئولوژي انگلستان و از
 بحث و تعقيب و مطالعه دست برداشت تا در اين فن بدرجه اي
 كامل شد كه از شكل طاهري رمين طبقات آنرا شرح مي داد
 شهرت او در اطراف بيچيد و مردم همه در حمر ترعه يا قنوات
 و استخراج ميا ه ناوي مشورت مي كردند

روزي سمت مطاع شد كه (سموئيل ريجاردس) مجموعه اي
 از فوسيل ها ترتيب داده است وقتي بمشاهده مجموعه اوردت
 ترتيب و طبقه بندي آنرا بكلي تعييرات و بيان كرد كه نوع صدف
 در کدام طبقه موجود است و اين نوع حيوانات متحيره از
 کدام طبقه استخراج شده است سموئيل بيانات او را تصديق
 نمود و يكي از مريدان او شد ولي علماء ژئولوژي معاصر همور
 آراء او را تصديق نكرده و ميخواستند يك مساح گمنامي را
 در صف علماء ژئولوژي بشناسند وروزي (سمت) براي سموئيل
 سابق الد كردريك مجلس شرح ۲۳ طبقه متوالی رمين باحواس
 و مرایای آن گفت كه سموئيل آنها را نگاهشته و در رساله سال

۱۸۰۱ منتشر ساخت

ولیم سمت بهریك ار مأموریت هائی كه میرفت ایده آتش
بحث در اطراف طبقات آنجا بود مخصوصاً در حین مسافرت از
راههای غیر معمولی میرفت كه بهتر آنجا ها را مطالعه كند .
همیطور تا چندین سال قریب ۱۰۰۰ میل مسافت می پیمود
و در این مسافرتها تمام اشیاء دقیقه و حتی ملاحظات كوچك
و مختصر سیر از بطرش دور شد و اطلاعات او بدرجه ای زیاد شده
بود كه روری ار بردیكی یكی ار تپه های تناسیری میگدشت
بر فقايش گمت اكر از بالای تپه شكافی در زمین باشد میتوان
دیدان سگ دریائی در آن پیدا كرد و راستی هم بعد از طی مسافتی
دیدان سگ دریائی در گودالی كه تازه در آنجا حفر کرده
بودند پیدا كردند

ملاحظه و دقت در امور، طبیعت ثابوی وی شده بود اسم
سهر او را بهیجان میآورد و در تمام اسفار حریطه هائی را كه
ترتیب داده بود همراه میبرد ذهنش مثل لوحی شده بود كه
برای ترسیم هر نقشه ای آماده و مهیا بود، باوجود همه این مریا
و رحمت مواج ریادی او را از شرفقه ژئولوژی انگلیس و ویلر
مانع آمد، تا در سال ۱۸۱۴ بمساعدت بعضی از دوستان
موفق شد نتیحه رحمت چند ساله خود را شردهد و بدرجه ای

بحرفه خود عشق داشت و تمام املاک و دارائی خود را فروخت تا تواند باحباء بعیده مسافرت نماید

اما نقشه طقات الارضی او اگرچه اولین نقشه ایست که ترسیم شد ولی در نهایت دقت و تحقیق رسم شده و اساس کلیه نقشه هائی است که بعد از آن پرداخته شده و وقتی آنرا با نقشه های امروزی مقایسه میکنیم موافقت عجیبی در نکات اساسی مابین آنها می یابیم در ایام حیاتش مردم بمصل او معترف و باحمن ژئولوژی لندن پاداش اکتشافات او شان و لستن بوی داد (۱۸۳۱) و در سال ۱۸۳۸ وفات نمود

یکی از اشخاصیکه هوش و ابتناء او

فوق العاده و با صبر و استقامت بی نظیر

تحصیل علوم پرداخت میسو میلر است

میلر

Miller

که تاریخ حیات خود را در يك جلد

نگاشته و مطالعه آن بسیار مفید و نشان میدهد که اعتماد به نفس

چه فوائد بزرگی را متضمن است

میلر از طفولیت یتیم شد و بهمین جهت نتوانست تحصیلات

صحیحی نماید اما کتاب خیلی میخواند و با زبان حرف مختلفه

معاشرت داشت، ار همه آنها استفاده های فی نمود بعضی اوقات

بکرور تمام در حنگل صرف مطالعه طبیعت مینمود باپتسکی

که همراه داشت سنگهارا میشکست و خرده های آنها را جمع-
آوری میکرد. وقتی نزر که شد او را برد سائی گذاشتند که
این حرفه را بیاموزد، خودش ببردان شوق داشت و بدو او را
در محل استخراج سنگ گذاشتند برای او این پیشآمد فرصتی
بود که مطالعات ژئولوژی بپردازد و در صورتیکه سایر کارگرها
ملتفت هیچ قصیه ای نبودند میلر مطالعات ژئولوژی خود را
تکمیل مینمود و طمقات مختلفه زمین را با یکدیگر مقابله
و مقایسه میکرد و جهات فرق و شاهت آنها را از نظر دقت
میکدراید

چیزیکه باعث توحه او شد و هوش او را تکان داد آثار آلی
و عضوی بود که در وسط سنگهائی که میشکست و در میان
سنگها ئیکه امواج دریا تشکیل داده بود مییافت. چندین
سال این موضوع حواس او را متوحه خود نمود تا کتابی تألیف
کرد در موضوع سنگهای رملی شرح قدیمی این کتب او را
میان علماء مشهور و او را يك دانشمند ژئولوژی معرفی نمود
خودش در شرح حال خود میگوید من پیشرفت خود را منسوب
ناز در درخت و تعقیب میدام، یعنی کاری که هر کس دیگر هم
میتواند آنرا تعقیب کند بعقیده من صبر و استقامت اگر کاملاً
مراعات شود و بدان عمل نمایند نتایجی خواهد بخشید که از

هوشها و مدارك فوق العاده برور خواهد نمود

جون برون هم مثل میلر در اول عمر
 فنا بود و این شعل او را مدرس ژئولوژی
 کشاید و از مشاهیر علماء این فن
 گردیده مجموعهٔ بررگی از فوسیل هائی که خود استخراج
 کرده بود جمع نمود که از بهترین کلکسیون های انگلستان
 بشمار میرود، بقایای فیل و کرگدن را او پیدا نمود و نمونه
 بریتانی تقدیم کرد، در آخر عمر او اوقات خود را وقت مطالعهٔ اصداف
 تاشیری نمود و اکتشافات بررگی در این باب کرد و سال ۱۸۵۹
 در ۸۰ سالگی فوت شد

احیراً مورچیسون (Murchison)

رئیس جمعیت ژئولوژی یك دأ شمعد روبرد

طبقات الارصى یافت که در شمال دك

اسكانلد بانوائى ميگرد. مورچیسون

این ژئولوژی دان را در کنار تنور بانوائى ملاقات نمود و با آرد
 وضع طبقات الارصى ممالكت را شرح داد و خطایائی که در نقشه
 های فعلی موجود است بیان کرد و اظهار داشت در ایام تعطیل که
 در ابحاء مملکت مسافرت نموده است این مسئله را کاملاً تحقیق
 کرده است بعد از مباحثات زیاد مورچیسون دیدن یك دأ شمعد

گیاه شناس و ژئولوگ که درجهٔ اول مواحه شده است در این باب یکی اردوستانش مینویسد «این بابوا گیاه شناسی را ده درجه بهتر از من میداند، مجموعه ای از انواع نباتات کل دار ترتیب داده که تصور میکنم فقط بیست الی سی نوع را فاقد باشد و به بهترین طرری طبقه بندی شده و اسم علمی هر کدام در زیرش نوشته شده است»

خود مورچیسون یکی از علمای طرار اول انگلیس است که در بدو زندگی نظامی بوده ولی حرفه مرور را ترك و در اراضی که خریده بود مشغول مطالعهٔ اوضاع طبیعی و بحث در مسائل علمی گردید و بواسطهٔ صبر و استقامت در تحصیل علم یکی از مشاهیر علماء شد

فصل ششم

نقاشان و حجاران

وسیله تفوق هر فردی از افراد بشر بر دیگران فقط کوشش و رحمت است، خواه شخص نقاش باشد یا چیردیگر. انسان نمیتواند بر حسب اتفاق يك صورت خوبی بکشد یا يك محسمه ریائی بترشد. هر حرکت قلم موی نقاش و هر صریحه تیشه حجار نتیجه ممارست و درس و مشق است. رینولدز (Reynolds) بررگترین محسمه ساران انگلیسی معتقد بود که هر قدر در حجاری و نقاشی موهبت و قریحه شرط باشد، هر شخصی میتواند نقاش ماهری شود و در این باب بیکی از رفقای منوینویسد: «هر کس میخواهد در هر کاری مهارت پیدا کرده و متفوق شود باید از اول صبح تا وقت خواب در فکر آن باشد و غیر آن «صب العین و خیالی نداشته باشد» ما تصدیق میکنیم که بدون قریحه انسان نقاش و حجار نمیشود ولی قریحه تنها بدون رحمت و ممارست کافی نیست و تنها چیریکه قریحه را تقویت نموده و بمویدهد سعی است و عمل.

اعلم صورتنگران بررگ و درجه اول از میان فقر

و تنگدستی ظاهر شده و با وجود فقدان وسائل در فن دشوار خود
 رستگار شدند مانند کلود لورین، تیشو، کرید، الح
 نقاشان مشهور انگلستان ویر مانند سایرین مانند تنگدستی
 و بدبختی نمو کرده و متعوق شدند. کنسر و ماکن پسر حیاط،
 بری، پسر یکی از عملجات بحریه، مکلیرشاگرد بانک، وست
 پسر فلاح، ابی ورمی و ایسگو حوس بحار و حکس حیاط بود
 اینها و رفقایشان بر حسب اتفاق و صدقه نقاش شدند،
 بلکه با رحمت و کوشش و بیحوالی و ممارست در فن خود ماهر
 و مشهور گردیدند و همه اینها بیدر متمول شدند، بلکه عده قلیلی
 از آنها ثروت رسیدند زیرا اگر صنعتگر از خود بگذرد و بفر
 دخل باشد نمیتواند پیشرفت صحیحی نماید ممکن است ارما
 سرسند پس فائده رحمت و کوشش آنها چه بود؟ فائده رحمت
 و کوشش آنها همان لدنی بود که از عمل خود میسر دهند صنعتگر
 حقیقی عاشق است و قبل از هر چیز پیشرفت هر خود را میخواهد
 و فائده اساسی و نتیجه اولی آن همان لدنی است که از پیشرفت
 صنعت خود حاصل میکند و اگر تمول هم در سال آن آمد البته
 خوب ولی يك امر ثانوی است بعضی از صنعتگران انفاق فی
 خود را بر متابعت میل مردم و بالتیحه تحصیل پول ترجیح داده اند
 از میکلاثر پرسیدند فلانی که برای دخل خیلی در فلان پرده

رحمت کشیده است چه خواهد شد! گفت چون قصدش استفاده پولی است همیشه فقیر خواهد ماند

میکلانژ هم معتقد بود که هر شکلی که در مخیله‌ای نقش نند دست میتواند آنرا بکشد ولی شرط اینکه دست مطیع عقل باشد، خود این شخص ارکار حسته نمیشد و توفیق خود را منسوب به مهارت و سادگی رید گانی میداشت ریرا چندرور زنان خشك و شراب قناعت میکرد، احیاناً نصف شب از خواب برمیخاست و کلاهی ار کاغد صمیم بر سر گذاشت و بر بوك آن شمع نصب مینمود و مشغول کار میشد گاهی بالناس کار میخواست تا صبح که از خواب برمیخیزد محتاج تغییر بالناس شده مستقیماً بطرف کار برود

تی سس مشهور ارکار حسته و ماول نمیشد، در برده «پتر شهید» هشت سال و در «شام واپسین» هفت سال کار کرد «در مکتوبی که بکارلوس پنجم فرستاده است میمویسد» پرده‌ای را که خدمت اعلیٰ حضرت میفرستم هفت سال تمام در آن کار کردم

بعضی نمیتواند تصور کند چقدر صبر و ثبات و ممارست لازم است تا شخص بتواند سهولت صورتی را بکشد، شخصی نقاشی کف «آیا برای صورتی که در مدت ده رور برای من کشیدی پمچاه لیره بایدهم» نقاش خواب داد «مگر نمیدانید

من سی سال عمر خود را در رحمت گذرایدم تا امروز میتوانم
 ده روز این صورت را تمام کنم «میگویند سراو گوست کالکوت
 برده معروف به (روشستر) را چهل مرتبه کشید و ارسر گرفت
 و تعجبی هم ندارد زیرا تکرار یکی از شرایط حتمی نجاح
 و پیشرفت است، هر قدر مواهب طبیعی اسان زیاد باشد مهارت
 در صنعت مستلزم رحمت و کوشش است خیلی از صنعتگران
 هوش و قریحه شان در طفولیت ریاد نموده ولی چون موفق
 شدند در بررگی سعی و کوشش را نیز صمیمه هوش و قریحه
 خود نمایند اسمی از خود باقی نگذاشتند.

میگویند نقاش مشهور (دسب) در سن هفت سالگی
 همیشه راده خود را حواییده دید همان لحظه قلم برداشت تا
 مرکب سیاه و سرح صورت او را کشید و ار همان روز نقاشی
 عشق پیدا کرد بدرجه ای که ممکن بود او را منحرف نمایند
 و پیشرفت هم کرد ولی همین پیشرفت ایام صاوت که بطور
 طبیعی پیش آمد و با صعوبات مواحه شد و تحارب با و درس بداد
 برای او مصروفه شد

ریولد را ر کوچکی تمام درسهای خود را باهمال میسر دو
 نقاشی میپرداخت هر قدر پدرش او را منع نمود اصرارش زیادتر
 شد و آنقدر آرا تعقیب کرد تا یکی از نقاشهای مشهور گردید

کنسرازدوازده سالگی باینکار دست رده و میرفت جنگل‌ها و آبجا کار میکرد تا یکی از مصورین ماهر گردید، میگویند هیچ منظرهٔ زیبایی را که شایستهٔ نقاشی بود ندید مگر اینکه آنرا کشید و لیم بر لکس حوراب فروشی بود که در طعولیت تهریح و ناریش این بود که بر ساق پای پدر یاروی میر نقاشی کند (ادوارد را) میرفت روی صندلی و بر دیوار صورت قشون فراسه و اسکلیس را میکشید. هو کرس در مدرسه به بطالت و تنلی مشهور ولی در کتابت و تریسات خطی ار همهٔ شاگردان جلو بود پدرش او را بردر گری گذاشت و در آنجا قلم ربی بروی قاشق و جنگال را آموخت و بکشیدن صورت دیو و پری و سایر چیزهایی که در افسانه‌ها و میتولوژی خوانده بود ولع داشت و از آن راه بکشیدن صورت اسان و محسم کردن علائم و امارات آن شروع نمود هر صورت عجیبی را میدید در منخيله اش نقش میست بطوریکه بعد از مدتی میتوانست آنرا بر روی کاغذ بیاورد و این استعداد فطری را بدرجه‌ای ممارست کرد که یکی از ملکات او شد و هر وقت صورت ریا یا منظرهٔ مدیعی میدید بلافاصله آنرا بر روی ناخن خود میکشید تا سرفرصت آنرا بکاغذ نقل دهد از مشاهدهٔ هر چیزی تاره و مدیعی لدت میرد و ارایرو هیچ چیزی از بطرش فوت نمیشد غالباً در مسافرت از جاده

معمولی خارج میشد که چیزهای تازه را سیند و آنها را در حافظه
انبار میکرد و همه آنها در مصنوعاتش ظاهر گردید ار همین روی
در آثار او عادات و اخلاق و افکار اهل عصر او کاملاً هویدا است
بعقیده او برای آموختن نقاشی هیچ مدرسه ای بهتر از مدرسه
طبیعت نیست خودش نیز غیر از خواندن و نوشتن چیزی بیاموخته
بود و اطلاعات لازمه فن خود را بداشت، متمول نبود ولی
مقتصد بود و باین رویه خود حتی بعد از اینکه متمول هم شد
مباهات میکرد

میگویند (نکس) نقاش مشهور شعار خود را در این دو
کلمه قرار داده بود « کوشش و مواظبت » و بر همین اصل رفتار
میکرد. نکس به پختگی و متانت فکر مشهور و غالب حوایها
برای گرفتن بصیحت و اندر برد او میرفتند و نقل میکنند روزی
حوائی بخانه او رفت و در را شدت کوفت، خدمتکار خانه چشمکین
شده و با تغییر نموده میخواست حواش گوید ولی نکس خود
از خانه بیرون آمد و با کمال ملایمت گفت چه میخواهی پسرم،
حوائی گفت میخواستم مرا بمدرسه نقاشی وارد کنی و چند
صورتی که برای نمونه کشیده بود نشان داد نکس بعد از اینکه
بوی فهمانید و ورود در مدرسه مربوط با حارة اویست با دوستور
داد که بخانه خود رفته و یکماه دیگر کار کند و کارهای خود را

برد او میآورد. حوان رفت و بعد از یکماه بمو به کارهای خود را نزد وی آورد. نمکس دید که خیلی بهتر از سابق شده ولی دوباره باو نصیحت و دستور داد که بار مشغول کار شود. بعد از یک هفته حوان برگشت و تصاویرش خیلی خوب شده بود. نمکس بوی گفت اگر خدا نتواند فرصت دهد یکی از مصورین بررگ خواهی شد و همینطور هم شد.

سب عمده اشتها کلودلورن جد و جهد فوق العاده او بود زیرا خانواده اش خیلی فقیر و خودش در بند و امر شاگرد قناد و بعد در دکان برادرش مست کار شد اتفاقاً شخصی که میخواست بابتالی مسافرت کند از برادرش خواست که او را همراه خود به ایتالی برده و برادر قبول نمود. کلود بابتالی مسافرت کرد، در آنجا بخدمت اکستینوتی مصور اراصی وارد و این صنعت را آموخت سپس بابتالی و فراسه مسافرت نمود و وقتی بروم برگشت مردم برای خرید تصاویرش هجوم آورده و شهرت عظیمی پیدا کرد، قسمت اعظم وقت خود را صرف تصویر انیمه و اشجار و اراصی و سایر مشهودات خود می نمود. همه اینها را میکشید و میگذاشت تا لدی الاقتضا آنها را در تابلو ای که مرسوم است وارد کند اغلب روزها مراقب حواف و گذشتهی آنها و حدود تاریکی و روشائی بود و بواسطه شدت مواطنت

در این فن ماهر و باشتهار در حه اول نائل گردید .

نریر که ملقب شد بکلود انگلیسی در سعی و کوشش کمتر از کلود فراسوی سود پدرش میخواست او را مثل خود سلمانی کند و روزی بريك سینی نقره صورتی کشید که باعث تحسین و تعجب یکی از مشتریان پدرش شده توصیه کرد او را بفن نقاشی وادارد پدرش بیر قبول کرده و همین کار را کرد و نریر یکی از مصورین نزرگ گزید ولی او هم مثل اغلب نقاش ها بواسطه فقر و تنگدستی مواحه با صعوبات زیادی شد یکی از صفات برجسته نریر که داشتهار و تفوق او کمک کرد این بود که هر صورتی و هر پرده ای را شروع میکرد سعی مینمود تمام مهارت فنی خود را در آن بکار برد ، هر قدر هم مردش کم باشد نریر بمرد نگاه نمیکرد ، تمام سعیش این بود که هر پرده ای را بهتر و کاملتر از پرده سابق ترسیم نماید .

یکی از آمال کلیه نقاشها و حجاران رفتن روم است زیرا روم مرکز صنعت است و از طرف دیگر هنرمندان فقیر بودند و قادر باین سفر نمیشدند مع ذلك مساعی مصورین در رسیدن باین مقصود شکست انگیز و شنیدنی است مثلا (فراسواریه) عصا کش يك گدای کوری شده و خود را ب روم رسانید .

جاء کالو که پدرش نذر گترین مخالف او بود درپرداختن
 نفس نقاشی معزم رسیدن روم ارخانواده خود فرار نموده و چون
 خرج مسافرت نداشت باجماعت گولیها مخلوط شده و باحوب
 و بد آن ها شرکت کرده تا فلوراس رسید و در ضمن این
 مسافرت مطالعات عمیق در قیافه شری و اطوار مختلفه آن
 نمود که بعدها ارتصاویرش بخوبی واضح و هویدا شد مدتی
 در فلوراس اقامت نموده و از آنجا بطرف روم رهسپار شد، آنجا
 به بیوریچی و قومس آشنا گردید که از مشاهده کارهای سیاه قلم
 او حدس زدند از نقاش های معروف حواحد شد. یکی از
 خویشانش او را دیده و محمور نمود که همراه وی بوطن
 برگردد ولی او چون عادت ندیا کردی نموده بود فرار کرده
 و بگردش و سیاحت مشغول شد برادرش در جستجوی او
 برخاست و او را حیراً بحانه پدر عودت داد و پدرش چون شوق
 او را باین پایه دید او را روانه روم نمود که مشغول تحصیل
 شود مدتی در روم خدمت اسانید به نقاشی و قلم ربی
 و کمد کساری مشغول شد بعد چند سال در فلوراس
 کار کرده و به ناسی وطن خود مراجعت کرد در آنجا
 شهرت عظیمی احرار و آثار صنعتی او دست بدست گشت و تمول
 زیادی پیدا کرد وقتی در خنکهای داخلی، دولت فرانسه

ناسی را تصرف کرد ریشلیو ار او حواست که وقایع جنگ
 ناسی را بر صفحه‌ای قلم رید ولی او امتناع کرد و راصی شد
 مصائب و بلایائی که بر وطنش وارد شده است مرسم نماید .
 ریشلیو او را بریدان افکند . در محس عده‌ای ار کولیه‌ای
 رفیق خود را که با آنها سفر کرده بود دید حس حس او
 بگوش لوئی ۱۳ رسید ، امر باستحلاص او داد و باو گفت
 هر تقاضائی داشته باشد انجام میدهد ، کالو غیر ار آردی کولیه‌ها
 چیری تقاضا نکرد ، شاه بیر آنها را آراد نمود باین شرط که
 کالو صورت آنها را بکشد ، کالو بیر صورت آنها را ترسیم
 و در کتابی که موسوم است به « گدایان » طبع نمود لوئی ۱۳
 باو پیشنهاد کرد که در سالی ۳۰۰۰ لیره بوی بدهد و ار پاریس
 خارج شود ولی او قبول نکرد و بوطن خود مراجعت نمود
 و آنجا بحرفه خود مشغول بود تا مرد پس ار مرگش بیش ار
 ۱۶۰۰ صفحه نقاشی و قلم ربی ار وی بیادگار ماند که نشان
 میدهد ار تمام قلمربها ساعی تروفعالتر بوده است علاوه ار اینکه
 در تمام مصنوعات او مهارت فوق العاده نمایان است



یکی ار کسایکه در مقاومت با مصاعب ار همه آنها
 جلو است نویسنده‌ای است که هم در گرو نقاس و هم محسمه

ساز و قلم رن و مهندس و مؤلف خوبی بود پدرش در دربار (لور و رودومدسی) سازرن بود و خیال داشت بواحتن قلو ت را باو بیامورد ولی چون ار کار خود منفصل شد او را که میل شدیدی بمقاشی داشت شاگردی زرگری سپرد و برودی در زرگری مهارت پیدا کرد و بواسطه برائی که در شهر نمود به (سینا) تمعید شد و در آنجا زرگری پرداخت و در فن خود استاد گردید.

پدرش بار اصرار داشت که موسیقی بیامورد و او هم با کراهت باین کار می پرداخت زیرا فقط مایل بمقاشی بود ، فلوراس برگشت و ار روی کارهای (لئونارد و سچی) و (میکلانژ) مدتی کار کرد ، سپس برای تکمیل فن زرگری و جواهرسازی بروم رفت و با شهرت کامل فلوراس مراجعت نمود بار در فلوراس بواسطه برائی که کرد فوراً به سینا و ار آن جا بروم شتافت و در آنجا اقبال نوی روی آورده ، بعنوان موسیقی دانی و زرگری بخدمت بای داخل و ار روی کرده ماهرترین صنعتگران کار کرد ، در جواهر سازی و مرصع کاری و قلم رنی بر طلا و نقره و مس سرآمد معاصرین خود گردید و تمام سعی او متوجه این بود که بهر زرگر و صنعتگر مشهوری نفوق یابد ، با سعی زیاد همیشه در مسافرت بود و چون نااسب

سفر میکرد ، نمیتوانست تمام ادوات لازمہ فی خود را همراه بردارد لذا در هر جائی که وارد میشد افراد و ادوات لازمہ را میساخت يك قطعه ريبور آلات كوچك و بررگك از رير دست (سلینی) خارج شده است مگر اینکه تمام آثار کمال و اتقان در آن مشهود است

میگویند روری جراحی وارد دکان زرگری شد که که يك عمل جراحی در دست دختر زرگر کند و سلینی هم حضور داشت نگارد جراح نگاه کرد دید خیلی ضخیم و بدقواره است از جراح خواهش کرد چند دقیقه تأمل کند و خود ، بلافاصله بدکان خویش دویده و يك قطعه بولاد خوب را برداشته از آن يك كارد طریف كوچكى تهیه نمود و جراح داد که با آن عمل نماید

از بررگترین محسمه هائی که سلینی ساخته است یکی محسمه ژوپیتراست که برای فراسوای اول ساخت و دیگر محسمه (ورساوس) از مس است که برای گراندوك کسموفلوراسی درست نمود ، محسمه (لالو) ، (هیاسنتوس) ، (نرسون) ، (نتون) را از مرمر تراشیده است

محسمه (ورساوس) را بصورت ارموم درست کرده و بنظر گراندوك رسانید گراندوك گفت محال است عین محسمه را

باین حوی ارمس بریرند سلینی ازاین حرف بهیحان آمده
 وارهمان دقیقه شروع بعمل نمود و محسمه مرور را اول از
 سفال ساخت و بعد روی آنرا ناموم پوشاید و برروی موم ناز
 پرده ای دیگر ارسفال ساخت و در کوره گذاشت بالطبع
 مومهای وسط دوم محسمه سفالی آب شده و حای آن برای مس
 مدام خالی ماند، درحین آب کردن مس نادهای شدید و ریخته
 و ناراس سحتی دارید و کوره نزدیک بود سرد شود، سلینی
 مثل دیوانگان در طول چند ساعت سعی میکرد کوره را از
 سرد شدن مانع شود و از شدت رحمت نزدیک بهلاکت رسید
 ناچار کار را بشاگردان خود گذاشته و خود رفت استراحت
 نماید همور استراحت نکرده بود که ناوخر دادند کار حراب
 شده است زیرا هیرم تمام و کوره سرد و مس حامد بود، از
 همسایه اش هیرم قرص نموده و دوباره کوره را گرم کرد، وقتی
 نزدیک ریختن محسمه رسیده بود صدای مهبی بلند شده و معلوم
 گردید شکاف کوره باز شده و مس مدام جاری است ولی جریان
 مطلوب را ندارد لذا سلینی سرعت بمطع رفته و هرچه ظروف
 مسین و ورشو و سرب داشت که قریب دویست پارچه میستد
 در کوره ریخته تا جریان آن صحیح شده و محسمه مشهور
 و رساوس باین ترتیب و صدمه ریخته شد

یکی از مصورین اخیر که سسی شایسته دگر است (ادی شگر) است که از کوچکی هنر تصویر مایل بود ولی پدرش درهمان ایام مرد و مادرش با فروش طلا و اسباب رینت خود تربیت وی قیام نمود، چندی نگذشت که مادر بیچاره اردارائی نارمانده و وقت آن در رسید که پسر ارعهده مخارج وی برآید، شگر ساختن صورتهای کوچک مشغول شد و چون قیمت ارزان می فروخت رواج زیادی پیدا کرد و در این بین دست از ممارست تصویر اشخاص برداشت تا خرده خرده فصل کار و مداومت شهرت پیدا کرد

مستر «کروت» میگفت «اندازه ربح و رحمت شگر حیلی رباد بود زیرا ار علوم لازمه عاری و غیر از فکر ثاق و تحریات بیشمار را هممائی نداشت سامیشد صورتی را میکشید و محو میکرد، دوباره میکشید و محو میکرد تا در حه اتفاق میرسانید گویا طبیعت بحای نقص معلومات قوه صر و مراولت بوی داده بود

یکی از مصورین مشهور یکیه «شگر» او را تحسین می نمود و او را حوشش می آید «فلکسم» است این شخص پسر مرد فقیری بود که از ساختن مجسمه های کوچک امر معیشت میگدزاید، درهمان ایام طهولیت حیالی لاعر و باریک اندام

بود، بواسطه حکایتی که خوانده بود مکشیدن صورت رجال حکایت مائل شد، صورت هائیکه در این خصوص کشیده بود مانند صورت‌های اغلب متدیان حالی اراتقان بود و وقتیکه پدرش آنها را بیکى از استادان شان داد اظهار عجز نمود ولی عزم فلکسمن از این بی اعتنائى سست شده بلکه بر رعتش افزود و چیزی نگذشت که محصمه‌های مومی را بخوبی میساخت هنگامیکه (هومر) و (ملتون) را بیونانی و لاتیسی میخواند تصاویرش تا یکدرچه رونق پیدا کرده بود و در همان اوقات خامی شش صورت بوی سفارش کرد که سارد، اوهم بخوبی ارعهده آن برآمده و مرد خوبی دریافت نمود، پانزده سال داشت که داخل مدرسه دولتی شد و بواسطه سعی و پشت کار در میان شاگردان مشهور شد و در همان سال نری (حایره) نقره را دریافت نمود و در میان اشخاصی که باید پری طلا را بگیرد محسوب میشد ولی کسی دیگر آبرارد، فلکسمن از این شکست استفاده کرد زیرا بر حورد بمواع عزم ارباب همت راست نمیکند بلکه بر خلاف عزم و اراده آنها را تقویت مینماید فلکسمن بعد از این با کمال کوشش و حدیث نقاشی پرداخت ولی بواسطه کسادی که در همان اوقات بمصنوعات پدرش روی داده بود امور معیشت آنها سختی

می گذشت ناچار شد که بمعاش پدر کمک نماید و از همین جا تحمل مشقت و بردباری در مقابل صعوبات آموخته شد.

شهرت فلکسمن گوشزد (بوشیاود خود) چینی گر مد کور (در فصل سوم) شد، و برا برای نقش ظروف چینی مرد خود خواند اهمیت نقش ظروف چینی، برخلاف ظاهر، بیش از پرده های تصویر است؛ زیرا از نقطه نظر اخلاقی و مادی فوایدش بموم مردم بیشتر است و تا آن زمان نقش هائیکه بر ظروف چینی بود همه رشت واپسند بود ولی فلکسمن آنها را محو ادث تاریخی و واقعات مصوره در کتب تبدیل کرد در همین وقت کتاب (ستورت) که مشتمل بر نقوش ظروف یونانی بود در آتن منتشر شده بود و فلکسمن از روی آن انتخاب میکرد و انواع نفس را در آن بکار میست و می فهمید که کسار او کار بی فایده بیست و کمترین فواید آن تهذیب احلاق عموم است

در سال ۱۷۸۲ خانه پدر را ترک کرده تا اهل اختیار نمود در همین اوقات سر (رینلدس) با وی ملاقات کرده، بدو گفت «شیده ام و ن گرفته ای، اگر همچو باشد دیگر نقاش نخواهی شد» فلکسمن از این سخن سخت متأثر و دلگرا ن شد رأی رینلدس را بروحه خود بار گفته که لارمه تکمیل صفت من

مسافرت بروم است و من دیگر نمی توانم بروم بروم زیرا زن گرفته ام، زوجه اش اورا دلداری داده و گفت ما با اقتصاد و کوشش بروم خواهیم رفت و تو نقاش خوبی خواهی شد و بجای اینکه من خار راه ترقی تو باشم خواهی دید که اولین مساعد تو خواهم بود.

پس از پنج سال که در اثنای آن با اقتصاد تهیه سفر بروم را میدیدند بروم مسافرت کردند و در آبخوار روی پرده های قدیمی نقاشی میکرد و می فروخت. از آن حمله صورت (هومر) و (اسکیلوس) و (دانته) را کشیده و یکی پانزده شلن فروخت مدتی بدین کار مداومت نمود تا آنکه پایه صنعت خویش را بدرجه اتقان و تکمیل رسانیده به انگلیس مراجعت کرد. وقتی که بلندن رسید دید شهرتش پیش از او ناآجا رسیده و مرشفاش شده است و پیشاپیش کارهایش مهیا نموده اند از آن حمله مجسمه لورد (منسفیلد) بود که میبایستی بر روی قرش نصب نمایند، این مجسمه هنور یاد کار مهارت و مردوستی فلکسمن است (نکس) نقاش در ایام شهرتش که این مجسمه را دیده بود گفته بود ما همه از این کوتولو (مراد فلکسمن است) عقب افتادیم.

اعضای مدرسه دولتی که مهارت فوق العاده ویرا در

مجسمه منسعلد مشاهده کردید باصر از زیادی اورا وارد اجسم
شاهنشاهی نمودید ، پس از چندی در مدرسه دولتی معلم نقاشی
و تصویر گردید

(داردولکی) یکی از مصورینی است که در سعی و پشتکار
قابل اقتداست ، و او پسر کشیشی بود اسکاتلندی و از کوچکی
میل زیادی تصویر داشت ، تمام اوقات خود را صرف اینکار
میسود ، هر فرصتی را برای اجرای آرزوی خویش عنیت
میشود ، دیوارهای خانه ، ش های ساحل از نقاشی های او
پوشیده شده بود هر قلمی را برای کشیدن تصویر و نقاشی
امتحان میکرد اگر چه قلم ذعالی باشد بر سطح هر جسم
مسطحی صورت میکشد اگر چه سنگ صافی باشد . در هر
خانه میرفت ممکن بود از تصویر آتش بر در و دیوار خانه یادگاری
بگذارد ، هر چند هم صاحب خانه راضی باشد پدرش این
صعت را برای پسرش خوش نداشته و هر چند او را منع میکرد
اعتنائی نکرده دست از کار خود نمی کشید پس از مدتی ممارست
خود را بصویت مدرسه «ادمبورك» عرصه داشت ولی از آنجائیكه
تصاویرش هنوز بدرجۀ اتقان نرسیده بود حواش وی را قبول
نکردند (ولکی) دو ناره به ممارست صعت خود پرداخت تا
آنكه پس از چندی كوشش و مداومت صعت خود را تكمیل

نمود و در این بار پذیرفته شد.

وقتی بسکی از آشپا باش گفته بود که «من وقتی در مدرسه بودم معلم پیوسته این سخن (رینلدس) را برای ما میگفت » اگر استعداد فطری داشته باشید کوشش پشت نند آن خواهد بود و اگر صاحب موهبت باشید کوشش حاشین آن خواهد شد « من ار همان وقت عزم کردم که تا بهایت مرته سعی و کوشش داشته باشم ریرامی دام موهبتی ندارم » مشارالیه همیشه بحاح خود را کوشش و سعی پی در پی ست می داد.

سختی هائیکه «مرتن» بدان دچار شد کمتری ار مصورین دچار آن شدید در حالتیکه مشغول اتمام اولین صورت بر رک خود بود، چندین مرته ار گرسنگی قریب بمردن رسید، ار آن حمله میگویند وقتی يك شلن بیشتر در حیب نداشت و بواسطه تارکی و جلائی که داشت آنرا حرج نکرده بود ار فرط گرسنگی ناچار شده، رفت بدو دکان نابوا آن پولرا بان خرید همین که حواست بر گردد نابوا انرا ار دست وی گرفته و شلن را بوی س داد و گفت پولت قلب است «مرتن» نادل شکسته و حالت یأس بحابه بر گشت و ار شدت گرسنگی

سفره را زبرورو میکرد شاید تکه نانی بیاد و بدان سد رمق نماید، این سختیها را بشکيب تلقی کرد تا صورت مزبور را با تمام رسائید و در معرض نمایش عموم در آورد و مشهور شد و بعد ها یکی از مصورین بررگ شمار رفت، حیات این شخص میهماند که موهبت هر گاه با کوشش توأم شد، هر چند سختی رو آور باشد رستگاری محقق است اگر چه دیر برسد. بالا ترین وسیله ای که مدارس برای ترقی اطفال نگار میبرد مادامیکه سعی و کوشش شخصی بدان مقرون شود ثمری نخواهد بخشید، از اینرو گویند مدرسه عمل بهترین مدارس است، حصول هر کامیابی و پیشرفتی وابسته همت شخصی است آنچه کوشش و مواهب، ممارست و تکرار در عمل تصویر شرط رستگاری بود و مصورین را بدانها ممتاز یافتیم در فن عناء و موسیقی نیز اول شرط است زیرا موسیقی برادر تصویر است موسیقی برای اصوات و تصویر برای الوان مانند شعر است برای کلمات ممارست و پشت کار اساس هر نحاحی است خصوص در تصویر و موسیقی

فصل هفتم

طبقه اشراف و کار

کسیکه خود را در معرض سود و زیان قرار
نهد یا ترسو است یا گدا «مارگیر ملتزور»

سابقاً گفتیم خیلی اراشخاص بواسطه سعی و عمل ار
طبقات پائین بدرجه هیئت اجتماعیه ارتقاء یافتند اکنون
میکوئیم خیلی اراشراف و اعیان هم یا بواسطه کار و کوشش
حره این طبقه شدند و یا اگر بودند توانستند خود را حفظ
کنند اگر بخواهیم در علت نقاء و تقدم طبقه اشراف انگلیس
بحث کنیم و مهمیم چرا در انگلستان تا همور حقوق و سیادت
خود را حفظ کرده اند در صورتیکه این طبقه در اغلب ممالک
رو بروال و انقراض گذاشتند غیر از این علت دیگر نمی یابیم
که تدریجاً اشخاصی باین طبقه ملحق شده اند که از برتر گترین
نمونه های سعی و عمل بوده اند

همه مردم اریک سل هستند ، امتیاز آنها سعی و عمل
است خانواده های عظیم و دولتمند در نتیجه تنلی و بیحالی
از میان میروند و اشخاص گمنام از طبقات پائین به پیروی سعی

و عمل های آنها را میگیرد

اگر به کتاب برگ که در مصائب خانواده ها نگاشته است مراجعه کنیم تصدیق میکنیم که خواص بیش از عامه در معرض حوادث و بلا هستند مؤلف مرور میگوید از سال ۱۵ بارونی که برای محصور کردن پادشاه انگلیس تصدیق حکومت پارلمانی منتخب شده اند امروز یک نفر در مجلس لردهای انگلستان باقی مانده است جنگهای داخلی و انقلاب خیلی از خانواده های اشراف را محو نموده و اگر ارسال آنها کسی باقی مانده باشد، عامه و طبقات فرودین محلول است برگ اسم خیلی از اشراف و اداگان و سل سلاطین را میبرد که امروز مثل اشخاص عادی مشغول کسب هستند و حتی بعضی از عملیات معادن و باوه کش ها را دیده اند که همور هم عنوان «ارل» را همراه خود دارند

اعلی اشراف فعلی انگلستان یا خودشان، تار و پودر این طبقه ملحق شده اند یا حدشان بواسطه سعی و عمل خود را باین صفت رسانیده اند

سابقاً فقط ثروت مصدر سیادت و شرافت شمار میرفت ولی در این اواخر بسیاری بواسطه صنعت و همت ترقی کرده اند اول کسی از (کرنولس) ها که لقب ارل یافت کرنولس تاجر

بود؛ ارلی های اسکس کره کرول و رکراولیم کابل پارچه فروش؛
ولیم کرول حیاط و ولیم کروں پشم فروش ایجاد کردند،
دو کی بر تمرلند حدید را یکمهر دو فروش، حاواده (ردبور)
را حولائی و حاواده دوسی را حیاطی تأسیس نمود

خیلی زیاد است حاواده های بررگی که مؤسس آن
یکمهر آدم عادی و بی ساعت - ولی باهمت و سعی - بیش نموده
ولی برای نمونه فقط مؤسس دو حاواده فولی و برمسی را اینجا
ایراد میکنیم

پدر (ریچارد فولی) - مؤسس حاواده -

خاواده فولی مرد بی ساعتی بود که در (ستور بردک)،

در بریکی کارخانه های آهنگری

اقامت مینمود خود (ریچارد) در یکی از آن آهنگرخانه ها

پرورش یافته بود و صنعت میخ سازی را یاد گرفته ولی مدتها

این اندیشه ذهن وی را مشغول ساخته بود که با آنکه کارگران

آنجا خیلی در رحمت و رحمد میجھائی که از سوئد میاورند

هم بهتر و هم ارزانتر فروش میرسد و بدین جهت نار از میجھای

(ستور بردک) کساد شده و شنیده بود سوئدی ها چنداں رحمتی

هم در ساختن آن متحمل میشوند و بواسطه آسانی عمل است

که بدین درجه ارزان می فروشند و نار خیلی سود میرند؛ بعد از

تفتیش و تحقیق این مطلب، عفلة و بدون اطلاع احدی حتی اهل خانه اش عیت کرد و از طرف دیگر ارحاك سوئد طاهر شد اما مشکل گدای ساز زبی و بطرف (دلنمور) برديك (اسالا) روانه شد در ضمن راه ساز میرد و گدائی میکرد، بهمین حالت بکار حاجات میبحساری رسید آهنگران بواسطه حسن اخلاق و حسن معاشرت و حوش صحتی خیلی بوی مانوس گردیدند و او را برد خود حای دادند و او هر جهت متکمل معاش وی گردید اما ریچارد تمام هوش خود را صرف ملاحظه افراد و طریقه کار آنان مینمود و هر چه میدید و یاد میگرفت بحافظه میسپرد تا وقتیکه یقین کرد تمام حرثیات را یاد گرفته است و کاملاً صنعت آنرا در برده است بار آنجا بدون اطلاع احدی مانگیلیس مراجعت کرد و کیفیت مر بور را بدوهر از متمولین بار گفته و از آنها همراهی و مساعدت خواست، ایشان بیر قبول کرده و سایل کار ویرا فراهم آوردند در مقام عمل که رسید دید افراد برای تمام کار کفایت نمیکند و عمل ناقص است (ریچارد) دوباره پدید شد و بر حی گمان گردید که نتوانسته است از عهده ادعای خود بر آید و از شر مساری فرار کرده است اما مشاور الیه دوباره در حاك سوئد طاهر شد، نا همان روش سابق برد دوستاش رفت اگر چه در مرتبه اول بدون حد و حافظی از آنها مفارقت نموده

بود ولی بار آهنگران با حوشروئی و شاشت ار او پذیرائی کردند، این دفعه شها در کاشانه های خود حایش دادند که مواد باریجصر فرار نماید، دیگر ابتدا بحاطرشان حطور بمیکرد، این ساررں گدا برای دردی صبت آنها بدیجحا آمده است «ریچارد» را برای ملاحظه آلات و وارسى افرار فرصت حوبى بدست افتاد و سب نقص عمل خود را دریافت و همیكه یقین کرد كه تمام دقایق آنرا فرا گرفته است باز با گلیس مراجعت کرد کارخانه میح ساری را در وطن خود برپا کرد و مرودى رستگار و در اندك مدتی صاحب ثروت گشت اما در اعمال حیریه ارقبیل ایجاد مدرسه محابى و پرستارخانه اطفال و غیره کوتاهی نکرد پسرش توماس در (الدرهورد) حائى برای پرستارى اطفال بی بصاعت تأسیس کرد، و حاواده مرور در زمان شارل دوم حرء حاواده های اشراف شد

مؤسس این حاواده ولیم فس است كه
حاواده نرمبى غیرار صحت مزاح ار پدر ارثی سرده
 بود و علت تأسیس حاواده مرور غیرار
 سعى و عمل ولیم فس چیرى بیست مشارالیه ار طعوایت
 بدرباوردى میل داشت و میخواست وارد خدمت بحریه شود
 و موفق شد لداشا گردى کشتى سارى قناعت کرد و پس ار مدتی

آن من را آموخت و خواندن و نوشتن را یاد گرفت؛ بعد زن
 بیوهٔ متمولی را گرفت و اردول او کارخانهٔ کشتی سازی تأسیس
 نمود و خود سوار يك کشتی شده و به تجارت چوب و تخته
 مشغول گردید.

در این صمن شنید يك کشتی اسپانیولی در بردیگی -
 حرائر بهاما عرق شده است؛ عده‌ای اردر یا نوردان و عواصان را
 بخرج خود جمع نموده و در صدد استفاده از کشتی معروق
 برآمد. بعد از رحمت زیاد موفق شد که بسیاری از محمولات
 آنرا بیرون بکشد ولی در حقیقت غیر ارشهرت از این اقدام
 منفعتی نبرد زیرا فقط بقدر محارحی که متحمل شده بود از
 محمولات کشتی عرق شده فایده‌ای عایدش گردید.

همین يك فقره پیشرفت او را بدخول در امور مهمه و سحت
 تشویق نمود. پنجاه سال پیش از آن تاریخ يك کشتی که حامل
 طلا و نقره بود بر ديك بندر «لاپلاتا» عرق شده بود و ولیموس
 هوس استحرارح طلا و نقرهٔ مر بور افتاد اما برای ایسکار محارح
 زیادی لازم بود لذا با ولیاء دولت پیشنهاد کرد که باوی مساعدت
 نمایند، شارل دوم يك کشتی که دارای ۱۵ توپ و ۸۵ عمله
 بود بوی سپرد، مشارالیه بر بظرف مقصد رهسپار گردید و وقتی
 بدانجا رسید در مقابل خود يك ساحل وسیع و بی انتهای یافت.

که پیدا کردن محل عرق سفینه در آنجا بسی مشکل بود ولی
 علوهمت و قوت عزم او مترلزل نگشته و مشغول عوص شد
 مدتها مشغول کار و زحمت بود تا بالاخره عملیات بحریه طعیان
 کرده و او را دیوانه فرص نموده میخواستند بهلاکتش رسانند
 ولی او با حسن تدبیر آنها را آرام نمود و بیکی ارسوا حل نزدیک
 شده باراضیهارا بیرون کرد و بحای آنها دیگران را استخدام
 و بار عمل را تحدید کرد و پس از مدتی جستجو و زحمت خود را
 به مراجعت با انگلستان محمور دیده بدون موفقیتی برگشت .
 کشتی او محتاج باصلاحات و خود او محتاج مساعدتهائی
 اردولت بود، اما دولت چون دچار اختلالانی بود نتوانست دیگر
 بوی مساعدت کند ولی او از عزم خود برگشت و اشراف انگلیس
 را به مساعدت خود تحریر و ترغیب می نمود تا بالاخره
 کمیسیون برای اینکار تشکیل شده لوازم و یرا مهیا نموده
 ثانیاً بطرف مقصود مسافرت کرد

این دفعه بعد از رحمت و مشقات سیار به کشف سفینه
 و بیرون کشیدن طلا و نقره موفق گردید و قریب سیصد هزار
 لیره طلا و نقره استخراج کرد بعضی از حساد حواسمند پادشاه را
 از نفس طین نموده و او را تحریک کردند که مشارالیه را بعنوان
 عدم امانت توقیف نماید ولی شاه گوش بحرف آنها نداده گفت

من میدادم فس شخص امینی است و از حدود و طائف خود
تحتی نمیکند لذا او و اعضاء کمیسیون مستحق این مال هستند
و امر کرد اموال را بین آنها قسمت نمایند و حصه فس
۲۰۰۰ لیره شد و لقب بیت^(۱) از طرف پادشاه مفتخر گردید
و وارد خدمات دولتی هم گردید



یکی از خانواده‌هایی که در همین اواخر در صف اشراف
درآمد فامیل (سترت و بلیر) است که (حدنا سترت) مؤسس
آن فلاح بود و پسر پیر نخست بحرفه پدر اشتغال داشت
و اخیراً بواسطه اختراع ماشینی که جو را ب مصلع میبافت
صاحب مکنت شد بعد از آن در بر دیک بلیر کارخانه پسه‌ای
ایجاد کرد و بدین واسطه بحالواده (بلیر) مشهور شدند از
آن‌هایی که این خانواده یک قسمت غیر معین ثروت خود را همیشه
صرف اعمال خیریه و کارهای عام‌المصلعه می نمود شهرت زیادی
پیدا کرد و هر وسیله که در تهذیب اخلاق کارگران می یافت
اعمال می نمود (یوسف سترت) بهره‌محصولی از اموال خود را
بر اهل شهر خود وقف نمود و گفته بود «چونکه سعادت در مروت
عمر من خدمت نمود من سراوار می بینم که قسمتی از ثروت

۱ - Knight یکی از القاب انگلستان که هر کس دارا شود

قبل از اسم وی کلمه سر Sir گفته میشود

خود را یکسانی اختصاص دهم که در میان آنها پرورش یافته‌ام.



میان تمام آنها، آنکه ارپستی، بدرجات عالیّه ارتقاء یافته‌اند، ترقیات لورد (الدن) شکست انگیزتر از همه است چه آنکه مشارالیه پسر رعال فروشی بود در (بیو کسل) و از کوچکی و لنگار و دردی مشهور پدرش میخواست او را شاگرد و عین فروشی نماید ولی در همان وقت برادرش از (اکسفرد) او را برد خود خواند که کاری از برایش پیدا کند. در (اکسفرد) بواسطه سعی خود و برادرش در مدرسه ای وارد شد چندی نگذشت که مفتون دختری شده او را برداشت و باسک و تلبد فرار کرد؛ در صورتیکه به مالی داشت به مرلی - از مدرسه بیرون رفته و از کلیسا طرد شده (برای کشیشی معین شده بود) در این وقت عزم کرد حقوق خواند و بیکی از دوستانش نوشت که مرا نادانی را گرفته‌ام و اکنون حاضر هستم در رفع احتیاجات زنی که دوستش داشته‌ام کوشش نمایم از او بیرون آمدن و با شوق زیادی از ساعت چهار صبح تا چند ساعت از شب را در مطالعه اشتغال داشت گاهی که جواب را او علیه میگرد سرش را بدستمال نمی‌پیچید که جواب از سرش بیرون رود بعد از آن که دوره تحصیلش را با آخر رسانید به وکالت در محاکم

پرداخت ، اما در سال اول فقط ۹ شلینگ همهٔ مداخل او بود مدت چهار سال در محاکم لندن کار کردند و این که در طرز حالت و معیشت او تغییری روی دهد در اثباتی که از علمهٔ یاس میخواست لندن را ترك نماید فرصتی برای اظهار مراتب معلوماتش دست داد که اول درجهٔ ترقی وی محسوب میشود و آن پیشرفت در دعوائی بود که بحسب در محاکم رسمی محکوم شده بود - به دادگاه تمیز استیفاء داد و محکوم له گردید

لورد مسفیلد عالماً میگفت من فاصله ای تصور نمیکنم بین زمانی که بیگار بوم و بین وقتی که ۳۰۰۰۰ لیره در آمد سالانه داشتم این سخن خوبی دربارهٔ لرد (الدن) صادق است، زیرا ترقی وی خیلی سریع بود قبل از سن ۳۲ مدعی العموم شد، رئیس دائرهٔ شمالی گردید، عضو مجلس شوری شد بدین گونه درجه بدرجه ترقی کرد تا بدرجهٔ مهر داری شاه (لورد شاسلر) نایل رسید و در این مقام که بالاترین مناصبی است که پادشاه تواند کسی را ترقی بدهد ۲۵ سال باقی ماند

فصل هشتم پشت کار و شجاعت

بر قلب شعاع هیچ میر معال نیست

«حا کس گر»

کره رمین مال اشعاع پشت کار داراست

«مثل آلمانی»

ار یکی ار آلمانی‌های عهد جاهلیت نقل میکنند که پیوسته میگفت «من ازبها امیدى ندارم و اربشیاطین هم نمیتوانم تمام اتکاء من بقوه حسدى و عقلى خودم میباشد» میگویند اهاالى بروز و سوئند حدائى داشتند که چکش داشت چکش شانه همت و شب کار است و همین يك نکته ار نشاط و پشت کار اهاالى اسکندریه اوى حکایت میکند ار کارهای عادى و حرکات معمولی اشخاص میتوان با حلاق و روحیات آنها پی برد يك شخص فراسوى برقیش که عارمه احرارته مملکتى بود گفت «مادآ آنجا روى ، من اطفال این ملت را دیده ام که در مدرسه چکش را باستى و ضعف ورود مى آورند، این خود دلیل است بر اینکه ملت مرزدارای پشت کار و فعالیت نیست اقامت در همچو مملکتى حر حران نتیجه ندارد» این حرف

صحیحی است افراد هر طور باشند ملت نیز همان طور است و ملت
هر طور باشد مملکت نیز همان طور است

پشت کار انسان را موفق میکند و بهترین بردیابی است
برای ترقی، اشخاصیکه پشت کار و فعالیت خود تکیه دارند،
بیش از اشخاصیکه بقریحه و مواهب طبیعی خود متکی هستند
برستگاری و پیشرفت در بیک وار حیران و حلال دور ترند
سست پشتکار مواهب طبیعیه مثل سست اراده است به قابلیت
همان طوریکه شخص هر قدر قابلیت انجام کاری را داشته باشد
تا اراده انجام آن را نکند تا بحاشی موفق نخواهد شد، همیطور
هر قدر انسان صاحب دوق و قریحه و هوش و ادراک باشد تا آن
دوق مقرون به پشتکار و سعی و عمل باشد مثمر ثمر بیست
اساس امید پشتکار است يك شخص فعال و پشتکار دار هیچوقت
در مقابل ناملایمات و شکست ها حسته و فرسوده نمیشود امید
برای همه لازم است، با وجود امید انسان سهولت میتواند
مصائب و سختیهای ریدگانی را تحمل نماید بدست ترین
اشخاص کسی است که آرزوهایش زیاد و قوه سعی و عمل او
کم باشد کسیکه دستخوش آرزو شود قوایش کاسته و در
ریدگانی رستگار خواهد شد بیشتر ار همه طبقه حوا در
معرض این آفت هستند لذا باید از طفولیت خود را از دائره

آرزو و آمال بیرون کشیده و به مرحله عمل نزدیک شود
 شعر میگوید «حیات یک برّاع و کشمشکش متمادی
 بیش نیست و هر پیشرفتی نتیجهٔ رحمت و فکر و حسد است من
 به پشتکار و شجاعت خود افتخار میکنم؛ شخص فعالی که مطامع
 شریف و معقول داشته باشد میتواند بمقاصد خود نائل گردد»
 (هیوملر) میگوید «تنها مدرسه ای که علم و معرفت حقیقی
 را در آن آموختم مدرسه دیبا است که در آن دو استاد رحمت
 و کوشش ما سان دروس گرامهائی تلقین میکنند؛ کسیکه در
 کار خود تردید کند و با قدم ثبات و رابوهای محکم استقلال
 مصاعب عالم نرود مساعی او بهدر خواهد رفت و موفق نمیشود
 پشتکار و حب عمل جزء عادات است و هر کس با ما مارست
 میتواند این عادات ربا را کسب کند هر کس حقیقهٔ سکار
 بچسبد، ولو اینکه قوای مغنوی او خیلی متوسط باشد موفق
 خواهد شد قول بکستن از حیث ادراک و هوش خیلی عادی
 بود وای از حیث عمل فوق العاده بوده و سر پیشرفت خود را
 فقط پشتکار خود میداد اسان بهیچ مقصود بررگی نمیرسد
 مگر با کار مقرون به شجاعت. شخص با دحول در مصاعب
 و استقلال رحمت عالم حیات قوی میشود جهاد و تراحم
 حقیقی همین و نتایج آن بدرجه ای مدّش است که اسان

محال را ممکن فرض میکند و برعکس اشخاص پست همت و ضعیف الاراده همیشه کارهای ممکن را هم محال میدانند

میگویند يك سربار فراسوی دراطاق خود قدم میرد و میگفت « من باید مارشال شوم ». این آرزو اول تحمل هر مشقتی را بر او آسان کرده و عاقبت مارشال شد. میگویند شخصی مریض شد و تصمیم گرفت که با مرض مقاومت نموده و خود را بیندازد و خوب شود، ار همین عزم مرض او رفع شد و شفا یافت

میگویند مولا مولك سردار مراکشی سخت ناحوش و ملالرم بستر بود، همیشه صدای غریب توپ جنگ را شنید ار رحتحوا اب خود بر حاسته مرض را فراموش کرده و جنگ مادرت نمود و قشون خود را سوق داد و تا بردشمن علیه کرد رنده بود

قوه اراده قوه دررگی است، براسان هر کاری را که بخواهد سهل و ممکن میکند میگویند اسان همانطوری است که خودش میخواهد آورده اند که بحاری درائمای ساختن صدلی که یکی از قصات متعلق بود اهتمامی زیاد ظاهر میساحت و مستحکام آن سعی بلیعی داشت، کسی بوی گفت این اندازه دقت و موشکافی برای چیست؟ گفت برای اینکه

میخواهم روری بر آن نشینم عاقبت همچنین شد، چه آنکه معار مزبور بخواهد حقوق شروع کرد و پس ارمدنی بمنصب قضاوت رسید برای اثبات اینکه اسان در اراده اش آزاد است هیچ برهان و منطقی را محتاج نیستیم، زیرا هر انسانی احساس میکند که آزادی خود را گذارده است اسان ورق کاغذ نیست که آب رودخانه بهر جائی که خواهد او را بکشد، بلکه اسان شاکری است ماهر که با دو دست اراده و اقدام در دریای بیکران عادت بهر طرفی که خواهد تواند رفت. اسان در اختیار خوب و بد آزاد است و ربه بر مواعط و دیات و علم و کتب احلاق فایده مترتب باید باشد

پس حیوانان را سرد، بلکه بر هر يك لازم است که تا زود است از همان ابتدای حیوانی بمعاضدت قوه اراده که از هر قوه ای رام کردش آسانتر است خویش را بحالت کاری بکشد و خود را به عمل عادت دهد تا کوشش حرم ملکات آنها گردد. (بکستون) را رأی بر این بود که هر حیوانی میتواند بدانچه که آرزو دارد کامیاب شود ولی شرط عزم و ثبات، وقتی یکی از پسرانش نوشته بود «وقت آن رسید که دیگر بچپ و راست حرکت نمائی هم اکنون باید حرم و اقدام خویش را طاهر سازی و ربه بی نام و شان خواهی ریست و بیست

همت خواهی شد ، اگر خدا بخواسته چنین شدی برحاست
 اراين معاك و دور نمودن اين صفات از خود بسيار مشكل است
 من يقين دارم شخص جوان هر طوری که بخواهد میشود
 و هر چه آرزو داشته باشد میتواند کامیاب گردد من همچنین
 بودم درس تو عزم کردم که سعادت مند و رستگار شوم اگر
 امروز عزم کردی که کار کن باشی در تمام حیات از این عزم
 حشود خواهی بود ء

معنی اراده خواستن چیز است یا میل نفسانی بدان چیز ،
 پس نفس اراده آسان را بحاجت سعی و عمل میکشاند و بر کار
 و تهیه مقدمات آن وادار میکند ، حتی هر دشواری را تا يك
 درجه آسان و تحمل رحمت را بر آسان هموار مینماید ، بعد
 از اراده عزم است چه آنکه عزم تصمیم بر کردن کاری است
 پس کسیکه چیز را خواست و بر آن عزم کرد البته بر آن
 قادر خواهد شد ارایسرو (ریشلیو) و (ناپلئون) میخواستند
 كلمه (محال) از كتاب لغة محو شود ناپلئون بدترین لعطی
 مگوس وی (نمیتوانم) و (نمیدانم) و (نمیشود) بود و همیشه
 در جواب آنها میگفت (بخواه ، یاد گیر ، امتحان کن) مورخین
 حیاتش گویند در استعمال قوائی که هیچ طبیعت شری از آن
 بی بهره نیست این شخص محسوس شاط بود ممکن نیست

اثرات قوه اراده بیش از آنچه در حیات این شخص عجیب
بمعرض ظهور درآمده ظاهر شود. چه کشورها که از فشار
و صدمه اقدام سپاه حسود وی لرزان شد، چه ملتهای نزرک
و سلطنتهای مقتدر در پیشگاه اراده اش حاضع گردید، تاج
بر سر پادشاهان در مقابل عزمش متزلزل میگشت اوست که
میگوید کلمه محال یافت نمیشود مگر در قاموس دیوانگان.
کارهایی که میکرد بوصف میاید، همیشه چهارهر منشی را
از کار حسته میکرد، در نفوس اهالی فراسه حمیت و غیرت
فوق العاده ای ایجاد کرده بود وقتی خود او گفته بود که
من سردار ام را از حاکم درست کرده ام با همه اینها متأسفانه
خودخواهی وی هم بخود او و هم بملتش ضرر رسانیده و از
حیات او چنین معلوم میشود که قوه و استعداد اگر بر مادی
صحبچه تأسیس شده باشد باعث زیان صاحبش میشود و نوع
بدون صلاح اساس ضرر و مفاسد است

اما دوك (ولسگتن) که در مراتب عزم و اقدام و تحمل
رحمات کمتر از پاپلئون بود، خودخواهی او را نداشت و مانند
او خواهان محد و شهرت طلب بود، بلکه در قیام تکالیف
و وظایف از پاپلئون برتری داشت، سخت تر بر مصاعب از قوت
عزمش نمیکشت بلکه باریاد مصاعب و روبروی میگرفت

پایداری و حزمی که در جنگهای اسپانی ظاهر ساخت توصف
 نمیآید. چه آنحاهم حاکم بود و هم سردار. با آنکه تند خوئی
 درمراحتش باعلی درجه بود همیشه عقل را بر طبیعت حاکم
 میساخت و درهر امری نهایت بردباری را شان میداد درخلال
 احلاق پسندیده اش حسد و طمع و هواپرستی پرورش نشده بود
 بلکه تجربیات و علم باپلئون، جسارت کلایو، دانش کرومویل
 و عفت و اشتگتن دروی جمع آمده بود.

بجستین مطهر پشتکار و شاط سرعت است یعنی ار
 دستدادن فرصت باپلئون گوید دروقعه (ارکولا) ماه ۲ سوار
 بردشمن علیه کردم و سشش این بود که دشمن حسته بود درمن
 آن فرصت را غیبت شمرده با این عدهٔ قلیل بردشمن چیره
 شدم کمیسیون افریقائی بعد از آنکه (لدبود) را برای رفتن
 مداحامعین کردار او پرسیدند کی مسافرت خواهی کرد گفت
 « فردا »

قرن گذشته هندوستان میدان شاط انگلیسی شده بود؛
 چه شهرت سرداران و حکام آن مانند کلیوو (هولوك) و (کلید)
 و (ورن) در آفاق پیچید (ورن) یکی از بارماندگان حانه
 بررگی بود که دوچار فقر شده بودند و تمام اراضی آن ها از
 دستشان رفته بود و ارد درچه اعیانیت ساقط گشته و حرورار عین

در آمده بودند . (ورن) که با اطفال قریه در مکتب درس میخواند
روزی در همت سالکی کنار يك دریاچه که در املاك اجدادش
واقع شده بود ایستاده و بر محدار دست رفته پدراش فکر
میکرد ار همان وقت عزم کرد که تمام املاك حاواده خودش
را مسترد نماید این خیال ایام طفولیت که عالماً بی دوام
می شود رفته رفته جزو حیات وی شده و نقوه عزم و اقدام آن
خیال ایام طفولیت را بمقام فعلیت رسانید و از برر گسترین
رجال عصر خود شد و تمام اراضی بیاکان خود را عاقبت بدست
آورد (ماکوی) گوید در حینی که برینجاه میلیون هوس
آسیائی فرماهرمائی داشت آمالش متوجه استرداد (دالسرود)
بود

سر (چارلس بیپر) یکی از سرداران هند است که در
حرم و شجاعت صرب المثل شده بود و واقعه (میان) که در آن
ظفر یافت یکی از عجیب ترین وقایع عالم است چه آنکه با
۲۰۰۰ سوار که فقط ۴۰۰ هر آنها اروادائی بودند بر ۳۵۰۰
سوار بلوچی تمام سلاح غالب شد و این نبود مگر بواسطه
اندکی ثبات چه آنکه سامیشود تفاوت مابین غالب و مغلوب
بیش از چند دقیقه پایداری نموده باشد و عمده چیزی که باعث
ثبات لشکروی شده بود شجاعت شخصی او بود که در قلوب

سپاهپاش حمیت و غیرت ایجاد میکرد دیگر آنکه با لشکریان در جمیع متاع و سختیها شرکت داشت از این رو لشکریان ویرا دوست میداشتند گویند جوانی در واقعه (کتشی) میگفت چگونه من در جنگ سستی و تنبلی کنم در صورتیکه می بینم این پیر مرد (سرچارلس) بر پشت اسب است، اگر من امر کند که بدهانه توپ بروم یقیناً خواهم رفت، وقتیکه این سخن بگوش (پیر) رسید گفت «این است مکافات تمام زحمات من»

حوادث اخیر که در هند بوقوع پیوست بیش از تمام حوادث تاریخی همت ملت انگلیس و فضايلت اعتماد به نفسی که بدان ممتاز هستند طاهر ساحت چه آنکه در ۱۸۵۷ شورش مررکی در تمام هندوستان بر ضد انگلیس برپا شد و لشکر انگلیس در این وقت با قلت عدد در تمام هندوستان منتشر بود و این شورش عمومی تمام نقاط مختلفه هند را فرا گرفت بدرجه ای که تماشا کنندگان این منظره، هندوستان را از دست انگلیس رفته یقین کردند عسا کر بگاله از اطاعت سرداران سرپیچی کرده، بطرف دهلی حمله آوردند. عده قلیلی از انگلیسها در لکنهؤر محصور شدند و چندین ماه بر همین حالت باقی بودند بدون آنکه با سایر انگلیسهای نقاط

دیگر هند رابطه داشته باشند و میداستند که آیا هندهنوز در تصرف انگلیس باقی است یا نه ولی یقین داشتند که اگر یکنفر انگلیسی در تمام بلاد هند باقی باشد آنها را فراموش نخواهد کرد و از روی پایداری و ثباتی از آنها حتی از رها و بچه ها ظاهر شد که موجب تعجب است. این اشخاصیکه نایدیندرجه مطهر شجاعت و حواصردی شدید از اشخاص فوق العاده بودند بلکه هر روز هر راها از آنان در تحت نظر ما واقع میشوند ولی فقط آنان در تنگنای مصیبت واقع گردیدند و هر يك اقدام و حسارت فوق التصوری برورداد که (متالس) میگفت هر يك از آنها حتی اطفال کوچک تا آخرین نفس در حراست و مدافعه از خود میکوشیدند ولی درین گونه مواقع فائده تربیت انگلیسی ظاهر میشود که افراد را با استعدادی قوای دانی در تمام مظاهر رید کی دعوت مینماید

میتوان گفت دهلی تصرف شد و هند دوباره بدست آمد، بواسطه فصایل و اخلاق حمیده سر (حون لورتس) و برادرش ریرا اسمش در ولایات شمالی و عربی نمونه قدرت و قوت بود و محاسن اخلاقش مساوی يك سپاه حراری فائده بخشید همه کس این دوبرادر را بواسطه مهرهای و يك نفسی دوست میداشتند سردار (ادوروس) میگفت تأثیر اخلاق این دوبر

در عقول حوایان مانند تأثیر عقاید دینی بود

اما محاصره دهلی و فشار بر سپاهیان که از ۲۷۰۰ نفر
تجاوز نمی‌کرد و شش ماه محصورین که بیش از ۷۵۰۰۰ نفر بودند
امور بادردیاست، زیرا با این عدهٔ قلیل دهلی را پس از آنکه
سی مرتبه یورش برد و پس ششست فتح کرد و عاقبت بر تمام قوای
هند غالب آمد

این همت خنک حویان و سپاهیان بود ولی شاید مساعی
واقدمات دلبران اسحیل را فراموش نمائیم که در دهلی و آسودگی
خود در انتهای اصلاح حال شریف نمودند، در حالتیکه در نزد
کسب شهرت و افتخار سودید و در هر گوشه ای با مخاطرات
گوناگون مواجه میشدند انداختنی و ضعف بقوت عزمشان
روی نمیداد مشهورترین آنها (فرسیس زویر) است که از
حانواده اشراف و ارجح کی در آسایش و ثروت پرورش یافته بود،
در بیست و دو سالگی در دارالفنون پاریس معلم فلسفه بود در
حسارت و قوت قلب و خوش رفتاری و ملاحظت و تواضع و راستی
و قوت استدلال و بردباری و ثبات عزم سرآمد سایر معلمین مسیحی
محسوب میشد

(جون) سوم پادشاه پورتگال عازم شد که دیات مسیحی
را در مستعمرات هندوستانی خود بشردهد و (روبر) را برای

ایمکار اختیار کرد، رویر پس از وصله کردن جنه کهنه خود کتب ادعیه اش را برداشته بطرف شرق روانه شد و با آنکه یکی از اطافهای کشتی را برای وی مهیا ساخته بودند سطح کشتی را ترجیح داد و يك مشت ارطناهای کشتی را زیر سر میگذاشت و میخواست با ملاحان میخورد و می آشامید و از آنها پرستاری میکرد

وقتی که به (کوبا) رسید از فساد ساکیس آنجا، چه اروپائی و چه بومی حیرت کرد اروپائی ها تمام قباایح اروپائی را با خود بد آنجا برده بودند و بومی ها جز در قباایح از آنها پیروی نداشتند؛ (رویر) در کوچه و بازار مردم را صلاح دعوت میکرد و آنها را بفرستادن اطفال خود در دوی برای تعلیم ترغیب مینمود تا آنکه شاگردهای زیادی روی گرد آمدند او هم در تربیت آنها نهایت کوشش را بخرج داد مواظبت زیادی در پرستاری و عیادت مریضها داشت؛ هر کجا باخوش بیکسی سراع میگرفت عیادت وی میرفت و در صدد تخفیف صدمات جسمی و روحی او بر می آمد تمام سواحل (کورمو) و شهرها را گردش نمود؛ باسم دعوت و تعلیم در هر خانه و معدی رفت در ترجمه تعلیم مسیحی و قانون، ایمان و وصیت های ده گانه رحمتها کشید و آنها را بملت بومی حفظ میکرد تا با اطفال تلقین نماید و آنها را

و امید داشت که پیدر و مادر و آشنایان خود بـیـر تلقین کنند بسیاری فقط بد رستی و استقامت اعمال وی دیات مسیح را قبول کردند، تا (ملقا) و خزا بر ژاپن بـیـر رفت و خود را در میان طوایفی دید که بالکلی از داستان زبان آنها عاری بود ولی بار بر سر ناخوشها میرفت و از آنها پرستاری مینمود، برای آنها هم دعا میکرد و هم گریه خود او میگفت من در راه استخلاص يك نفس بشر برای مرگ بـیـر حاضر میشوم در حریره (سگیان) در وقتیکه میخواست داخل چین شود زندگانی را بدرود کرده حیات سراسر مجدد و شرف خود را حائمه داد شاید شعاعتر و شریفتر و فاضلتر از وی کسی قدم بدیای ما نگذاشته باشد اما دکتر (لنستو) بهمان طرز افتاده معمولی خود حکایت میکرد که هر چند خانواده او متمول بود ولی همگی درستکار بودند و خود او بـیـرست در کارخانه پنبه شاگرد بود و از مرد هفته نخستین خود يك کتاب صرف لاتینی خرید و تا نصف شب را خوابدن زبان لاتینی مشغول بود بعد از آن با تنگی وقت بخوابدن علم ساعات مشغول شد و بسیاری از اراضی را برای تحصیل اقسام ساعات گردش کرد همیشه کتابش را با خود بمحل کار میبرد و در وقت کار کتاب را برایش باز میگذاشت هم کار میکرد و هم مطالعه همیشه اندکی پاسب

گذاشت تبلیغ بت پرستان مایل و برای ایسکه بخوبی خود را
 مہیای این عمل کند عارم شد کہ علم طب را بیر تحصیل نماید
 برای اجرای این خیال بنای اقتصاد و پس انداز را گذاشت وار
 مرد یومیہ خود ذخیرہ میکرد تا آنکہ بقدر کمایت پول فراہم
 کردہ وارد مدرسہ شد در آنجا طب یونانی و علم کلام مشعول
 شد و ہنگام فرصت یا تعطیل باز در کارخانہ یسہ کار میکرد
 و ہمساعت کسی را نمیدید رفت ، بلکہ وجہ معاش خود و وجہ
 مدرسہ را ارقوۃ دار و تحصیل میکرد ، تا اینکہ شہادتنامہ طب
 و جراحی را بدست آورده بطرف افریقا مسافرت کرد و در بین
 مسافرت فقط از این بات دلگران بود کہ محارح سفرش بعهده
 جمعیت ملعین است زیرا میگفت شایستہ بیست کسی کہ
 تا کنون بقوت دانی کسب معاش کردہ بدیگری اعتماد نماید
 و قتیکہ بافر بقارسید نحو است در حر و دستجات مشرین ریست
 کند و با آنہا مخلوط شود و عارم شد حائی بنای دعوت را
 گذارد کہ مشری نداشته باشد و بلادیرا برای دعوت انتخاب
 کرد کہ تا کنون ملعین ما نداجا بر فتنہ بودند در آنجا دعوت
 میکرد ، تعلیم میداد و تمام اعمال ممکنہ را بدست خود انجام
 میداد ، خود اوسفسہ بامر و لاحت و تجارت و سنائی و حجر کاری
 و تربیت حیوانات اہلی قیام بسر داشت ، در صورتیکہ تمام آنہارا

ناهالی بیز تعلیم میداد

یکی از اشخاصیکه در پشت کار و شجاعت و قوت عزم
سر مشق سایرین باید باشد (کرویل شارپ)، برادر دهنده رسم
رشت برده فروشی است

مشارالیه در اسلحه خانه ممشی بود و برادری داشت که
باسم (ولیم شارپ) طماعت میکرد و سب اینکه (کرویل) در
مقام اقدام بچنین عمل بررگی برآمد این بود که یکی از
سیاهیان موسوم به (مرتا نا استرن) برد برادرش بمعالجه چشم
بیمه کورویک پای لنگ خود آمده بود او در اصل ننده یکی
از مالاها بوده که از بسیاری خدمات و رحمت و بدرفتاری سرکار
شریعتمدار بدینرور شسته، یک پایش لنگ و یک چشمش قریب
مکوری رسیده بود همینکه آقا دیده بود که استرن از کار
افتاده و دیگر نمیتواند تمام زحمات او را متحمل شود او را
از خانه بیرون کرد و او هم بر حسب اتفاق برای معالجه برد
(ولیم شارپ) آمد. (ولیم شارپ) او را دریکی از بیمارستانها
حاینداد و مصارف ویرا خود متحمل شد، پس از مدتی بالمره
بهبودی حاصل کرد دریکی از دواخانه ها شاگرد شد پس از
دو سال در حینیکه با رن ارناب خود بطرف دواخانه میرفت
به آقای قدیمش مصادف شد، آقایش بدون تأمل بدو مهر

ارما موردین انتظامی امر کرد و برا بگیرد، همینکه او را گرفت تا حری فروخت که باید بطرف هند روانه اش نماید، (استرن) از محس کاغذی به (کرویل) نوشته و خواهش مساعدت از وی نمود (کرویل) اگر چه او را شناخت ولی بعد از رفتن بمحس او را شناخته و بر دامن سفارش اکید نمود که او را قبل از آمدن وی بکسی سپارد، از آنجا که بیرون آمد محانه حاکم رفت و تفصیل را گفت، بعد از کشمکش زیاد او را موقتاً رهایی داد که بعدها محاکمه کند کرویل از اینجا باین فکر عالی بر خورد که چرا باید دسته ای از شرمانند حیوانات خرید و فروش شوند؟ مصمم شد که این لکه بگی را از چهره تمدن شرمجو بپاید

در همان اوقات شیوه جمیع درگان و رفتار تمام تحار و رأی همه قصه بر خرید و فروش و سدگی این قسمت از افراد بشر اتفاق داشت و احریت فقط اسمی بود چه آنکه در حراید اعلان فروش بنده داده میشد و در تمام شهرهای بزرگ سیاهان را گرفته بطرف شرق برای خدمات کمپانی هند میفرستادند. ناایم حال میبایستی کرویل مأیوس باشد و هرگز کرد چنین کار مشکلی نگردد اما حنا که شیوه مردمان نا عزم است، این همه مشکلات بر همتش افروده و بر العاء عمودیت یکدسته

ارشر تصمیم گرفت از همانوقت شروع کرد بمطالعه کتب حقوق و دو سال تمام کتب فقهیه را زیرورو کرد ، رور چنانکه گفتیم در اسلحه خانه بود ولی طرف مسح و عصر را در مطالعه همیگذرانید و هر چه ار آراء قضاة و ماده های قانونی که ار مجلس عالی موافق غرض خود می یافت ثبت میکرد تا آنکه پس از دو سال نتیجه زحمات این مدت را در کتابچه ای باسم (بطلان نندگی در انگلیس) جمع نمود و برای بسیاری از قضاة فرستاد و در همان وقت کتابچه چاپ خورد و منتشر شد بواسطه حوادث آن بسیاری از قضاة و وکلای دعاوی و مشهورترین مفتیه ها کرفویل هم عقیده شدند ارباب استرون چونکه چنین دید خواهش تأخیر دعاوارا نموده (شارب) قبول نکرد پس از آن خواهش مصالحه نمود ، بار قبول شد و وکلائی که برای دعوی معین کرده بود بیراستعفا دادند از اینجهت محبور شد مصارف را سه برابر بدهد ریرا نتواست از عهده دعوای خود بر آید

در اینوقت که سیاهان را میر بودند و بهندروانه میکردند (شارب) بهریك ار آن بدبختان که بر میخورد بقوه حکومت بهاتش میداد ، حتی آنکه اگر مطلع میشد در یکی از کشتی هاائی که ار ساحل دور شده یکی ار این بیچارگان گرفتار است کشتی را تعقیب میکرد و او را نجات میداد

ماهیه اینها تا آنوقت آزادی ننده در لندن محقق شده بود و آبهائی را که کریویل نجات میداد بر حسب تصادف بود تا آنکه دعوی مشهور (جسس - سمرست) بیرون آمد، این (جسس) ننده ای بود که آقایش او را با خود بلندن آورده بود و میخواست او را به (حمایکا) بفرستد و بهر شد شارپ بر حسب عادتش مدعی وی شد لورد (منسفیلد) گفت این دعوا خیلی اهمیت دارد و باید رأی همه قضاة را در این باب گرفت. تمام قوای مملکت بر صدمستر شارپ برخاست ولی ثبات عزم او را برای برابری ماهیه حاضر کرد و از خوشختی رأی بیشتر قضاة ناوی متفق شده بود. مجلس قضاة از لورد منسفیلد و سه نفر ار رؤسای قضاة تشکیل شد و پس از مذاکرات رأی منسفیلد بدینگونه اعلان شد که در قوانین انگلیسی چیزی که تأیید عهودیت شر را نماید یافت نمیشود از این جهت باید (جسس - سمرست) آزاد باشد با این اعلان تجارت برده ارباب را بازارهای لندن و لیورپول مسح شد و جمله «هر مده که قدم بحاک انگلیس گذاشت آزاد است» فقط بمساعی (شارپ) ثابت گردید

ای حوامرد باهمت باین پیشرفت درنگ که برای او دست داد کفایت نکرده، بلکه بدون حستگی و ملالت بسکوکاری را از دست نداد و حرکتگاه (سرائیون) را برای

شیمین گاه ننده هائی که آراد شده بودند تأسیس کرد و خدمت بحریه که جبری بود بربواسطه او ملعی شد چه آنکه شارب میگفت حقوق ملاحهای انگلیسی ماسد حقوق سایر رعایاست. در (جنگ آزادی) که مابین آمریکا و انگلیس برپا شد، رأی وی برخلاف جنگ بود و از اینرو دست از شغلی که در اسلحه خانه داشت کشید زیرا، نمیتوانست حائی کار کند که با آن جنگ رشت همراهی دارد. انجمن (الما عودیت) بیر بمساعی وی تشکیل شد و اشخاص کارکن ماهمتی ارمیان آنها برحاست که در رحمت و کوشش با شارب برابری میکردند، ار آنحمله (کلار کسون)، (ووفورس) و (روم) و (بکستون) است

پیش از آن که شارب بمیرد کلار کسون همت بدین موضوع گذاشت و باجمن مربوط ملحق شد و مسلکی که برای خود پیش گرفته بود دلیل آوردن بر ابطال عودیت بود، زیرا کسایکه طرفدار پرده فروشی بودند ادعا میکردند که این سیاهان در جنگ اسیر شده و بدین ترتیب خرید و فروش آنان بهتر از کشتن است، (کلار کسون) میدادست تمام این سخنان بی اصل است، این سخت بر کشتگان را میباید و صید میکنند، ارایرو رجهارد و شواهد بسیاری بر طبق مدعای

خود گذرایید تا بالمره تجارت آنان موقوف شد

رسم برده فروشی ارمیان رفت ولی سد کی هنوز باقی بود آرا هم همت خوشکاران در سال ۱۸۴۰ ازمیان برداشت و مشهورترین آن‌ها (فول بکستن) است، این شخص در کوچکی بنناد و لحاح موصوف بود. پدرش نیز مرده بود، مادرش که زن داشمنند فاضلی بود او را از خود سری مماعت مینمود ولی در امور جرئی مایع لجاجت وی نمیشد و خواهشهای ویرا محرا میکرد و میگفت قوت اراده صفت بیکوئی است، باید آرا تربیت کرد در پانزده سالگی از مدرسه بحاه مراجعت کرد، در صورتیکه بواسطه تسلی و نازی کوشی چیزی یاد نگرفته بود در سنی که حیات جوانان خوب باید شروع شود تقدیر او را در حانه (کربی) که فصل و تهدیب مشهور بود انداخت و خود او بعدها بران خود میگفت که تمام تقدم من مسلوب برقت در اینجا است و بواسطه آنها بود که داخل دارالفنون (دبلیو) شد و در آن مدرسه ترقیات شایسته کرد بایکی از دختران خانواده مرور بیروصلت کرده و در لندن برد دایبهایش منشی گردید، پس از مدتی منشی گری در کارحانه شریك شده و پس از حندی تمام کار حانه تقریباً مدست وی افتاد و بواسطه دشتکار و شاطی که در او حلی بود رفته رفته

ثروت زیادی تحصیل کرد ولی باین تقدم و ثروت اکتفا نکرده شها را بمشاغل عقلی اختصاص داده و بمطالعه کتب حقوقی مشغول شد .

درسی و دو سالگی بوکالت مجلس شوری منتخب شد و در همین وقت تمام اهتمامش متوجه الغای عبودیت از مستعمرات انگلیسی گردید و دست برداشت تا اول (اوت) سال ۱۸۴۳ ننده ها آزاد شدند

(بکستون) دارای موهبت چندانی نبود و در مراتب ادراک بیرچندان تفوقی نداشت ولی شدیدالعم و بلند همت بود اخلاقش ارایین گفتار که سراوا را است بر صفحه خاطر هر حوایی نقش شود ظاهر میشود

« من متحربه دریافته ام که مابین افراد بشر از بررگ و حرد ، صعیف و قوی تفاوتی نیست مگر در قوه عزم بطوریکه اگر شخص بر چیری عزم کرد از آن برنگردد مگر بکامیابی یا مرگ کسیکه صاحب عزم باشد میتواند هر چیرممکنی را بصورت فعلیت درآورد ، به موهبت و به اتفاقات و مساعدتهای خارجی و به فرصتهای گراسها میتواند مرد را مرد کند اگر صاحب عزم باشد »

فصل نهم مردان کار

آیا هیچ دیده‌اید شخصی که بکار و باروی خود
متکی است در برابر پادشاهان نایستد ؟
«سلیمان»

کسی که صفت یا حرفه ای ندارد کوچک
و حقیر است «اوس و لتام»

(هرلت) می گوید شخص کارگر در کار خود مثل يك
آدم رهبری است که در حرکات خود آزاد نیست و نمیتواند
بچپ و راست متمایل شود این حرف بکلی غلط و ناصواب
است صحیح است بعضی ارباب عمل مردمان محدود الفکری
هستند و عقلشان در دائره تمکی محصور است ولی اولاً این
قبیل اشخاص در میان ارباب قلم و علماء و سیاسیون بیر یافت
میشود و ثانیاً بسیاری از مردمان کار و صاحبان حرف دارای
عقول سامیه هستند و شایستگی تصدی کارهای مهم و عظیمه را
دارند ترك میگویند من از میان مشهور ترین رجال سیاست
کسانی را میشناسم که یا تاجر و یا کاسب ساده ای بیش
سوده اند

وفتی این نکته را تحت نظر بگیریم که اداره کردن کارهای تجارنی و صنعتی و پیشرفت در آنها محتاج چقدر کفایت و تدبیر، سرعت و تنظیم، آشنائی بطایع و روحیات شر و سی چیرهای دیگر است ملتفت خواهیم شد که مدرسه عمل تنگ و محدود نیست و مردان این میدان ار هر حیث شایستگی و لیاقت پیدا خواهند کرد (هلس) میگوید مردان کار و حرفه مثل شمراء محل و شهداء حقیقی کمیاب و نادرند مردمان جاهل و کوتاه نظر خیال میکنند اشخاص با هوش و مدرک شایسته نیست متصدی کارهای عادی شوند چندی قبل جوانی خود را کشت فقط باین خیال که من میبایستی حرفه اعیان باشم تقدیر من حکم کرده است که دلال باشم این سغیه با این عمل خود ثابت کرد که هیچ شایسته نیست کار و حرفه هیچوقت ار شأن اسان نمیکاهد. اسان ممکن است حرفه ای را پست کند یا ترقی دهد، کلیه اعمال عقلی و جسدی بطور متساوی محترم و شریف است مادامی که منافع و نتایج آن مشروع باشد چه سا انگشت در کثافت و چه کیسی فرو میرود ولی قلب طاهر و پاکیزه میماند

مشهور ترس رجال دنیا برای کسب معاش از تصدی اعمال و اتحاد حرفه نمک نداشته اند و در عین حال برای رسیدن

به برترین درجات هیئت اجتماعیه سعی و کوشش نموده اند،
 نالیس سرسلسله حکماء هفتگانه یونان و سولون مؤسس دوم
 آتن و هیراتیس ریاضی دان صنعتگر بودند افلاطون حکیم
 وقتی که در مصر سیاحت میکرد حرج سفر خود را از روعن -
 فروشی در می آورد سپینوزا^(۱) در وقتی که مباحث فلسفی
 خود را شروع کرده بود سا پاک کردن شیشه امرار معاش
 مینمود (لی بیوس) گیاه شناس معروف کفش دوری میکرد
 و پایه محد علمی خود را استوار مینمود شکسپیر بررگترین
 شعراء انگلیس با اداره کردن تئاتر امرار معاش مینمود و با اداره
 کردن تئاتر بیشتر میباید تا با شعار ریای خود و آنچه معلوم
 است مقصود عمده شا کسپیر از نظم شعر و سعی در تلیق
 معانی بدیعه و اسحاح الفاظ عدیه تحصیل معاش بوده است و
 کمتر در پی شهرت و برای همین مقصود اشعار خود را بطمع
 برساید ولی از اداره کردن تئاتر پول زیادی جمع نموده
 و بمسقط الرأس خود برگشته گوشه گیر شد سپنسر رئیس
 رمر حاکم ایرلند بود ملتن معلم بود و ترقی کرد رئیس رمر
 اداره بلدیة شهر خود شد اسحق بیوتن در صراب خانه کار
 میکرد و نقود ۱۶۹۴ نحت مراقبت او رده شد و ردسورت

۱-Spinoza از بررگترین فلسفه متأخرین (۱۶۳۶-۱۶۷۷)

شاعر معروف انگلیسی تمرهای پست را تقسیم میکرد. والت
سکوت در یکی از محاکم منشی بود (داودریکورد) در
بورس دلال اوراق مالی بود و از این راه ثروت زیاد اندوخت
و در حین اشتغال بحرفه خود علم اقتصاد سیاسی را وضع کرد
و چون بر تحارب يك تاجر ماهر و دانشمند فاضل متکی بود
یکی از علوم علمی ذیقیمت گردید سیلی منجم مشهور سمسار
بود، والی شیمی دان حولا بود

در عصر حاضر هم اشخاص زیادی هستند که از مطالعه
احوال آنها براسان هیچ شبهه‌ای باقی نمی ماند که شریفترین
قوای بشری کار و رحمت است کروت مورخ صراف و ژون-
ستوارت مل فیلسوف شهیر در کمپانی هند شرقی مفتش بود
و کارگران خیلی باو احترام میکردند ولی نه برای اینکه او را
دانشمند مطلع تشحیص داده بودند، خیر بلکه برای پشتکار
و رزبکی و کاردانی او

پیشرفت در امور دنیا هم مثل پیشرفت در علوم متوقف
بر استقامت و حدیث و تحمل رحمت است ممکن است بعضی
اشخاص به تصادف و اتفاق بحائی برسند و پیشرفتی کنند ولی
پیشرفتهای مولود صدقه و اتفاق مثل عائدی ارقمار بی اساس و باعت
خانه حرای است

(باکی) داشمدهمیشه میگفت سحت تر و خطرناکترین راهها راه بردیکه است راه دورا گرچه وقت بیشتر تلف میکند ولی مأمون تر است، کسیکه طالب آسودگی است آن را اختیار نماید بهتر است

تمام حیوانان باید بداند که سعادت ایشان وابسته کار و کوشش خود آنهاست، دیگری لورد (ملر) یکی مینویسد «اعانت و مساعدت حیوانان به آنها بيموقع است بلکه مورن ریان آنها می شود، باید همیشه حیوانان گفت در امر معاش حر بحود، بدیگری باید اعتماد نمائی، اگر تسلی کردی و از گرسنگی مردی حوت نکردن حودت است»

بهر تقدیر مناسب بشر نیست که بیش از حد لزوم و وسائل داشته باشد و بهتر اینست که انسان بکوشش و تلاش محبور باشد و تمکی معیشت بهتر از وسعت آن است قابل شبهه نیست که هر کس با توشه کم پا در میدان حیات گذارد شوق او از دیگران برستگاری بیشتر است و بدین سبب در حه سعی و همتش افزون تر و برستگاری بردیکتر از یکی از قصات پرسیدند انسان بچه چیر میشود بمص قضاوت برسد گفت

«رحی بهوش، بعضی شرف سب، پاره ای بمعجزه

و بسیاری بواسطه فقر

راستی کار اساس رستگاری شخص و آبادانی کشور است هیچ لعنتی بر اسان بردگتر از این بیست که بدون ربیع و رحمت تمام آرزوهایش برسد ملتى که افرادش میل بکار و کوشش ندارند و در رید گانی بر خود تکیه نمیکند و عادت بر حمت و تحمل مصائب ندارند باید از ملیت ساقط نمود زیرا شایسته هر کس هستند گویند مار گیر (ده سینولا) از سیر (هوراس) پرسید برادر شما ارچه چیر مرد، گفت از بیکاری، گفت راست است همین يك آفت برای کشتن هریک از ژبرالهای ما کافی است

یکی ارامور عریسه که بسیار متداول شده اینست که مردم عدم رستگاری خود را نقصا و قدر و یا بخت و اتفاق است میدهند و برخی گمان میکنند که بطالع بحس بدبیا آمده اند، ارایین رو ممکن بیست در کاری پیشرفت داشته باشند، حتی آنکه بکسر ارایین گونه اشخاص میگفت اگر من کلاهدور بودم مردم بيسر بدبیا میآمدند، ولی اگر بنظردت ملاحظه شود ظاهر خواهد شد که رستگار شدن این اشخاص ناشی از اهمال و تسلی خود آنهاست و قطعاً فرصتی را اردست داده اند د کتر (حس) گوید «تمام شکایتهای مردم از رورگار باطل و ظلم است» من آدم با پشتکاری ندیدم که مهمل مانده باشد،

هر کس مساعیش بی نتیجه مانده است هلاکتش بخود او بر -
 میگردد» مورخ مشهور (واشنگتن) میگوید سیارمیدشنیدم که
 مردمان تنسل از حوررمانه شکایت کرده و میگویند که همیشه
 روز کار بر اهل فصل حور و حماروا میدارد ولی اینها بانه
 و دلداری است که بخود میدهند و ربه هر فاصلی و داسمندی که
 کار کن و ساعی باشد البته رستگار میشود ، عبارت احرى اگر
 در تحصیل ثروت رحمت کشید با ثروت میشود . یکی دیگر از
 حرفهای متداوله اینست که روز کار صاحبان فصل و کمال را
 همیشه پست و نادانان را بلند میماید شاید این سخن تاحدی حالی
 از صحت باشد، چه آنکه غالباً مردمان ادا و جاهل با همت
 و خوش کار میشوند بر خلاف اهل فصل و کمال که سست
 کم همت و تنسل واقع میشوند و توقع دارند رستگاری پیاپی خود
 بدرحانه ایشان بیاید و بدون حد و جهد کامیاب شوند ، از
 این رو نادان ترقی میکند و داسمندی در امور رندگانی متأخر
 میماند آیا هر دیشعوری این مطلب را احساس نمیکند که
 «سگ بیدار بهتر از شیر حفته است»

پس رستگاری و استه نکار است وای کاری که مقرون
 باشد با کوشش و هوشیاری و پشتکار و دقت و ترتیب و محافظت
 وقت اینها اگر چه در ظاهر چیرهای حرئی و غیر قابل اعتناست

ولی پس از آنکه تأمل معلوم خواهد شد که اساس آسایش و پیشرفت و درستکاری است ، هر چند حرد است ولی تمام امور بر رگ دنیا از چیرهای خرد غیر قابل توجه تشکیل یافته است هیچ ملتی از درجه اعتبار ساقط نشد مگر بواسطه اهمال این چیرهای خرد هر کسی در رید گانی تکالیفی دارد ، یا خانواده گانی است مانند اداره خانه و یا خارجی است مانند کار کردن و پیشه وری ، یا عمومی است مانند سیاست ، در هر حال شخص باید تمام آن تکالیف خود قیام کند و اهمال در آنها باعث تأخر در همان رشته خواهد شد

شواهد زیادی پیش گذشت در خصوص اشخاصی که بواسطه کار و کوشش پیشرفت کردند ، دیگر تکرار آن محتاج نیستیم اما هوشیاری و آشنایی در ترقی و پیشرفت کمتر از پشتکاریست باریک بینی و دقت ارصاف لارمه مردان کار و اربلائم قوت اخلاق است دقت در ملاحظه و در کلام و در اجرای اعمال بسیار لازم است ، اساس یک کار را که بدقت نکند بهتر ارده کار می دقت است ، کسی که در اعمالش باریک بین باشد قابل اطمینان و اعتماد هم نیست هر چند هم آدم امین درستکاری باشد زیرا بدون دقت خطا میکند اما ترتیب برای انجام کارهای زیاد در مدت کم بطور دلخواه اصروریات

رستکاری است (ریچارد سیسیل) میگفت «ترتیب در کار مایند چیدن اسباب است در صندوق، شخص ماهر دو برابر آدم بی سر رشته میتواند در صندوق کالا جای دهد، خود او در دقت نظر و ترتیب صرب المثل بود و همیشه ایستاد دستور خود قرار داده بود که «مختصرترین طرق اتمام کاری اینست که اسباب در يك وقت به بیشتر اربك کار بردارد» یکی از لوازم ترتیب تأخیر بینداختن کار است و از دست ندادن فرصت اربك و ربر فراسوی پرسیدند چگونه در مدت کمی از عهده این همه کار زیاد بر می آئی؟ گفت «آنچه را که امروز میتوانم بکم بپردازم بپردازم و هیچوقت تأخیر را در هیچ کاری روا نمیدانم» سروالترسکوت در حالتی که نحوانی صیحت میکند میگوید «همیشه بعد از کار استراحت کن نه بش از کار» اما وقت شناسی اهمیتش از قیمت وقت شناخته می شود، مردان عملی وقت را چون مال دانسته اند و ای در حقیقت بهتر از مال بلکه بهتر از علم و صحت است چه آن که هر يك از اینها اگر از دست رفت باز تحصیلش ممکن است ولی وقت اگر گذشت دیگر بدست آوردن آن از حمله محالات است و معنی نماد که وقت تا وقتی گران و عزیز میباشد که مشاء اعمال حسنه و کارهای خوب گردد

یکی از فوائد وقت شناسی اینست که اسان را از ارتکاب اعمال قبیحه باز میدارد، همیشه مردمان بیکار منشأ شرارت واقع می شوند و دانستن قیمت وقت اسان را بحفظ وقت مجبور مینماید هیچ چیزی مانند وقت شناسی اعتماد مردم را باسان زیاد نمیکند، زیرا کسیکه بمحافظت وقت اعتنائی ندارد قیمت آن را نمیداند و در این صورت صایع کردن اوقات مردم را سهل پنداشته، و درروع و حلف وعده را برد وی واقعی نمیماند و بدیهی است در این وقت اعتماد مردم از وی رایل میشود کسانی که بوقت اهمیت نمیدهند هیچکار را در سرفقتش نمیکند، همیشه وقتی بکشتی میرسند که رفته است، وقتی کاعدهای خود را میویسند که پست حرکت کرده است، همیشه دچار پریشانی و اضطراب عظیمی هستند مرد کار باید سرعت خاطرو ثبات موصوف باشد، برای

احرای مقاصد تیر هوشی و بایداری از لوازم حتمی است اگر چه این برای هر کار کنی لازم است ولی کسانی که رمام امور عامه را در کف دارند و یا آنکه قیاد سپاهی بعهدۀ آنان محول است بشار سایرین بدین صفات محتاحند بلکه بایستی سردار قشون شخصی باشد زیرک و هوشیار، برعادات و احوال بشر و اخلاق عمومی مطلع و بر آراستن سناه و تنظیم امور

آنان از قبیل خواب و خوراك و پوشاك، حركت و توقف، سرپرستی معروحين و غیره توانا و بینا باشد طاهر آدرین سرداران دنیا مشهورتر از بابلئون و دوك و لسگتن بوده باشد بابلئون شخصی بود بسیار مال اندیش و دورین، نهایت فراست و قطعات را دارا بود، در شناختن رجال و اطوار و اخلاق آنان مهارت فوق العاده داشت، از اینرو در انتخاب رجال خود دچار خط و اشتباهی شد و باوجود همه اینها در امور مهمه با آنان اعتماد نمیمود

کسیکه بخواهد بخصوصیات احوال این مرد در رک مطلع شود جلد ۱۵ (مراسلات بابلئون) که متضمن مکانی است که در سرحد بولوی نوشته است بخواند در آن جا خواهد دید که بابلئون کنار رود خانه (سرك) اقامت دارد، برابر لشکر روس و ارشت سرقشون پروس واردست راست عساکر اطریس اطراف ویرا احاطه کرده اند در این صورت و با آنکه در مملکت دشمن است میبایستی با پاریس در امور بسیار مهمه نیز مکانه دائمی داشته باشد و فراسه را اداره کند تدبیر بابلئون این مشکل را طوری حل کرد که يك ماهه بر روی کم شد با نهایت مواظبت تمام حرئیات حرکات قشون را در تحت نظر دقت داشت اراقصی بلاد و راسه و ایقانی و اسپانی و آلمان

فشون میطلبید و در همین اثنا در فکر بود که راهی برای جلب آذوقه از پولونی و پروس پیدا کند، از طرف دیگر او امر صادر میکرد در خصوص ساختن رین و خریدن اسب و کفش و آذوقه با تعیین مقدار و انواع آن، در همین وقت هم بایارِس در ترتیب و نظم دارا افنون و تأسیس قوانین تعلیم عمومی مکنانه داشت و با خریدۀ (موبتر) مکنانه میکرد و کارگران نویاری را بکارهای خود راهمائی میمود و در نامحاحات پروس راینز میخواند؛ پادشاه ایران و سلطان ترك مراسله داشت بدش در (فسک ستن) و عقلش در صد حای عالم در پاریس و اروپا و غیره مشغول بود بکلی و حرثی بیک درجه اهمیت میداد مثلاً به (بی) مینویسد که تفنگها بموقع بوی رسیده و پرس (ژروم) را در خصوص پیراهن و شل و حکمه و اسلحه که می خواهد بدستجات (ورتمرك) بفرستد دستور میدهد به (کمسره) مینویسد که بقدر کفایت برودی گندم برای لشکر بفرستد که حای (اگر) و (لکن) بیست به (مارو) مینویسد لشکریان پیراهن لارم دارند بدو (برج) مینویسد سر باران شمشیر می خواهند کسی را روانه کن که از (بورن) بیاورد تا اینکه میگوید ما نمیتوانیم در حواب باشیم و کار را انجام دهیم تمام این کارها را در یک وقت انجام میداد و در

هر امر بزرگ و کوچکی بر محور اهمیت آن فکر میکرد، در هیچیک از مهام امور سلطنتی و نکات پادشاهی، بلکه در هیچ مسئله حزبی، امور قشونی و رોકداری نکرد، اغلب اوقات برای سرکشی، تقسّمها و تنقّد احوال لشکریان سی یا چهل کیلو راه میپیمود، شها بتعدیل دخل و خرج و تأسیس قواین و سایر امور عقلیه میپرداخت

اما دوک (ولسکتن) که ماسد پاپلئون از سرداران نامی شمار می‌رود در اقدام و حرم و لیاقت لشکرکشی و اطلاع بر فمّون حکمگاری کمی نداشت و چنانکه معلوم است این سردار نامی در تمام وقایع بدون استثنا طفر یافت و بی‌روزی دائمی او را باید به پشتکار و صبر و برحمات منسوب داشت زیرا مشارالیه از پست‌ترین درجات نظامی ممرّت سرداری ارتقاء یافته بود وقتی که در عهد زنته سرهمگی داشت از طرف رؤسای خود همیشه ممدوح بود، حتی آن که زبّال (هرس) در سئّه ۱۷۹۹ بلسدن نوشت که دستجات کلّیل ولسلی (دوک ولسکتن) در نظام و ترتیب و تهذیب و اطاعت پیشوای سایر افوااح است و قلم از مدح او و افوااحش قاصر است، پس از مدتی که واقعه (مهرتات) روی داد بمصّب زبّالی رسید و در واقعه مشهور (اسای) که عساکرش از همه جهت ۱۵۰۰ انگلیسی و ۵۰۰۰۰

هندی بود مر ۲۰۰۰۰۰ پیاده و ۳۰۰۰۰ سوار مهرتات علیه
کرد

یکی اروپایی که لیاقت لشکر کشی و درجه کاردانی
ویرا طاهر میسارد حکمهایست که برای آرازی پرتقال در
اسپانیا با لشکر فراسه نمود و فاتح شد و معاهده (سنترا) را
ست در تمام مدت اقامتش در اسپانی در معرض خطر واقع شده
بود چه آنکه تمامی لشکروی از همه جهت بیش از ۳۰،۰۰۰
مر بود و لشکر فراسه که همه خنک دیده و در تحت قیادت
سرداران نامی بابلثون اداره میشد بیش از ۳۵۰۰۰ نفر بود
ولی با همه اینها دوك نكلی بر خلاف مسلك فراسه رفتار کرد
اولاً مطلقاً در دشت و صحرا با آنها رو برو شد که مواد اقلت سپاه
وی بر دشمن معلوم شود و حصور شوند و کثرت سپاه دشمن
قلوب سرباران ویرا متزلزل نماید از اینرو به پرتقال مراجعت
کرده سپاهی از پرتقالیها در تحت ریاست سرداران اسکلیسی
تشکیل داد دیگر آنکه تامدنی از خنک کماره گرفت تا
فتوری بهیجان و دلیری لشکر فراسه که فقط در موقع طفر
در آنها حلوه گرم میشد روی دهد و از طول مدت دلسرد و ملول
گردید و در حینیکه خود با تدارك است و لشکر دشمن را بیکاری
بلهور لعب و رشتکاری مشغول نموده بود در همه آنها هجوم آورد

دیگر آنکه واسطه‌ها و احتلالی که مابین رجال سیاسی انگلیس واقع شده و احتلالی نظام دولتی روی داده بود آذوقه برای وی از انگلستان می‌آمد و لشکریان اسپانیولی که در واقعه (تل‌اورا) شکست خورده و فرار کرده بودند تمام آذوقه سپاهیان انگلیس را غارت کردند در حالتی که اردوگاه حالی بود و دوك با عساکر در میدان خنك بودند دوك این سوء حرکت را به سر تلقی نموده و در بندر لیر یون با بعضی ارتعاز قرار دادهائی ست که ارسواحل مدیترانه و جنوب آمریکا بداهاجاندم حمل کنند، دوك گندم‌ها را اسار کرده و برای سپاه دحیره کافی نگاهداشته باقی مانده آنرا باهالی برتقال که درایموقت خیلی محتاج گندم بودند می فروخت و بدینوسیله اردو را از تسکینای بریشانی نجات داد با همه ایسها اریکطرف دچار دوروئی و درروع و سوء تدبیر و سایر احتلالی که در آنوقت بر حکومت انگلیس مستولی بود گذشته، اریطرف دیگر دچار حس و با فهمی ملتی شده بود که برای استخلاص آنها رفته بود، اریطرف دیگر باید با محالس اسپانیا و پرتقال مقاومت نماید در حقیقت دوك و لنکتن بحکمت و حداقت و تدبیر و پایداری شخصی خود علیه نمود و بحس اداره و تدبیر ارمایش يك مشت مردمان براری نادان لشکری تشکیل داد که ارنقطه طر تربیت و تهذیب و تعلیم

بهترین لشکرا روپا محسوب میشدند و آنها را آماده کرده بود
 که با قویترین لشکرها ی دنیا مصاف دهند.

یکی از چیزهایی که درستکاری و برا طاهر میسارد
 امانت و عرت نفسی بود که در اسپانی ارا و مشهود افتاد چه آنکه
 مشارالیه چیزی که قیمتش يك پول داشت از اسپانی بچاپید ،
 با آنکه (سلت) سردار فراسوی صورتهای قیمتی و بسیار چیزهای
 نفیس بیعما برد یکی از عجایب ایسکه رارع و روستائیان
 فراسه اربرا رعا کر خویش گریخته ولی غله و حیوانات خود را
 باردوگاه انگلیس حمل می نمودند وقتی دوک انگلستان
 نوشته بود که «فرصهای زیادی مرا احاطه کرده و من حرئت
 بیرون آمدن ارحانه دارم زیرا عده زیادی اربلکاران من برای
 مطالبه حقوق خود در بیرون درمستظر من هستند» (مرك) گفت
 «این حواسمرد دلیر با آنکه قیادت لشکر حراری دارد از
 طلبکاراش میترسد ، عجیب تر از این ترس و شریقترا آن
 چیری بیست و نا کون چمیں ترسی بر قلب فاتحی مستولی
 شده ، دوک ایمهارا برای شهرت نمیگفت بلکه ادای قرص را
 در سر موعد بهترین وسیله احرای مقاصد خود میداست

برای رستگاری مردان کارامات اربلوازم ضروریه است
 و هر صنعتگری و تاحری میتواند این صفت را در اعمال خویش

ظاهر سازد و لروم این صفت برای این دو طبقه مثل لروم شجاعت است برای شخص سپاهی گویند آن محور و روشی در کار خانه خود قدم میزد و آنحوها را میپوشید و نکارگران سفارش میکرد که « مایه اش را قدری زیاد کنید منادا سست بیرون بیاید » از اینرو آنحو او در اندک مدتی مشهور شد و از این شهرت سود زیادی برد کسی که رفتارش را بر اساس امانت و درستکاری استوار نماید، هر چه گمنام و حقیر باشد، اسمش مانند بوی خوش پراکنده خواهد شد و امتعه اش رواج خواهد یافت . بارون (رویین) وقتی که میخواست ثابت کند که امانت ملت انگلیس باعث رستگاری آنان شده است گفت « سا میشود بواسطه تقلب و حيله مال التجاره در بحسب مرعوب شده و پیشرفتی داشته باشد ولی این پیشرفت دوا می خواهد کرد و بر خلاف اگر بد رستگاری کار برداریم پیشرفت و رستگاری، هر چند هم دیر حاصل شود، ثابت و برقرار خواهد ماند حکمت و امانت و اقتصاد تا جریئتش از پشت کار و امانت و مهارت و اقدام و خوبی مال التجاره وی رستگاری او را تأمین میکند »

تجارت امتحان بردگی است برای امانت و کسی که بدون عش از این بونه بیرون بیاید نقد ریک سربار که سیه را بد هانه توپ عرصه کرده است سراوار تمجید می باشد

فصل دهم

کیفیت استعمال مال

بمقداری که تحصیل ثروت را کفایت و کاردایی لازم است بگاهداری و بمصرف رسانیدن آنرا دانش و عقل درخور است باید مانند پاره‌ای اریلسوف نشان مال را تحقیر و در ذم آن اصرار کرد و باید هم آنرا بگانه مقصود و منتهای آمال و آرزو فرض کرد چه آنکه مال اصل فصائل و ردائل است همچنانکه اساس کرم و نواصع و درستکاری و اقتصاد و تدبیر و بیکوکاری تواند شد منشأ بخل و طمع و رشوه و خود پرستی و اسراف نیز ممکن است واقع شود

کارگرانی که باعمال شاقه مشغول هستند باید قدر پول کم خود را بدانند و بواسطه اسراف و حرص بمعیشت تمام سرمایه مختصر خود را اردست بدهند تا در آینده محتاج بگشته و همینکه چند روزی کار همیشگی بدستشان بیفتاد گرسنه بمانند مسئله فقر یکی از مسائل مشکله‌ایست که تا کنون کسی بحل آن موفق شده ولی همگی اتفاق دارند که فقر را باید اقتصاد

و تدبیر منزل یاد داد (سموئیل درو) گوید «ربر کی و اقتصاد و تدبیر برای اصلاح احوال بشر مؤثرترین چیزها است و از هر لایحه اصلاحی مفیدتر است، هیچ اصلاحی بهتر از این نیست که هر کسی باصلاح نفس خود پردازد ولی میل شر بخلاف این است، مداخله در شئون غیر را ترجیح میدهد بر اصلاح خود» کسی که تا پول بدستش رسید خرج کرد چیزی نمیگردد که بدلت و پیشآمدهای پدر و ز کار گرفتار میشود مستر (کبدن) گوید مردم بر دو قسمند یا مقتصد یا مسرف یعنی یا متمول یا فقیر، خانه‌های بزرگ، کشتی‌های عظیم، کارخانه‌ها و وسیع، عمارات عالی را قسمت نخستین بردوش دسته دومین برپا نموده‌اند و این يك قانون تخلف ناپذیر طبیعی است «مستر (بریت) گوید «از برای عدم تنزل و ترقی کردن تنها يك راه است و آن از دست دادن کوشش و اقتصاد، براهت و درستکاری است، تمام کسانی که از مراتب ذلت و فقر بدرجه عورت و ثروت رسیده‌اند از اثر همین چند کلمه بوده است پس اگر کسی بمرام خویش مائل شد از خود شکایت کند به اردیگری یعنی بدستکاری و کوشش باید تحصیل مال نمود و نعمت و اقتصاد با آن ریدگی و پس انداز کرد تا دو عقبه بزرگ ریدگی و دو پیشآمد حتمی حیات را که عمارت است از مرض و تعطیل بآسانی بگذراند

مال تنها برای خوراك و پوشاك نیست . بلکه اساس عرت نفس است . مال پس انداز در با مالایمات قلعه ایست متین که بواسطه آن متاع را ارضاحب خود دور و مواع را بر طرف میکند و باو فرصت میدهد که سعی خود را در رسیدن به هدف عالیتری صرف نماید و بر عکس بدون مال شخص همیشه اسیر و مطیع کسانی باید باشد که نزد آنان مستخدم است چه آنکه اگر بخواهد دست از کار بکشد باچار باید چندروری بیکار باشد تا حای دیگر مستخدم شود و برای محارح همان چندرور معطل خواهد ماند چنانچه در شهری دست کار گرا کار معمولی خویش بریده شد با کاری بدستش بیفتاد که امور معاش را انجام دهد ، اگر پس انداز کرده باشد میتواند سفر کند و در حائی دیگر که کار فراوان است یا اینکه صنعت وی مرعوب است ردد کی نماید اما آنکه خرج مسافرت را ندارد باچار است در همانجا مانده بمعیشت حزئی و فلاکت روزگار بسربرد پس هر کسی نخواهد روزی محتاج دیگران شود و عرت نفس خود را از دست بدهد باید از اقتصاد دست بردارد

اقتصاد را باید نامساك اشتباه نمود ، چه آنکه اقتصاد بر حسب لغت میانه روی در فقر و عناست و بر رج بین اسراف و امساك اقتصاد امر مكرم و احسان مینماید شخص مقتصد

مال را فقط برای رفع حوائج میخواهد و آنرا واسطه سعادت مادی میداند، برخلاف ممسك که نفس مال را دوست میدارد و خود آنرا عین سعادت میپندارد چه خوش گمت (د با من سوخت) که «مال را باید بر سر نهاد نه اینکه در دل جای داد» اقتصاد را میتوان پسر حکمت، برادر عفت، پدر آزادی، حافظ شهرت و آسایش خانواده است اقتصاد مورث استعنا است و حقیقت تمول بیر همان استغنا و بی یاری است

بر هر فردی واجب است که سعی نماید دخل و خرجش مواری باشد چه آنکه در صورتیکه خرج بیش از دخل باشد در حقیقت از دخل دیگری زندگانی میساید و این خلاف درستکاری و دیانت است. اما اشخاص عاقلند اندیش همیشه خرج را تا يك درجه کمتر از دخل قرار داده اند تا در مواقع صیق محتاج بقرض نشود، زیرا وام به آنها سبب بریشانی خاطر و سلب آسودگی میشود بلکه همیشه مصیبت بررگی است بر شخص مدیون آدم قرص دار محصور بدروع گفتن و ساختن عذرهای گوناگون است، محصور است بتحمل شرمساری آدم قرص دار غالباً محصور است که هر روز يك قرص تازه سماید دوك (ولنگتن) گوید «وام اسان را سدگی دعوت میکند، اما من گاهی قرص نکرده ام، نا آنکه سا اوقات شدیداً محتاج

پول بودم بدینکار اقدام کردم، و اشنگس در زمایی هم که رئیس
جمهور اتارویی بود امور حاکمی را، از حرئی و کلی خود شخصه
رسیدگی میکرد، ماسد دوک ولسکس که خود اداره منزل را
متمهد بود

در راه پیشرفت طقه متوسطین یا فقرا آفت بر رگی
یافت میشود که باعث ریح و زحمت بلکه خانه خرابی آنها
میکردد و آن تظاهر بروش وری طبقات عالیه است، بصاره
آحرى تقلید صوری بر رگان کارگر رحمت بکشد، حان
بکند، از قوت خود و عیالش کم میکند تا پس از مدتی يك دست
لباس مانند فلان بزرگ برای خود یا پسرش تمام کند، دخیره
روز تنگدستی و معیشت حاواده را ناقص بگذارد که چیری را
بر حلاف واقع حلوه بدهد، آیا اسان ار وضعیتی که خدا
برای او مقرر کرده است عار دارد و شرمسار است؟ آیا نتایج
وحیمه این تظاهر بجمعى که عالم را در ریر سنگینی آن کمر
خم شده می بیند؟ حالت طبیعی نمک و عاری ندارد، دورویی
و تظاهر بعیر واقع نمک و شایسته اجتناب است

حوانان همینکه پاندا بیره رید گانی میکدارند انواع
لدات و اساس خوشگذرانی را اطراف خود می بیند اگر خود را
بحواشهای نس سپردند بمعاك احتطاط خواهند افتاد و اگر

فی الحمله با آن مدارا کردند، خرده خرده قوه دفاع از آنها سلب میشود تا آنکه بالاخره از مقاومت آن عاجز میگرددند پس بهتر آنستکه اسان از همان نخست باطاعت هوی و هوس تن در بدهد تا آنکه آسودگی همیشگی را تحصیل نماید. چه آنکه اگر یکمرتبه در اطاعت هوای نفس سهل انگاری نمود در مرتبه دوم گوش دادن آسانتر است و رفته رفته دیگر نمیتواند با آن مقاومت کند و عادت بایستندی را از خود دور نماید (هیوملر) میگفت من يك مرتبه برخودم حتم کردم که از يك ميل نفسی دست بردارم و بدین واسطه از بزرگترین آفات سالم حستم و تفصیل آن این بود که در اوقاتی که سنائی اشتغال داشت یکی از دوستانش دو کیلاس و بسکی (نوعی از مسکرات) بدو تعارف کرد او هم آنرا نوشید، و قتی که بحانه رفت و کتابی را که همیشه دوست میداشت باز کرد که مطالعه کند دید کلمات بر او چشمش برقش و حرکت در آمدند، فهمید از تأثیر مشروب است، از همان وقت با خود عهد کرد که دیگر لب بمسکرات نیالاید و قوای عقلی خود را قربان يك لذت موقتی ننماید و همین يك عهد او را بمحد و شرف همیشگی ناائل ساخت بدترین عقبه ای که در راه ترقی جوانان یافت میشود مستی است و حوشخت کسی است که خود را سالم

اراین عقبه نگذارند سروانرا سکوت میگوید «چیزی مانند مستی شتون انسان را بست نمیکند» مستی آفت اقتصاد و دشمن درستکاری و مغرب صحت است د کتر (حنس) گوید «بحوردن آن بالمره آسانتر و بهتر از حد اعتدال است» (۱)

بر هر حردمندی لازم است که از صفات مذمومه و اخلاق ناپسندیده بپرهیزد ولی شایسته نیست بهمین حد اکتفا نماید بلکه باید همیشه در تحصیل فصایل و صفات حمیده کوشش نماید همیشه با کمال حد و جهد در صدد رسیدن به برترین مراتب شرف و بررگوارى باشد و آنهم میسر میشود مگر بشناختن خود و دوری از لعرض و ردائل و ترك لذت فعلی در صورتیکه ممانع حیر آینده باشد کسی که تواند از

۱- مسئله مسکرات یکی از معاسد اروپای حاضر است و دانشمندان آنان از اطباء و فلاسفه و علماء اخلاق و غیره در مصرات صحتی و عقلی و اقتصادی و اخلاقی آن تقریباً متفقند، اما بدستگاه درصن هر از عادات ناپسند اروپائی این مرض مرمی بیر بوطی محبوب ما سرایت کرده و ریره حوران سمره عادات اروپائی ما بیر در شرب آنها کوتاهی نمیکند ولی عمده چیری که مایه نکست کشور ماشده و شأن ما را در ابطار سایر ملل پست کرده، ما را در معرض تحقیر و نکوهش احاط در آورده تریاک است که مصاد صحتی و معاسد اجتماعی آن صدر را بر مشروبات و میتوان گفت يك قلم محو کننده تمام فصایل انسانی است و خرنملی و سستی و بی همتی و بی عبرتی و تکاهل در وظائف واحه اثری ندارد، حال جوانان ایران خود داسد و این صفات را ملاحظه کند آیا کوروش و داریوش وارد شیر و بوشیروان ندین صفت موصوف بودند؟ آیا فتح کسندگان مصر و یونان و بابل ایگونه بودند؟ آیا ملل حیه عالم ندین صفات متمتعند؟

هوای نفس خود حلو گیری نماید از نندگان و علایمان مدهوتر است .

با کوشش و اقتصاد هر کسی میتواند دحیره ای برای ایام پیری داشته باشد، در صورتی که نقصائی هم در امور معیشت فعلی او وارد نیاید هر کارگر و صنعتگری میتواند تدبیر هر روز مقدار کمی پس انداز نماید ، هر چند هم کم باشد زیرا مرور ایام «قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود» کسی که بوجه کم بطری ندارد در یاد هم کامیاب نمیشود اما آنکه هر روز جیر کمی پس انداز میکند و بدست صرافی یا بانکی میسپارد چند سالی میگذرد که میبندد دارای دحیره ایست که میتواند در راه ترقی بدان اعتماد نماید و در تنگدستی بدان پناه ندهد شود، بر تعلیم و تربیت اولادش قادر شود ، و در کارهای با مسعت شرکت نماید تمام اینها ممکن است هر چند انسان صنعتگر یا مردوری بیش نباشد دلیلش افعال (تومارید) میجستری است که صنعتگری بیش نموده و در همین وقت توانست اصلاح حال عده ای از محرمینی بردارد که تمام وقت خود را در محسوس میبردند در شانه روز بیش از چند دقیقه وقت نداشت و از ایام هفته فقط یکشنبه بیکار بود معدالت تمام این اوقات را برای خدمت این دسته از شر که در آن وقت کسی بحال آنها

نمیپرداخت صرف نمود. چیری که محقق است در مدت ده سال بیش از ۳۰۰ هزار آهرا برآه درستکاری و آسودگی رسانید. در واقع طیب اخلاقی رندانها شمار میرفت. در این مرحله مواقعی رستکار میشد که حتی کشیشها عاجز میشدند. بسیاری از پسرها و دخترهای گمشده را پندرو مادرشان میرسانید و آهارا و ادار میکرد که کارهای سودمند پیردازند. اینکارها کار آسانی نبود چه آنکه اینگونه اعمال مقتضی کوشش و دانش و مال و درستکاری و وقت بسیار است. تعجب در این است که این اعمال را اریس اندامرد کم خویش احام میداد در صورتی که خانواده اش را بطور معتدل اداره میکرد و ار برای رمان پیری دخیله ای کافی کنار میگذاشت؛ اما مرد سالیانه اش از صد لیله تجاوز نمیکرد. گویند درس هر هفته میشست و دحلش را بر خرش تقسیم مینمود يك قسمت برای حوراك و پوشاك، يك قسمت کرایه منزل، يك قسمت برای معلم مدرسه و يك قسمت برای فقرا و بدین واسطه ار عهده این همه بیکو کاری برآمد رندگان این شخص بهترین نمونه ایست برای قوت عزم و تدبیر و اینکه اسان با آن مال کمی که پس انداز میکنند میتواند کارهای بزرگ احام دهد و بهترین شاهدیست برای تأثیر استقامت و کوشش شخص در حیات دیگران

هر کاری که مانع قانونی و اخلاقی نداشته باشد خوب است همینقدر از آن سعی عاید گردد خواه شیار زمین باشد یا پارچه بافی و یا میوه فروشی یا کناسی، هیچ ننکی بر شخص حیوان نیست اگر یکی از این اعمال پیر دارد بلکه ننگ و وقتی است که افکارش را در ضمن دایره آن محصور کند (فلر) گوید کسی که حرفه ای پیش گرفته است باید خجالت نکشد بلکه شرمساری مال بیکاران است، کسانی که ارکارهای پست بمزائت عالیه ترقی کرده اند، باید شرمسار شوند بلکه باید مفتخر باشند که بقوه خود بر صعوبات غلبه کرده اند گویند کسی (فلاشیه) استقف (سمس) را نکوهش کرد که اصلش پست است زیرا شمع بوده است فلاشیه جواب داد که اگر تو در احوالی که من رانیده شده بودم متولد شده بودی و اوصاعی که مرا احاطه کرده بود ترا احاطه میکرد تا آخر حیاتت شمع میسودی

سیاری مال را جمع می نمایند و نتیجه ای جز خود مال در نظر ندارند کسی که نهایت مقصدش این باشد و با تمام جد و جهد بدان پیر دارد کم است که با آرویش کامیاب شود راه جمع کردن مال خیلی آسان است، یعنی هر کس مخارج خود را کمتر از درآمد قرار دهد بدان موفق میشود (استرولد) رئیس

بافك پاریس در اوائل مردحیلی فقیری بود و برای عادت داشت
 که هر روز میخانه مخصوصی میرفت، قدری آسحو می آشامید
 و هر چه چوب پنبه می یافت جمع میکرد. در مدت هشت سال
 مقدار زیادی از این چوبهای پنبه جمع کرده بود که بهشت لیره
 فروخت. این هشت لیره اساس تمام ثروت هنگمت وی که
 هنگام مردش سه میلیون فرانك رسید محسوب میشد
 (حون ستر) در تحصیل ثروت یکمثال دیگر مانند این دگر
 کرده گفت «حوای پس از مردن پدرش در جاده معاصی افتاد
 و تمام ارث پدری را فروخته در این راه بمصرف رسانید تا آنکه چیزی
 برایش باقی نماند. بعد از این که شدت فقر گریبان او را گرفت
 از منزل بیرون آمد و میرفت که حیات سراسر بدستی حویش را
 خاتمه دهد. در بین راه بحائی رسید که مشرف بر املا کی بود
 که سابق بر این متعلق بحود او بود، در آنجا شش و فکر
 کرد، عاقبت عزم کرد که هر گونه باشد آنها را باز گرداند،
 بعد از این عزم شهر مراجعت کرد. در اثناء راه دید مار رعالی
 بر ابر حانه ای افتاده است او خودش را بر اهل حانه عرصه داشت
 که آنها را بداخل حانه نقل بدهد، آنها بیر قبول کردند و مردش
 را بیر دادند حورا کی از آنها طلبید برایش آوردند حورا کرا
 حور. و مردش را در حیش گذاشت و رفت تا مدتی بهمین دستور

کار میکرد تا مقدار قابل پول جمع کرد و آن مبلغ پاره‌ای از مواشی خرید و بمنفعت زیادی فروخت و بهمین قسم دائره اعمالش را وسعت داد تا از متمولین شد و املاکش را بر گزداید ولی بجای اینکه حال خود و دیگران مفید باشد صفت دخل در او حایکیر شد و ادالت و پستی رندگی میکرد تا مرد،

دحیره کردن برای ایام پیری و برای فرزندانش پسندیده و زیاست ولی باید ملتفت بود که محبت مال منتهی شود ، اقتصاد هر چند بیکو و مستحسن است ولی زیاده روی در آن ده برابر قبیح است ، محبت مال اصل هر فتنه ایست ، محبت مال چشم بصیرت را کور میکند و فکر را تیره و اخلاق را واسد مینماید از ایمر و (سر والتر سَدوت) گفته است که کشتار مال در حایها بیشتر از کشتار تبیع است بدنها

بیشرفت مالی در نظر اعلیٰ ریبنده است و کار گر با فطانت اگر مسرف باشد متمول میرسد ولی عالمّاً ارحیت علم و اخلاق بکلی بی بهره میماند ، از اینرو نادان و بی اسم و رسم ریست میکند حالت بعضی مردم که هم دچیر را قربان مال میکنند اسان را بیاد حرص شدید دسته‌ای از میموها میبندد اهالی معرب وقتی میخواهند این حیوانات را صید کنند در کدوهای

مجوی قدری بربج ریخته و محکم بدرخت می‌نندند و سوراخ
آنها را باندازه‌ای قرار میدهند که دست بوزینه فقط در حالت باز
بودن در آن داخل شود، شب که بوزینه سر وقت کند و می‌آید
همینکه دستش را در کندو کرد و مشت را پر نمود دیگر نمیتواند
آنها را از کندویرون بیاورد، حرص و نادانی او میگذارد بربج را
از کف بریزد و جان را برهاند ارا اینرو هماجای اسیر میماند تا
صبح که می‌آیند و او را میگیرند.

مردم ثروت را بیش از آن چه شایسته است اهمیت
می‌دهند و آن را منشأ خیلی ارکارها میدانند در صورتی که
بیشتر امور عظیمه دنیا را فقرا صورت داده‌اند به اغنیا. دیات
مسیحی صفت کرده را فرا گرفته در صورتی که مشرین و دعوات
آن ارفقیرترین مردمان بودند مخترعین و مسکتشفین و مصنفین
همه از مردمان متوسط یا فقیر بوده‌اند ثروت کار را بیش از
آن چه آسان کند سخت مینماید بسیاری از مواقع فوائدش
کمتر از ضررش هست اگر بحوائی ارث فراوانی برسد او را
بریدگایی کسالت و وادی تن‌پروری می‌کشاید برادر اینصورت
داعی و محرکی برای سعی و عمل نخواهد داشت، شب و روز
او بیهوده می‌گذرد بدون این که قیمت آن را بداند گذشته
اراین که اوقات دبیقیمت خود را صرف کسب دانش نمی‌کند

کوشش دارد که خود را از آن خلاص کند، از این روز بهر ار
گونه لهو و لعب خود را سرگرم میکند که شب را روز کند
و روز را شب برساند یعنی شریفترین مایملک خود را اردست
دهد اما متمولینی که روح اساییت در آنها دمیده شده است
کسالت را خلاصی اساییت و عرت نفس و اوامر و حدان می دانند
و خود را بیش از دیگران مکار و عمل مکلف می بینند و بر اساس
کار را برای خود بیشتر و آماده تر می یابند.

بر کسیکه می خواهد دولت مند باشند تا مابین همسران
عریز و محترم باشد ملامتی نیست ولی باید بدانند عرت و شرف
حقیقی و استه صفات و احلاق حمیده است فقیر خردمند بهتر
از متمول بیشعور و نادان است اگر چه هم ما بین همسران
محترم باشد قاعده عمده اساس در دوره رید گانی قیام تکالیفی
است که بدن و عقل و و حدان و قلب و نفس وی ارا و خواسته است،
رستگاری مال آن کس نیست که در ادائد و شهوت و اقتدار ارا
سایرین گوی سفت روده است، بلکه رستگار کسی است که
هره او ارا اساییت بیشتر است و اعمالی که بحال بشر مفیدتر
است از وی سربرد تمول قوت است، کسی مکار این مطلب
نمی تواند بشود وای عقل و احلاق و وقوه است که بران ارا آن
عظیم تر و مؤثر تر بد

ثروت چنانکه می گویند ، میتواند صاحبش را میان مردم داخل نماید ولی اگر حردمند و صاحب ملکات فاصله باشد نمی تواند او را مرجع اعتماد و اعتبار آن ها قرار دهد بسیاری از مردمان هستند که متمول تر از قارون هستند ولی بهیچوجه محل اعتماد و توجه نفوس نیستند و مردم آن ها را مانند کیسه های پر از طلا میداند اما کسانی که انگشت نمای مردم هستند و رمام امور عامه را در کف دارند متمول نیستند و لازم هم نیست که از متمولین باشند ، بلکه از صاحبان اخلاق حمیده و صفات پسندیده و اطلاعات وسیعه باید بوده باشند ، شخص کم ثروت با کیره اخلاقی که بقدر قوه خود در صنعت انسانی شریک همت می کند بر متمولیمی که ثروت آنها منحصر در پول آنهاست و بهیچوجه مورد استعاده دیگران واقع نمیشود سزاوارتر است .

فصل یازدهم

در تهذیب و تربیت نفس

اسان را دو گونه تهدید است یکی آنکه از غیر میگیرد و دیگری آن که هویش می دهد و بهترین آنها دومی است «گیون»	حکما و صاحبان عزم بر مصاعب علیه میسایند اما ابلهان و نامهمان بحسن مشاهده رنج و خطر بیم او هراس بر آنان مستولی شده و برای خود مصاعب خلق میکنند
--	--

«رو»

کسیکه سختی ها عزمش را است باید رستگار
نمیشود و کسیکه خود را بعلیه برآنها وادار
باید رستگار میشود «هتر»

سر و الترس کون گوید بهترین دانش و معلومات شخص
آن هائی است که بمسسه آن را تحصیل نموده باشد ارباب فنون
و مخترعین بیر بهمین گونه در کار خود ممتاز شدند زیرا
در مدارس فقط اسان منادی علوم را یاد میگیرد ، مدارس در یست
که اسان از آنها شا هراه زندگای شخصی میرسد و البته
کسیکه بخودی خود نرسد پیچ و خم راه بیاتر و به پیمودن
کوره راههای آن تواناتر است ، چه آنکه اگر بخودی خود
مسئله را حل کرد بدیهی است قریحه و ملکه حل مسئله

دیگری تیر در او ایجاد میشود . اگر کوشش شخصی از اسان سلب شد ، به کتاب و به درس و به معلم بحال اوفائده نخواهد داشت از این رو بهترین معلمین معلمی است که با اهمیت تهدیب ذاتی پی برده باشد و همت شاگردان را بدان منعطف سازد که آنها در تهدیب خود و بکار انداختن قوای مخفی در وجودشان خود بکوشند ، آنها را وادار نماید در مطالب تفکر و تأمل کنند ، موشکافی و دقت نمایند تا جوانان مجرب کار کنی تقدیم حوره شری نمایند .

ارامنه متقدمه در کتاب چنین معلوم شد که اعمال یدی با کارهای عقلی منافاتی ندارد ، بلکه همچنانیکه داش برای تربیت عقل لازم است کار هم برای پرورش بدن واجب است از این رو در تمام مدارس اروپا مرسوم شده که حایگاههای وسیعی مخصوص بازی شاگردان بر پا نمایند دوك (ولگتن) در وقتیکه یکی از همان میدانهای بازی میگذشت در حالتیکه اطفال مشغول بازی بودند گفت « در همین میدان در واقعه (واترلو) غلبه نمودم » همین دلیل کسانی هم که احتیاجی بکار ندارند باز خود را بکار مشغول میکنند ، اگر چه اسب سواری و شکار باشد اهمال قوای حسی به تنها مورث تنلی و انحراف مزاج میشود ، بلکه در بسیاری از جوانان منحرف

بی‌أس و خمول و تنفر از زندگی و بدینی بحیات میشود و علاحتش همان ورزش و ریاضت بدنی است گذشته از همه اینها، رستگاری در علوم عقلیه، بلکه در هر چیزی و هر کاری متوقف بر تندرستی و سلامتی بدن است، اعمال جسدی هر چند هم پر رحمت باشد موجب صحت مزاج است، علاوه بر این شخص را برای تحمل متاع و مشقات شایستگی میدهد

تمام ارباب صنایع و فنون ارا یام طعولیت ناشعال بدی و نکار ادا احتس قوای بدنی شوق ریادی داشته‌اند مانند (سراسحق بیون)، (وات)، (سته‌سس) و غیره که از کوچکی ناشعال بدی میل داشته و مشهور بوده‌اند کسانیکه از سلاک کارگران ثرقی کرده بطبقه علمامالحق شدید دوام اشعال عقلیه را مرون تمرین اعمال جسدی خود میدااستند (الیهورت) بسیاری اراوقات تدیس را ترك می‌کرد و لسک سکمر سته آهنگری (شغل نخستین او) مینمود تا صحت جسدی و عقلی خود را دوباره بدست آورد

جوانان اگر نکارهای بدی و صنایع دستی عادت نمایند، هم صنعتی یاد گرفته‌اند و هم طریقه استعمال دست خود را دانسته‌اند و براعمال صحیه بیر تمرین نموده‌اند و علاوه محبت عمل و کراحت تنلی بیر در هوس آنها حایگیر شده و صفت

مهارت و تردستی در آنان ظاهر میشود. این صفات در کسانی که باعمال دستی مشغولند مشهور است و سببی غیر از همان کار و صنایع ندارد. هیچ زیبایی برای کارگران و صنعتگران متصور نمیشود چرا این که بدرجهای مکار خویش مشغول شوند که کلی قوای ادبی را بیکار مگذارد. پولداران ارکار عار دارند و بی پولها بیر فقط بکار بدی خود اکتفا مینمایند از این رو هر دو در بادابی خود باقی مینمانند ولی اگر انسان اعمال جسدی را با اشغال عقلی توأم کند، چنانکه شیوه بسیاری از ارباب حرد و رجال مشهور است موجب رستگاری خواهد شد.

رستگاری محصلین کلیه علوم تا یک درجه بر صحت بدنی آنها متوقف است چه آنکه قاصی و حاکم، هر دو، ربه صحیح لارم دارند هم چنانکه معقل ثاقب محتاحمد همچنین رجال سیاست بواسطه شدت علاقه بین حو و مع حیلی بصحت سینه و ریه محتاح هستند.

اگر ورزش بدن برای محصلین در بکار ابداع قوای عقلی لارم است پس خود پرورش قوای عقلی و تقویت آن چقدر محتاح بکوشش و پشتکار است راه دانش و معرفت برای هر کسی بار است و حرکات و کوشش مایه ای لارم ندارد و کوشش اساس رستگاری است در علم و در عمل. (پوشیارینلدس) گوید

زحمت راه پیشرفت است و حدی برای تقدم شری نیست .
 انسان میتواند بهر درجه که آرزو دارد کامیاب شود و هم از
 اقوال حکیمانۀ اوست « شهرت ثمرۀ کوشش است . اگر قوای
 انسان کامل است کوشش آن را رینت میدهد و اگر ناقص است
 کوشش کاملش میکند ، هر کس در تحصیل چیری اگر از
 راهش رنج برد بدان کامیاب خواهد شد . چیری بی رنج تحصیل
 نمی شود » دکتر (رس) میگوید « تمام کار های بزرگ
 نتیجۀ رحمت و مداومت است مهارت در هر کاری نتیجۀ رحمت
 طولانی است ، هیچ چیز آسانی نیست که در اول امر مشکل بوده
 حتی راه رفتن »

چیری که در هر محصلی لازم است دقت در هر مطلبی
 است که میخواهد بدان مشغول میباشد دیگر آنکه در یک وقت
 به بیش از یک درس پردارد تا نتواند از عهده اتقان آن بدرستی
 بر آید زیرا معرفت و معلومات بمقدار فوایدیست که از علوم
 برداشته میشود ، به بحکم کمیت آن از این رو معرفت
 کمی که با دقت تحصیل شده معرفت زیادی که سطحی باشد
 ترجیح دارد چه آنکه از رشته معلومات عمقی بواسطه تسلطی
 که در آن بهم میرسد ، بیشتر میتوان استفاده کرد تا درده رشته
 معلومات سطحی . باید بکتب اعتماد نمود و بداستن موضوع

های مطالب آن اکتفا کرد که هنگام احتیاج بدان رجوع نمایند زیرا آنچه در سینه داری از آن توست و آنچه در کتب است است تعلقی شما نخواهد داشت مثلاً چه فایده خواهد داشت اسان مالک کرو و راه بوده باشد ولی هنگام احتیاج ارتصرف در آن بیر عاجز باشد هر کس معلوماتش در کتاب است حظای او خیلی است.

صد خانه پر از کتاب سودی ندهد

باید که کتابخانه در سینه بود

دکتر جس گوید یکی از امراض عصر حاضر بیصبری و عدم مداومت بر درس است ، از این رو همه در جستجوی راه کوتاه هستند ، اغلب محصلین میخواهند رستگار شوند ولی بدون تلاش و زحماتی که برای رسیدن لازم است یکی میخواست ربانی تحصیل کند ولی با استادش شرط میکرد که از اسماء و افعال آن زبان چیری باو تعلیم بدهد همگی خواهان آسودگی و احتیاجات چندانی بسیاری از شیمی خواهانها میشدند چند خطبه در این علم و دیدن چند فصل و امتحان یکی دو نسخه از عملیات اکتفا مینماید این مقدار هم هر چند بهتر از عدم صرف است ولی اهداً مشأ فایده ای نخواهد بود بعضی گمان میکنند که بخواندن علوم پرداخته اند در صورتیکه خود را باری و تسلی میدهند ، علمیکه مدرس و رحمت تحصیل شود باید آن را علم گفت و فایده ای بربداردا اگر هم داشته باشد موقتی و رائل شدیست (روبوئیس)

گوید اشتغال بدروس مختلفه در يك وقت عقل را ضعیف و عقیم مینماید و كم زبان ترین آفتهای آن عدم تعمق در يك رشته معلومات و متخصص نشدن در هیچ علمی است و بدترین ضرر های آن تنفر طبع است، از هر کاری که تحصیلش متوقف بر اندکی رحمت و ریح باشد

پس کسیکه میخواهد دانشمند شود باید از رحمت بکشد زیرا رحمت قیمت هر چیز گرانیهائی است رستگاری هر چند دیر میرسد ولی هر کس بد رستی و همت کوشش کرد و رحمت کشید در سر وقت مورد حواد رسید اسان تاریده است باید در تهذیب نفس و تحصیل مجد بکوشد و ریح سرد و چنان که (اربلد) گفت «برای استراحت پس از مردن وقت بسیار است» پس برای تهذیب و تکمیل حدی نیست، اسان تاریده است باید مواظب تهذیب و تربیت خویش باشد زیرا چنان که (کرای) شاعر گفته است تهذیب ضروری هر اسان و مایه سعادت اوست

اسان بمقداری مستحق احترام و اعتبار است که قوای حداداد خود را در معرض استعمال در آورد اعتبار و احترام کسی که قوای عقلیه اش زیاد است مانند کسی است که ارث فراوانی از پدرش بدور رسیده، اگر این یکی املاکش را بخوبی

اداره کرد و دیگری قوای عقلیه خود را هر دو شایان اعتبارند، ورنه هیچکدام گاهی میشود که عقل دارای حرایب بسیار است از معرفت ولی مادامیکه بافصیلت و حکمت و استقامت نوازم باشد بی نهایت مصر و بی فایده میشود اگر چه علم، اسان را از بسیاری اردائیل و دنائتها باز میدارد ولی بدون مادی و تربیت صحیحه از کبر و خود پسندی و خود ستائی و غرور محفوظ نمیماند از این رو روش بسیاری از صاحبان مسدارك عالیه و عقول دانشمندان چنان فاسد است که به تنها پیروی از آبان مصر اخلاق است بلکه دوری از صفات و اخلاق آبان از واحیات اخلاقی است

بسیاری گمان میکنند ما به برترین درجه رستگاری و علم نائل شده ایم برای اینکه دستا بهای متعدده و مدارس عالیه داریم بلی چنین است؛ مدارس و آموزشگاه زیاد است ولیکن نسبت علم بآن ها مانند سخاوت است تمول، اگر سخاوت نتیجه حتمی تمول است و معرفت هم نتیجه لازم مدارس است شکی نیست در این که امروز تسهیلات زیادی در طرق تعلیم موجود است ولی تهدید نفس و تحصیل حکمت نتیجه تفکر و کوششهای شخصی و اثر تحرییات خود اسان است و متوقف بر مدارس و کتب نیست زیرا فوائد کتب غالباً معجز در

اقتباس افکار دیگران است و هر چه از خواندن کتب استفاده میشود باز ارقیبل تعلم است و اما تجربیات شخصی یک نوعی است از حکمت و کم دومی بهتر از بسیار نخستین است مطالعه کتب هر چند مفید و تا یک درجه مهذب است ولی ضعیف تر از تجربیات شخصی است در انگلستان قبل از انتشار کتب روحانی پیدا شدند که حکیم و حردمند و شدت عزم و اوصاف رأی موصوف بودند و در هر ملتی حکمائی بودند که در دوره فعلی مانند آنها نیست آزادی ملت انگلیس بواسطه یکدسته از مردمائی انجام یافت که نوشتن هم نمیدانستند بدیهی است که تهذیب به پر نمودن عقل از افکار دیگران نیست ، بلکه بواسطه معلومات شخصی و قیام با احکام و احیات است

آنچه در علم شایسته اعتنا و ملاحظه است فائده و نتیجه است ، به مقدار آن و باید فائده و نتیجه علم تحصیل حکمت و یکدگامی باشد تا این که اساس هر روزی فاضل تر و خوشحضر و مفید تر و محترم تر و با نشاط تر از روز گذشته باشد بر هر - حردمندی لازم است که فقط بتأمل در کرده های دیگران اکتفا نکرده و بر رفع نواقص خود بکوشد و بدست خود خود را بلند مرتبه نماید

تربیت نفس و جلوگیری از اهواء آن اساس حکمت

عملی است و باید احترام نفس که رفیق قوت و پدر رستگاری است نیز در ضمن آن بوده باشد، چه آن کسی که آرویش سخت و استوار باشد کارهای حیرت انگیز میتواند بکند احترام نفس از بررگترین واحیات و تکالیف ماست زیرا حدا از ما خواسته است نفس و عقل و حسد و تمام وجود خویش را معتبر و محترم بداریم روابط اجتماعی ما بر مقتضی همین است، بلکه خود قوای ما بر میخواست که حق آن را ادا نمائیم و اهتمامی که شایسته آنست معمول داریم همانطوریکه بر ما لازم است که خویش را محترم بداریم باید دیگران را بر محترم بداریم و بر آن ها بر همین تکلیف ما وارد است تا نتیجه اعتبار متبادل بین تمام افراد و عدل و آسایش عمومی بوجود آید

احترام نفس بهترین فصلی است که اساس بدان آرایش میشود و بنا عورت شاگرد خویش را اندر میدهد که همیشه خویش را محترم ندارد زیرا هر کس چنین کرد عقل و بدش را از ردائل و پستیها محسوس داشته است این صفت پایه هر فصلی است، اساس عفت و عقل و پاکیزگی و پرهیزکاری و دیانت است (هانس) گوید احترام نفس سرچشمه ایست که هر کار پسندیده از آن جاری میشود کسی که خویش را محترم

میدارد آن را حقیر میداند و در این وقت در نظر دیگری نیز حقیر میشود. کسی که شیوه اش پستی و دلت باشد کامیاب نمیشود. اما کسی که خویشش را محترم میدارد گاهی مرتکب اعمال پست میشود

هر چند هیچ پیشرفتی در دنیا بدون علم نیست ولی نباید علم را واسطهٔ تقدم و فرص نمود، چه آن که گاهی میشود که علم شهرت منتهی نمیشود و طبیعت جامعه شری مقتضی است که دستهٔ بیشتر مردم کارگر باشند و هر چند در درجات تهذیب و تربیت پیشرفت نمایند از اعمال شافه خلاصی نداشته باشند راه اصلاح این نقص فقط در بلند کردن شئون کاراست باین که آن را متوجه مقاصد عالیه سازند که باعث شرافت هر عمل پست و بلند نیست در این وقت هر چند اسان پست و فقیر باشد شایستهٔ معاشرت مشهورتر و فاضلترین دانشمندان خواهد بود. هم چنین درمی که بر اساس صحیح درستی نیای شده باشد مصدر لذت های زیاد و تنایح بر رک و مصلح رفتار و حوی اسان میشود تهذیب شدگان اگر چه در حصول ثروت شبهه ناک باشند اما در حصول افکار عالیه باید شکمی داشته باشند از فیلسوفی پرسیدند از تمام فلسفات چه بدست آوردی گفت «رفیقی از خودم برای خودم»

اشخاص کوتاه بین و عجول در تہدیب خود و در عمرشان سست
 میشود ، همین کہ بر حسب آرزوی خویش مرودی و سنگاری
 را بیافتند قوای ایشان از کار افتاده و دست از کار میکشد
 مثل اینکہ علم را امتناع رابحی پنداشته بودند و همین کہ در
 تحصیل تمول آن رامعید بیافتند از تہدیب خویش صرف نظر
 نموده اند . مستر (ترمنہیر) حکایت میکرد از معلمی کہ
 شاگرداش او را ترک نموده بودند ، پس از تفحص از علت ،
 معلوم گردید کہ اکثر پدر ہا بخیال اینکہ تعلیم اولادشان
 بحال شخصی آن ہا در همان حین معید است ، اولاد خود را
 بمدرسہ گذاشته بودند و وقتیکہ امر را چسب بیافتند از تعلیم
 اولادشان صرف نظر نمودند . از اینہا گذشتہ سنگاری متوقف
 بر تحصیل علم نیست بلکہ واسطہ بقیام بہ تکالیف و واجبات
 است (روبرت سوتی) گوید : گاہی میشود کہ شخص حکیم
 بر دنیا عصب نماید و یا بواسطہ اوصاع آن محزون شود ولی
 اگر بتکالیفش پردارد هیچگاہی از آن ندش نمیآید . اگر
 عالمی پیدا شد کہ در کمال تندرستی و دوست و دو پا و دو چشم
 دارد باہمہ اینہا محتاج چیری است معلوم میشود خداوند این
 نعمتہا را ، کسی دادہ است کہ شایستہ آن نیست « بسیاری از
 مردمان از قدر و قیمت علم میکاہند باین کہ آن را واسطہ

مشغولیات و گذراندن وقت یا آلت تقدم در دنیا قرار می دهند ولی (با کن) میگوید علم دکان خرید و فروش و کسب مال نیست، بلکه محربی است که متاع آن تمجید خالق و خیر مخلوق است، شکی نیست که اساس برای پیشرفت و تقدم باید تلاش کند و متحمل رحمت شود ولی دیگر نباید خود را قربان آن نماید

امروز روش ناپسندی در طریقه تحصیل علم بین مردم متداول شده است که مرقه علم را پست کرده و از شأن آن کاسته است و آن اینست که تحصیل را وسیله مشغولیت و وقت گذراندن قرار داده اند. اریک طرف حراید ما برای موافق دوق عامه بر است ار هر گونه مطالب رکیک و سحیف، ار طرف دیگر کتب رمان و هرلیات و کتابهای مصحکه درین مطبوعات ما زیاد شده است شاید بعضی بگویند خواندن این نوع کتب بیرحالی ار فایده نیست بلی بی فایده نیست ولی فائده آن ست بصر رهایی که بر خواندن آنها مترتب است مانند فائده یک مثقال پاد رهاست دریک من رهر اما برای اشخاصی که همیشه مشغول کار و رحمت هستند در اوقات فراغت خواندن آن تا یک درجه حالی ار فائده نیست و راستی اریک موعود لدت روحی حالی نیست و مردم را هم باید ار این لدت محروم

نمود، ولی همینکه از حد اعتدال گذشت، قطع نظر از اینکه دوق ساده و اخلاق را فاسد میکند، بواسطه عادت و مداومت بدان تأثیر ولدت فائده‌ای که در ضمن آن متصور بود بیر اربین میرود

لهو و لعب گاهی مفید واقع تواند بود ولی در اغلب اوقات اخلاق را فاسد میکند. ارا اینجهت کناره کردن از آن بالمره بهتر است. در امثال آمده است که «محصلی که هیچوقت ناری نمیکند کننده و باهم می‌شود» اما کسی که هیچ‌نگار پیر دارد همراه بدتر و رباش بیشتر از شخصی است که اندامه ناری نمی‌پردازد. هیچ چیزی مانند اشتعال سازی و خوشگذرانی حیوانان صدمه نمیرد، زیرا گذشته از آنکه مدارك آنان را فاسد میکند، آنان را در ارتکاب اعمال رشت متهور و جسور می‌سازد در این حال اگر اقتضای زمان آنها را بکار محصور کرد در خود کراهت شدیدی بست بکار احساس میکنند و بالنتیجه سرچشمه سعادت را از دست داده شهرت و بیکامی را کم میکنند هیچ بدبختی مانند بدبختی حیوانی نیست که تمام ایام حیوانی را در عیش و خوشگذرانی صرف نموده باشد (میرابو) گوید «در حیوانی بسیاری از قوای خود را بمصرف رسانیدم و باچار صرر خطاهای حیوانی را در پیری باید متحمل شوم»

(مینامین کنستان) در عقل و مواهب طبیعی ار برر گترین
 رجال فراسه شمرده میشد ولی سنش بهیست بر سیده بود کہ
 فاسد گشته و حیانش بحای اینکہ گنجینہٴ پراحیر و منفعت
 باشد بواسطہ عدم کوشش و تسلیم بخواہشہای ہسانی عبارت بود
 اریک سلسلہ پستی و رذالت این شخص در صدد احصاء کارہای
 برر کی بود ولی بواسطہ فقدان حرم و ثبات با تمام ہیچیک از
 آہا موفق شد از اینرواورا (کنستان متلون) میگفتند
 تمام تألیفات وی ار طرار اول محسوب میشود، ولی در ہماوقتی
 کہ مدارک خود را در شریقتیں موضوعی بکار میبرد، خودش
 مرتکب پست ترین اعمال رشت میشد، حتی آنکہ بلندی
 تألیفاتش حران پستی و دنائت حیانش را نمیتواند نمود زیرا
 قمار میکرد در ہمان اوقاتی کہ راجع بدیات چیر مینوشت،
 بلکہ نقیض ترازان بر میپرداخت باہمہٴ قوای عقلی منکر
 عفت و فصیلت و شرف بود یکمرتہ گفته بود «محدوشرف
 یعنی چہ؟ من ہر چہ پاس میگذارم بطلان آرا و اصح تر
 می بینم» یکمرتہ دیگر گفته بود کہ «من حاک باحا کستری
 ہستم کہ ماسد یک سایہ بی دوامی ناند حتی و شکستگی از
 سطح زمین در میگردم» ہمیشہ آرزو داشت کہ بحای تمام
 مواهب و قوای عقلی پشتکار و شاط و لئرا داشته باشد ار آسجائی

که با آرزوی سیارثبات و اقدام بداشت زید گایش بدون سعی
سیری شد خود او اقرار داشت که ارا حلاق شریفه عاریست.
متاعب و مشقات انسان را صفات مردی و مردانگی آراسته
میکند، هر منصی و رتبه‌ای که درد بیا هست متاعب و صعوبات
زیادی آنرا احاطه کرده است و اول شرط وصول بدان رتبه علمه
بر آن مصاعب است متاعب بهتر از پدر، اسان را تربیت مینماید،
همچنانکه خطاراه داستن صواب است (شارل جیمس) همیشه
میگفت «امید من بحوانایی که در اول مرحله رستگار میشود
بیشتر است تا حوانایی که در همان مرحله نخستین کامیاب
میشود، زیرا شیرینی طعرو پیشرفت موجب سستی و اهمال
دسته دومین میشود، در صورتی که با امیدی و شکست فرقه
نخستین باعث کوشش و ممارست آنان میگردد»

مردم از با امیدی بیش از رستگاری حکمت و دانش
می‌آموزند زیرا در شباحث بیفائده با فائده بیرواصح خواهد
شد لقمان گوید «ادب را اربی ادبان آموختم، گوید با امیدی
بر حی در بالا بردن آب را بیش از ۳۳ قدم بطردقت (کالیلو)
و (تورسلی) و (بویل) را بمطالعه و تحقیقات در عالم هوا
و حیوانات حیوانی جلب کرد (جون هنتر) گوید «صعب
جراحی پیشرفت مینماید مگر اینکه حرا حها حوادثی را که

در آنها خطا نمودند منتشر سازید» ارباب عرم او مخالفت و عیب جوئی بیگانه چندان نمی ترسید تا از مدح بیجا گویند (هندلس) وقتی که میخواست قصه (ایلیا) را نمایش بدهد یکی از رفقای ابراد کیر خود گفت بر من از انتقاد ترس، مرا از آنچه در من پسندیده ای حرمده، بلکه آنچه را که پسندیده ای باز گو گویند فایده مغلوبیت برای سرداران بیش از طهر است، وقایعی که واشمکتس در آنها شکست خورده بیشتر از وقایعی است که فتح نمود ولی طهر کامل عاقبت نصیب وی شد،

تمام جنگهای دولت روم بحسب معلوبیت شروع میشد

(مالش صیقل نشد آئینه را قص جمال)

(پشت پاهر کسی خورد در کار خود پیاشود)

«صائب»

مصاعب زمانه خیلی تلخ است ولی ثمره اش از غسل شیرین تر است زیرا باعث آگاهی شخص و تحریک همت وی میشود کسی که عقل و هوش دارد، مانند نباتات خوشبو که بواسطه مالش عطرشان برور میکند حقیقتشان از مصادمه با متاع طاهر میگردد یکی گویند فقر سیار شاهیست دارد آن دردی که از سوزاج کردن گوش دوشیره برای آویختن گوهری گرانها حاصل شده است بسیاری از مردم که بصرو برداری

بازحمات مقاومت نمودند و بالا را متحمل شدید و قتی که شاهد
 رستگاری دست یافتند از مقاومت آفتھائی که همیشه بارسنگاری
 توأم است سخت عا حر شدید ارا ینرو میگوئیم که تمول را حکمت
 و دانش زیادی لازم است تا شخص ارا آفتھای آن محفوظ بماند
 و بر دائلی که ارا لوازم تمول است کردن ننهد هر چند کرداو
 بعضی در وسعت معیشت سست بایام تنگدستی پسندیده تر میشود
 ولی بیشتر مردم وسعت عیش بحال آنها مصر است ، چنانکه
 تمول سیاری را ارا رکنندی و با فهمی سسکی و با معقولی واردلت
 شکبر میکشاند . (برك) گوید «مصاع معلم تندحوئی است
 که لطف خداوند آرا بر ما واداشته است و بیشتر ارا خود ما
 مارا دوست میدارد» اثر بلیات مانند اثر قوۃ کشتی گیری است
 در تقویت اعصاب حصم آسودگی و وسعت معیشت خوب است
 ولی رجال تربیت مینماید

بدر حیات غالباً در بیابانهای صعب المسلكی واقع میشود
 که پیشرفت آن بادلیری است که اعتنائی بدحول در میدان
 مخاطرات و مصاعب نداشته باشد اگر سختی باشد پیشرفتی
 نیست ، چه آنکه اگر چیری باشد که با آن مقاومت نمایند
 چیری تحصیل نمیکند مصاعب عزم تر سورا سست و بر همت
 شعاع میافزاید تجربه بمانشان میدهد که هر گونه مواع

و مصاعبی که در راه پیشرفت بشری واقع میشود در برابر همت و پشتکار و استقامت و مواظبت اربین میرود، خصوصاً در مقابل کسی که با تفکر بر مقاومت مصاعب عزم نماید

مدرسه مصاعب بهترین مدارس است برای تربیت مادی اخلاقی تاریخی مصاعب عبارت است از تاریخ جمیع امور عظیمه که ارادتای خلقت تا کنون از سر سرورده است برای علمه بر مصاعب هیچ وسیله بهتر از استقبال آن و بسجده زدن در پنجه آن نیست شخص بر هیچ کاری توانا نمیشود مگر این که هم از محنت خویشتر را بر آن قادر بسدد و عزم نماید که با حاشی دهد و بسا میشود از همان عزم بحسب سختی ها تمام شود و مصاعب پیشنهادش از هم متلاشی میشود

سیاری قبل از شروع بکاری آنرا بقدری دشوار گمان میکنند و برای خود مشکل تراشی میکنند که خویش را از مباشرت بدان بکلی عاجز می بیند، ولی اگر بدان اقدام نماید آنرا بمراتب بیش از تصور خویش آسان می یابند اما آرزو و امید هم بتمهائی بی فایده و بلکه مصدر یأس و سستی در کار است دست بردن بیک کار بهتر و سودمندتر از هر ار کلمه «کاش» و «شاید» است لورد (لندهرست) گوید «دشواری چیری است که باید بر آن علمه نمود» صعوبت همینکه ظاهر شد باید ناوی

دراقتاد ریر اسهولت نتیجہ مراولت و قدرت ثمرہ ممارست است
 تعلیم علوم ریر نوعی است ارمناززه با مصاعب . پاره ای
 ار علوم ریاضی و السنہ قدیمہ ، بواسطہ حالی بودن ار فوائد
 ظاہراً عمت بنظر میرسد ولی برای توسعه مدارك و ایجاد
 پشتکار خیلی مفید است و ار آجائی کہ دشوار است قوۂ علمہ
 بر مصاعب را در اسان تربیت میکند ریرا علمہ بر يك سختی
 اسان را برای علمہ بر صعوت دیگر توانا تر مینماید . گویند
 کسی (کریسمی) را در مهارت فن موسیقی و سهولت جریان
 بر آلات طرب ستود ، (کریسمی) گفت میدانی این سهولت را
 با چه صعوتی تحصیل نموده ام (ہری کلای) ، خطیب مشہور
 آمریکائی برای بعضی ارحواناں سب تقدم و بر بردستی حویش
 را در فن خطانہ بیان میکرد کہ « عمدہ سب ترقی من این
 بود کہ درس ۱۷ و ۲۰ سالگی ، کتب علمی و تاریخی را کہ مطالعہ
 میکردم مصامین آنرا با صدای بلند در حمکل ها و چمن ها
 میخواندم ، در صورتی کہ مستمعی غیر از پربندگان و بہایم نداشتم
 و سب رستگاری من در خطانہ همین است و س »

(کران) ، خطیب مشہور ایرلندی در اوایل امر حیلی
 کنڈرمان ویدیای بود بدرجہ ای کہ در مدرسہ اورا الکس
 میگفتند و اوقاتی کہ مشغول خواندن حقوق بود در اصلاح

گفتار خویش خیلی سعی میکرد ولی در این بین حادثه‌ای رخ داد که بالکلیه آنرا اصلاح کرد و آن چنان بود که در یکی از محامع علمیه حاضر شده بود و همینکه نوبت مناظره مدور رسید و بر حاست نتوانست چیزی بگوید مدعی وی بر حاست و او را خطیب کمکها گفت، این استهزاء خیلی در روی مؤثر افتاد، اراپرو بر حاست و با فصاحت فوق العاده از خود دفاع نمود، بطوریکه حاضرین همه متحیر شدند* (کرا) وقتی که در خود این قوه را یافت تا کمال رعیت، درس حقوق مشغول شد و برای تمرین، ساعت‌های دراز با صدای بلند خطبه میخواند و در برابر آئینه بر رک حرکات و سکات خویش را اصلاح مینمود و بر همین حال و روش ماقی بود تا يك خطیب بلیع و فصیح گردید

اسان هر قدر فقیر باشد میتواند در علم و تحصیل ترقی کند فقر هر قدر شدید باشد مانع نیست که شخص در تربیت و تهذیب خود بکوشد سیاری از رجال بر رک دنیا با نهایت فقر و فلاکت و در عین تنگدستی سرتریس مراتب کمال و دانش ارتقاء یافتند. بهترین دلیل ما احوال ولیم کویت است که در مدت هشت ماه کرا امر انگلیسی را آموخت و همین هشت ماه رحمت او باید بحوانان بهماند که چگونه ممکن است با مصاعب روبرو شود

کرد .

خود او نقل میکند من در مدت هشت ماه نحو انگلیسی را آموختم ، من سرکاری بودم که صندلی من عبارت بود از تختخواب و میرم يك بارچه نخته ، پول نداشتم چراغ تهیه کنم و شهرها مطالعه کنم ، لذا وقتی که بوقت كشيك بمن میرسید از روشنائی استفاده کرده و دروسم را حاضر میکردم ، وقتی که من با اینوصع و ترتیب بمقصود خود نائل شوم ، دیگر برای کسی عذری نمی ماند ، هر چند هم فقیر و تنگدست باشد زیرا بدتر از حالتی که من در آن بودم برای دیگری ممکن نیست من به پدر ، به مادر ، به رفیق ، به خویش و به هیچ مشوقی نداشتم ، وقتی میخواستم قلم یا کاعدی بحرم مجبور بودم آن رور را گرسنه بمانم و پول حوراك خود را بمصرف قلم و کاعد برسانم این چند شاهی را که من بتهای قلم و کاعد میدادم حقیر بشمارید ، این چند شاهی برای من بیش از هزار تومان ارزش داشت زیرا در هفته بیش از ده شاهی میتوانستم از خرجم پس انداز کنم خوب بحاطر دارم روزی من مالك ده شاهی بودم آن را برای عداي فردا دحیره کرده و آن رور را چیری بخوردم شب که لباسم را بیرون می آوردم وار گرسنگی بزدك بود صعب کرده و بی حال ببقتم دست بحیب خود بردم دیدم آن پول هم مفقود شده است

در ایسوقت یأس و بدسختی من نمتها درجه رسیده بود ، حالت غریبی در خود احساس کردم، سرم را لای بالاپوش پیچیده مثل اطفال رازرار گریستم ، آیا با این فقر و تنگدستی که من متحمل شدم و در حلال آن به تربیت خود پرداختم اما دیگر هیچ حوابی میتواند از فقدان وسائل شکایت کند؟

پروفسور (اسکندر مری) لغوی نوشتن را با نفع آموخت ، پروفسور مور وقتی که جوان بود پول نداشت اصول بیوتن را بخرد ، لذا تمام آبرو نداشت خود نوشت خیلی ریاضت محصلین فقیری که محصور بودند تمام روز را برای بدست آوردن معیشت یومیه کار کنند و شمارا تربیت و تهذیب خود بکوشند، این اشخاص نمیکداشتند يك دقیقه عمرشان بطلالت سپری شود و هر ثابیه را گرانها داشته آبرو رحمت و کوشش خود رنده میکردند

يك بناء فراسوی برای پیدا کردن شغل بانگلستان مهاجرت کرد از قصا کاری که در نظر گرفته بود بدست بیاورد و مدت ها بیکار ماند طبیعی است در اینصورت در نهایت عسرت و احتیاج امرار معاش میدهد در همان اوقات یکی اردوستان هموطن خویش که معلم یکی از مدارس بود مواحه شده از احوال رندگانی خود شرحی بوی گفته در اتحاد طریق معاش

با او مشورت و چاره جوئی نمود آن شخص بوی گفت خوب است معلم زبان فرانسه شوی ثناء بیچاره گفت خواهش میکنم شوخی نکنید من بنائی بیش بیستم که فقط زبان عامیانه فرانسه را میدانم معلم مریور جواب داد من اندک شوخی نکردم و حدی میگویم و اگر میل داشته باشی هم اکنون با من بیای تا بتوانی دیدم که چگونه معلم شوی ثناء گفت این ممکن نیست، من دیگر سنم مقتضی تحصیل نیست و علاوه زانا آدم کند دهنی هستم، بعد از این مذاکره از یکدیگر جدا شدند و در آن روز هر قدر جستجوی کار کردند دست نیاورد، ناچار بر در فیش بر گشته و بوی گفت تمام سعی خود را برای پیدا کردن کار مناسبی نمودم و موفق شدم، اکنون حاضرم کوشش کنم معلم شوم و از همان روز شروع کرد بخواندن ادبیات فرانسه و بواسطه استقامت و پشتکار و رحمت در اندک مدتی مبادی آنرا آموخت و لهجه خود را چنانکه مقتضی بود اصلاح نمود و در یکی از مدارس تدریس زبان فرانسه مشغول گردید

سرولتر سکوت همیشه میگفت در شرح حال دوست من (حون لیدن) بهترین نمونه شتکار و مواظبت و سعی و عمل موجود است حون لیدن مانند اغلب اسکاتلندیها که ارشامی سرترین مناصب اجتماعی ترقی کرده اند از قبیل (هوک)،

(ککرس)، (فر کوسن) و (کمری) و غیرهم اربد و طعولیت عشق شدیدی تحصیل داشت عشق او اراینجا معلوم میشود که روری چهار میل پیاده میرفت بیکی از مدارسی که در حوالی قریه آنها بود و درس میخواند و عصر دوباره همان راه را طی میکرد تا بمحل خود برسد، خواندن و نوشتن را باین ترتیب آموخت، بعد از آن به ادمورک مسافرت کرد، فقر و تنگدستی ناو اجاره نمیداد که مرتب مشغول تحصیل شود لذا هم تحصیل معاش مینمود و هم دادر العنون آنجا آمد و شد میکرد غالب اوقات میرفت بدکان کتاب فروشی، ساعتی متمادی بر روی پله های دکان می ایستاد و کتاب صغیمی در دست میگرفت و مشغول مطالعه میشد بایک هیچو همتی و با اینگونه صعوبات آنقدر کار کرد تا ابواب معرفت بر رویش گشوده شد و همور سن نوزده سالگی بر سینه بود که معلمین و پروفیسور های دادر العنون ادمورک در اطلاعات و معلومات او راجع به یونانی و لاتیینی و بسیاری از شعب دیگر متحیر بودند

بعد از آن هوس رفتن هند سرش افتاد و میل داشت يك خدمت سیاسی بوی رجوع کنند ولی چنین کاری موجود نبود و بوی گفتند بعد از شش ماه شغل معاونت جراحی موجود خواهد شد، اگر میل دارد باین سمت به هندوستان رود نایند

امتحان جراحی بدهد تا آنکه چون لیکن تا آن تاریخ کلمه‌ای از فن جراحی نخوانده بود و دوره تحصیلات این فن معمولاً سه سال بود و او بیش از شش ماه در مقابل خود وقت نداشت و بالطبع میبایست از این خیال منصرف شود، معدلك همت بلند او بوی میگفت که قادر باحاط اینکار خواهد بود. لذا بلافاصله مشغول تحصیل شد و پس از شش ماه بقوه زحمت و کوشش، امتحان لارمه را داده و تصدیقنامه گرفته بجانب هند رهسپار شد. بعد از اینکه قصیده مشهور خود را بعنوان «مناظر طولیت» منتشر ساخت در هندوستان بزرگ آثاری از وی ظاهر گردید که دلالت داشت بر اینکه در السنه شرقیه نارع خواهد گردید ولی طولی نکشید که جوان مرگ شد

شرح ربند گامی د کتر (لی) معلم عربی در مدرسه (کمربح) از احب واقعات عصر ماست و بهترین شاهدیست بر تأثیر قوه صبر و حرم و پشتکار چه آنکه مشارالیه در يك مدرسه محابی فقط خواندن را آموخته و خیلی کند دهن بود و حدیقه استادش میگفت من در عمرم با فهمتر از وی ندیده‌ام بعد از مدرسه او را بصنعت بخاری گذاشتند تا اینکه بس رشد رسید در اینوقت اوقات فراغت را بمطالعه میگذراند، در ضمن مطالعه بعضی امثله و عبارات لاتینی بر میخورد که بمی فهمید و خیلی آرزو

داشت که آنها را نیربهمد، از اینرو يك گرامر لاتینی خریده و شروع بخواندن زبان لاتینی نمود، در مدت کمی لغت لاتینی را بخوبی یاد گرفت در بین اینکه در یکی از معابد نحاری میکرد يك نسخه انجیل یونانی بدستش افتاد که دیدن آن میل شدیدی در وی ایجاد کرد بخواندن زبان یونانی. پاره ای از کتب لاتینی خود را فروخته يك گرامر یونانی خرید و بخواندن زبان یونانی شروع کرد پس از مدتی که یونانی را تکمیل کرد کتابهایش را فروخته، کتابهای عربی خرید این زبان را نیز بدون استاد یاد گرفت، در تمام تحصیلاتش امداد در خیال شهرت سود، بلکه میل بمعرفت محرك او بود پس از آن شروع کرد بخواندن زبان کلدانی و سریانی. در اینوقت بواسطه اشتغال بدرسهای زیاد صحتش محتل و چشم دردمتلا گردید، از این روی تا مدتی درس را ترك کرده تا چشمش خوب شد در تمام این احوال دست از نحاری بر میداشت و پیشرفت خوبی نیز کرد که توانست در بیست و هشت سالگی رن بگیرد. بعد از اینکه حابه دار شد تمام کتابهایش را فروخت که اوقات خود را نحاری اختصاص دهد تا بتواند از عهده خرج خانواده اش بر آید و اگر صندوق ادواتش سوخته بود همیشه بحار میبامد ولی اتفاقاً صندوق افرارش سوخت، علاوه قادر به خرید مجدد آنها را

بود، ناچار تصمیم گرفت مدرسهٔ حاکمی کوچکی باز نموده و مشغول معلمی بپردازد. ناآنکه باین همه السنهٔ مختلف مسلط بود از فهم يك مطلب علمی بکلی عاجز داشت و باینحال میبایستی ارا این خیال منصرف گردد ولیکن فصیلت ثبات و علوهمت، تحمل مصاعب را براو هموار کرد در مدت کمی حساب و خط را، باندازه‌ای که برای تعلیم بچه‌ها کافی باشد تحصیل کرد. توابع و حوش ربابی وی باعث جذب قلوب بسیاری گردید و پس از چندی بواسطهٔ دکتور (سکوت) در مدرسه (سرژبری) محاسبی حائز برایش معین شد و او را بعنوان عالم بلغات شرقی معرفی نمود. بار در آنجا مشغول یاد گرفتن فارسی و عربی و هندی شد و سپس بواسطهٔ همراهی (سکوت) در مدرسه ملکه وارد گردید و معلم لسان عربی شد، توریه را به بسیاری از زبان‌های آسیائی ترجمه کرد. زبان (ریلاند حدید) را نیز یاد گرفته و گرامر و کتاب لغتی برای زبان مرور تألیف نمود که تا کنون هم در مدارس آنجا متداول است.

انسان هر چند پائین نگذارد و پیر شود هنوز وقت تحصیل و دانش آروزی نگدشته است و ما میتوانیم شواهد بسیاری بر این مدعا ایراد نمائیم از آن جمله سیر هنری (سپلمن) است که بین سن پانجاه و شصت تحصیل علوم مشغول شد (فرنگلیس)

آمریکائی وقتی فلسفه طبیعی شروع نمود که عمرش ۵۰ سال بود. (فیری) چهل و شش سال داشت هنگامی که بخواندن یونانی شروع کرد (جیمس روت) در چهل سالگی زبان فرانسه و ژرمنی و ایتالیائی را تحصیل کرد و سب آن این شد که کتب چندی در فلسفه مکابیکی در السنهٔ مربوط تألیف شده بود و او میخواست آنها را بخواند (نوماسکت) ۵۶ سال داشت وقتی بخواندن زبان عبری شروع کرد. (رورت هل) در پیری تحصیل زبان ایتالیائی اقدام نمود تا بیند که مقایسه و مقابله ای که (ماکولی) مشهور بین (ملس)، شاعر انگلیسی و (دانته) شاعر ایتالی نموده است درست است یا نه (هندل) قبل از اینکه کتابهای مشهور خود را منتشر نماید چهل و هشت سال داشت.

ما میتوانیم هزارها اشخاص ذکر نمائیم که پس از تقدم درس راه نازم ای برای خویش باز کردند و مسلک تازه در حیات گرفتند. کسی نباید بگوید وقت تحصیل من گذشته و سن من برای تحصیل مقتضی نیست کسانی که باین معادیر متمسک میشوند، باتسل هستند یا حان

بار گفته های سابق را تکرار نموده میگوئیم رحالی که نقشهٔ عالم را تغییر دادند و گوی سقت از همکمان ربودند صاحبان موهبت فوق العاده بوده، بلکه صاحبان کوشش

و ثبات بودید چه بسیار نیزه‌وشایی که در طفولیت بدکاوت و خوش فهمی مشهور شدند ، اما شهرت در کوچکی مستلزم اشتها در بررگی نیست بلکه ترقیات فوق العاده با بهنگام علامت مرص است چه شدید اطفالی که همیشه حایرۀ مدرسه را میگردانند ؟ اطفالی که مراتب ار آناں پست تر بودسد ایک هر یک دارای مرتبه و منصبی هستند و ار آناں بدرجات پیش افتادید . بجای اینکه مدرسه جایزه برستکاران میدهد بهتر این بود که باطعال سعی بدهد و لواینکه در امتحان هم رد شده باشند ما میتوانیم فصل بررگی نویسیم در خصوص اطفال کندهن بافهم که بواسطه پشتکار ترقی نموده مردمان داشمندی شدید ولی نسکی موقع حر بد کر پاره ای ار آناں رحصت میدهد

(سرودی کرتونا) نقاش ار بافهمی در مدرسه او را به (کله حر) ملقب نموده بودید (پیه تن) اوقانی که در مدرسه بود در آخرین صفوف کلاس خود حای داش و بواسطه برائی که ناشاکرد بالا دست خود نمود عزم کرد که در درس بر او غالب شود و چیری نگذشت که شاگرد اول کلاس خود شد د کتر (تشامرس) و د کتر (کلک) را ار مدوسه بیرون کردند بحرم اینکه این دوهر بعدی ابلهند که

شایسته ترین و ترقی یستند - سر (والتر سکوت) ایلہ و احمق و جنگجو بود (روبر کلیو) مشہور تنہلی و بد ذاتی موصوف بود، پدر و مادرش محض این کہ از شروی آسودہ شویہ اورا ہندوستان فرستادند ولی این طفل همان کسی است کہ اساس سلطنت انگلیس را در ہند برپا نمود (پلٹون و ولنگٹن) ہر دو ایامیکہ در مدرسہ بودید فقط بہ تندرستی و صحت مراج بین شاگردان شہرت داشتند - ژنرال (کرت) رئیس جمہوری آٹازوی را مادرش بواسطہ الہی و کند فہمی بہ (یوزلس) یعنی بی ثمر ملقب نمودہ بود جیمس وت (مخترع ماشین بخار) بلید و نا فہم بود ولی تنہا پشت کار زیادی داشت کہ بدان واسطہ نامہا ماشین بخار موفق شد مامیتوایم در حق اطفال بگوئیم آنچه را کہ د کتر (ارلند) در حق مردگان گفتہ است کہ « تفاوت عمدہ بی آنان در حودت عقل و دکاء بیست، بلکہ در مراتب سعی و کوشش است، چہ بلید کار کن بہتر از زیرک تنہا است »

لاک پشت کہ در کندی راہ مشہور است با سیر مستقیم بر سواری کہ راہ کج می پیماید - مقت حواہد حس است پس بر - بچہ کند فہم با کی بیست اگر بہ پشت کار موصوف است، از اینہا گذشتہ حدت فہم گاہی مصر است، زیرا آن کس

که زود یاد میگیرد رود هم فراموش میکند علاوه بر این
حوش فهمان برای کار و کوشش چندی نمیانند در صورتیکه
بافهمان آرا لارم میدانند و معلوم است که اساس رستگاری
کار و کوشش است

خلاصه آن که تهدیب و ترقی، آن مقداری که متوقف
بر کار است متوقف به مدرسه و معلم نیست و شاید پدرا را از
تأخر فرزندان در مدارس بگراشده و منتظر باشند که بروی
رستگار شوند، بلکه باید منتظر تأثیر تربیت حسنه در آنها بوده
و بر تدرستی و تهدیب دانی آنان سعی داشته باشند و آنها را
بکار و ممارست وادار نماید. اگر چنین شد باید مترق رستگاری
آنها بود که دیر یا درود بآنها خواهد رسید.

فصل دوازدهم

پیشوا

پیروی بزرگان

پیشوا قادرترین معلمی است در اخلاق بشر، با آن که تعلیماتش احتیاجی بزبان ندارد، زیرا مدرسه عملی شروع علم کردار مؤثرتر از ارشاد و گفتار است ارشاد راهمائی میکند، پیشوا اسان را راه میبرد از اینرو بصیحت هر چند گراستها باشد، مادامیکه کردار ناصح مطابق گفتارش باشد، مفید و مؤثر واقع خواهد شد زیرا بشر بچشم بیشتر یاد میگیرد تا بگوش و دیدنی مؤثرتر است ارشیدنی و حواندنی خصوصاً در حیوانان و حرد سالان که میتوان گفت چشم آنان تنها راهی است برای دخول معرفت و دانش در دهان آنان و بدین سبب مانند حشراتیکه همرنگ گیاه مأکول خود میشوند بدون قصد والتفات متصف بصفات و اخلاق هم شینان و اطرافیان خویش میشوند. ما بر این تربیت خانگی مؤثرتر از هر تربیتی است حتی تربیت مدارس صفات عمومی و اخلاق رن و مردها بر آن متوقف است. حانه اساس تشکیل هیئت اجتماعی و سرچشمه ایست که

اخلاق عمومی از آن جاری میشود محبت خواباده مصدر حب وطن است روشنی و تیرگی دیامتوقف بر روشنی و تیرگی حانه است از آنجائیکه پیشوا تا این درجه در یکی و دیگری و سراسر حیات مردم مؤثر است، فوق العاده دارای اهمیت خواهد بود، زیرا صفات پدر و مادر در تمام کردار مختلفه فرزندان ارقبیل محبت، کوشش، تواضع و غیره بخوبی آشکارا میشود تمام نصایح و اندرزهایی که از زبان خود ایشان شنیده‌اند فراموش نمیشود ولی اطوار آنها همیشه بص العین فرزندان است يك نگاه پدر سامیشود تا آخر حیات پسر مؤثر گردد، سامیشود شخصی از بدیهای ریادی کماره میگیرد فقط برای اینکه اسم پدرش را صایع بکند هر امری هر چند هم حرثی و حرد باشد، تأثیرات ریادی در اخلاق شردارد (وست) مصور گوید «يك بوسه مادر مرا نقاش کرد» و بر همین امور حرثی سعادت آتیه اطفال متوقف است

یکی از امور مهمه، بلکه مدهشه و قابل توجه اینست که هر کاری و گفتاری که از اسان صادر میشود اساس نتایج عدیده ایست که پایان آن را حردا کسی نمیداند و هر کار خوب یا بدی ثمر میدهد و اگر هم ما بینیم اولاد ما خواهند دید ارواح بشر میمیرد بلکه همیشه رنده و بین رندگان

متحرك است

در حیات اسان يك اندیت و خلودی هست که افعال پدران درپسراں و گذشتگان درآیندگان ظهور پیدا میکنند اسان نمره ایست پرورده دست قرون سالمه ادوار ماصیه پختگی کنویش رسایده و تأثیر عصر حاضر نسب بادوارآئیه عن همین تأثیر قرن گذشته است درما افعال مشر نمی میرد هرچند هم درات خاك اوساد رفته باشد ، بلکه در نفوس ادوارآئیه باقی میماند و ار جنس خود نمر می دهد . هر کاری که میکنیم ، هر چه میشویم ، بلکه هر کاری که می بینیم و هر چه میگوئیم بایك تأثیر دائمی در حیات ما و تمام مشر کلازم است از ما باولاد و رفقای ما در تمام طول زندگی آنها سرایت میکند ار اینها اهمیت پیشوای خوب که آرا مهندبی رباش گفتیم معلوم میشود هر کس قادر است که پیشوای خوبی گردد ، هرچند هم فقیر و حقیر باشد بررگری که دريك و حرمین رراعت میکند میتواند ماسد آن کسی که صاحب کرور هاست در احلاق حسنه پیشوای دیگران شود اسان هر چند حقیر باشد بدین گونه امور کاری نوع خود مدیون است کوچکترین دکان ها میتواند يك مدرسه اخلاقی بوده باشد ، همچنانکه میتواند معاك شرور

کردد کسیکه روش خوبی برای اولاد و کسان خود گذاشته باشد بیکوارئی بآنها داده است

چنانکه گفتیم گفتار تنهائی منشأ اثر واقع نخواهد شد، باید هر وقت کسی گفتیم فلان کار را مکن یا مکن، بحسب افعال خویش را در آن خصوص سرمشق او قرار بدهیم و مطابق گفته کرده داشته باشیم علت اینکه بسیاری از مواعط صبیح و خطابه های بلیع و بطق های آتشین عالماً بی اثر و نتیجه میماند همین است

ارباب همت هر چند هم حقیر باشند میتوانند بواسطه کردار خود دیگران را بکار دعوت نمایند، اگر (نوماریت) بر هر کرسی خطابه بالا میرفت و در اصلاح شئون محرمین نطق میکرد یا آن که اگر (حون بود) حراید را پرمیکرد از تحریم مردم بایجاد مدارس محابی و بهمین حرف اکتفا میکرد نتیجه ای نیز عاید آنها نمیشد اما آن ها چیری نگفتند و در حالت سکوت دست بکار زدند، بمقتضای افکار خود عمل کردند، ارباب همت رستگار شدند و بدین وسیله همت دیگران را به پیروی خویش تحریک کردند خطیب و واعظ مشهور دکنتر (گتری) که او را پیغمبر مدارس محابی میگویند در این خصوص میگوید «میل شدید من باین کار

نزدك شان میدهد كه چگونه امورات جزئی در حیات بشر
 مؤثر واقع میشود زیرا سبب التفات من بحوب ایجاد مدارس
 محانی برای اطفال بی پدر و مادر اینستكه در یکی از اطاقهای
 برج كهنه ، در میان عكس های زیادی كه در آنجا صفت شده
 بود ، شكل يك دكان كفش دوری را دیدم كه خود كفش دوز
 كه آثار وقار و هیبت و علوهمت ارقیافه اش طاهر بود شسته ،
 از پشت عینك چشم يك دسته از پسر ها و دختر هائی كه با
 لباس كهنه مقابل وی شسته و كتابهای خود را در دست گرفته اند
 دوخته است . در يك طرف این صورت نوشته است « این (جون
 بوندس) استكه بر بچه های بی كس شفقت آورده و آنها را
 از كوچه ها برد خود جمع نموده تعلیم میدهد . » و تقریباً
 بیش از پانصد نفر از این كونه اطفال را از معاك هلاكت نجات داد
 در حالتی كه ارقوه ناروی خود بان میخورد و فتنیكه من این را
 خواندم از خود حجل شدم و بر فیقم گفتم راستی این مرد مایه
 افتخار كشور است بعد از آن ، تاریخ حیات وی را مطالعه
 كردم ، او را شخصی یافتم داشمند و بلند همت كه در حدس
 قلوب مهارت زیادی داشت ، قلبش را احساس شریف رحم و محبت
 آگنده بود ، اغلب اوقات در كوچه ها گردش کرده بچه های
 بی حامیان را بمدرسه خود میآورد ولی نه نفوه حكومت بلکه

بچیز حوراندن و محبت.

چیزی مانند پیشوا در اخلاق بشر مؤثریست حتی وعظ و اندرز بشر بدون قصد، بلکه بحکم طبع به پیروی اخلاق و عادات معاشرین خود مایل است. از این جهت است که هر کسی و خصوصاً حیوانان لازم است که با دشمنان و مردمان خوش اخلاق معاشرت خود را اختصاص دهند زیرا به حکم طبیعت از مرایای آن ها کسب خواهند کرد. مستر (آد گورت) گوید «یارو قحوب با تنهائی» لورد (کلنود) یکی از حیوانان اندر داده مینویسد «تنهائی بهتر از مصاحبت مردمان پست است، همشین تو همیشه باید بهتر از تو و یا اقلامانند تو بوده باشد زیرا شخص از همشین هایش شناخته میشود» مصاحبت فساد و دشمنان قطع بطراری که اسان را فاصل و دشمنند مینماید در انظار مردم نیز از همان طبقه محسوب میشود (فراسیس هرر) میگوید استفاده ای که از معاشرت دسته ای از خردمندان نمودم بیش از تمام کتبی است که در مدت عمر دیده ام چه کسی مکر میتواند شد که معاشرت پیشوای شعاع، مردمان حسان را قوت قلب نمیدهد، حتی آنکه مردمان متوسط در تحت قیادت سرداران دلیبر چه کارهای شکست انگیزی نمودند

فوائد کراحوالات شروکتی که تراجم رجال بررک عالم را محتوی است همان پیروی آنها است چه آنکه ما در آنها روش پدران خود را دیده و آنها را در کارهایی که نموده اند زنده می یابیم و همینطور در برابر ما هستند و ما را انیسکوئی دلالت کرده اندی بهی می نمایند پس سودمندترین کتابها کتابهایی است که محتوی سیره و زندگانی دانشمندان فاضلی بوده باشد و اینگونه کتب برای طبقات مختلفه مردم مفید است. چه بسیار کسانی که از خواندن تاریخ حیات بعضی از رجال بررک قوای افسرده خاموش آنان مشتعل شده و در خود استعداد کافی احساس نموده ، از تنگنای بطالت شاهراه کار و سعادت افتادند و رشته زندگانی را بکلی تغییر دادند (فرنکلین) تمام شهرت و منافع حویشش را بخواندن مقالات (کتس مائر) بست می دهد و (سموئیل درو) میگوید من حیات خود را بر نمونه حیات (فرنکلین) تربیت نمودم حال مایند ملاحظه کرد که چگونه کردار پیشوای خوب مسلسل میشود بدون اینکه نهایت آن را بتوانیم تخمین کنیم

گاهی میشود که اسان کتابها را فقط برای مشغولیت بر میداریم و مطالعه میکند ولی سرگذشتی را در آن میخواند که تأثیر کلی در نفس او نموده و خط سیر او را بکلی تغییر میدهد

(لوتر) مؤسس مذهب پروتستان فقط از خواندن شرح حالات (ژون هس) در صدد اصلاح دینی برآمد. دکتر (ولف) از خواندن سرگذشت حیات (فرسیس روبر) بدعوت و تبشیر مایل شد، سر (فرسیس هربر) همیشه اسماء کتبی که از آنها استفاده خوبی نموده بود در دفتر یادداشت خود ثبت میکرد و از آن حمله شرح حالات (هالر) و محاورات (بوشیاریلدس) و تألیفات (ماکن) و احوالات سر (متی هال لبرت) بود که این کتب مخصوصاً کتاب احیراورا سراپا يك شعله همت و غیرت و نشاط نمود خود او در خصوص حالات (هالر) گوید من هر وقت بخواندن سوانح عمری این گونه اشخاص موفق میشوم يك احساس قلبی در خود می بینم که میدادم آن را به یهودی یا طمع یا یأس بست بدهم در باب (محاورات ریلدس) میگوید بعد از کتاب های ما کن هیچ کتابی ماسد این کتاب مرا بتهدیب و تربیت عقل نکشاید و من شخصی را که بعالمیان چگونگی رسیدن به بررگی را ظاهر میسارد داشو تر از تمام مردم میدادم ☆

* رویه مؤلف این کتاب پرهیمی است چه آنکه آنقدر شواهد میآورد براینکه بشر بر هر کاری که رحمت نکشد و کوشش نماید قادر است که خواسته بدون اراده بدین اعتقاد معبور میشود که پیشرفت انسان مربوط به خود اوست و قهراً معتقد میشود که موهبت و استعداد فوق العاده یعنی نیست که مخصوص بعضی افراد بوده باشد بلکه قوه ایست که هر کس میتواند تحصیل نماید.

غریب اینستکه همین (ریلدس) از خواندن شرح احوال یکی از مصورین مشهور عشق نقاشی در قلب او حای گیر شده بفن تصویر شروع نمود. (هیدن) از خواندن احوالات ریلدس تصویر میل کرد. از آنجائی که پیشوا تا این درجه در اخلاق مشر مؤثر است بعضی این گونه کتب را بعد از کتب آسمانی بهتر از تمام کتب دانسته اند

یکی از امثله ای که باید بحوانان تقدیم کرد تا از آن پیروی نمایند کارگری استکه در کار خود مسرور و حشود زیست میکنند، زیرا سرور مایه سهولت عمل است و بواسطه آن هر صعوبتی بر طرف میشود و اشخاص خون گرم همیشه با نشاط و خوشروئی کار کرده و دیگران را پیروی خویش دعوت میکنند بهترین و مؤثرترین اعمال اسان عملی استکه اشاشت خاطر توأم بوده باشد و از روی میل بدان بپردازد (هیوم) همیشه می گفت «طبع مایل سرور ترجیح دارد بر ملکی که منافع سالیانه اش ۱۰۰۰ لیره باشد ولی ناطیعتی که مایل باندوه است» (کرویل شارپ) در اثناء زحماتی که در آردی بندگان میکشید خود را ساززدن مشغول میساحت (فول بکستون) همیشه خوشرو و خرسند زیست میکرد و با اولاد خود در اسب سواری و ماری شرکت میکرد

گویا در دنیا کسی تا کنون پیدا نشده است که کسان
و همسایگان خود را ارروش و کوشش سرور آمیز خود مانند
(ژون سنکسر) فائده رسانده باشد پدر این شخص در وقتیکه
او کوچک بوده وفات نمود و املاك وسیعۀ برای وی باقی
گذاشت که اغلب حراب و بایر بود. وقتیکه سن ۱۸ سالگی
رسید با مشاط فوق العاده با اصلاحات املاك خود شروع نمود
و اصلاحاتش تا تمام اسکا تلند ممتد گردید در این وقت اوضاع
زراعت آن نواحی بواسطه زیادتی آب در بهایت انحطاط بود،
کارگران و رعایا ببرد کمال پریشانی سر میبردند، بعدی که
بواسطه نداشتن چهار پایان میبایستی ربان ایشان را راها را
حمل و نقل کنند، حتی آنکه هر کسی محتاج مواشی میشد
تا اهل اختیار مینمود شهرهای آن نواحی بدون حاده ورود.
حانه‌ها بدون پل بود (کنس) منحصر بود بحاده ای که
از روی کوه می گذشت و مشرف بدریا و بسیار خطرناک بود
سنکسر نخست عزم کرد که راه دیگری اربالای تل (یشل) به
(کنس) بنماید اگر چه صاحبان املاك ویرا تحقیر کرده
و این خیال او را محال داشتند ولی او بمسئله این کار را بر عهده
گرفته با ۱۲۰۰ نفر عمله بدان مشغول شد و بیش از آنکه
طلعت شب در رسید يك حاده کالسکه رو بطول شش میل ایجاد

کرد. بعد از آن ساز کردن راهها و تشکیل آسیا های متعدد و بنای پل بر رودخانه های مختلفه اقدام کرد و اصلاحات زیادی در زراعت آسحا نمود، از آن حمله اراضی را در عرض سال چندین مرتبه زراعت های گوناگون میکرد و برای تشویق رعایا، برای کارگران جائزه معین نموده بود. روح تازه ای بواسطه اعمال خود در هیئت اجتماعیه شهرهای آن حوالی دمیده بود وقتی که سنکر جوان بود هفته یکمرتبه پست از آن جا حرکت می کرد و او عزم کرد که آن راز و زانه کند. اگرچه این امر قابل تصدیق نبوده حتی آنکه مردم آسحا در يك امر محال این عبارت را مثال می آورید «سرحون پست را رورانه نخواهد دید» ولی سرحون زنده ماند تا رورانه شد

کارهای سودمند وی رو بریادی بهاد، از آن حمله بشم انگلیسی را که یکی از فروعات تجارت انگلیسی است خیلی پست یافت عزم کرد که خود بنفصه این نقص را اصلاح کند بحسب ازبول خود ۸۰۰ رأس گوسفند های (شویوتی) از شهرهای دوردست طلبیده و سپس تربیت آن ها مشغول شد چند سالی نگذشت که از این عده ۳۰۰،۰۰۰ رأس گوسفند (شویوتی) در شهرهای آسحا موجود بود، از این روقیمت مرائع بالا رفت و زمین هایی که بی فائده صرف بود منافع و عایدات

زیادی پیدا کرد .

بعد از آن برای بمایندگی پارلمان از طرف ایالت (کتنس) انتخاب شده وسی سال در عصویت پارلمان باقی ماند .
مستر (ت) رئیس الوزراء وقت چون که عرم و اقدام او را در منافع عمومی ملاحظه کرد ویرا نزد خود خوانده و همراهی خود را در هر کاری که او خواسته باشد باو عرضه داشت اگر کسی دیگر بجای وی بود در این فرصت منافع شخصی را مقدم میداشت ولی او تشکیل احمن رراعت وطنی را از وی خواسته و مساعدت وی را در این باب حواهس کرد . گویند سر (ارترین) با خود سر چون گروست که این امر ممکن نیست و این عین سخن اوست که «اجمن رراعتی که درمخیله تست در کره ماه خواهی یافت » ولی سر چون با همان همت و ثبات همیشگی میل عمومی را با خود همراه کرد و اکثریت آراء پارلمان آرا تصویب نمود و احمن مر بودر تحت ریاست خود او تشکیل یافت بعد از آن اهتمام خود را متوجه صید ماهی کرد و قتیکه شنید دولت فراسه عارم حنک با انگلیس است به مستر (ت) پیشهاد کرد که اجازه بدهد يك فوج لشکر از پول خود تشکیل بدهد ، بعد از تحصیل اجازه بطرف شمال رفته و هر ار بر سر باز داوطلب در تحت

قیادت خود جمع کرد و این فوج از بهترین افواج سپاه
مجنوب میشد. در این وقت هم مدیر بانك اسكاتلند هم رئیس
انجمن (پشم بریتانی) و هم حاکم (وك) و هم مدیر مجمع (صید
ماهی بریتانی) و هم اراعیای پارلمان و هم رئیس انجمن رراعتی
بود و ماهمه این کارهائیکه دوفر و سه نفر ارعهده برمیآیند
کتابی در احوالات سیاسی و مالی اسكاتلند نوشت که مشتمل
است بر بیست و يك جلد و همین کتاب برای تعالی نام يك
وی کافی است. مستر (رش) سیرامریکا گوید ار مستر (كك)
پرسیدم بهترین کتابی که در رراعت نوشته شده باشد چه
کتابی است گفت کتاب (جون سنكلر) بعد از آن مستر
(فنسترت) پرسید بهترین کتاب در مالیه انگلیس کدام است
ماز همان کتاب را شان داد مشارالیه دارای تألیفات سیاری
است ولی بهترین تألیفات وی همان ۲۱ جلدی است که در مدت
۸ سال نگارش آن اشتغال داشت و در طول این مدت بیش از
۲۰ هزار مکتوب در همان موضوع مطالعه نمود و از بهترین
کتمی است که تا کنون قریحه شری برود داده است و فایده ای
جز نام يك از این تألیف سرد چه آنکه منافعش را وقف تربیت
کشیش رادگان اسكاتلندی کرد.

فصل سیزدهم

اخلاق

آنچه کشور را دامت و عظمت و قوت
می بخشد ، سطوت مادی و ادبی آنرا
افزوده ، ممالك و ملل متنوعه را در
دیر تسلط و اقتدار آن حاصص میساید ،
اخلاق است که مدأ فرما و روائی
و اساس عظمت و تاج ریاست و تحت
سلطنت و قوت است

«تایمز»

اخلاق مایهٔ مجد و شرف حیات و تاج رند گانی و بهترین
مایملک انسان است . اخلاق شرف اصلی است و مال شرافت
موهومی اخلاق باعث ترقی ملت و موجب ارتفاع شأن تمام
مناصب میشود شرف آن بیشتر از شهرت و اثرش بیش از
ثروت است با آنکه به حسد محسین و به خطر دومین را دارد
برای اینکه اخلاق حوب نتیجهٔ راستی و درستی و ثبات و تمام
صفات محبوبه است اخلاق همان حقیقت اسایت است در
بهترین معانی آن اخلاقیوں روح هیئت اجتماعیه و هم آنان
مصدر قوت حکومتهائی هستند که تدبیر و سیاست ممتاز

شده اند، زیرا اصغات ادبی بر تمام هستی سیادت دارد. بایلتون گوید: «نسبت فواید قوای معنوی بقوای جسدی در جنگ نسبت ده بیک است» قوت و تمدن ملل بسته مآداب افراد آن ملت است و تمام قوای و ادیان عبارت است از حقایق اخلاقیه. اخلاق سرمایه ایست که دارند خود را ارشور حفظ مینماید. هر آدم کم علم و کم ثروتی اگر با اخلاق باشد در هر اداره یا کارخانه و معازنه و مدرسه و غیره میتواند نمود نماید. (کنن) در سال ۱۸۲۰ نوشته بود که «رامن بقوت و اقتدار تنها اخلاق است، اقرار دارم بر دیگرترین راهها نیست ولی با دوام ترین آنهاست. ما خردمندان خیلی ربرك افتخار نموده ولی بایشان اعتماد نمینمائیم اگر با اخلاق حسنه موصوف باشند» راست گفت لورد (جون رسل) که طبیعت احراب لندن اینست که بمعاضدت داشوران خردمند متظاهر میشوند و راهمائی صاحبان اخلاق حسنه را مبدیرند. اهمیت اخلاق در حیات (فرسیس هربر) بخوبی ظاهر میشود چه آن که مشارالیه در ۲۸ سالگی مرد، در حالی که همه کس او را دوست میداشت و محل اعتماد همه کس بود، از مردن وی کسی نبود که متأسف شد. احترامانی که پارلمان برای وفات او شان داد برای هیچیک از اعضایش تا کنون شان نداده بود. و سب این را چه میتوان

فرض کرد ؟ آیا شرافت نسب و تمول یا مناصب و ذکاء و فصاحت او باید منسوب داشت ؟ ما آن که در هیچیک از صفات مذکوره مرد دیگران برتری نداشت . پدرش تاجری بیش بود ، از حیث تمول خود او و تمام خویشانش از متوسطین شمار میرفتند ، بیشتر از یک منصب نداشت که مدت قلیلی در آن بود و حقوق کمی در ازاء آن میگرفت . در درجه ذکاوت و فهم نیز از سایرین تقدیمی نداشته و فقط بدوراندیشی و احتیاط کاری موصوف بود ، از فصاحت و حوش بیانی ، کلی بی بهره بود و همیشه ناآرامی و آهستگی تکلم می کرد . پس این محسوبیت عامه را بچه احراز کرد ؟ بحسب مادی و صفای قلب ، بمعقولیت و کوشش ، صفاتی که هر حردمندی میتواند آنها را داشته باشد . ترقی نکرد مگر بحسب اخلاق ، اخلاقش طبیعی هم نبود بلکه کسی بود ، در مجلس شوری کسانی بودند که در فصاحت و مراتب ادراک وجودت عقل بر او ممتاز بودند ولی هیچیک بقدر کفایت با صفات مذکوره مرایای اخلاقی جمع نکرده بود . این مرد گویا خلق شده بود که مردم بشان دهد صفات عادی در صورتیکه ما اخلاق مهدب و درستکاری توأم شده باشد چه تأثیرات بر رکی خواهد داشت

(فرانکلین) امریکائی سب پیشرفت خود را حسن اخلاق

میداند و بعقل و فصاحت خود بست نمی دهد زیرا خودش می گوید « عبارات من رکیک بود و من همیشه در انتخاب کلمات مردد بودم و سیار غلطهای لغوی داشتم » ولی اخلاق، ارباب مناصب عالیّه را مرجع اعتماد مردم مینماید اخلاق حمیده اسان را محل اعتماد همه قرار میدهد در هر رتبه‌ای باشد در ایام انقلاب فروید در خانه تمام اشراف فراسه بسته شد باستثناء منتابی که سحابای شخصی او بهترین حامی او شمار میرفت

راستی و استقامت و صلاح حقیقت اخلاق است و کسی که این صفات را با قوت عزم دارا شد در تحمل بلیات و مصائب مختلفه پایدار و ثابت قدم خواهد بود و برای مقاومت مدیها و پیشآمدهای ناگوار سحر توانا میشود بهترین مواقع ظهور اخلاق مواقع سخت است که در این وقت ما تمام فر و شکوه خویش ظهور نمیکند، اسان را ارشور نگهداری مینماید در وقتی که هر دوستی ار اسان کساره می گیرد

ار چیرهای که سراوار اسب بردل هر حوایی نقش شود قواعد سلوک لورد (ارسکن) است که باستقامت و علو همت اشتها داشت این داشمند گوید « من ار رمان طعولیت تا

این دقیقه همیشه کوشش داشته‌ام که بر طبق فرمایش وحدام رفتار نمایم و تا کنون هم پشیمان نشده‌ام و از این مسلک اندک صبری دامن گیر من نگشته است ، بلکه آنرا راه رستگاری و ثروت یافتن و اولاد خود را بر روی این اصول تربیت نمودم .

بر هر انسانی لازم است که محاسن اخلاق را بر ترین نتیجه حیات خود داشته و تحصیل ملکات فاضله را هدف خویش قرار دهد . انسان باید همیشه مقاصد عالی را وجهه همت خویش ساخته ، رسیدن بدان را در مد نظر داشته باشد اگر چه بدان هم نرسد (جورج هنبرت) شاعر گوید « اگر می‌خواهی با عزت نفس ملایم و متواضع باشی در سلوک افتاده باش و در مقاصد بلند پرواز » دزرائیلی گوید « جوانی که بالا نگاه نمیکند بطرش پائین است کسی که در پی بلندی نیست پستی می‌گراید » کسی که خواهان مقصد بلندی شد و با تمام کوشش در طلب آن سعی نمود طبعاً از حالت محسین خویش ترقی کرده و سوی مقصد خود می‌رود اگر هم کاملاً بدان کامیاب نشود بقدر سعی و مراب کوشش خود منتفع می‌گردد

راستی در کار مانند راستی در گفتار از لوازم اخلاق حسنه است باطن شخص باید موافق ظاهرش باشد گویند یکی از امریکائی‌ها به (کربویل شارپ) نوشته بود « بموجب

اعتمادی که بخصال پسندیده شما دارم یکی از اولادم را باسم فامیل شما نامیدم، گریویل در جواب نوشت «خواهش دارم این قاعده که دستور العمل آن فامیلی است که پسران را باسم آن نامیده اید بدوی یاد دهید و آن ایستکه «سعی کن تا آن گونه که هستی طاهر شوی» و پدرم بمن گفت که پدرش بموجب این اصل رفتار کرد، از اینرو اساس اخلاقش صفا و سادگی و استقامت شد» کسیکه روش طاهری و حقیقت باطنش خوب باشد از حادّه استقامت، محفی و آشکار، منحرف نمیشود گویند سکود کی گفتند «چرا از آن گلانی ها چیری برداشتی با آنکه کسی نبود ترا سیند» گفت «چطور کسی بود» گفتند «چه کسی بود»، «گفت خودم و من نمیخواهم خودم را مرتکب عمل قبیحی بینم» ایست وجدان که همیشه اسان را بعهده بیکوکاری میخواند و اسان را با حلاق حسنه عادت میدهد کسی که صدای وجدان را مهمل گذاشت و بهوا و هوس خود يك مرتبه کردن نهاد، همیشه پایمال هوی و هوس و در برابر خواهشهای نفسانی حوار و ربون خواهد بود، حواه برد مردم کردار رشت او ظاهر شده باشد یانه، از دست وجدان و ملائمتهای آن که برای هر محرّمی سختترین معدنی است خلاصی ندارد

عادت بهر چیزی در نخست از تار عنکبوت سست ترولی پس از مداومت بدان رفته رفته سخت تر از زنجیر میشود . پس بر شخص حردمند است که هم از نخست از هر کار پست و ناشایسته ای دوری جست و اندا کرد آن بگرد تا بالمره از آفتهای آن ایمن باشد

میگویند اسان سسته ای است از عادت . (می تستاسیو) میگوید « هر چیزی در انسان ناشی از عادت است حتی خود فصیلت » تلمز گوید « هم بطوری که عادات بدنی بواسطه اعمال خارجی متمکن میشود . هم بطور عادات عقلی و روحی نیز بر حسب اعمال باطنیه در اسان حای گیر میگردد ، یعنی باید اسان آن صفاتی را که دوست دارد و میخواهد بدانها متصف شود بموقع عمل در آورد ، کم کم جزء عادات وی خواهد شد » عادت هر چیزی سختی را آسان میکند کسی که عادت به هوشیاری کرده است از مستی بدش می آید ، کسیکه شتعلقل و متانت عادت کرده است از سسکی و بی فکری بدش می آید . هر کس بهر کاری که عادت کرد بدو تأمل و فکر آن کار را میکند و اگر اسان مرتکب خطائی شد ، در مرتبه دوم آن خطا را آسان تر مرتکب میشود و کم کم جزء عادت او شده بطوری که میتواند آن را ترك کند ، پس بهتر ایست که

جوانان برای تجربه هم که باشد کرد اعمال قبیحه و صفات
رذیله نگردد.

احترام نفس، اعتماد بر خویش، پشتکار و کوشش،
استقامت و سایر ملکات و صله غیر ارعادت چیریست هر قدر
اسان بیشتر نای سن گذارد عاداتی که از طفولیت بدان خوی
گرفته است در او متمکن تر خواهد گردید هر قدر بخواهیم
در وجوب تربیت اطفال بگوئیم کم گفته ایم زیرا در دوره
طفولیت نقشه و خود اسان ریخته میشود و هر چه در آن دوره
آموخت و عادت کرد تا قمر همراه وی خواهد بود لور دکلود
بخوانی میگفت «فراموش میکنی که قبل از رسیدن سن ۱۵
باید اخلاق و ملکاتی را که اساس زندگی آینده ات خواهد
شد در خود تربیت کنی» میگویند یکی از استادان موسیقی
از هر شاگردی که نزد معلم غیر ماهری مدتی مشق کرده بود
دو برابر حق التعلیم میگرفت، زیرا محور بود آثار تعالیم
معلم باشی را ابتدا محو کند و بعد تعالیم جدیدی موی دهد
اگر انسان احاره داد عادات بد و اخلاق با ستوده در روی ریشه
گیرد دیگر بار گشت از آن حیلی مشکل خواهد بود
بدرجه ای مسئله عادت در حیات شخصی مؤثر است که اسان
میتواند حتی خود را سرور و خوشمودی هم عادت دهد، برای

اینکه در هر واقعه و قصیه‌ای دو جنبه موجود است اگر انسان عادت کند همیشه جنبه‌ی روشن و خوب و مسرت انگیز را نگاه کند طبعاً آدمی میشود مسرور و کمتر جنس در این باب میگوید کسی که عادت کرده باشد همیشه جنبه‌ی خوب و مسرت انگیز قصایار آگاه کند بهتر از کسی است که سالانه پنداره هزار تومان عائدی داشته باشد

هیچ چیز واجب تر از تخلق با اخلاق حمیده نیست اخلاق حمیده از علوم و فنون هم لایم تر است . اخلاق خوب غیر از کار درست کردن (هر قدر هم آن کوچک باشد) چیزی دیگری نیست بهترین میرایی برای تمیز اخلاق خوب از بد حسن سلوک است کسی که تواند با اقربا و بردستان و اشخاص ما فوق خود خوب رفتار کند و از روی اوصاف و وجدان و مروت و صداقت سلوک کند ، هم خود و هم دیگران را مسرت و خوشودی بایل ساخته است

هر کسی میتواند سلوک و رفتار خود را با دیگران خوب کند و با مردم شیوه حواصردی و مهربانی معاشرت نماید حسن معاشرت و سلوک مؤثرترین چیزی است در زندگی اشخاص و جلب سرور برای آنها هیچ مرتبی در هیچ شخصی نمیتواند با حسن اخلاق و حسن سلوک برابری کند حقد

دل‌های شکسته از نگاه کردن بیک قیافه شاش و آرامی ممکن است خشنود شود

اخلاق بالا تر از قوایین و شرایع است زیرا قوایین و شرایع همیشه همراه اسان نیست ولی اخلاق شخصی همیشه با اوست اخلاق حمیده همان حسن سلوک است ، زیرا احسن سلوک این است که اسان خود را ارضاعات مذمومه خود پسندی ، جاه طلبی ، ثنات ، حسادت ، کینه ورزی و غیره پاک نگاه دارد و بخیر خواهی و مهربانی و حواصردی و بردباری و اوصاف و اعماض و غیره متصف گردد مادام متناکو میگوید مهربانی و حسن سلوک از اسان چیری نمیخواهد و مستلزم رحمتی نیست و همه چیز هم با اسان میدهد ولی وقتی به (الیرات) ملکه انگلستان گفت « قلوب رعایای خود را بدست آور مالک ارواح و اموال آنها خواهی شد » ولی تمام اینها مشروط است باینکه این اخلاق را بطور تصنع بخود سدید و اسان حقیقه خوب و ملائیم و نجیب و مهربان و باشهامت و حسن بیت باشد بعضی اشخاص نه ندی و کج خلقی خود افتخار میکنند ، ولی اشتباه میکنند زیرا اشخاص تند خو قابل تحمل نیستند ، هر قدر اسان داشمید و عالم باشد ، مردم نمیتوانند بی احترامی و الفاظ حش ار وی گوش کنند مردم کسی را می پسندند که آنها را محترم

داشته و مورث مسرت آنها شود. بعضی دیگر خیلی اظهار تواضع و فروتنی میکنند ولی ناراین هم بخود سستگی است و همین که فرصت بدستشان میآید از تظاهر و خودستائی فرو گذار نمیکند.

تأدب در سلوك حیلی لازم است مخصوصاً برای اشخاصی که در داد و ستد و معامله هستند ولی اگر در همین تأدب هم افراط بعمل آمد مصنوعی و زشت و بی اثر خواهد شد. خوش روئی و نزدیک شدن یعنی معاشرت کردن با مردم لازم است. هر کس این دو صفت را نداشته باشد نمیتواند پیشرفتی نماید هر قدر هم آدم فعال و داشمند باشد، برای اینکه مردم بطواهر بیشتر اعتماد میکنند و طاهر را میزان قرار میدهند یکی از مصادیق آراستگی و حسن معاشرت و سعادت احترام عقاید دیگران است که اسان آراء دیگران را تقبیح و مسخره ننماید هیچ صفتی بدتر از خود بسندی، استمداد رأی و پر مدعائی و عیج جوئی و دیگران نیست، اگر تنها این دو صفت در دنیا سود کمتر جنک و براع واقع میشد

احلاق خوب اختصاص بطنقه ای ندارد، در هر طبقه و صنعی پیدا شود مورد احترام واقع میگردد میگوید در وری پرس روبرت ما يك نفر از شاهزادگان اسکاتلندی از راهی

میکندشت و نزارعی که بحسن اخلاق مشهور بود سلام کرد، شاهزاده اسکاتلندی اورا باین تنزل ملامت نمود روبرت بوی گفت من هیچ وقت بلباس و طاهر اشخاص نگاه نمیکنم، بلکه قدر و قیمت لباس باشخاص است این شخص که من بوی سلام کردم ازده نفر متل من و تو گراسها تراست.

ولیم و شارل کرامت پسر های فلاحی بودند که آب رودخانه طغیان کرده و اراضی آنها را از بین برده با پدرشان برای کسب معاش متوجه جنوب شدند، در قریه (رمسپوتام) در یکی از مطامع کاری بدست آورده و مشغول کار شدند این دو برادر سعی و پاک دامنی و استقامت مشهور و پله پله ترقی کردند، ناحود صاحب کارخانه های بررگ شدند و کارگران زیادی در زیر دست آنها مشغول کار بودند بعد از چند سال بواسطه کوشش متمادی و حسن تدبیر و حوصله مردی کاملاً متمول شدند، کارخانه های ریسمان نابی و پارچه بافی آنها تمام آن بواحی را مشغول کار و مشمول ثروت نمود و اردیاد تمول بر خلاف اغلب بولتانی در آن ها ایجاد نحل و لثامت نکردند بلکه باعث این شد که ماعمال حیریه و تشدید مدارس بپردازند

میگویند یکی از تجار منجستر مرصد اینها رساله هائی

نوشته منتشر کرد که ارد کر هر گوبه تقبیحات و مذمت‌هایی
 خالی نبود. وقتی این خبر بدو برادر رسید گفتند «پشیمان
 خواهد شد» این خبر که بآن تاجر رسید گفت آقایان خیال
 کرده‌اند من از آنها پول قرض خواهم کرد و آنها نخواهند
 داد، ولی من هرگز این کار را نخواهم کرد. از قضا روزی
 تاجر مرور و رشکست شده و وقتی خواست ثانیاً بکار پردازد
 محتاج باعتباری شد که امضاء خانواده کرات را داشته‌باشد
 باچار بعد از تردید زیاد به تمارتخانه کرات روی آورده ورقه
 تصدیق اعتبار را به ولیم کرات داد که امضاء کند. ولیم کرات
 ورقه را امضاء کرد و گفت «شما چندی قبل ورقه‌ای برصدما
 انتشار دادید ولی اصول اخلاق ما اجازه نمی‌دهد که از امضاء
 ورقه‌ای که امانت شما را تصدیق میکند خودداری کنیم،
 زیرا شما حقیقه تاجر امینی هستید، اینکه من گفتم شما را
 شر آن رساله پشیمان خواهید شد، به برای این بود که ما
 درصدد تلاقی خواهیم برآمد، بلکه برای این بود که خودتان
 خواهید فهمید که در حق ما اشتباه کرده اید و بی‌جهت
 میخواستید ما صرر برید» تاجر مرور «گفت الان تصدیق
 میکنم که کاملاً در اشتباه بودم و فعلاً پشیمانم» ولیم کرات بوی
 گفت «اکنون اوصاع شما در چه حال است؟» گفت «دوستان

زیادی دارم که وعده مساعدت بمن داده اند، در صورتیکه تصدیق تجارت خانه شما را داشته باشم، ولیم کرانت پرسید «خانواده ات در چه حالی است؟» گفت «بعد از اینکه تمام دارائی خود را به دست طلبکاران دادم، برای تحصیل این تصدیقنامه مجبور شدم آنها را از خیلی از لوازم و ضروریات رد گایش محروم سازم» ولیم کرانت گفت شما اشتباه کرده اید، زن و بچه شما نباید بواسطه شما در تنگی و فلاکت بیفتند، من خواهش میکنم این مبلغ را بعنوان هدیه قبول کنید و حیواناتان بدهید که در تنگدستی باشند تا خداوند انوار رزق را بر روی شما بکشد» تا حریب چاره میخواست اظهار تشکر کند ولی گریه اش مهلت بداد

اسان حقیقی بدون اراده دارای مکارم اخلاق است، اسان حقیقی همان است که صاحب ربور او را وصف کرده است «راست و درست، بسکو کار و حق گوی است حتی در قلب خود» خود را احترام میکند و دیگران را هم محترم میشمارد، افتاده و مهربان و بردبار است میگوید لورد فتن زحرا لد در کانادا مسافرت میکرد يك زن هندی را دید که بار گرایی از هیرم بر دوش دارد و شوهرش آرادانه راه میرود، لورد بار هیرم را از دوش زن برداشت و خود حمل نمود این است

اسابیت در ریباً ترین مظاهر خود، اسان حقیقی دروغ
 نمیگوید، دورویی ندارد، خدعه نمی‌نماید، فریب نمی‌دهد،
 صراحت اخلاق دارد، بدربایی و بدقلبی ندارد، در گفتار و کردار
 خود راست و درست است، در هر کار و هر پیش آمدی ناصفا
 بیت و خلوص می‌باشد، اگر گفت «نه» یا «آری» حرف او
 حجت است اسان حقیقی بهر شوه می‌دهد و به هم خود را ندیگران
 می‌فروشد. می‌گویند بعد از واقعه (آسای) صدر اعظم حیدر
 آباد برد دوك و لنکتن آمد که راجع به معاهده امراء (مهرتا)
 از مشارالیه چیز هائی بفرمود و برای این کار مبلغی به دوك
 تقدیم میکرد که ارسد هزار لیره متجاوز بود دوك و لنکتن
 متوجه وی شد و گفت البته شما آدم سر نگاهداری هستید
 که آری، دوك جواب داد منهم اینطور هستم، و او را روانه
 کرد بدون آنکه دیماری از او بگیرد و کلمه‌ای ناو نگوید
 شهادت و عرت نفس اینست، دوك و لنکتن در هندی حبلی جنگ
 کرد و در همه آنها بیز فایز شد و قتی که نامگلستان بر گشت
 دست حالی و بدون تمول بود

اسابیت و مکارم اخلاق مربوط بفقیر و عما نیست چه سا
 اشخاص فقیر که درستکار، راستگو، پاکدامن و شجاع
 هستند، آبروی خود را دوست دارند، حوشتن را محترم

میدارند؛ اعتماد بقوای ذاتی خود مینمایند و انسایت حقیقی همین است و بس. فقیر آن کس نیست که مال نداشته و همچنین غنی کسی بیستکه دارائی زیاد داشته باشد. سا میشود انسان فقیر و بی پول است ولی همه چیز دارد و برعکس خیلی اشخاص متمولند ولی در حقیقت مالک چیزی نیستند، آن فقیر امید و آرزوی هر چیزی دارد و از چیری میترسد و آن متمول امید و آرزویی ندارد و از هر چیری میترسد کسیکه تمام دارائی خود را از دست داده باشد ولی مروت و حسن سلوك و فصل و امید جوامردی و سایر مکارم خود را داشته باشد در حقیقت چیری را از دست نداده است

بقل میکنند، رودخانه عظیمی طغیان کرد و پلی که بر روی آن بود خراب شد، فقط قسمت کوچکی از آن پل باقی مانده بود که کلمه خانواده بدبخت فقری بر روی آن بود و محسوس بود که برودی آن قسمت خراب شده و آن خانواده بدبخت را بدست جریان دیوانه آب معدوم خواهد کرد کنت (سیلورینی) آنها ایستاده بود و گفت من صد لیره میدهم بکسی که این خانواده را نجات دهد، بر گری از میان جمعیت بیرون آمده و قایق کوچکی برود خانه خطر ناك انداخته و بطرف پل شکسته رفته، بعد از اندك مدتی خانواده مر نور

را بجات داده و همراه خود آورد، کنت او را تحسین کرده و خواست صد لیره ای را که وعده کرده بود بوی بدهد، شخص زارع ار گرفتن وجه امتناع نموده و گفت «من جان خود را بمعرض فروش نگذاشته بودم و رید کانی خود را برای صد لیره بمخاطره نیانداختم، من برای اسانیت اقدام باین کار کردم، این پول را بدهید باین خانواده بدبختی که بیش از من بدان احتیاج دارد»، اینجا اصف و مروت و حوانمردی و عرت نفس و ریباترین مظاهر اسانیت در ریر لباس زارعی نمودار میشود

مسیونر بدل در کتاب خود راجع بانتریش قصیه ای از امپراطور فراسوا نقل میکند که باعث تمجید است میگوید وقتی وباء دروین طاهر شد، هر روز امپراطور فقط با ملازمت یک نفر در کوچه ها و بازارها گردش میکرد روری جنازه ای را دید که بدون مشایعت کننده بطرف قبرستان میرید از علت آن پرسید، جواب دادند که میت مرد فقیری بوده است که از وباء مرده و خانواده اش از مشایعت حناره او ترسیده اند امپراطور باجودان خود گفت بیا ما در عوض خانواده اش او را تا قدر مشایعت کنیم، من میل دارم یکی از رعایای محبوبم از آخرین علامب احترام محروم نماد این را گفته و پشت سر حناره

افشاده تا قبرستان که خیلی راه دوری بوده رفته و آنجا سر برهنه
آنقدر ایستاد تا تمام آداب دفن بعمل آمد .

یکی از علامات انسانیت راستی است ، صدق اساس
پیشرفت و ترقی جامعه بشری است . وقتی دوک و لنگتن به
کلرمن (از ژنرالهای فراسه) راجع باسرای انگلیس که در
دست فراسویان بود نوشت «سربازان انگلیسی بعد از شجاعت
صداقت و راستی خود مفتخر و سرافرازند ، شما میتوانید
باقوال آنها کاملاً اعتماد نمائید ، اگر چیزی گفتند دروغ نیست
و خلف وعده از آنها سر نخواهد برد»

یکی از لوازم انسانیت و حسن اخلاق عفو است در
هنگام توانائی میگویند یکی از سربازان فراسوی شمشیرش
را کشیده و میخواست بر فرق (سرولتن هروی) بنوازد ولی
وقتی دید مشارالیه مجروح است ، شمشیر را مثل وقتی که
سرباز تسلیم میشود فرو خواناید و رد شد . نظیر این ، واقعه‌ای
است که مرای (سرشارل نیپر) در حنگ (بودن) اتفاق افتاد
مشارالیه بعد از این که مجروح شد اسیر گردید ، دوستانش
در انگلستان نمیدانستند مرده است یا رسیده ، لذا کسی را
بحسب تجوی فرستادند قاصد مرور به بارون کلوه رسیده و او

بمارشال بی حیرداد مارشال بی گفت اجاره دهید قاصد برود
و اسیر را ببیند و بداند که ما با او خوب رفتار میکنیم . بعد
بارون کلوه بمارشال خبر داد که اسیر مادر کوری دارد که
باور نمیکند که پسرش رنده است ، مارشال گفت پس خود
اسیر برود و سلامت خود را بمادرش اطلاع دهد . در این تاریخ
هنوز مبادله اسرای جنگ متداول شده بود و مارشال بی خیلی
از حشم باپلثون ترسید ولی بعد از اینکه باپلثون این عمل
شهامت آمیز را شنید تحسین کرد

در این ایام هم مثل ارمنه گذشته شواهد ربادی برای
عزت نفس و مکارم اخلاق موجود است . دشتهای سواستاپول
و هند بهترین شاهد این اخلاق حمیده است . هجوم (نیل)
شهر کامبو و (هولوك) شهر لکنه‌ور برای نجات دادن رها
و بچه ها از اعجب وقایع تاریخ است . هر که هنری لورنس
و وصیت کردن باینکه اهمیتی بدفوی داده و او را هم
مثل سایر فرمانران دفوی کند ، مشقاتی که سر کلبل کمپل
برای آوردن رها و اطفال از لکنه‌ور به کامپور والله آباد
کشید و امثال آن از وقایعی است که در این صفحات
نمی‌گنجد . ملت انگلیس از این حیث حق مبالغهات بر سایر
امم دارد

ار جمله واقعه عرق کشتی بر کنهد استکه در سال ۱۸۵۲ در سواحل افریقا دو ساعت بعد از نصف شب سنگ خورده و عرق شد. در این کشتی ۲۶۶ زن و ۴۸۲ مرد بود که غالب آنها از سربازان انگلیسی مأمور دماغه امید بودند؛ بعد از اینکه سنگ خورد و عرق آن حتمی نظر میآمد، با صدای طبل تمام لشکریان بر سطح کشتی حاضر شده و صف بستند. بآن ها امر داده شد که زنها و بچه ها را بجات دهند. قایقهای بجات را بآب انداخته و زبان و اطعرا با لباس حواب در آن جای داده و قایقها را دور کردند بعد کاپیتان کشتی بمرد ها امر کرد که هر کس شا می داند خود را بدریا افکنده و سوار قایق شود اما فرماده قشون مانع شده و گفت اگر مرد ها بخواهند بقایق بروند هم خودشان و هم زبان و اطعرا عرق خواهند شد. پس از این حرف مرد ها ار جای خود نکان بخوردند، انداء آثار باحوشنودی ار آن ها بروز نکرد، با کمال شهامت ایستاده و منتظر مرگ شدند و قل ار این که کاملاً عرق شوند شلیک سرور نموده و خود را فدای دسته ضعیف کردند این گذشت و شجاعت اسم آنها را مخلد نمود

اسان حقیقی علائم و آثار زیاد دارد ولی بهترین شاهه

آن کیفیت معامله با زیردستان و خانواده و اطفال است : طرز رفتار فرماینده با افراد نظامی ، طرز رفتار معلم با شاگردان و ارباب با رعیت و خلاصه کیفیت استعمال سلطه و قدرت نسبت بطبقه زیر دست . هر کس این سلطه را خوب استعمال کرد یعنی با اوصاف و حواصردی و مهربانی تکالیف ریاست و برتری خود را انجام داد ، شروط انصایت رفتار کرده است والا او يك شخص پست و چنان بی اخلاق خواهد بود

می گویند وقتی (سرولف ابر کرمی) در واقعه ابوقبر مجروح شد و او را بکشتی حمل کردند ، بجای مالین پتوی یکی از سربازان را بر سرش گذاشتند پرسید این پتو مال کیست ، گفتند مال فلان سرباز است . گفت امشب پتوی او را بدهید که بدون بالاپوش بماند ملاحظه کنید این شخص در حال نزع چکونه راضی میشود یکی از سربازانش بدون بالاپوش بماند

انسان کامل باید دارای همان صفاتی باشد که (ولتر) در حق سرور سیس درالك گفته است «او شخصی بود عییف ، عادل ، راستگو سست زیر دستان شعیق و مهربان ، دشمن نسلی ، معتمد بنفس ، در مقابل هیچ خطری ربون و بیچاره نمی شد و از هیچ کاری که مستلزم سالب و مهارت و کوشش بود رو نمیگردانید » .
اتهی

